فهرست مطالب جزوهٔ راهنما

موضوع	صفحهٔ راهنما
۱ ـ مقدّمه (کلامی به امید همدلی)	۲
۲ ـ هدف کلّی و اهداف رفتاری (آموزشی)	۵
۳ ـ روش مطالعه و فعّالیتهای ضروری	۶
۴ ـ نحوهٔ امتحان و ارزشیابی	۷
۵ ـ معرّفی منابع مطالعه	۸
۶ ـ برنامه زمانبندی مطالعهٔ هفتگی	۱۴
۷ ـ متون (آیات ـ مضمون ـ معانی لغات ـ نصوص فارسی هم مضمون ـ توضیحات)	۱۶
۸ ـ مقالات	
الف ـ معرّفی مختصر کتاب اقدس	۱۴۳
ب ـ جهانی که کتاب اقدس بنا می کند	۱۴۹
ج ـ منتخباتی از مطالب کتاب مستطاب اقدس	۱۵۲
۹ ـ سؤالات خودآزمایی	
ـ مختصری در معرّفی کتاب مستطاب اقدس	۱۶۲
ـ جهانی که کتاب اقدس بنا می کند	۱۶۳
ـ منتخباتی از مطالب کتاب مستطاب اقدس	۱۶۳
ـ متون	۱۶۴
۱۰ ـ ضمائم	
الف ـ متن مکتوب ضمیمه نوار آموزش قرائت عربی	۱۸۰
ب ـ ۱ ـ جدول ضمائر	۱۹۳
ب ـ ۲ ـ جدول کلماتی که در آیات کتاب اقدس کاربرد فراوان دارند	۱۹۵
ج ـ محفوظات	۱۹۷
د ـ نمونهٔ سؤالات امتحانی	۱۹۹

راهنمای مطالعه
کتاب مستطاب اقدس

(۱)

کتابخوانی

«کتاب اقدس به شأنی نازل شده که جاذب و جامع جمیع شرایع الهیه است. طوبیٰ للقارئین طوبیٰ للعارفین طوبیٰ للمتفکّرین طوبیٰ للمتفرّسین و به‌انبساطی نازل شده که کلّ را قبل از اقبال، احاطه فرموده سوف یظهر فِی اَلارضِ سُلطانه و نفوذه و اقتداره»

کتاب اقدس از ملکوت مقدّس الهی نازل، باید کلّ به آن عمل نمایید. قسم به مربّی امکان که بحر حیوان در او مستور است و نفحهٔ رحمان از او در هبوب. نیکوست حال نفوسی که به آن تشبّث نمودند و تمسّک جستند.

(حضرت بهاءالله ـ آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۹۷)

هوالله

ای خداوند مهربان قلوب را به نور هدایت کبریٰ منوّر فرما. جانها را به بشارت عظمیٰ حیات بخش. چشمها را به مشاهده انوارت روشن کن. گوشها را به استماع ندایت شنوا فرما. ما را در ملکوت تقدیست داخل نما و به نفثات روح القدس زنده کن. حیات ابدیه بخش، کمالات آسمانی عطا فرما. خداوندا جانهای ما را فدای خود کن و ما را روح جدید، کَرَم نما. قوّتی آسمانی ده، سرور ابدی بخش. موفّق به خدمت عالم انسانی نما، سبب الفت بین قلوب کن. خداوندا ما را از خواب بیدار فرما و عاقل و هوشیار کن تا به اسرار کتاب مقدّست واقف گردیم و به رموز کلماتت پی بریم. تویی مقتدر، تویی دهنده، تویی مهربان. ع ع

(مجموعه مناجاتهای حضرت عبدالبهاء، چاپ آلمان، صفحه ۴۳۹)

بسمه الحاکم علیٰ ما کان و ما یکون

کتابی که مراتب قداست و نفاستش ورای هر وصف و بیان است. از عظمت بیمانند ظهور حضرت بهاءالله نشان دارد و یادآور احترام عمیقی است که باید برای کلیهٔ آثار نازله از قلم معجز شیم و حقیقت نگار آن حضرت ملحوظ داشت. امید است که احبّای الهی مقام متعالی این کتاب جلیل را در بین آثار مقدّسه امر بهایی درست دریابند.

(پیام بیت العدل اعظم، ۵ مارچ ۱۹۹۳)

کلامی به امید همدلی

دوست بسیار عزیز نادیده، بندهٔ مخلص و جانفشان جمال قدم

نمی‌دانیم چه عاملی باعث شده است که اکنون این مجموعه را به‌دست گرفته و به مطالعه اوراق آن پرداخته‌اید؟ کنجکاوی شخصی، اصرار و اجبار از طرف والدین، تشویق اطرافیان، رودربایستی با خادمین عزیز محل و یا علاقه‌مندی و احساس نیاز درونی به زیارت امّ الکتاب این دور مبارک، تشنگی حقیقی یک طالب صادق و عبد موافق و یا ...؟ به‌هر حال هر چه بوده ورودتان را به جمع مشتاقان زیارت و تلاوت این منشور مقدّس، صمیمانه تبریک می گوییم و دستانتان را به گرمی می‌فشاریم چه که اقدام مبارکی است گام نهادن در مسیری که هر قدمش مناظر زیبا و دل انگیز و افقهای بدیع و شورانگیز در انتظار ماست و با هر گام به برداشتن گام بعدی ترغیب می‌شویم. امیدواریم عزم خود را جزم کنید تا هر چه بیشتر با این اثر بی نظیر مأنوس شوید و به‌فرمودهٔ معهد اعلیٰ، آن را مایهٔ زندگانی خود سازید، آیاتش را تلاوت نمایید، مندرجاتش را مطالعه کنید، به آنچه مقرر

می‌دارد اعتماد و اطمینان کامل داشته باشید، احکامش را عامل گردید و بدین ترتیب حیات خود را با موازین الهی منطبق سازید.

تعابیر و اوصاف و القاب فراوانی در آثار مقدّسهٔ امر بهایی و دستخطهای معهد اعلی در بارهٔ این کتاب بی نظیر آمده که هر کدام به‌تنهایی گویای عظمت و فخامت استثنایی این سِفر کریم است و از آن جمله است این کلام صریح حضرت بهاءالله که می‌فرمایند، قوله‌الاحلیٰ:

«کتاب اقدس به‌شأنی نازل شده که جاذب و جامع جمیع شرایع الهیه است. طوبیٰ للقارئین، طوبیٰ للعارفین، طوبیٰ للمتفکّرین، طوبیٰ للمتفرّسین و به‌انبساطی نازل شده که کلّ را قبل از اقبال، احاطه فرموده ...» انتهیٰ

ای عزیز دل و جان با تمام توجّه و دقّت تمرکز این بیان مبارک را مکرّراً مرور کنید و در معنای آن تأمّل نمایید. اکنون کتابی را در دست دارید که به‌شهادت مظهر کلّی الهی «کلّ را قبل از اقبال احاطه فرموده است» سعادت زیارت اثر مبارکی را دارید که «جاذب و جامع جمیع شرایع الهیه است» و می‌توانید به مفاهیم و حقایق عالیه‌ای دست یابید که گذشتگان آرزوی آن را داشته‌اند. پس خوشا به‌حال آنان که آن را بخوانند، مضامینش را در حدّ توان دریابند، در آن تفکّر کنند و به تفرّس در معانی عمیقه‌اش بپردازند.

یقین داریم که به حساسیت و اهمیت اقدامی که وجههٔ همّت خود قرار داده‌اید واقفید و هیچ عاملی شما را از انجام آن منع نخواهد کرد نه مشغله و گرفتاریهای روزافزون تلاش معاش، نه خستگیهای زودگذر، نه مشکلات غیرمنتظره، نه سنگینی و تنوّع خدماتی که برعهده دارید، نه فشردگی دروس کلاسیک، نه بیماری خود و اطرافیان، نه کمبود احتمالی منابع مطالعه و عدم دسترسی به مطّلعین در محل برای رفع اشکالات و یافتن پاسخ سؤالات و نه هیچ عامل دیگری شما را از این موهبت بی نظیر، محروم نخواهد ساخت.

در این مجموعه سعی شده است که در عین حفظ حرمت و قداست این اثر نفیس، یادگیری به‌نحوی ساده و دلپذیر و شوق انگیز انجام گیرد و کام جان هر یک از مشتاقان از هر گروه سنّی و شغلی و اجتماعی به فراخور ذوق و استعداد و سعی و تلاش و ممارست و دقّتی که مبذول می‌دارد از حلاوت آیات الهی، شکرین گردد.

شاید در این سیر، مشکل عدم آشنایی یا تسلّط بر زبان عربی بزرگترین مانع احتمالی باشد که امیدواریم به کمک روشی که اتّخاذ شده و با پشتکار و علاقه‌مندی خود، آن را برطرف سازید. هدف ما در این مرحله، آموزش قواعد صرف و نحو و ورود به جزئیات و دقایق زبان عربی نیست. لازم نیست ابتدا زبان عربی را کاملاً بیاموزید تا بتوانید از این مجموعه استفاده کنید. البته هر چه بیشتر با زبان عربی آشنا باشید کارتان ساده‌تر خواهد بود ولی حتّی کسانی هم که تاکنون مطالعه منظّمی در عربی نداشته‌اند با دقّت و تمرکز و برنامه‌ریزی صحیح می‌توانند در این مرحله قدمهای اوّلیه را بردارند و تدریجاً با استفاده از امکانات محلّی به‌موازات مطالعه این برنامه به فراگیری زبان عربی در حدّ لزوم

بپردازند و ایمان داشته باشند که توفیق الهی در این مسیر رفیق راهشان خواهد بود.

تصوّر فرمایید که باغبانی باتجربه و کاردان، باغی بی نظیر در نهایت لطافت و زیبایی و نظم و کمال از انواع درختان میوهٔ مرغوب و گلهای خوشرنگ و خوشبو ترتیب داده و اکنون که زحماتش به‌بار نشسته با بلندنظری تمام، همه مردمان را به ورود در این باغ و استفاده از مواهب آن فرا می‌خواند و می گوید هر چه از این میوه و گلها برگیرند نه‌تنها از آن کم نمی‌شود که افزایش هم می‌یابد. کثیری با ناباوری از قبول این دعوت، روی برمی‌تابند و پشت در می‌مانند و قلیلی هم لبیک گفته و قدم در باغ می گذارند. حال از میان این واردشدگان کسانی که ابزار و لوازم مناسب را برای میوه‌چینی و برداشت محصول داشته باشند از کیفیت و کمیت مطلوبی بهره‌مند می گردند و می‌توانند از همهٔ شاخه‌ها و میوه‌های آن استفاده کنند و نیز علاوه بر لذّت بردن از زیبایی گلها و استشمام روائح دلپذیر آنها، چند شاخه هم به‌عنوان ارمغان برای آن ناباوران پشت در مانده برگیرند و آنان را هم با مشاهدهٔ این گلها به صدق دعوت باغبان، مطمئن و به ورود در باغ، راغب و مشتاق سازند.

امّا کسانی که ابزار و لوازم مناسب همراه ندارند چه باید بکنند؟ آیا باید از باغ خارج شوند و به صف ناباوران بپیوندند؟ آیا باید در گوشهٔ یأس بنشینند و زانوی غم بغل گیرند و با حسرت به دیگران بنگرند؟ یا آنکه باید با تمام قوا در نهایت شوق و اشتیاق به سیر و تفرّج در گوشه و کنار باغ بپردازند و از آنانکه ابزار لازم را همراه دارند راهنمایی بخواهند، ابزار آنان را به‌امانت گیرند، طرز کارش را بپرسند، تمرین کنند و سختی ناآشنایی با آن را به‌امید بهره‌مندی از نعمات استثنایی پذیرا شوند تا آنکه تدریجاً خود فردی ماهر و کارآمد شوند و راهنما و هادی ناباورانی گردند که بزودی با مشاهدهٔ علائم و شواهد صدق گفتار باغبان، فوج فوج به باغ وارد خواهند شد ولی قادر به استفادهٔ مطلوب نیستند؟

و شما ای دوست عزیز اگر از جملهٔ افرادی هستید که ابزار لازم را در اختیار ندارید حال که وارد باغ شده‌اید تردید به‌خود راه ندهید. با قلبی مطمئن گام بردارید و به موفقیت خود یقین داشته باشید. در هر مرحله‌ای از مطالعات و معلومات قرار دارید و با هر میزان آگاهی و احاطه که بر زبان عربی دارید سعی کنید با حُسن استفاده از موقعیتی که صرفاً به فضل و تأیید بلاتردید حق فراهم آمده با این اثر بی نظیر آشنا و آشناتر شوید. ان شاءالله به یُمن این مسیر مبارک و دلپذیر که در آن گام نهاده‌اید با قوایی مضاعف، تدریجاً بر قواعد صرف و نحو زبان عربی که در این دور، محمل آیات الهی قرار گرفته و بسیاری از مفاهیم عالیهٔ روحانی در قالب این زبان از مخزن غیبی به عالم بشریّه عنایت گردیده تسلّط مطلوب خواهید یافت و از حلاوت و قدرت و عمق مفاهیم این آثار و نصوص مبارکه مستقیماً بهره‌مند خواهید شد.

هدف کلّی و اهداف رفتاری

حتماً از خود می‌پرسید هدف کلّی یا اهداف رفتاری یعنی چه؟ برای روشن شدن مطلب به این نکته توجه کنید: آیا می‌دانید یادگیری یعنی چه؟ یادگیری نوعی توانایی است که در اثر تجربه در ما ظاهر می‌شود به‌وسیله رفتار ظاهری یا رفتار درونی ما قابل ملاحظه و یا محاسبه است. رفتار ظاهری مانند نوشتن یک مطلب، نواختن موسیقی، خیاطی و نجّاری و ... است که برای دیگران هم به‌آسانی قابل مشاهده است و رفتار درونی مانند علاقه‌مند شدن، متعهّد شدن، اندیشیدن، تعمّق نمودن و ... همان طور که ملاحظه می کنید یادگیری باید موجب ایجاد رفتار مطلوب شود. مثلاً معلّم درس فارسی در پایان درس از محصّل خود انتظار دارد متون را بخوبی بخواند، معانی لغات و اصطلاحات را بیان کند، املای متون را صحیح بنویسد که همهٔ این موارد رفتارهای قابل ملاحظه یا رفتارهای بیرونی است و یا اینکه به خواندن متون علاقه‌مند شود برای مطالعه بیشتر متون فارسی آماده شود که اینها رفتارهای درونی است. پس وقتی انسان چیزی را یاد گرفت باید رفتار ظاهری و رفتار درونی او درجهت مطلوب تغییر کند. از طرف دیگر معلّم سعی می کند یادگیری محصّل را آسان کند و او را یاری نماید تا بیشتر و بهتر بیاموزد و برای سنجش میزان موفقیت او را امتحان می کند. امتحان هر درس باید دقیقاً همان را بسنجد که آموزش داده است. آیا شما قبل از خواندن این راهنما می‌دانید معلّم شما از شما چه انتظاری دارد؟ چه قسمتهایی از کتاب اقدس را باید یاد بگیرید و چه قسمتهایی را باید بخاطر بسپارید؟ مسلّماً خیر. هدفهای کلّی و رفتاری حاصل یادگیری شما را تعیین می کند یعنی به شما می گوید که چه قسمتهایی را باید در پایان این درس یاد گرفته باشید.

هدف کلّی: آشنایی با مطالب و مفاهیم کتاب مستطاب اقدس (در حدّ آیات منتخب مرحله اوّل)

اهداف آموزشی: شما باید پس از انجام فعّالیتهای ضروری مندرج در راهنمای درس بتوانید:

۱ ـ **متن آیات منتخب را با اعراب و لحن صحیح بخوانید** ـ برای حصول این مقصود لازم است نوار قرائت را مکرّراً و بدقّت بشنوید و سعی نمایید عیناً خودتان تکرار نمایید و در این مسیر چندان ممارست و مداومت کنید که تقریباً بدون هیچ مشکلی، با نگاه کردن به متون مکتوب کتاب با تلفّظ و اعراب صحیح آنها را قرائت نمایید.

برای توضیحات بیشتر به قسمت روش مطالعه و فعّالیتهای ضروری بخش قرائت (شمارهٔ ۲) مراجعه فرمایید.

۲ ـ **معانی لغات و اصطلاحات و عبارات موجود در هر آیه را بیان کنید** ـ بدین منظور باید معانی ذکر شده را دقیقاً مطالعه نمایید و بخاطر بسپارید. در ابتدای مطالعات این کار، وقت نسبتاً زیادی را می گیرد ولی تدریجاً با افزایش گنجینهٔ لغات شما و کسب تسلّط بر مفاهیم آنها سرعت بیشتری خواهید یافت تا جایی که در آیات انتهایی فقط یکی دو لغت برایتان جدید خواهد بود.

به روش مطالعه و فعّالیتهای ضروری مراجعه فرمایید.

۳ ـ مضمونِ کلّی هر آیه را به‌زبان فارسی و با جملات نسبتاً سلیس و روان بیان نمایید ـ توجه به آنچه در ذیل هر آیه به‌عنوان مضمون، آمده است می‌تواند شما را در این مورد یاری دهد. اصولاً در نقل مفاهیم یک متن از زبانی به زبان دیگر مشکلاتی وجود دارد که نهایتاً ممکن است در درک منظور اصلی، خلل و نقصانی وارد آید. لذا هر قدر سعی نمایید بر زبان عربی تسلّط بیشتری پیدا کنید اثرات منفی این نکته کمتر در مورد شما مصداق خواهد یافت.

۴ ـ از بین چند نصّ فارسی، نصّی را که با مضمون آیهٔ معیّنی، شباهت و نزدیکی بیشتری دارد تشخیص دهید. (در حدّی که در جزوه آمده است.)

۵ ـ اهمیّت و مقام و خصوصیات بارز کتاب اقدس را توضیح دهید.

۶ ـ مختصری از تاریخچه و شرح نزول و القاب کتاب را بیان کنید.

۷ ـ خلاصه‌ای از توضیحات ذکر شده در بارهٔ بعضی آیات را بازگو کنید.

۸ ـ در بارهٔ مفاهیم اساسی ازقبیل آزادی، عرفان و عمل، اطاعت، خدمت، رضای الهی، خلوص نیّت، مقام انسان، ایمان و عبادت ... با توجه به آیات و توضیحات مربوطه، مختصراً توضیح دهید.

روش مطالعه و فعّالیتهای ضروری

در این دوره، مطالعه بر اساس خودخوانی و با استفاده از منابع مکتوب و نوار صوتی طرّاحی شده است. البته در مناطقی که مطّلعین محلّی حاضر باشند، استفاده از آنان بنا بر مقتضیات بسیار مفید خواهد بود. لکن برنامه‌ریزی به‌نحوی است که مطالعات شما، موکول به تشکیل کلاس نباشد و خود رأساً بنا بر امکانات و شرایط خاص خود، مطالعاتتان را ادامه دهید. البته همفکری و همراهی با همدرسانتان در محل، یکی از طرق تسهیل کار است.

این وظیفهٔ هر یک از ماست که آنچه را نمی‌دانیم از آنان که می‌دانند بپرسیم و آنچه را هم می‌دانیم به کسانی که نمی‌دانند و می‌پرسند با نهایت دقّت و حوصله و دلسوزی پاسخ دهیم.

برای جلوگیری از تراکم حجم مطالعه در زمان نزدیک امتحان که امر یادگیری را مختل و فاقد ارزش واقعی می‌نماید لازم است که وقت معیّن و مناسبی در طرح هر روز به مطالعهٔ این کتاب مستطاب اختصاص دهید. بدیهی است هر قدر زمان بیشتری به مطالعه اختصاص دهید نتایج بهتری خواهید گرفت.

برای رسیدن به اهداف آموزشی این برنامه مطالعاتی و درنهایت، نیل به هدف کلّی، یعنی آشنایی با مفاهیم و مطالب آیات منتخب کتاب مستطاب اقدس، فعّالیتهای ذیل را انجام دهید:

۱ ـ **مطالعهٔ اجمالی**: ابتدا آیه یا آیات عربی هر قسمت را چند بار در ذهن، مرور نمایید و با مطالعه

معنی لغات و مضمون و نصوص هم مضمون و توضیحات مربوط به آنها سعی کنید تا مفهوم کلّی آن را دریابید. در این مرحله چندان نگران تلفّظ صحیح و اعراب درست نباشید.

۲ ـ **شنیدن نوار قرائت آیات منتخب**: نوار قرائت همان آیات را مکرّراً بشنوید و با صدای بلند بخوانید. انجام این کار بسیار مهم است. لطفاً به‌هیچ وجه از آن صرفنظر نفرمایید. سعی کنید تفاوت قرائت خود را با نوار، به‌حداقل برسانید. این کار را آنقدر تکرار کنید که دقیقاً بتوانید با نگاه کردن به متن نوشته‌شدهٔ آیات، همزمان و همصدا با نوار، شما هم قرائت کنید. در ضمن این مرحله لازم است آنچه را از نوار آموزش اصول قرائت عربی، فراگرفته و تمرین نموده‌اید به کاربندید. هر جا احساس نمودید نیاز به مراجعه به آن نوار دارید حتماً مراجعه نمایید و پس از تمرین، مجدّداً به قرائت آیات بپردازید.

۳ ـ **مطالعه دقیق**: در این مرحله متن جزوه را بطور کامل و دقیق مطالعه نمایید یعنی ابتدا آیات را تلاوت کرده و سپس معانی لغات را مدّنظر قرار داده و سعی نمایید با کمک آنها مضمون آیات را بفهمید. (برای امتحان آن را با مضمون نوشته‌شده آیات مقایسه و تصحیح کنید.) سپس به تلاوت نصوص هم مضمون و توضیحات پرداخته تا کلیه مطالب مربوط به آیات مزبور را فراگیرید. یادداشت برداری از مطالب مطالعه‌شده بنا بر ذوق و سلیقهٔ هر یک از شما عزیزان می‌تواند کمک مهمّی در فراگیری پایدارتر باشد.

۴ ـ **مرور مطالب**: در این قسمت سعی کنید اوّلاً چکیدهٔ مطالب و نکات برجستهٔ آن را بخاطر بسپارید و ثانیاً حتّی المقدور بین مطالب مطالعه‌شده ارتباط برقرار کنید.

۵ ـ **مراجعه به‌سؤالات خودآزمایی**: در این مرحله برای ارزشیابی از فعّالیت خودتان به سؤالات خودآزمایی مراجعه کرده و پاسخ آنها را بیابید. (یکی از مواردی که مشخّص می‌نماید کدام قسمت نیاز به فعّالیت بیشتری دارد سؤالات خودآزمایی است.)

نحوهٔ امتحان و ارزشیابی

۱ ـ امتحانات این درس در چهار مقطع برگزار می‌شود: الف ـ ماهانه اوّل (در پایان هفتهٔ چهارم) ب ـ میان دوره (پایان هفته نهم) ج ـ ماهانه دوّم (پایان هفته سیزدهم) د ـ پایان دوره (پایان هفته هجدهم)

۲ ـ در هر یک از مقاطع میان دوره و پایان دوره امتحان قرائت بعمل خواهد آمد که دستورالعمل آن به‌اطلاع خواهد رسید. این امتحانات به‌صورت نوار در طول ترم قبل از امتحان میان دوره و پایان دوره ضبط و هنگام برگزاری امتحان تحویل داده می‌شود.

۳ ـ بدین ترتیب ارزش هر یک از امتحانات به‌شرح ذیل است:

الف ـ امتحان ماهانه اوّل (از مطالب هفتهٔ اوّل تا پایان هفتهٔ چهارم) ۱۰ نمره

ب ـ امتحان کتبی میان دوره (از مطالب هفتهٔ اوّل تا پایان هفتهٔ هشتم) ۲۰ نمره
ج ـ امتحان قرائت میان دوره (از آیات مربوط به هفته‌های اوّل تا پایان هفته هشتم) ۱۰ نمره
د ـ امتحان ماهانه دوّم (از مطالب هفته دهم تا پایان هفته سیزدهم) ۱۰ نمره
هـ ـ امتحان کتبی پایان دوره (از کلّ مطالب) ۴۰ نمره
و ـ امتحان قرائت پایان دوره (از آیات مربوط به هفته‌های دهم تا پایان هفتهٔ شانزدهم) ۱۰ نمره
جمع ۱۰۰ نمره

۴ ـ ارزشیابی این درس بر مبنای اهداف تعیین شده در جزوه راهنما بعمل خواهد آمد.
۵ ـ در مقطع پایان دوره امتحان کتبی از کلّ مطالب خوانده‌شده و امتحان قرائت از مطالب هفتهٔ دهم الی آخر بعمل خواهد آمد.
توجّه : به‌عنوان یک فعّالیت اختیاری، علاقه‌مندان می‌توانند آیاتِ تعیین شده را (طبق ضمیمه ج) دقیقاً بخاطر بسپارند. در امتحانات از این محفوظات سؤالاتی داده خواهد شد که نمرهٔ آنها ۱۰ نمره اضافه بر ۱۰۰ نمرهٔ اصلی خواهد بود که ۵ نمرهٔ آن به امتحان میان دوره و ۵ نمره دیگر به امتحان پایان دوره اختصاص می‌یابد.

منابع مطالعه

۱ ـ متونْ شاملِ :
الف ـ آیات منتخب
ب ـ معانی لغات و اصطلاحات و مضمون آنها به فارسی
ج ـ نصوص فارسی هم مضمون آیات عربی
د ـ توضیحات مربوط به آیات
۲ ـ مقالاتْ شاملِ :
الف ـ معرّفی مختصر کتاب اقدس
ب ـ جهانی که کتاب اقدس بنا می کند
ج ـ منتخباتی از مطالب کتاب مستطاب اقدس
۳ ـ سؤالات خودآزمایی
۴ ـ ضمائم شاملِ :
الف ـ نوارها (نوار قرائت آیات منتخب ـ نوار آموزش قرائت عربی + متن مکتوب ـ نوار کتاب اقدس تقریر دکتر داوودی)
ب ـ جداول (جدول ضمائر ـ جدول کلماتی که ...)
ج ـ محفوظات

۱ - متون

۱ - الف - آیات منتخب

در این قسمت مجموعه حدود ۴۰٪ از آیات کتاب مستطاب اقدس برای مطالعهٔ شما درنظر گرفته شده است. در این آیات منتخب به احکام کمتر پرداخته شده و هدف، انتخاب آیاتی بوده که در مواضیع متنوعه تصویری از کلّ این سِفر مبارک و عظمت و فخامت آن به‌دست دهند و خواننده را با مطالب بدیعهٔ آن آشنا سازند.

نگارش آیات در این مجموعه بر اساس نسخهٔ منتشر شده توسط بیت العدل اعظم انجام گرفته است یعنی:

۱ ـ هر ستاره در متن چاپی توسط بیت العدل اعظم به‌منزلهٔ انتهای یک آیه محسوب گردیده و هر آیه به‌صورت مجزا نوشته شده است.

۲ ـ در ابتدای بعضی آیات شماره بند (پاراگراف) مربوط نوشته شده و از آنجا که هر بند شامل یک یا چند آیه است بدیهی است که شمارهٔ بند در ابتدای آیهٔ اوّل آن بند درج گردیده و تا جایی که آیات بعدی مربوط به همان بند بوده از قید شمارهٔ بند خودداری شده است.

لازم به‌ذکر است که در بعضی موارد هم کلّ آیات یک بند ذکر نشده و ممکن است یک یا چند آیه از ابتدا یا وسط یا انتهای آن بند انتخاب شده باشد.

اگر نسخهٔ منتشره توسط بیت العدل اعظم را در اختیار داشته باشید با مطابقت این جزوه با آن نسخه، جزئیات مطلب دقیقتر روشن خواهد شد.

۱ - ب - معانی لغات و اصطلاحات و مضمون آیات به فارسی

در ذیل هر آیه معنی لغات و مضمون آیه آمده است. این مطالب برای همهٔ آیات مورد مطالعه وجود دارد. البته در ابتدا کلیهٔ لغات هر آیه معنی می‌شود ولی تدریجاً از نوشتن لغات تکراری خودداری شده است.

چند نکته:

۱ ـ در مواردی که یک لغت یا اصطلاح، بیش از یک معنی داشته باشد و در آیات مختلف با معانی متفاوت به‌کار رفته باشد، در هر آیه فقط معنی یا معانی اصلی که در آن آیه موردنظر است ذکر گردیده است. به‌عنوان یک فعّالیت پیشنهادی می‌توانید این موارد را به‌صورت فهرستی، استخراج نموده در مقابل هر معنیِ، آیه‌ای را که آن معنی در آن کاربرد دارد، بنویسید.

۲ ـ در بسیاری موارد، ترکیبات یا اصطلاحاتی هست که اگر به اجزایی تقسیم شود و معنی آن اجزاء ذکر گردد دیگر معنیِ موردنظر در ترکیب را نخواهد داشت مثل: «مطلعِ امر» که به‌معنی «مظهر الهی» به‌کار رفته ولی اگر به دو جزء مطلع: محلّ طلوع و امر: حقیقت، تقسیم شود دیگر آن معنی را نمی‌دهد. این نکته حائز اهمیّت بسیار است و در مواضیع متعدّدی به‌چشم می‌خورد که باید دقّت

فرمایید.

۳ ـ در بعضی موارد، معنی اصطلاحی، پس از معنی لغوی و در داخل پرانتز آمده است. مثلاً کُتِبَ در لغت به‌معنی نوشت است. ولی در اصطلاح کتب احکام به‌معنی واجب کرد به کار رفته است لذا به‌صورت ذیل نوشته شده است: کُتِبَ: نوشت (واجب کرد)

۴ ـ اگرچه معنی لغات و مضمون فارسی در ذیل هر آیه نوشته شده است جهت درک بهتر ابتدا کلّ آیات مربوط به یک بند را مطالعه نمایید تا تصویری از کلّ مطلب بند به‌دست آورید سپس به مطالعهٔ لغات و مضمون تک تک آیه‌ها بپردازید.

۵ ـ جهت بهتر بخاطر سپردن معنی لغات پیشنهاد می گردد از ابتدای مطالعه، لغات و معانی آنها را به‌ترتیب حروف الفبا در دفترچه‌ای بنویسید و بتدریج این لغتنامهٔ کوچک را کامل نمایید تا هم بتوانید در حین مطالعه به آن مراجعه کنید و هم بتوانید همیشه آن را همراه داشته باشید و لغات و معانیشان را مرور نمایید.

۱ ـ ج ـ نصوص فارسی هم مضمون

به‌منظور تسهیل کار مطالعه شما عزیزان خصوصاً کسانی که مطالعهٔ کمتری در زبان عربی داشته‌اند تا آنجا که مقدور بوده برای بعضی آیات کتاب، نصوص فارسی که مضمون مشابهی با آیات داشته‌اند ذیل آنها نقل شده است تا علاوه بر مطالعهٔ معنی لغات و مضمون فارسی آیات، بیانی فارسی از طلعات مقدسه راهنمای شما در درک مفهوم آیات مبارکه باشد.

البته یافتن نصوص فارسی که دقیقاً مفهوم آیات عربی کتاب را دربرداشته باشند، بسیار مشکل و گاه غیرممکن است. زیرا اوّلاً هنوز همهٔ آثار مبارکه منتشر نشده، ثانیاً برای همه آیات، لزوماً نصوص فارسی مشابه، نازل نشده است. لذا سعی شده نصوصی که قرابت معنایی بیشتری با آیهٔ موردنظر دارند، نقل گردد. در مواردی هم که فقط قسمتی از نص منقول، متضمّن مفهوم آیهٔ عربی بوده است به‌جهت شیوایی کلام نص به‌صورت کامل نوشته شده است.

همچنین در مواردی نیز که نصوص فارسی مشابه به تعداد زیادی بوده به ذکر ۲ یا ۳ نص قناعت شده است و در مواردی که نص به مفهوم چند آیه اشاره می کند در قسمت توضیحات نوشته شده است.

شما نیز به‌عنوان یک فعّالیت پیشنهادی می‌توانید در ضمن مطالعات خود اگر نصوص مناسبی زیارت کردید که مفهوم مشابهی با آیات عربی دارند و در جزوه ذکر نشده، آنها را نوشته ارسال دارید تا در مراحل بعدی مورد استفاده قرار گیرد.

۱ ـ د ـ توضیحات مربوط به آیات

مطالبی که تحت عنوان «توضیحات» در ذیل هر بند مطالعه خواهید فرمود، متناسب با آیات

مبارکه ممکن است از نصوص مبارکه، یادداشتها و توضیحات معهد اعلیٰ، تقریرات فضلای امر مانند جناب اشراق خاوری، جناب دکتر داوودی، جناب فاضل یزدی، جناب بدیع الله فرید و مستخرجاتی از مقالات و کتب مختلفه باشد که ماخذ هر یک در ذیل همان مطلب آمده است.

منظور از نقل این مطلب، صرفاً اشاره و ذکر موارد لازم و ضروری است و نه توضیح و تشریح کامل و جامع آیات این کتاب مستطاب. پس آنچه در قالب توضیحات آمده حداقل نکات و دقایقی است که به‌هنگام مطالعه این اثر عظیم باید منظورنظر داشت. مطالب مذکوره ممکن است در بارهٔ کلّ یا قسمتی از آیه و بعضاً یک عبارت یا کلمه‌ای از آیه باشد. در مواردی به‌جهت رعایت اختصار، از نقل همهٔ توضیحات مربوط به یک یا چند آیه صرفنظر کرده‌ایم و تکمیل آن را به‌عهدهٔ علاقه‌مندان و مشتاقان گذاشته‌ایم تا با مطالعات گستردهٔ خود نکات بیشتری دریابند.

آنچه لازم به‌ذکر است آنکه توضیح و تشریح اصطلاحات مذکور در کتاب مستطاب اقدس مانند قلم اعلیٰ، عالم امکان،عالم ابداع را بخاطر اجتناب از تفصیل و تطویل به مجال و فرصتی دیگر موکول می کنیم. از دو منبع بیش از سایر منابع در توضیحات استفاده شده است: یکی یادداشتها و توضیحات بیت العدل اعظم ضمیمه کتاب اقدس که تحت نظارت بیت العدل اعظم تهیه شده است. توضیحات مربوط به آیات کتاب اقدس از این اثر بطور کامل در این مجموعه آورده شده که با مأخذ «یادداشت شماره ...» مشاهده می‌شود. دوّمین منبع تقریرات جناب اشراق خاوری راجع به کتاب اقدس می‌باشد که به‌همّت جناب وحید رأفتی تنظیم گشته است. مطالب این مجموعه در مواردی عیناً و در برخی موارد خلاصه آن آورده شده که عبارت «اقتباس از تقریرات» بیانگر آن می‌باشد.

۲ - مقالات

در این دوره سه مقاله مطالعه خواهید نمود به‌شرح ذیل :

۲ - الف - مقالهٔ «مختصری بر کتاب مستطاب اقدس»

این مقاله از منابع مختلف گِرد آمده و در آن مطالبی در مورد عظمت کتاب مستطاب اقدس، تاریخچه و شرایط نزول این سِفر کریم و متمّمات آن ذکر گردیده، به برخی ویژگیهای این کتاب مستطاب اشاره شده است. با مطالعه این مقاله می‌توان به نظری کلّی در مورد این اثر عظیم و جایگاه و مقام آن در امر مبارک دست یافت.

۲ - ب - مقالهٔ «جهانی که کتاب اقدس بنا می‌کند»

این مقاله از پیام بهایی نقل گردیده و نگاهی کلّی به مطالب کتاب دارد. این مقاله جنبه‌های شرافت و عظمت مقام انسان، نظام اخلاقی جهان آینده، اهمیّت کار، اهمیّت روحانیّت، ارتباط افراد در نظام بهایی، عدل و انصاف، مشورت و شفقت، خصوصیّت تمدّن آتی جهان و علائم بلوغ عالم انسانی را در کتاب مورد توجه قرار داده است.

۲ - ج - نوار کتاب اقدس و تقریر آن با عنوان: «منتخباتی از مطالب کتاب مستطاب اقدس»

نوار شمارهٔ ۷۷ که در اختیار شماست در بارهٔ کتاب اقدس می‌باشد. مطالب این نوار تقریر دکتر

داوودی است که با صدای جناب محمودی ضبط گردیده. جناب داوودی در این نوار با بیانی شیوا و جذّاب تحت عناوین (عرفان مظهر امر، اهل اعراض، فضیلت علم، کیفیت احکام، معنی آزادی، ... کشورها و کشورداران، چند پند، علامت بلوغ عالم) به مباحثی در کتاب مستطاب اقدس اشاره فرموده‌اند. متن مکتوب این نوار نیز در جزوهٔ راهنما وجود دارد تا چنانچه نوار مربوطه به‌دستتان نرسید از مطالب آن بی بهره نمانید ولی توصیه می‌شود حتماً از نوار کاست استفاده فرمایید تا از اَنفاس طیبهٔ این نفوس مقدّسه نیز بهره‌مند گردید.

توجّه شما را به این نکته جلب می‌نماییم که تمام آیات مربوط به دو مقالهٔ «جهانی که ...» و «نطق جناب داوودی» لزوماً در این ترم مطالعه نخواهند شد. این مطالب ایجاد آمادگی ذهنی برای ترم آینده می‌نماید.

۳ - سؤالات خودآزمایی

۴ - ضمائم

۴ - الف - نوارها

در این مرحله از مطالعهٔ اُمّ الکتاب دور بهایی چند نوار در اختیار شما قرار می گیرد:

۱ - نوار قرائت آیات منتخب: کلیه آیات منتخب در نوار کاست با چند صدا قرائت شده است. این نوار یکی از مهمترین اجزاء فراگیری شماست که به‌منظور آموزش قرائت صحیح آیات کتاب مستطاب اقدس تهیه شده است. شما باید طبق توضیحات قسمت روش مطالعه از این نوار حداکثر استفاده را بعمل آورید.

در قرائت این آیات سعی شدهٔ علاوه بر اعراب صحیح، در حدّ مقدور و با استفاده از نسخ معتبر و انطباق با ترجمهٔ انگلیسی و سایر منابع قابل مراجعه، لحن متناسب با مضمون و محتوای هر آیه رعایت گردد. ولی تلفّظ و لهجهٔ عربی مطابق آنچه که در کشورهای عرب زبان جریان دارد، موردنظر نبوده است.

در این قسمت، پس از تمرینات کافی، صدای قرائت خود را در نوار، ضبط کنید و مکرراً گوش دهید و با نوار اصلی قرائت مقایسه نموده اشکالتان را برطرف کنید.

۲ - نوار آموزش قرائت عربی: در این قسمت سعی کرده‌ایم مشکل دیرپای عدم آشنایی و تسلّط بر زبان عربی مانعی در راه شما نباشد. لذا از ورود به مباحث صرف و نحو و علّت اعراب و انواع اعراب و ... خودداری نموده و فقط آیات منتخب را در حدّ مقدور اِعراب نموده‌ایم. ولی از آنجا که حتّی برای قرائت صحیح یک متن اعراب شدهٔ عربی هم نیاز به حداقل اطلاعاتی در مورد انواع حرکات و اصول اوّلیهٔ قرائت وجود دارد کوشیده‌ایم با تهیه نواری در این خصوص امکانی فراهم آوریم که هر کس با هر میزان آشنایی با زبان عربی بتواند با سهولت بیشتری به این فعّالیت بپردازد. بدیهی است هر چه آشنایی قبلی شما با این مباحث، کمتر باشد تمرین و تکرار بیشتری لازم است تا سریعتر به حداقلِ مطلوب دست یابید.

برای استفادهٔ مناسب از این نوار، لازم است ابتدا یک بار از اوّل تا آخر آن را گوش دهید و همزمان به جزوهٔ مکتوب مربوطه نیز نگاه کنید تا آشنایی کلّی با مباحث آن پیدا کنید. در این مرحله، لازم نیست که همهٔ مطالب را دقیقاً بفهمید و فقط کافی است متوجّه شوید چه نکاتی در این نوار وجود دارد. از آنجا که کلیه مثالها و تمرینات این نوار و جزوهٔ مکتوبش از متن آیات کتاب اقدس انتخاب شده یادگیری با سهولت بیشتری انجام می گیرد و همچنین در مطالعهٔ آیات به شما کمک می کند.

در مرحلهٔ بعد به‌تناسب میزان معلومات قبلی خود باید برنامه‌ای تنظیم کنید و به‌موازات استماع نوار قرائتِ آیات و مطالعهٔ توضیحات و معانی لغات و مضمون آیات و سایر مطالب، این نوار را هم بشنوید و خصوصاً تمرینات آن را دقیقاً همان طور که خواسته شده انجام دهید. در هر حال کلّ فعّالیت شما در مورد این نوار باید حداکثر در ۴ هفته اوّل تمام شده باشد.

مؤکّداً یادآوری می‌شود که هر قدر تمرینات را دقیقتر انجام دهید بیشتر موفّق خواهید شد. ممکن است در اوائل کار، تکرار کلمات و عبارات به صدای بلند برایتان کمی مشکل و یا ناآشنا باشد ولی حتماً تکرار کنید. در صورت امکان و تمایل می‌توانید این تمرینات را به‌اتّفاق همدرسانتان و در حضور یک فرد مطّلع انجام دهید تا از نظرات و معلومات یکدیگر بهره‌مند گردید.

۳ ـ نوار شماره ۷۷ با عنوان «کتاب اقدس» تقریر جناب دکتر داوودی که توضیح آن قبلاً ذکر گردید.

۴ ـ ب ـ جداول

۱ ـ جدول ضمائر (ضمیمه شماره ب ـ ۱) در این جدول تعدادی از ضمائر زبان عربی که در کتاب مستطاب اقدس کاربرد فراوان دارند، همراه با معانی آنها و مثالهایی از آیات کتاب اقدس درج شده است. با بخاطر سپردن ضمایر این جدول، درک معانی بسیاری از لغات و عبارات آیات برایتان میسّر خواهد شد.

۲ ـ جدول کلماتی که در کتاب اقدس کاربرد فراوان دارند (ضمیمه شماره ب ـ ۲) در این جدول تعدادی از کلمات زبان عربی که در کتاب مستطاب اقدس کاربرد بسیاری دارند، همراه با معانی آنها و مثالهایی از آیات کتاب اقدس ذکر شده است. لازم به‌ذکر است که بعضی از کلمات، معانی متعدّدی دارند ولی در جدول فقط معانیی که در آیات کتاب موردنظر بوده، درج شده است.

۴ ـ ج ـ محفوظات

آیاتی از کتاب مستطاب اقدس در جزوه معیّن گردیده که می‌توانید در طول ترم بتدریج اقدام به حفظ آنها نمایید. در انتخاب این آیات سعی شده موضوعات مختلف درنظر گرفته شود.

برنامهٔ زمانبندی مطالعه هفتگی

هفته	آیات و بندهای مورد مطالعه	سایر مطالب و فعّالیتها
اوّل	بند ۱ + ۲	مطالعهٔ جزوهٔ راهنما + مطالعه مقالهٔ معرّفی کتاب مستطاب اقدس
دوّم	بند ۳ + ۴ + ۵	شنیدن نوار آموزش قرائت عربی و انجام تمرینات آن
سوّم	بند ۷ + ۱۵ + ۳۳	" " " " "
چهارم	بند ۳۵ + ۳۶ + ۳۷	" " " " "
	□ امتحان ماهانه اوّل	
پنجم	بند ۳۸ + ۳۹ + ۴۰ + ۴۱ + ۴۳ + قسمتی از بند ۴۵ + قسمتی از بند ۴۶ + بند ۴۷	
ششم	بند ۴۸ + قسمتی از بند ۴۹ + بند ۵۰ تا ۵۵	
هفتم	بند ۵۷ + ۵۸ + ۵۹ + قسمتی از بند ۶۳ + بند ۶۴ + ۶۵ + قسمتی از بند ۷۰ + بند ۷۱ + قسمتی از بند ۷۲	
هشتم	بند ۷۳ + قسمتی از بند ۷۴ + بند ۷۵ + ۷۶ + ۷۸ + ۷۹	
نهم	مرور مطالب هفته‌های اوّل تا هشتم	
	● امتحان میان دوره	
دهم	بند ۸۰ تا ۸۵	
یازدهم	بند ۸۶ تا ۹۰	
دوازدهم	بند ۹۱ تا ۹۷	
سیزدهم	بند ۹۸ تا ۱۰۵	
	□ امتحان ماهانه دوّم	
چهاردهم	بند ۱۱۵ تا ۱۱۸	مطالعهٔ مقالهٔ منتخباتی از مطالب کتاب اقدس (متن مکتوب نوار ۷۷)
پانزدهم	بند ۱۱۹ تا ۱۲۵	
شانزدهم	بند ۱۳۸ + ۱۴۴ + ۱۴۹	مطالعهٔ مقالهٔ جهانی که کتاب اقدس بنا می کند

هفته	آیات و بندهای مورد مطالعه	سایر مطالب و فعالیتها
هفدهم	بند ۱۵۰ + ۱۷۳ + ۱۷۴ + ۱۸۱ + ۱۸۲ + ۱۸۳ + ۱۸۶ + ۱۸۹	
هجدهم	مرور کلیهٔ مطالب از ابتدا تا انتهاء ● امتحان پایان دوره	

توضیح: در این برنامه ملاکِ شماره گذاری بندها (پاراگرافها)، نسخهٔ منتشره تحت نظارت معهد اعلیٰ بوده است. شماره بندها عیناً از این نسخه نقل شده و در شماره‌بندی آیات هم، ستاره‌هایی که در هر بند وجود داشته به‌منزلهٔ شمارهٔ آیه محسوب گردیده است. البته در متون این درس شمارهٔ آیات ذکر نشده است. مراجعه به مجموعه مذکور برای عزیزانی که دسترسی دارند، مفید خواهد بود.

مطالب ذیل عیناً از دیباچهٔ آن نقل شده است:

«... برای مساعدت به خوانندگان که بتوانند به‌سهولت، سیر در متن کتاب نمایند و مطالب متنوعه‌اش را دریابند ترجمهٔ انگلیسی این کتاب آسمانی برخلاف نسخهٔ اصلی عربی، به فقراتی تقسیم و این فقرات، شماره‌بندی گردیده تا هم مراجعه به مطالب و تهیه فهارس، سهل و آسان شود و هم مراجع فقرات کتاب، در ترجمهٔ دیگر زبانها که بعداً منتشر می گردد، یکسان باشد.»

توجّه: استماع نوار قرائت آیات کتاب مستطاب اقدس همزمان با مطالعهٔ آیات صورت گیرد.

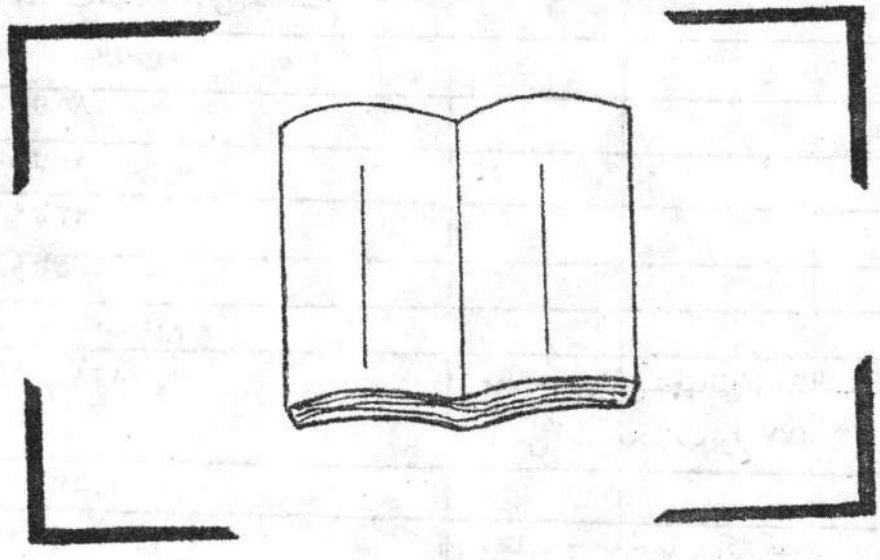

متون

هفته اوّل

بِسْمِهِ الْحاکِمِ عَلیٰ ما کانَ و ما یَکونُ

بِسْمِهِ (ب + اسم + ه) : به‌نام او
کانَ : بود
ما : آنچه
علیٰ : بر
الحاکِم : فرمانروا
یَکونُ : هست

مضمون : به‌نام او که حاکم است بر آنچه بود و هست.

بند ۱ اِنَّ اَوَّلَ ما کَتَبَ اللّٰهُ عَلَی الْعِبادِ عِرْفانُ مَشْرِقِ وَحْیِهِ وَ مَطْلَعِ اَمْرِهِ الَّذی کانَ مَقامَ نَفْسِهِ فی عالَمِ الْاَمْرِ وَالْخَلْقِ. مَنْ فازَ بِهِ قَدْ فازَ بِکُلِّ الْخَیرِ وَالَّذی مُنِعَ اِنَّهُ مِنْ اَهْلِ الضَّلالِ وَلَوْ یَأْتی بِکُلِّ الْاَعمالِ.

اِنَّ : همانا
کَتَبَ : نوشت (واجب کرد)
العِباد : بندگان
وَحْیِهِ (وحی + ه) : وحی او
الَّذی : کسی که
نَفْسِهِ (نفس + ه) : خود او
مَنْ : هر کس
قَدْ : به‌تحقیق
اِنَّهُ (انّ + ه) : همانا اوست
یَأْتی بِ : بیاورد
اَوَّلَ : اوّلین
اللّٰه : خداوند
عِرفان : شناسایی
مَطْلَع : محل طلوع
کانَ : بود
فی : در
فازَ : فائز شد
بِکُلِّ الْخَیر : به همهٔ خوبیها
اَهْلِ الضَّلال : اهل گمراهی
کُلَّ : همه
مِن : از
ما : چیز
عُلیٰ : بر
مَشْرِق : محل اشراق
اَمْرِهِ (امر + ه) : امر او
مَقام : بجای
عالَمِ الْاَمْرِ وَالْخَلْق : عالم امر و خلق
بِهِ (ب + ه) : به او
مُنِعَ : منع شد
وَلَوْ : حتّی اگر
اَعْمال : عملها (اعمال نیک)

مضمون : همانا اوّلین چیزی که خداوند بر بندگان واجب کرد شناسایی مشرق وحی و مطلع امرش است. کسی که مقام نفس او (خدا) است در عالم امر و خلق. هر کس به او رسید به همهٔ خوبیها رسیده است و کسی که منع شد از گمراهان است حتّی اگر همهٔ اعمال [نیک] را بیاورد (انجام دهد).

نصوص فارسی هم مضمون :

۱ ـ حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «... سبب اعظم آفرینش عرفان الله بوده و هر نفسی الیوم از عرف قمیص رحمانی به وطن اصلی که مقام معرفت مطلع اوامر الهیّه و مشرق وحی ربّانیه است فائز شده او به کلّ خیر فائز بوده و خواهد بود ...» (آثار قلم اعلی، جلد ۵، صفحه ۱۹۳)

۲ ـ حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «... اعمال فرع عرفان بوده و خواهد بود و عرفان الله هم منوط به عرفان مظهر نفس اوست. و هر نفسی الیوم از نفس ظهور که جمیع اوامر الهی طائف حول اوست محتجب ماند هیچ عملی او را نفع نبخشد اگرچه به عمل کلّ ممکنات عامل شود ... اگر الیوم نفسی تارک باشد جمیع اعمال را و عارف به حق باشد، امید نجات از برایش باقی ولکن اگر نَعُوذُ بِاللّٰهِ از حق محتجب باشد و به تمام اعمال مشغول، مفرّی از برای او نه و عندالله از اهل سجّین و نفی و نار مذکور.»
(مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۳۴)

بند ۲ **إِذا فُزْتُمْ بِهٰذَا الْمَقامِ الْأَسْنیٰ وَالْأُفُقِ الْأَعْلیٰ یَنْبَغِی لِکُلِّ نَفْسٍ أَنْ یَتَّبِعَ ما أُمِرَ بِهِ مِنْ لَدَی الْمَقْصودِ لِأَنَّهُما مَعاً لایُقْبَلُ أَحَدُهُما دونَ الْآخَرِ هٰذا ما حَکَمَ بِهِ مَطْلَعُ الْإِلْهامِ.**

إِذا: هنگامی که
فُزْتُمْ: فائز شدید
بِهٰذا (ب + هذا): به این
الْمَقام: جایگاه
الْأَسْنیٰ: روشنترین
الْأُفُقِ الْأَعْلیٰ: بلندترین افق
یَنْبَغِی: شایسته است
لِ: برای
کُلِّ: هر
نَفْسٍ: کسی
أَنْ: اینکه
یَتَّبِعَ: تبعیت کند
أُمِرَ: امر شد
بِهِ (بِ + ه): به آن
مِنْ: از
لَدیٰ: جانب
الْمَقْصود: کسی که همه در اندیشه اویند ـ مورد قصد (خداوند)
لِأَنَّهُما (لِ + أَنَّ + هُما): برای اینکه همانا آن دو
مَعاً: با هم
لایُقْبَلُ: قبول نمی‌شود
أَحَدُهُما: یکی از آن دو
دونَ: بدون
الْآخَرِ: دیگری
هٰذا: این است
حَکَمَ: حکم کرد
بِهِ: به آن
مَطْلَعُ: محل طلوع

مضمون: هنگامی که به این روشنترین مقام و بلندترین افق رسیدید شایسته است که هر کسی از آنچه از جانب مقصود (خداوند) به آن امر شده پیروی کند چه که آن دو با همند یکی از آنها بدون دیگری قبول نمی‌شود. این است آنچه سرچشمه الهام به آن حکم کرد.

نصوص فارسی هم مضمون:

۱ ـ حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «ایمان بالله و عرفان او تمام نشود مگر به تصدیق آنچه از او ظاهر شده و همچنین عمل به آنچه امر فرموده و در کتاب از قلم اعلی نازل گشته.» (گنجینه حدود و احکام، صفحه ۶)

۲ ـ حضرت عبدالبهاء در سفرنامه امریکا می‌فرمایند: «در ادیان الهیه قبول عمل انسان به عرفان مشرق امر رحمن منوط است و علم و عرفان به عمل به وصایای ملیک منّان معلّق و مربوط. علم و عمل چون با هم باشد و اطاعت با عرفان توأم گردد، نتیجه عالم وجود مشهود شود و سرّ موهبت ربّ ودود در حیّز شهود جلوه نماید.» (امر و خلق، صفحه ۳۹۰)

توضیحات:

● **مشرق وحی**

وحی عبارت از ارتباطی است که مظهر مقدّس امرالله با عالم غیب و ذات اقدس الهی دارد. حقایق را از او دریافت می کند و مسائل لازمه و پیامهای مقدّسه‌ای که برای ارتفاع مقام هدایت و راهنمایی و فوز و فلاح جامعهٔ بشر لازم است از حضرت غیب به او می‌رسد و او به‌وسیلهٔ وحی مطالبی

را که دریافت می کند به بندگان خدا ابلاغ می‌نماید. پس او می‌شود مشرق وحی یعنی وحی الهی مانند آفتاب درخشانی است که از مشرق وجود مشیت الله و مظهر امرالله صادر می‌شود و انوارش به خلق می‌تابد.

کلمهٔ وحی معانی دیگری هم دارد مثل معنی و مفهوم الهام و همچنین غریزه. اما از جمله مسائلی که در قرآن و در آیات الهی راجع به کلمهٔ وحی ذکر شده همین ارتباط مظهر امرالله است با عالم غیب. پس مظاهر مقدسه الهیه مشرق وحی الهی هستند یعنی از عالم غیب، از عالم ذات که مقدّس از هر گونه عرفانی است آن پیغام دریافت می‌شود و به‌وسیله مظهر امرالله به بندگان در زمین ابلاغ می گردد.
(اقتباس از تقریرات، صفحات ۲ و ۳ و ۴)

● مطلع امر

مطلع امر همین معنی را دارد. امر به‌معنی حکم و فرمان است. حکم و فرمان ذات غیب که خالق عالم امکان است به‌وسیله مشیت اوّلیه و مظهر امرالله به بندگان می‌رسد. او اوامر و احکام الهی را از عالم غیب دریافت می کند و به اهل عالم می‌دهد.
(تقریرات، صفحه ۴)

● عالم الامر و الخلق

عوالم برحسب الواح مبارکه‌ای که از قلم جمال قدم و حضرت عبدالبهاء نازل شده بر سه قسم است: عالم حق، عالم امر و عالم خلق. عالم حق عبارت از مرتبه غیب الغیوبی است یعنی ذات مقدّس الهی که خالق جمیع ممکنات است، کمال صرف است و ابداً نقص و ضعف و فقر و احتیاج به ساحت قدس او راه ندارد. جمیع صفات کمالیه را بطور لایتناهی داراست و بندگان او در عالم امکان که نتیجهٔ قدرت و صنع (خلقت) اوست هرچه در مراتب ادراک و تعقّل ترقّی کنند ممکن نیست بتوانند به عالم حق پی ببرند زیرا خداوند محیط بر ممکنات است و ممکنات محاط او هستند و مخلوق او هستند و به حکم عقل هیچ وقت یک موجود محاط به یک موجود محیط بر خود نمی‌تواند احاطه پیدا کند. نقطه مقابل عالم حق، عالم خلق است. عالم خلق نقص صرف، احتیاج محض است و نیازمند است به اینکه دیگری او را وجود دهد و اگر فیض خداوند به او نرسد او بخودی خود نمی‌تواند خود، خود را ایجاد کند.

بین حق که لایتناهی است در کمال و خلق که لایتناهی است در ضعف و عجز، واسطه‌ای لازم است که این نقص صرف را با کمال مطلق مرتبط سازد. مثال در این خصوص بسیار است. این مثالها اگرچه دور است ولی تا اندازه‌ای سبب نزدیکی فهم به مسائل می‌شود عالم خلق مثل تشنه‌ای است که دسترسی به آب ندارد، نمی‌داند آب کجا است و از چه راه باید به‌دست آید. آب در مرتبهٔ خود در نهایت صفا و لطافت و حلاوت جریان دارد اما این تشنه بخودی خود نمی‌تواند به آن آب برسد. راهنمایی لازم دارد که به آن چشمه صاف و گوارا پی برده باشد و از آن نوشیده باشد و گذارش به این تشنه بیفتد، دست او را بگیرد و به سرچشمه زلال برساند تا رفع تشنگی کند.
مظاهر مقدسه کارشان این است، عالم امکان را از قیود نقص و گمراهی نجات می‌دهند و در هر

دوری برای اهل عالم آنچه لازمهٔ وصول به درجات کمال است از لسان این نفوس مقدّسه به اذن خداوند جاری می‌شود.

درست است که ذات غیب منیع لایدرک (عالم حق) را نمی‌توان شناخت ولی برای شناسایی او راهی قرار داده شده و آن راه عرفان مشرق وحی و مطلع امر اوست. (اقتباس از تقریرات، صفحات ۵ و ۶)

● کلّ الخیر

به‌هر حال (کلّ الخیر) را می‌توان به‌معنی وجود مقدّس من یظهره‌الله دانست. برای اینکه عرفان او سبب می‌شود که انسان بر اثر انجام تعالیم او به‌درجات برسد، یا (کلّ الخیر) را می‌توان عبارت از جمیع فضائل و کمالات عالم انسانی دانست، نفوسی که موفق شدند به عرفان مظهر امرالله به کلّ الخیر رسیده‌اند.
(تقریرات، صفحات ۹ و ۱۰)

● انّه من اهل الضّلال ولو یأتی بکلّ الاعمال

چون این اعمال از روی روح محبت الله نیست ارزشی ندارد. اساساً عمل خیری که ناشی از محبت نباشد، ناشی از عطوفت و وجدان نباشد، ارزشی ندارد. شما اگر چنانچه تشنه باشید و جام آبی در اینجا ببینید، جام آب را سر می کشید و رفع تشنگی می کنید، بدون آنکه ابداً از این جام تشکّری بکنید. امّا اگر شما تشنه باشید و در حینی که دنبال آب می گردید، طفل کوچکی بیاید و جام آبی به شما بدهد، چون این ناشی از محبت آن طفل است، شما طفل را مورد تفقّد و محبت قرار می‌دهید، دست به سر و صورتش می کشید و حقیقتاً از او تشکّر می کنید. آفتاب با این عظمت که اینهمه روح و حیات و رزق و اینهمه منافع به من و شما می‌رساند، هیچ وقت مورد تشکّر قرار نمی گیرد، برای آنکه عمل آفتاب امر طبیعی و فطری است، روی خواسته وجدان و محبت حاصل نشده است. نفوسی که حق را می‌شناسند، بر اثر کلمهٔ مظهر امرالله است که نسبت به خلق محبت پیدا می کنند. او می‌فرماید، به همهٔ خلق مهربان باشید و در اثر کلمهٔ اوست که بندگان او همهٔ مردم جهان را دوست می‌دارند و لهذا عمل نیکی که از آنها سر می‌زند، مستند به سرچشمهٔ محبت و وجدان و حقیقت قلبی است. امّا کسی که خدا را نشناسد و از شناختن مظهر امرالله غافل باشد، مثل یک سنگ می‌ماند یا مثل ماه و آفتاب می‌ماند که اگر عمل خیری از او سر بزند، چون مستند به محبت ایمانی، به وجدان و سرچشمه ایمان و فیض ابدی نیست لهذا به‌هیچ وجه قابل اعتنا نیست و هیچ جا حساب نمی‌شود.

(تقریرات، صفحات ۱۰ و ۱۱)

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«از این آیهٔ مبارکه مقصد اینست که اساس فوز و فلاح عرفان حق است و بعد از عرفان اعمال حسنه که ثمرهٔ ایمان است فرع است. اگر عرفان حاصل نشود انسان محجوب از حق گردد. با وجود احتجاب اعمال صالحه را ثمر تام مطلوب نه. از این آیه مقصد این است که نفوس محتجبهٔ از حق خواه نیکوکار خواه بدکار کلّ مساوی هستند. مراد این است که اساس عرفان حق است و اعمال فرع. با وجود این البته در میان نیکوکار و گنهکار و بدکردار از محتجبین فرق است، زیرا محتجب

خوش خُوی خوشرفتار سزاوار مغفرت پروردگار است و محتجب گنهکار بدخُو و بدرفتار محروم از فضل و موهبت پروردگار است. فرق اینجاست. پس از آیهٔ مبارکه مقصد اینست که مجرّد اعمال خیریه بدون عرفان الهی سبب نجات ابدی و فوز و فلاح سرمدی و دخول در ملکوت پروردگار نگردد.»
(مفاوضات، صفحه ۱۷۹)

● لانّهما معاً لا یقبل احدهما دون الآخر

عمل به احکام علامت عرفان است. هر چیزی در عالم علامتی دارد. علامت عرفان خدا هم عمل کردن به احکام الهی است. بنا بر این اگر کسی که مدّعی عرفان است، به احکام و اوامر الهی عمل نکند، جزء عارفین در درگاه الهی شمرده نمی‌شود.

در الواح مبارکه است که: «بهایی را به صفت شناسند نه به اسم و به خُلق پی برند نه به جسم» و در لوح دیگری می‌فرمایند: «... یاران الهی باید به‌موجب وصایا و نصایح نور حقیقت جمال قدم روحی لعتبة الفداء قیام کنند و یک یک را بموقع اجراء گذارند نه‌اینکه مجرّد بخوانند و مودوع اوراق و الواح گذارند. باید اوامر روحانیه و جسمانیه اسم اعظم روحی لِتُرْبَتِهِ الفِداء در حیّز شهود جلوه نماید و در احوال و اطوار یاران الهی مجسّم و مُصوّر گردد والاّ چه ثمری و چه اثری. باری عبدالبهاء را نهایت آمال اینکه به کلمه‌ای از وصایا و نصایح موفق شود و یقین است یاران نیز چنین آرزو دارند. بهایی باید شمع آفاق باشد و نجم ساطع از افق اشراق. اگر چنین است نسبتش حقیقی است والاّ نسبت مجازی است و بی ثمر و بی بار. مانند شخصی سیاه است نامش الماس و به‌حقیقت زاغ و غراب است ولی اسمش بلبل خوش آواز. از انتساب اسمی چه فائده و از لفظ بهایی چه ثمر؟ به‌حقیقت باید بهایی بود و ملتجی به عتبهٔ مقدّسه حضرت نامتناهی ...»
(تقریرات، صفحات ۱۲ و ۱۳)

اِنَّ الَّذینَ اوتوا بَصائِرَ مِنَ اللّهِ یَرَوْنَ حُدودَ اللّهِ السَّبَبَ الاعظَمَ لِنَظْمِ العالَمِ و حِفْظِ الاُمَمِ وَ الَّذی غَفَلَ اِنَّه مِنْ هَمَجِ رَعاعٍ.

الَّذین : کسانی که	اُوتُوا : داده شده به آنها	بَصائِر : بصیرتها
یَرَوْنَ : می‌بینند	حُدود : احکام	السَّبَب : علّت
الاَعْظَم : بزرگترین	اُمَم : مردمان	غَفَلَ : غفلت کرد
اِنَّهُ (اِنَّ + هُ) : همانا اوست	هَمَج رَعاع : مردم پست و فرومایه	

مضمون : همانا کسانی که از جانب خداوند بصیرت به ایشان داده شد احکام خداوند را بزرگترین علّت نظم عالم و حفظ مردمان می‌بینند و کسی که غفلت کرد همانا از مردمان پست و فرومایه است.

نصوص فارسی هم مضمون :

۱ ـ حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «نزد صاحبان بصر و اهل منظر اکبر آنچه سبب حفظ و علّت راحت و آسایش عباد است از قلم اعلی نازل شده ولکن جهّال ارض چون مربای نفس و هوسند از حکمتهای بالغهٔ حکیم حقیقی غافلند و به ظنون و اوهام ناطق و عامل.»
(امر و خلق، جلد ۲، صفحه ۳۵۴)

۲ ـ حضرت بهاءالله در لوح تجلّیات می‌فرمایند: «متغمّسین بحر بیان باید در کلّ حین به اوامر و نواهی

الهی ناظر باشند. اوامرش حصن اعظم است از برای حفظ عالم و صیانت امم.» (مناهج الاحکام، صفحه ۸)

اِنّا اَمَرْناکُمْ بِکَسْرِ حُدودات اَلنَّفْسِ وَ اَلْهَویٰ لا ما رُقِمَ مِنَ اَلْقَلَمِ اَلْاَعْلیٰ اِنّه لَروحُ اَلْحَیَوانِ لِمَنْ فِی اَلْاِمکانِ.

اِنّا (اِنَّ + نا) : همانا ما
کَسْر : شکستن
لا : نه
لَ : همانا ـ البته
مَنْ : هر کس
اَلْاِمکان : عالم وجود

اَمَرْناکُمْ (اَمَرْنا + کُمْ) : امر کردیم به شما
حُدوداتِ اَلنَّفْسِ وَ اَلْهَویٰ : دستورات نفس اماره و خواهشهای نفسانی
رُقِمَ : نوشته شد
روحُ الحَیَوان : روح زندگی
فِی : در

مضمون : همانا شما را به شکستن دستورات نفس اماره و خواهشهای نفسانی امر کردیم نه [شکستن] آنچه که از قلم اعلیٰ نوشته شد. همانا آن روح زندگی برای همهٔ موجودات است.

نصّ فارسی هم مضمون :

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «آنچه ذکر می‌شود مقصود خلاصی نفوس است از سجن نفس و هویٰ و ارتقائهم الی الافق الاعلی. انشاءالله باید کلّ متمسک به حبل محکم استقامت شوند.»

(اقتدارات، صفحه ۲۴۱)

قَدْ ماجَتْ بُحورُ اَلْحِکْمَةِ وَ اَلْبَیانِ بِما هاجَتْ نَسَمَةُ اَلرَّحْمٰنِ اُغْتَنِموا یا اُولِی اَلْاَلْبابِ.

قَدْ : به‌تحقیق
بِما : به‌علّت آنکه
اِغْتَنِموا : غنیمت بشمارید

ماجَتْ : موج زد
هاجَتْ : وزید
یا : ای

بُحور : دریاها
نَسَمَةُ اَلرَّحْمٰن : نَفَس رحمن
اُولِی اَلْاَلْباب : صاحبان عقل و خِرَد

مضمون : همانا دریاهای حکمت و بیان موج زد زیرا که نَفَس رحمن وزید. غنیمت بشمارید ای صاحبان خِرَد.

نصّ فارسی هم مضمون :

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «بحر اعظم الطاف موّاج گشته، لئالی حکمت بالغه بر سواحل ایجاد ایثار و نثار می‌فرماید.»

(مکاتیب، جلد ۸، صفحه ۱۶۳)

اِنَّ اَلَّذینَ نَکَثُوا عَهْدَ اَللّٰهِ فی اَوامِرِهِ وَ نَکَصُوا عَلیٰ اَعْقابِهِمْ اُولٰئِکَ مِنْ اَهْلِ اَلضَّلالِ لَدَی اَلْغَنِیِّ اَلْمُتَعالِ.

اَلَّذین : کسانی که
عَهْد : پیمان
نَکَصُوا : بر گشتند
اُولٰئِکَ : آنان(هستند)
لَدیٰ : نزد

نَکَثُوا : شکستند
اَوامِرِهِ : دستورات او
اَعْقابِهِم (اعقاب + هم) : پاشنه‌های پای آنها
اَهْلِ اَلضَّلال : اهل گمراهی
اَلْغَنِیّ : بی نیاز

المُتعال : بلندمرتبه

مضمون : همانا کسانی که عهد خداوند را در دستوراتش شکستند و بر پاشنه‌های پایشان برگشتند آنان نزد خداوند غنی متعالی از گمراهانند.

نصّ فارسی هم مضمون :

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «متابعت نفس ننمایید و عهد الله را مشکنید و نقض میثاق نکنید. به‌استقامت تمام به دل و قلب و زبان به او توجه نمایید و نباشید از بیخردان.»

(مجموعه الواح مبارکه، صفحه ۳۲۸)

توضیحات :

● حدود اللّه السّبب الاعظم لنظم العالم و حفظ الامم

وقتی مظهر امرالله قیام می کند، آنچه را مصالح مردم در او نهفته است به مردم تعلیم می‌دهد و آنچه برای افراد و جامعه مضرّ است از او نهی می کند. حال اگر ملل و طوایف، افراد و جماعات دستورات الهی را عمل کنند، در عالم نه جنگی خواهد بود نه جدالی، نه عداوتی و نه سایر امور مُنکره. سراسر عالم مثل فردوس برین می‌شود زیرا همهٔ مردم مطابق دستورات الهی رفتار می کنند. هیچ کس دست به دزدی نمی‌زند، خیانت نمی کند، دروغ نمی گوید، به مال مردم دست درازی نمی کند، به نوامیس و اعراض مردم به چشم شهوت و هویٰ و هوس نگاه نمی کند. چرا؟ برای اینکه خدا اینطور گفته و اهل بصیرت احکام الهی را بعد از عرفان ملتزم شده‌اند که قبول کنند. وقتی این احکام اجراء شد آن وقت دنیا دارای حیات معنوی و سرور جاودانی است و مردم هم از همهٔ بلیات و موانع و مشاکل محفوظ و مصون خواهند ماند. دیگر ملّتی بر علیه ملّت دیگر شمشیر نمی کشد درصدد تصرّف ممالک دیگر برنمی آیند، بلکه دنیا حکم یک خانواده را پیدا می کند و تمام جهان حکم یک خانه خواهد داشت و همه در نهایت درجهٔ مهربانی و محبت زندگانی خواهند کرد. لهذا می‌فرمایند که احکام الهی اعظم اسباب است از برای نظم عالم و حفظ امم.»

(تقریرات، صفحات ۱۵ و ۱۶)

● همج رعاع

همج پشه‌ها و مگسهای کوچکی را می گویند که بر چشم چهارپایان می‌نشینند. اینها پست ترین حشرات هستند، ذلیلترین مخلوقات هستند، از خودشان به‌هیچ وجه قدری و قیمتی ندارند و لهذا اشخاص پست را در مقام تشبیه همج می گویند. کلمهٔ رعاع هم به‌معنی مردمان لئیم و پست فطرت است که دارای شرافت و اصالت و نجابت نیستند.

حضرت امیر علیه‌السّلام به کمیل بن زیاد نخعی در بارهٔ مراتب نفوس می‌فرمایند: (یا کمیل مردم بر سه قسم اند، «اَلنّاسُ ثَلاثَةُ اَنْواعٍ: عالِمٌ رَبّانِیٌّ» یک دسته دانشمندانی هستند که از علم و دانش الهی بهره‌مند شده‌اند، دارای روحانیّت و مقام کامل هستند، خودشان عالمند و به دیگران هم انوار علمشان می‌درخشد. «وَ مُتَعَلِّمٌ عَلیٰ سَبیلِ النَّجاةِ» یک دسته هم هستند که جزو علماء نیستند ولی در پی تحصیل علم روانند، همیشه درصدد هستند بر معلومات خود بیفزایند، از ضلالت رو برگردانند، به

هدایت و رستگاری و علم و دانش توجه کنند. این هم یک دسته هستند. «وَالباقی هَمَجٌ رَعاعٌ»، باقی مردم که نه عالم باشند، نه متعلّم جزو حشرات بی قیمت و مردمان ذلیل و پست هستند. ملاحظه می‌فرمایید که حضرت امیر کلمهٔ «همج رعاع» را در حدیث کمیل بیان فرموده‌اند. در آیهٔ کتاب اقدس هم جمال مبارک همج رعاع می‌فرمایند، یعنی نفوسی که از دیدهٔ بصیرت بی بهره و بی نصیب هستند. (تقریرات، صفحات ۱۴ و ۱۵)

● **کسر حدودات**

حکم کسر حدودات به‌معنی شکستن احکام و اوامر در آثار حضرت اعلیٰ ذکر شده است. مقصود از این حکم این بود که مردم غافل نفس پرست حدود نفس و هویٰ را بشکنند و از احکام نفس امّاره اطاعت نکنند و به اوامر الهی روی آورند. امّا عدّه‌ای از پیروان آن حضرت در فهم مطلب اشتباه کرده گمان نمودند کسر حدود به‌معنی بی اعتنایی به حدود و قوانین الهی است، لذا مشغول انجام اعمال ناشایسته گردیدند. این آیه مبارکه در ردّ این شبهه است.

● **هاجت نسمة الرّحمن**

هر وقت نسیم می‌وزد دریا در ظاهر به‌موج می آید. می‌فرمایند، نسیم رحمت الهی که می‌وزید یعنی مظهر امرالله که ظاهر شد، بحور بیان در الواح و آیات او برای شما نازل شد. (تقریرات، صفحه ۱۷)

● **نکثوا عهد اللّه فی اوامره و نکصوا علی اعقابهم**

نقض عهد تجلّیات مختلفه و نمایشهای متعدّده و طرق مختلف دارد. نقض عهد محدود به مسأله عهد و میثاق نیست، بلکه نقض عهد راههای دیگر هم دارد. از جمله نکته‌ای است که اینجا می‌فرمایند: «انّ الّذین نکثوا عهداللّه فی اوامره» آنهایی که مدّعی ایمان هستند به‌علّت مؤمن شدن، با جمال مبارک عهد و پیمانی می‌بندند که به عبودیت درگاه او قیام کنند. اما اینطور اشخاص عهد خود را که با خدا بسته‌اند می‌شکنند، چرا؟ برای اینکه اوامر الهی را انجام نمی‌دهند، عهد ایمان می‌بندند، اظهار عبودیت می کنند، ولی در مقابل احکام و اوامری را که خدا می‌فرمایند عمل نمی کنند. چنین شخصی چون احکام الهی را عمل نمی کند و به اوامر الهی بی اعتنایی می کند، از جمله نفوسی است که نکث عهداللّه و نقض عهداللّه کرده است. پس آنهایی که مدّعی ایمانند ولی احکام الهی را عمل نمی کنند هم از جملهٔ ناقضین عهد هستند.

به اعقاب خودشان برمی گردند یعنی از امرالله دور می‌شوند، به‌عوض اینکه به‌طرف علم و دانش الهی رو بیاورند، به عقب برمی گردند و به جهل و خرافات و تقالید سابقهٔ خودشان توجه می کنند.

(تقریرات، صفحه ۱۸)

هفته دوّم

بند ۳ **یا مَلاءَ الاَرضِ اعْلَموا اَنَّ اَوامِری سُرُجُ عِنایَتی بَیْنَ عِبادی وَ مَفاتیحُ رَحمَتی لِبَرِیَّتی کَذٰلِکَ نُزِّلَ الاَمْرُ مِنْ سَماءِ مَشیَّةِ رَبِّکُمْ مالِکِ الادیانِ.**

یا : ای — مَلاءَ الاَرْض : اهل زمین — اِعْلَمُوا : بدانید

اَوامِری : دستورات من — سُرُج : چراغها — عِنایَتی : عنایت من

بَیْنَ : بین　　عِبادی : بندگان من　　مَفاتیح : کلیدها
رَحْمَتی : رحمت من　　بَریتی (بَرِیَّة + ی) : مردمان من　　کَذٰلِکَ : اینچنین
نُزِّلَ : نازل شد　　الأَمْر : حکم　　سَماء : آسمان
مَشیَّة : اراده　　رَبِّکُمْ (ربّ + کُمْ) : پروردگار شما

مضمون : ای اهل زمین بدانید که دستورات من چراغهای عنایت من اند بین بندگانم و کلیدهای رحمت من اند برای مردمانم. اینچنین حکم از آسمان مشیت پروردگارتان که مالک ادیان است نازل شد.

لَوْ یَجِدُ اَحَدٌ حَلاوَةَ الْبَیانِ الَّذی ظَهَرَ مِنْ فَمِ مَشیَّةِ الرَّحْمٰنِ لَیُنْفِقُ ما عِنْدَهُ وَلَوْ یَکونُ خَزائِنَ الْاَرْضِ کُلَّها لِیُثْبِتَ اَمْراً مِنْ اَوامِرِهِ الْمُشْرِقَةِ مِنْ اُفُقِ الْعِنایَةِ وَالْاَلْطافِ.

لَوْ : اگر　　یَجِدُ : بیابد　　اَحَدٌ : کسی
حَلاوَة : شیرینی　　الَّذی : که　　ظَهَرَ : ظاهر شد
فَم : دهان　　مَشیَّة : اراده　　الرَّحْمٰن : (خداوند) بخشنده
لَ : هر آینه　　یُنْفِقُ : انفاق می کند　　عِنْدَهُ : نزد اوست
یَکونُ : می باشد　　خَزائِن : گنجها　　الأَرْض : زمین
کُلَّها (کلّ + ها) : همهٔ آن را　　یُثْبِتَ : ثابت کند　　اَمْراً : دستوری
اَوامِرِه : دستورات او　　الْمُشْرِقَة : تابان　　الأَلْطاف : لطفها ـ رحمتها

مضمون : اگر کسی شیرینی بیانی را که از دهان ارادهٔ خداوند رحمن ظاهر شد دریابد البته هر چه دارد انفاق می کند حتّی اگر تمام گنجهای زمین باشد تا دستوری از دستوراتش را که از افق عنایت و الطاف تابان است ثابت نماید.

توضیحات :

● **لو یجد احدٌ حلاوة البیان**

از لسان مظهر امر الهی بیاناتی که نازل می‌شود در نهایت حلاوت و جذابیت است، منتهیٰ بندگان خدا که این کلمات را می‌شنوند، دو قسمند: بعضی ذائقه دارند، استعداد فطری دارند و می‌توانند شیرینی و حلاوت بیان الهی را ادراک کنند، بعضی دارای این فطرت و استعداد نیستند. می‌فرمایند، اگر کسی حلاوت و شیرینی بیان الهی را که از لسان مشیت رحمن و مظهر امر جاری شده است درک کند، علامت اینکه شیرینی بیان الهی را درک کرده است این است که اوّلاً آنچه را دارد ولو گنجهای تمام روی زمین، همه را در راه خدا انفاق می کند تا بتواند یکی از احکام الهی را لااقل در روی زمین در بین بندگان ثابت و مقرّر بدارد، از همان احکام و اوامری که از افق عنایت و لطف و موهبت پروردگار درخشیده است. یعنی کسی که حقیقتاً مظهر امر الهی را بشناسد و به عظمت احکام و اوامر پی ببرد و شیرینی بیان الهی را درک بکند، علامتی دارد که به‌صرف ادّعا نیست و آن نشانه این است که حاضر است برای اثبات و استقرار اوامر و احکام و ترویج شریعت الهی در بین مردم، هرچه را

دارد، ولو گنجهای تمام دنیا باشد، در راه خدا خرج کند تا بتواند شریعت الله را در عالم منتشر کند. اگر چنین اقدامی کرد، معلوم می‌شود که به شیرینی بیان الهی پی برده است و به عظمت احکام الهی آگاه شده است.

(تقریرات، صفحه ۲۰)

بند ۴ **قُلْ مِنْ حُدُودِي يُمَرُّ عَرْفُ قَمِيصِي وَبِهَا تُنْصَبُ أَعْلَامُ النَّصْرِ عَلَى الْقُنَنِ وَالْآتَلَالِ.**

قُلْ : بگو	حُدودی : احکام من	یُمَرُّ : می گذرد
عَرْف : بوی خوش	قَمیصی : پیراهن من	بِها : به آن
تُنْصَب : نصب می گردد	أعْلام : پرچمها	نَصْر : پیروزی
قُنَن : قلّه‌ها	أتْلال : تپه‌ها	

مضمون : بگو از احکام من بوی خوش پیراهنم به‌مشام می‌رسد و به آن پرچمهای پیروزی بر روی قلّه‌ها و تپه‌ها نصب می گردد.

قَدْ تَكَلَّمَ لِسانُ قُدْرَتِي فِي جَبَرُوتِ عَظَمَتِي مُخاطِباً لِبَرِيَّتِي اَنِ اعْمَلُوا حُدودِي حُبّاً لِجَمالي طوبىٰ لِحَبيبٍ وَجَدَ عَرْفَ الْمَحْبوبِ مِنْ هٰذِهِ الْكَلِمَةِ الَّتي فاحَتْ مِنْها نَفَحاتُ الْفَضْلِ عَلىٰ شَأْنٍ لاتُوصَفُ بِالْأذْكارِ.

تَكَلَّمَ : سخن گفت	لِسان : زبان	قُدْرَتي : قدرت من
مُخاطِباً : در حالیکه خطاب می کند	بَرِيَّتي : مردم من	اَنْ : اینکه
اِعْمَلوا : عمل کنید	حُبّاً : بخاطر عشق	جَمالي : جمال من
طُوبىٰ لِ : خوشا بحال	حَبيبٍ : دوستی ـ عاشقی	وَجَدَ : دریافت
عَرْفَ : بوی	مَحْبوب : معشوق ـ دوست	هٰذِهِ : این
الكَلِمَة : کلمه‌ای	الَّتي : که	فاحَتْ : منتشر شد
مِنْها (مِنْ + ها) : از آن	نَفَحات : بوهای خوش	عَلىٰ شَأْنٍ : بحالتی که
لاتُوصَفُ : وصف نمی‌شود	بِالأذكار : به ذکرها	

مضمون : همانا زبان قدرتم در جبروت عظمتم خطاب به خلقم سخن گفت که عمل کنید احکام مرا بخاطر عشق به جمالم. خوشا بحال عاشقی که بوی معشوق را دریافت از این کلمه‌ای که نفحات فضل به‌حالتی از آن منتشر شد که به ذکر وصف نمی گردد.

نصّ فارسی هم مضمون :

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «طوبیٰ از برای نفسی که لِحُبِّ الله حرکت نماید و به هدایت عباد مشغول گردد. امروز قیام و قعود و حرکت و سکون باید لِوَجْهِ‌الله ظاهر شود.» (آثار قلم اعلی، جلد ۷، صفحه ۶۰)

لَعَمْرِي مَنْ شَرِبَ رَحيقَ الْإنْصافِ مِنْ اَيادِي الْأَلْطافِ اِنَّه يَطُوفُ حَوْلَ اَوامِرَ الْمُشْرِقَةِ مِنْ اُفُقِ الْإبداعِ.

لَعَمْري : قسم به دینم	شَرِبَ : نوشید	رَحیق : شراب
أیادي : دستان	الأَلْطاف : لطفها ـ رحمتها	یَطُوفُ : طواف می کند

حَوْل : به‌دور ـ گرد　　الإبداع : ایجاد ـ نوآوری

مضمون : قسم به جانم هر کس شراب انصاف را از دستان مرحمت نوشید، او به‌دور احکام من که از افق ابداع تابیده طواف می کند.

توضیحات :

● عرف قمیصی

این اصطلاح مربوط به داستان یوسف است که در قرآن مجید و کتاب عهد قدیم از آن یاد شده. در این داستان برادران یوسف پیراهن او را نزد پدرشان، یعقوب می آورند. بوی این پیراهن سبب می گردد که یعقوب از فرزند عزیز گمشده‌اش نشانی بیابد. اصطلاح عرف قمیص در آثار امری بسیار به کار برده شده و مقصد از آن شناسایی مظهر حق و ظهور اوست.

جمال اقدس ابهیٰ در لوحی خود را یوسف الرّحمن توصیف فرموده‌اند که غافلان حضرتش را به ثَمَن بَخْس، یعنی بهای ناچیز، فروختند. حضرت نقطهٔ اولیٰ در کتاب قیوم الاسماء جمال قدم را یوسف الحق معرفی و صدماتی را که به‌دست برادر خائن بر هیکل اطهرش وارد می آید پیش بینی فرموده‌اند. حضرت ولی امرالله نیز به حقد و حسد شدیدی که عظمت مقام حضرت عبدالبهاء در وجود برادر بیوفای خود میرزا محمدعلی، ناقض اکبر، برانگیخته بود اشاره نموده و آن را با بغض و حسد فوق العاده‌ای که کمالات عالیهٔ یوسف در قلوب برادرانش احداث کرده بود مقایسه فرموده‌اند.

(یادداشتها، شماره ۱)

● و بها تنصب اعلام النّصر

نصرت امر منوط به اجرای این تعالیم و احکام است. اگر خواسته باشید شریعت الله را در عالم منتشر کنید و دین الهی را نصرت کنید، نصرت به امور ظاهری نیست، بلکه اگر قیام کنید و این احکام و اوامر را در بین مردم منتشر کنید، نفس انتشار دستورات الهیه بزرگترین سبب و مهمترین علّت برای پیشرفت شریعت الله است.

(تقریرات، صفحه ۲۲)

● اعملوا حدودی حبّاً لجمالی

بندگان خدا احکام و اوامر الهی را به علل متعدّده و به جهات مختلفه‌ای ممکن است اجراء کنند. یکی فرض می کنیم احکام الهی را عمل می کند برای اینکه خدا او را به بهشت ببرد و حیات جاودانی به او بدهد. یکی احکام الهی را عمل می کند برای اینکه خدا در بهشت به او حور و قصور و نِعَم باقیه بدهد. یکی به درگاه خدا دعا می کند و احکام الهی را انجام می‌دهد برای آنکه خدا او را در این دار دنیا ثروتمند و متموّل بکند و از این قبیل چیزها. این قبیل افکار اگر باشد، یعنی بندگان خدا احکام الهی را عمل بکنند، برای اینکه خدا در مقابل به آنها چیزی بدهد حالا چه مال دنیا باشد، چه بهشت، چه حوریّه، چه سایر چیزها، می‌فرمایند، این شرط عبودیّت نیست. این در حقیقت خداپرستی نیست، خودپرستی است. چون این شخص بهشت را دوست می‌دارد، حور و قصور را دوست می‌دارد، انجام و اجرای تعالیم الهی را بهانه می کند و در حقیقت به خدا می گوید که من این احکام را عمل می کنم، این

نماز را می‌خوانم، این روزه را می گیرم، به‌شرط اینکه تو به من بهشت بدهی. پس این خدا را نمی‌پرستد، خودش را می‌پرستد. خداپرستی واقعی اینها نیست. (تقریرات، صفحات ۲۲ و ۲۳)

بند ۵ **لاتَحْسَبُنَّ اَنّا نَزَّلْنا لَكُمُ الْاَحْكامَ بَلْ فَتَحْنا خَتْمَ الرَّحيقِ الْمَخْتُومِ بِاَصابِعِ الْقُدْرَةِ وَالْاِقْتِدارِ. يَشْهَدُ بِذٰلِكَ ما نُزِّلَ مِنْ قَلَمِ الْوَحْيِ تَفَكَّرُوا يا اُولِي الْاَفْكارِ.**

لاتَحْسَبُنَّ : هرگز گمان مکنید
اَنّا : همانا ما
نَزَّلْنا : نازل کردیم
لَكُمْ (لِ + كُمْ) : برای شما
بَلْ : بلکه
فَتَحْنا : گشودیم
خَتْم : مُهر
الرَّحيقِ الْمَخْتُوم : شراب سر به‌مُهر
اَصابِع : انگشتان
يَشْهَدُ : گواهی می‌دهد
بِذٰلِكَ (ب + ذلک) : به این
نُزِّلَ : نازل شد
تَفَكَّرُوا : تفکر کنید
اُولِي الْاَفْكار : صاحبان اندیشه

مضمون : هرگز گمان مکنید که ما احکام برای شما نازل کردیم بلکه مُهرِ شرابِ سر به‌مُهر را با انگشتان قدرت و اقتدار گشوده‌ایم. آنچه از قلم وحی نازل شد بر این گواهی می‌دهد. تفکر کنید ای خردمندان.

نصوص فارسی هم مضمون :

۱ ـ حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «این ظهور از برای اجرای حدودات ظاهره نیامده چنانچه در بیان از قلم رحمن جاری.» (اقتدارات، صفحه ۱۶۷)

۲ ـ حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «الحمدلله رحیق مختوم به ایادی الطاف مفتوح گشت و نسائم فضلیه از یمین احدیه بر کلّ مرور نمود. مبارک نفسی که به آن فائز گشت و مبارک قلبی که از رحیق آشامید.» (آثار قلم اعلی، جلد ۷، صفحه ۱۷۰)

توضیحات :

● **رحیق مختوم**

در کتب آسمانی ادیان قبل علاوه بر نصایح و مواعظ، سرگذشت پیشینیان و احکام و اوامر، یک دسته آیات مخصوصه موجود است که با دقّت در آنها متوجه می‌شویم که معانیشان کاملاً واضح نیست. مثل آیاتی که به فرو ریختن ستاره‌ها، تاریک شدن خورشید، تنگ شدن زمین و صلح میان شیر و آهو اشاره دارد. این آیات همان شراب سر به‌مُهر است که در قرآن به آن اشاره شده و مقدّر است که در یوم قیامت مُهر آن گشوده شود و اهل بهشت از آن بیاشامند «وَيُسْقَوْنَ مِنْ رَحيقٍ مَخْتُومٍ» حضرت بهاءالله، ظهور کلّی الهی، با تشریح رموز و معانی پنهانی این آیات ختم رحیق مختوم را گشودند و پرده از اسرار کتب مقدّسه قبل برداشتند. (اقتباس از تقریرات، صفحات ۲۵ الی ۲۸)

● **انّا ... فتحنا ختم الرّحیق المختوم باصابع القدرة و الاقتدار**

حرمت استعمال خمر و سایر مشروبات الکلی در کتاب مستطاب اقدس نازل گردیده. کلمه رحیق (شراب ناب) اشاره به نیرویی است که نشئهٔ معنوی می‌بخشد و انبعاثات روحانی ایجاد می کند. این اصطلاح در آثار جمال اقدس ابهی و در انجیل و قرآن و روایات قدیم هندی به کار برده شده است.

مثلاً در قرآن کریم چنین نازل گشته: «اِنَّ الْاَبْرارَ ... یُسْقَوْنَ مِنْ رَحیقٍ مَخْتُوم». جمال قدم در آثار گهربار خویش می‌فرمایند: مقصد از رحیق مختوم ظهور مبارک است که روائح قدس مکنونه‌اش بر جمیع ممکنات مبذول گشته است. همچنین می‌فرمایند: خَتْمِ اِناءِ مِسْکِ احدیه را حضرتش به ید قدرت مفتوح و حقایق معنویه مستوره را مکشوف و شاربین را به مشاهده انوار توحید فائز و به عرفان مقصد اصلی کتب آسمانی نائل فرمودند. جمال مبارک در مناجاتی برای مؤمنین رحیق رحمت طلبیده می‌فرمایند: «فَارْزُقْهُمْ یا اِلٰهی رَحیقَ رَحْمَتِکَ لِیَجْعَلَهُمْ غافِلینَ عَنْ دُونِکَ وَ قائِمینَ عَلیٰ اَمْرِکَ وَ مُسْتَقیمینَ عَلیٰ حُبِّکَ». (یادداشتها، شماره ۲)

● فتحنا ختم الرّحیق المختوم

آیاتی که معنی آن معلوم نیست و اسباب شک و شبهه می‌شود آیات متشابهات است و اما آن مسائل و آیاتی که خیلی واضح و آشکار بود مثل نماز و روزه، آنها را می گویند آیات محکمات. در جمیع این کتب آسمانی آمده است که ظهور معنی این آیات متشابهه وقت معینی دارد که باید خدا در روز معین معنی این آیات را برای خلق دنیا بگوید. (تقریرات)

هفته سوم

بند ۷ **کُلُّ شَیءٍ تَحَقَّقَ بِاَمْرِهِ الْمُبْرَمِ اِذا اَشْرَقَتْ مِنْ اُفُقِ الْبَیانِ شَمْسُ الْاَحْکامِ لِکُلِّ اَنْ یَتَّبِعُوها وَلَوْ بِاَمْرٍ تَنْفَطِرُ عَنْهُ سَمٰواتُ اَفْئِدَةِ الْاَدْیانِ.**

کُلُّ شَیءٍ : همه چیز
تَحَقَّقَ : تحقق یافت
بِاَمْرِهِ : به امر او
الْمُبْرَمِ : قاطع
اِذا : هنگامی که
اَشْرَقَتْ : اشراق کرد ـ تابید
شَمْس : خورشید
لِکُلٍّ : برای همه (واجب است)
یَتَّبِعُوها : پیروی کنند از آن
بِاَمْرٍ : به حکمی
تَنْفَطِرُ عَنْهُ : شکافته شود از آن
سَمٰوات : آسمانها
اَفْئِدَة : قلوب

مضمون : همه چیز به‌امر قاطع او تحقق یافت. هنگامی که خورشید احکام از افق بیان تابید، بر همه واجب است که از آن پیروی کنند حتّی اگر آسمانهای قلوب ادیان به‌سبب حکمی از احکام شکافته گردد.

نصّ فارسی هم مضمون :

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «الیوم باید جمیع اوامر الهیه که در کتاب اقدس نازل شده متمسک باشند.» ...

(امر و خلق، جلد ۳، صفحه ۱۰۸)

اِنَّهُ يَفْعَلُ مٰا يَشٰاءُ وَ لٰا يُسْئَلُ عَمّٰا شٰاءَ وَ مٰا حَكَمَ بِهِ اَلْمَحْبُوبُ اِنَّهُ لَمَحْبُوبٌ وَ مٰالِكِ اَلْاِخْتِرٰاعِ.

يَفْعَلُ: می کند — يَشٰاءُ: می خواهد — لٰا يُسْئَلُ: مورد سؤال قرار نمی گیرد
عَمّٰا: از آنچه — شٰاءَ: خواست — حَكَمَ: حکم کرد
بِهِ (بِ + ه): به آن — اَلْمَحْبوب: دوست — مَحبوب: پسندیده
وَ: قسم به — اَلْاِخْتِرٰاع: وجود

مضمون: همانا او آنچه بخواهد می کند و بخاطر آنچه خواسته مورد سؤال قرار نمی گیرد و آنچه محبوب به آن حکم کند محبوب است، قسم به مالک وجود.

نصّ فارسی هم مضمون:

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «حق جَلَّ کِبْرِیائُهُ فاعلِ مُختار است. آنچه بگوید و بفرماید همان مصلحت عباد او بوده و خواهد بود.» (اقتدارات، صفحه ۲۹۸)

اِنَّ اَلَّذِی وَجَدَ عَرْفَ اَلرَّحْمٰنِ وَ عَرَفَ مَطْلَعَ هٰذَا اَلْبَیٰانِ اِنَّهُ يَسْتَقْبِلُ بِعَيْنَيْهِ اَلسِّهٰامَ لِاِثْبٰاتِ اَلْاَحْكٰامِ بَيْنَ اَلْاَنٰامِ طوبیٰ لِمَنْ اَقْبَلَ وَ فٰازَ بِفَصْلِ اَلْخِطٰابِ.

وَجَدَ: دریافت — عَرْفَ: شناخت — يَسْتَقْبِلُ: استقبال می کند
بِعَيْنَيْهِ: با چشمانش — اَلسِّهٰام: تیرها — اَلْاَنٰام: مردم
طوبیٰ لِ: خوشا بحال — اَقْبَلَ: اقبال کرد — فٰازَ: فائز شد
فَصْلِ اَلْخِطٰاب: جداکنندهٔ حق از باطل

مضمون: همانا کسی که بوی خوش رحمن را دریابد و مَطْلَع این بیان را بشناسد با چشمانش از تیرها استقبال می کند تا احکام را بین مردم اثبات نماید. خوشا بحال کسی که اقبال کرد و به فصل الخطاب فائز شد.

نصوص فارسی هم مضمون:

۱ ـ حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «نفوسی که فی الحقیقه عَرْفِ ظهور را یافته‌اند اگر جمیع عالم بر اعراض قیام نمایند، نزد ایشان مقام و قُربی نداشته و نخواهند داشت.» (آثار قلم اعلی، جلد ۶، صفحه ۱۵۴)

۲ ـ حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «اگر مردمان بیایند و بدانند، جان رایگان در راه این رنج دهند. این رنج مفتاح گنج است.» (اشراقات، صفحه ۲۳۳)

توضیحات:

● **بامر تنفطر عنه سموات افئدة الادیان**

اگر حکمی باشد که با نزول آن شکافته بشود آسمانهای شرایع قبلیه، یعنی حکمی بشود برخلاف احکام شرایع سابقه، به‌محض اینکه حق آن حکم را فرمود، باید همه اطاعت کنند، مثلاً قبله در اسلام کعبه بود که در قرآن صریحاً به حضرت رسول امر شد «وَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ اَلْمَسْجِدِ اَلْحَرٰامِ وَحَيْثُ مٰا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» (سوره بقره آیه ۱۵۰) هر جا که بودید، به‌طرف کعبه که قبلهٔ اسلام است، توجه کنید. جمال مبارک قبله را عوض کردند. این امری بود که در اثر آن یکی از احکام

اسلام منفطر و نسخ شد. آن روزی که کعبهٔ مکرّمه قبله بود، به امر الهی بود. قبل از آن اگر نقطه دیگری قبله بود، باز به امر الهی بود و امروز هم که روضهٔ مبارکه قبلهٔ مقدّسهٔ اهل عالم شده است، این هم حکم خدا است. (تقریرات، صفحات ۳۵ و ۳۶)

● فصل الخطاب

فصل الخطاب چیزی را گویند که نزاع و جدال بین دو نفر را از بین ببرد. دو نفر فرض کنید با هم منازعه دارند، بالاخره یک نفر را حَکَم قرار می‌دهند و می گویند، پیش فلان کس می‌رویم، هرچه او گفت، هر دو قبول می کنیم. وقتی رفتند پیش آن شخص و آن شخص حَکَم و قاضی مطلبی را گفت، چون هر دو قول داده‌اند قبول کنند، قبول می کنند و نزاع و جدال از بین می‌رود. کلام آن شخص را می گویند فصل الخطاب، یعنی شخصی که کلمهٔ او فاصل شده و جدایی انداخت بین این منازعات و اختلافات را برطرف کرد. (تقریرات، صفحه ۳۷)

بند ۱۵ **قُلْ قَدْ جَعَلَ اللّٰهُ مِفْتاحَ الْكَنْزِ حُبّیَ الْمَكْنُونَ لَوْ اَنْتُمْ تَعْرِفُونَ.**

قُلْ : بگو
جَعَلَ : قرار داد
مِفْتاح : کلید
الکَنْز : گنج
حُبّی : عشق من
المَکنون : پنهان
لَوْ : اگر
اَنْتُم : شما
تَعْرِفُونَ : می‌دانید

مضمون : بگو به‌تحقیق خداوند عشق پنهان مرا کلید گنج قرار داد اگر بدانید.

نصّ فارسی هم مضمون :

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «علّت آفرینش ممکنات حبّ بوده ...» (امر و خلق، جلد ۳، صفحه ۲۳۹)

لَوْلَا الْمِفْتاحُ لَكانَ مَكْنُوناً فی اَزَلِ الْآزالِ لَوْ اَنْتُمْ تُوقِنُونَ.

لَا : نباشد
لَ : البته ـ همانا
کانَ : بود
اَزَلِ الْآزال : اوّل اوّلها ـ اوّلی که ابتدا ندارد
تُوقِنُونَ : یقین دارید

مضمون : اگر کلید نبود البته [گنج] در اوّلی که ابتدا ندارد مکنون می‌ماند اگر یقین دارید.

قُلْ هٰذا لَمَطْلَعُ الْوَحْیِ وَ مَشْرِقُ الْاِشْراقِ الَّذی بِهِ اَشْرَقَتِ الْآفاقُ لَوْ اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

هٰذا : این است
اَشْرَقَتْ : روشن شد
الآفاق : کرانه‌ها ـ افقها ـ کشورها
تَعْلَمُونَ : می‌دانید

مضمون : بگو این همان مطلع وحی و مشرق اشراقی است که آفاق به آن روشن شد اگر بدانید.

اِنَّ هٰذا لَهُوَ الْقَضاءُ الْمُثْبَتُ وَبِهِ ثَبَتَ كُلُّ قَضاءٍ مَحْتُومٍ.

هُوَ : او
القَضاء : حکم
المُثْبَت : اثبات شده ـ استوار شده
ثَبَتَ : ثابت شد
مَحْتُوم : حتمی

مضمون : همانا این البته همان حکم استوار است و به آن هر حکمی حتمی ثابت شد.

توضیحات :

● مفتاح الکنز

حدیثی است از حضرت رسول در اسلام که می‌فرمایند خداوند به من فرمود که به بندگان

بگویم: «كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِیاً» یعنی من که خدا هستم، گنج پنهانی بودم، «فَاَحْبَبْتُ اَنْ اُعْرَفَ» یعنی دوست داشتم که مردم مرا بشناسند، «فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِکَیْ اُعْرَفَ» یعنی بندگان را آفریدم تا بشناسند ... پس علّت اصلی خلقت مردم محبت بوده است ... در این آیات کتاب مستطاب اقدس اشاره به همین است که می‌فرمایند بگو خداوند کلید گنج پنهان را محبت قرار داده است و اگر این کلید نبود یعنی محبت الهی نسبت به بندگانش نبود این گنج برای همیشه مکنون و مستور و مخفی باقی می‌ماند یعنی اگر چنانچه مظاهر مقدّسه الهیه در عالم، آشکار نمی‌شدند کسی به عرفان حق، فائز نمی‌شد.

(اقتباس از تقریرات)

در اسلام حدیثی است مشهور در بارهٔ خدا و خلق موجودات از این قرار: «كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِیاً فَاَحْبَبْتُ اَنْ اُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِکَیْ اُعْرَفَ» در بعضی از آثار مبارکه به این حدیث اشاره شده. مثلاً جمال مبارک در یکی از مناجاتها می‌فرمایند: «سُبْحانَکَ اللّهُمَّ یا اِلهی اَشْهَدُ اَنَّکَ اَنْتَ کُنْتَ کَنْزاً مَکْنُوناً فی غَیْبِ ذاتِیَّتِکَ وَ رَمْزاً مَخْزُوناً فی کَیْنُونَتِکَ فَلَمّا اَرَدْتَ اَنْ تُعْرَفَ فَخَلَقْتَ الْعالَمَ الْاَکْبَرَ وَ الْاَصْغَرَ وَ اَخْتَرْتَ مِنْهُمَا الْاِنْسانَ وَ جَعَلْتَهُ حاکِیاً عَنْها یا رَبَّنَا الرَّحْمنَ وَ اَقَمْتَهُ مَقامَ نَفْسِکَ بَیْنَ مَلاءِ الْاِمْکانِ وَ جَعَلْتَهُ مَطْلَعَ اَسْرارِکَ وَ مَشْرِقَ وَحْیِکَ وَ اِلْهامِکَ وَ مَظْهَرَ اَسْمائِکَ وَ صِفاتِکَ الَّذی بِهِ زَیَّنْتَ دیباجَ کِتابِ الْاِبْداعِ یا مالِکَ الْاِخْتِراعِ» همچنین در کلمات مکنونه می‌فرمایند: «یا اِبْنَ الْاِنْسانِ اَحْبَبْتُ خَلْقَکَ فَخَلَقْتُکَ فَاَحْبِبْنی کَیْ اَذْکُرَکَ وَ فی رُوحِ الْحَیاةِ اَنْبَتُّکَ» حضرت مولی الوری در تفسیر حدیث فوق می‌فرمایند: «ای سالک سبیل محبوب، بدان اصل مقصود در این حدیث قدسی ذکر مراتب ظهور و بطون است در اعراش حقیقت که مشارق عزّ هویتند. مثلاً قبل از اشتعال و ظهور نار احدیه بنفسها لنفسها در هویّت غیب مظاهر کلیه است. آن مقام کنز مخفی است و چون آن شجرهٔ مبارکه بنفسها لنفسها مشتعل گردد و آن نار موقدهٔ ربانیه بذاتها لذاتها برافروزد آن مقام «فَاَحْبَبْتُ اَنْ اُعْرَفَ» است و چون از مشرق ابداع به جمیع اسماء و صفات نامتناهیهٔ الهیه بر امکان و لامکان مشرق گردد و آن مقام ظهور خلق بدیع و صنع جدید است که مقام فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ است و چون نفوس مقدّسه حجبات کلّ عوالم و سبحات کلّ مراتب را خرق نمایند و به مقام مشاهده و لقا فائز شوند در آن وقت علّت خلق ممکنات که عرفان حق است مشهود گردد. (مجموعهٔ معهد اعلی، صفحات ۱۲۰ ـ ۱۱۸)

● **قضاء المثبت**

ظهور جمال قدم و اسم اعظم قضای محتوم الهی است، قضای مثبت است، یعنی قضایی است که سبب ثبوت عالم کائنات است و به‌واسطهٔ همین قضای الهی است که ثبت شده است هر قضا و هر حکم واجبی. (تقریرات، صفحه ۵۴)

بند ۳۳ **یا اَهْلَ الْبَهاءِ قَدْ وَجَبَ عَلیٰ کُلِّ واحِدٍ مِنْکُمُ الْاِشْتِغالُ بِاَمْرٍ مِنَ الْاُمُورِ مِنَ الصَّنائِعِ وَ الْاِقْتِرافِ وَ اَمْثالِها وَ جَعَلْنا اشْتِغالَکُمْ بِها نَفْسَ الْعِبادَةِ لِلّهِ الْحَقِّ تَفَکَّرُوا یا قَوْمُ فی رَحْمَةِ اللّهِ وَ الْطافِهِ ثُمَّ اشْکُرُوهُ فِی الْعَشِیِّ وَ الْاِشْراقِ.**

وُجِبَ: واجب شد　　واحد: یک　　مِنْکُم (مِنْ + کُمْ): از شما

الإشْتِغال : مشغول شدن
بِأَمْرٍ : به کاری
الأُمُور : کارها
الإقْتِراف : کسب و کار
جَعَلْنا : قرار دادیم
لِلّهِ (لِ + اللّه) : برای خداوند
تَفَکَّروا : تفکّر کنید
ثُمَّ : سپس
اُشْکُرُوهُ : شکر کنید او را
العَشِیّ : شب
الإشْراق : صبح

مضمون : ای اهل بهاء به‌تحقیق بر هر یک از شما مشغول شدن به کاری از کارها از صنایع و کسب و کار واجب شد و ما اشتغالتان به آن را نفس عبادت خداوند حق قرار دادیم. ای قوم در رحمت خداوند و الطاف او تفکّر نمایید سپس او را در صبح و شام شکر کنید.

نصوص فارسی هم مضمون :

۱ ـ حضرت بهاءاللّه می‌فرمایند: «بشارت دوازدهم ... هر نفسی به صنعتی و یا به کسبی مشغول شود و عمل نماید، آن عمل، نفس عبادت، عنداللّه محسوب ...» (مجموعه الواح مبارکه، صفحه ۱۲۱)

۲ ـ حضرت بهاءاللّه می‌فرمایند: «... جمیع را امر فرمودیم که به شغلی از اشغال، مشغول باشند.»
(گنجینه حدود و احکام، صفحه ۷۴)

لاتُضَیِّعُوا اوقاتَکُمْ بِالبِطالَةِ وَالکَسالَةِ وَاشْتَغِلُوا بِما یَنْتَفِعُ بِهِ اَنْفُسُکُمْ وَاَنْفُسُ غَیْرِکُمْ کَذٰلِکَ قُضِیَ الاَمْرُ فی هٰذَا اللَّوْحِ الَّذی لاحَتْ مِنْ اُفُقِهِ شَمْسُ الحِکْمَةِ وَالتِّبیانِ.

لاتُضَیِّعُوا : ضایع نکنید ـ تلف نکنید
اَوْقاتَکُم : وقتهایتان
البِطالَة : معطّل بودن ـ بیکاری
الکَسالَة : تنبلی ـ سستی
اِشْتَغِلوا : مشغول شوید
یَنْتَفِعُ : منتفع می‌شود ـ بهره‌مند می‌شود
اَنْفُسُکُم : نفسهایتان ـ خودتان
کَذٰلِکَ : اینچنین
قُضِیَ : بیان شد ـ حکم شد
لاحَتْ : تابید
التِّبْیان : روشن و واضح نمودن

مضمون : اوقات خود را با بیکاری و تنبلی تلف نکنید و به چیزی مشغول شوید که خودتان و دیگران از آن بهره‌مند می‌شوید. اینچنین حکم شد در این لوحی که از افقش خورشید حکمت و تبیان تابیده است.

نصوص فارسی هم مضمون :

۱ ـ حضرت بهاءاللّه می‌فرمایند: «ای بندگان من شما اشجار رضوان منید باید به اثمار بدیعهٔ منیعه ظاهر شوید تا خود و دیگران از شما منتفع شوند. لذا بر کلّ لازم که به صنایع و اکتساب، مشغول گردند ...»
(کلمات مکنونه فارسی)

۲ ـ حضرت بهاءاللّه می‌فرمایند: «... کسالت و قصور و انزوا و بیکاری و تنبلی، لدی الحق محبوب نبوده و نیست.»
(اخلاق بهایی، صفحه ۶۶)

اَبْغَضُ النّاسِ عِنْدَاللّهِ مَنْ یَقْعُدُ وَیَطْلُبُ تَمَسَّکُوا بِحَبْلِ الاَسْبابِ مُتَوَکِّلینَ عَلَی اللّهِ مُسَبِّبِ الاَسْبابِ.

أَبْغَض : مبغوضترین ـ بدترین
عِنْدَ : نزد
يَطْلُبُ : طلب می کند
حَبْل : ریسمان
مُسَبِّب : سبب ساز
النّاس : مردم
يَقْعُدُ : می نشیند
تَمَسَّكُوا : تمسک کنید ـ چنگ زنید
مُتَوَكِّلِينَ : در حال توکّل
الأَسْبَاب : سببها

مضمون : بدترین مردم نزد خدا کسی است که می‌نشیند و طلب می کند. به ریسمان اسباب چنگ زنید در حالی که به خداوند سبب ساز، توکّل می کنید.

نصوص فارسی هم مضمون :

۱ ـ حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «ای بندهٔ من پست ترین ناس نفوسی هستند که بی ثمر در ارض ظاهرند و فی الحقیقه از اموات محسوبند. بلکه اموات از آن نفوس معطّلهٔ مهمله ارجح عندالله مذکور.»
(کلمات مکنونهٔ فارسی)

۲ ـ حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «... جمعی الان در این جهانند و بظاهر و باطن، سرگشته و پریشان و مهمل و معطّل و بار گران بر سایر ناس. به صنعتی مشغول نشوند و به کار و کسبی مألوف نگردند و خود را از آزادگان شمرند ... اینگونه نفوس مهمله البته مقبول نه زیرا هر نفسی باید کاری و کسبی و صنعتی پیش گیرد تا بار دیگران را حمل نماید نه اینکه خود حمل ثقیل شود و مانند علّت کابوس مستولی گردد.» (امر و خلق، جلد ۳، صفحه ۳۷۰)

توضیحات :

● **اشتغال بامر من الامور**

«... اهمیّت روحانی و عملی این حکم و مسؤولیت متقابل فرد و جامعه برای اجرای این امر در توقیعی که حسب الامر حضرت ولی امرالله تحریر یافته چنین بیان گردیده است:

راجع به دستور حضرت بهاءالله در بارهٔ اینکه احبّاء به شغلی از اشغال، مشغول شوند، تعالیم مبارک در این مورد، بسیار مؤکّد است، بخصوص بیان مبارک در کتاب مستطاب اقدس در این باره صریحاً می‌رساند که نفوس مهمله که تمایل به کار ندارند در بساط نظم بدیع الهی محبوب و مقبول نیستند. بر اساس این حکم محکم، حضرت بهاءالله می‌فرمایند که تکدّی نه‌تنها مذموم است بلکه باید بکلّی از صفحهٔ روزگار محو گردد. کسانی که زمام تشکیلات جامعه را در دست دارند موظّفند وسایلی فراهم کنند تا هر فردی از افراد، فرصت یابد و به کسب حرفه و صنعتی نائل شود و همچنین باید تدابیری اتّخاذ کنند تا این استعداد و کاردانی، هم بخاطر ترویج نفس حرفه و هم بخاطر امرار معاش آن فرد به کار رود ... کار نه‌تنها متضمّن فایدهٔ عمومی است بلکه بنفسه دارای قدر و منزلتی مخصوص است زیرا موجب تقرّب ما به درگاه الهی است و سبب می گردد که مقصد الهی را برای حیات خود در این عالم بهتر ادراک نماییم. بنا بر این واضح است ثروتی که از راه ارث به‌دست آید هیچ کس را از کار روزانه معاف نمی‌نماید. (ترجمه)

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه می‌فرمایند: اگر نفسی عاجز باشد یا به فقر شدید افتد و چاره‌ای نتواند اغنیاء یا وکلاء باید چیزی مبلغی در هر ماهی از برای او معیّن کنند تا با او گذران کند ... مقصد وکلاء، وکلای ملّت است که اعضای بیت عدل باشد.

در مورد این حکم از بیت العدل اعظم سؤال شده است که آیا علاوه بر شوهر، همسر او نیز ملزم است که برای امرار معاش به کاری مشغول شود. در جواب، چنین توضیح داده‌اند که به‌موجب امر حضرت بهاءالله احبّاء باید به کاری اشتغال ورزند که نفعش متوجه خود آن نفوس و سایرین گردد و اداره منزل و تأمین صفای خانواده از کارهای بسیار محترم و پرمسؤولیتی است که اهمیّت اساسی برای جامعه دارد.

حضرت ولی امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک صادر شده است در بارهٔ سن تقاعد از کار می‌فرمایند: هیچ دستورالعملی در کتاب اقدس نازل نشده است. (ترجمه)

(یادداشت شمارهٔ ۵۶، صفحات ۱۴۷ ـ ۱۴۴)

● تمسّکوا بحبل الاسباب

یعنی هر کدام از شما باید به کاری مشغول شود و آن کار را بمنزلهٔ وسیله‌ای برای جلب رحمت الهی انتخاب کند. ولی در عین حال نباید متوجه به سبب صرف شود. اسباب ظاهره را علّت اصلیهٔ حیات دانست، بلکه باید سبب را انتخاب کرد، کسب و کار را انتخاب کرد و در عین حال توکّل کرد به خداوندی که مسبّب اسباب و فراهم آورندهٔ سببها و کارهاست. زیرا توجه به نفس سبب شرک است. آن حقیقت مطلقه‌ای که به‌نام خداوند آفریدگار جهان رحمت و فضل خود را به بندگان خود عنایت فرموده همیشه رحمتش شامل نفوس است. بنا بر این باید مستقیماً به او توجه داشت نه به اسباب ظاهره البته اسباب یک وسیلهٔ ظاهری است ولی به کار بردن این اسباب و نافع شدن این اسباب بسته به ارادهٔ حضرت الوهیت است که به‌نام مسبّب الاسباب نامیده می‌شود. (تقریرات، صفحه ۹۲)

هفته چهارم

بند ۳۵ **يا عِبادَ الرَّحْمٰنِ قُومُوا عَلىٰ خِدْمَةِ الْاَمْرِ عَلىٰ شَأْنٍ لٰاتَأْخُذُكُمُ الْاَحْزانُ مِنَ الَّذينَ كَفَرُوا بِمَطْلَعِ الْآياتِ.**

قوموا: قیام کنید ـ برخیزید　　عَلىٰ شَأْنٍ: بحالتی که　　لٰاتَأْخُذُكُمْ: فرانگیرد شما را

اَحْزان: اندوهها　　كَفَرُوا: کافر شدند

مضمون: ای بندگان خداوند رحمن بر خدمت امر به‌حالتی قیام کنید که احزان از کسانی که به مطلع آیات کافر شدند شما را فرانگیرد.

نصوص فارسی هم مضمون:

۱ ـ حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «... باید نفوس مقبله به‌تمام همّت بر خدمت امر، قیام نمایند.»

(آثار قلم اعلی، جلد ۵، صفحه ۵۷)

۲ ـ و نیز می‌فرمایند: «... یا حزب الله باید به‌شأنی مشاهده شوید که سطوت قوم و ظلم آن نفوس ظالمه، شما را محزون ننماید.» (آثار قلم اعلی، جلد ۶، صفحه ۲۹۰)

لَمّا جاءَ الوَعْدُ و ظَهَرَ المَوْعُودُ اخْتَلَفَ النّاسُ و تَمَسَّکَ کُلُّ حِزْبٍ بِما عِنْدَهُ مِنَ الظُّنونِ وَ الاَوْهامِ.

لَمّا: هنگامی که
جاءَ: آمد
وَعْد: وعده
ظَهَرَ: ظاهر شد
المَوْعُود: وعده داده شد
اِخْتَلَفَ: اختلاف پیدا کرد
تَمَسَّکَ: متوسل شد
حِزْب: گروه

مضمون: هنگامی که وعده تحقق یافت و موعود ظاهر شد مردم اختلاف پیدا کردند و هر گروهی به آنچه از ظنون و اوهام که نزدش بود متوسل شد.

نص فارسی هم مضمون:

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «... حزبهای عالم یعنی امم مختلفه در لیالی و ایّام طلب لقا می‌نمودند و به کمال عجز و ابتهال، ادراک یوم الله را سائل و آمل و چون آفتاب حقیقت از افق مشیت اشراق نمود کلّ بر اعراض قیام نمودند و به کمال جدّ و جهد در اطفاء نور الهی کوشیدند ...»

(آثار قلم اعلی، جلد ۵، صفحه ۸۹)

توضیحات:

● اختلف النّاس

مردم که دعوت او را شنیدند، مختلف شدند، یعنی هر کدام عقیدهٔ خاصّی پیش گرفتند. وقتی که ندای الهی در این ظهور مبارک بلند شد، هر کسی به‌عنوانی می‌خواست خود را از مسؤولیت این ندا برهاند و حتّی الامکان درصدد برمی‌آمد که راه چاره‌ای پیدا کند تا بتواند به آن وسیله از امر مبارک اعراض کند.

پیشوایان مذهبی هم افراد را به این کار وادار می‌کردند و با اوهام و تقالیدی که برای آنها شرح می‌دادند، مردم را از ایمان به مظهر امر محروم می‌داشتند. (تقریرات، صفحه ۹۵)

بند ۳۶ مِنَ النّاسِ مَنْ یَقْعُدُ صَفَّ النِّعالِ طَلَباً لِصَدْرِ الجَلالِ قُلْ مَنْ اَنْتَ یا اَیُّهَا الغافِلُ الغَرّارُ.

مِن: از
مَن: هر کسی
یَقْعُد: می‌نشیند
صَفَّ النِّعال: ردیف کفشها ـ کفش کن
طَلَباً: در حالی که طلب می کند
صَدْر: بالا
مَنْ اَنْتَ: تو که هستی؟
یا اَیُّها: ای
الغَرّار: مکّار ـ حیله گر

مضمون: بعضی از مردم در پایین مجلس در ردیف کفشها می‌نشینند در حالی که طالب صدر مجلس هستند. بگو تو که هستی ای غافل مکّار؟

وَ مِنْهُمْ مَنْ یَدَّعِی الباطِنَ و باطِنَ الباطِنِ قُلْ یا اَیُّهَا الکَذّابُ تَاللّهِ ما عِنْدَکَ اِنَّهُ مِنَ

اَلْقُشُورِ تَرَكْناهٰا لَكُمْ كَمٰا تُتْرَكُ اَلْعِظٰامُ لِلْكِلاٰبِ.

يَدَّعِي : ادّعا می کند
تَاللّٰهِ (ت + اللّٰه) : قسم به خدا
تَرَكْناها : ترک کردیم آن را
العِظام : استخوانها

يٰا اَيُّها : ای
عِنْدَكَ : نزد تو
كَمٰا : همانطور که
كِلاٰب : سگها

الكَذّاب : دروغگو
القُشُور : پوسته‌ها
تُتْرَكُ : ترک می‌شود

مضمون : و بعضی از ایشان ادّعای باطن و باطن باطن را می کنند. بگو ای دروغگو به‌خدا قسم آنچه نزد توست از پوسته‌هاست. آن را برای شما گذاشتیم همان طور که استخوان برای سگها گذاشته می‌شود.

تَاللّٰهِ اَلْحَقِّ لَوْ يَغْسِلُ اَحَدٌ اَرْجُلَ اَلْعالَمِ وَيَعْبُدُ اَللّٰهَ عَلَى اَلْاَدْغالِ وَالشَّواجِنِ وَالْجِبالِ وَ اَلْقِنانِ وَالشَّناخِيبِ وَعِنْدَ كُلِّ حَجَرٍ وَشَجَرٍ وَمَدَرٍ وَلٰايَتَضَوَّعُ مِنْهُ عَرْفُ رِضائِي لَنْ يُقْبَلَ اَبَداً هٰذا مٰا حَكَمَ بِهِ مَوْلَى الْاَنامِ.

تَ : قسم به
اَحَدٌ : کسی
الاَدْغال : جنگلها ـ درّه‌ها
القِنان : قلّه‌ها
شَجَر : درخت
حَكَمَ : حکم کرد

لَوْ : اگر
اَرْجُل : پاها
الشَّواجِن : درّه‌ها
الشَّناخِيب : کوههای بلند
مَدَر : کلوخ
لَنْ يُقْبَلَ : هرگز قبول نمی‌شود
مَوْلَى الْاَنام : مولای مردمان

يَغْسِلُ : می‌شوید
يَعْبُدُ : عبادت می کند
الجِبال : کوهها
حَجَر : سنگ
لٰايَتَضَوَّعُ : منتشر نشود
اَبَداً : هرگز

مضمون : قسم به خداوند حق اگر کسی پاهای اهل عالم را بشوید و خدا را در جنگلها و درّه‌ها و کوهها و قلّه‌ها و نزد هر سنگ و درخت و کلوخی عبادت کند امّا بوی خوش رضای من از او منتشر نگردد هرگز از او قبول نمی‌شود. این است آنچه مولای بندگان به آن حکم کرد.

كَمْ مِنْ عَبْدٍ اِعْتَزَلَ فِي جَزائِرِ الْهِنْدِ وَمَنَعَ عَنْ نَفْسِهِ مٰا اَحَلَّهُ اللّٰهُ لَهُ وَحَمَلَ اَلرِّياضٰاتِ وَ اَلْمَشَقّٰاتِ وَلَمْ يُذْكَرْ عِنْدَ اللّٰهِ مُنْزِلِ الْآيٰاتِ.

كَمْ مِنْ : چه بسا
مَنَعَ : منع کرد
اَحَلَّهُ : حلال کرد آن را
الرِّياضات : ریاضتها
مُنْزِل : نازل کننده

عَبْد : بنده‌ای
عَنْ : از
لَهُ : برای او
المَشَقّات : سختیها

اِعْتَزَلَ : گوشه گیری اختیار کرد
نَفْسِهِ : نفسش ـ خودش
حَمَلَ : تحمّل کرد
لَمْ يُذْكَرْ : ذکر نشده است

مضمون : چه‌بسا بنده‌ای در جزائر هند عزلت اختیار کرده، آنچه را که خداوند برایش حلال کرده بود بر خودش ممنوع ساخته و ریاضتها و مشقّتها را تحمّل کرده ولی نزد خداوند نازل کنندهٔ آیات ذکر نشده است (یاد نشده است).

لاتَجْعَلُوا الْاَعْمالَ شَرَکَ الْآمالِ وَلاتَحْرِمُوا اَنْفُسَکُمْ عَنْ هٰذَا الْمَآلِ الَّذی کانَ اَمَلَ الْمُقَرَّبینَ فی اَزَلِ الْآزالِ.

لاتَجْعَلُوا: قرار ندهید
شَرَک: دام ـ تله
الآمال: آرزوها
لاتَحْرِمُوا: محروم نکنید
اَنْفُسَکُمْ: خودتان را
هٰذا: این
المَآل: عاقبت
اَلَّذی: که
کانَ: بود
اَمَلَ: آرزو
المُقَرَّبینَ: کسانی که به حق نزدیک شده‌اند
فی: در
اَزَلِ الآزال: اولی که ابتدا ندارد

مضمون: اعمال را دام آمال قرار ندهید و خودتان را از این عاقبتی که آرزوی مقربین در ازل آزال بوده است، محروم نسازید.

قُلْ روحُ الْاَعْمالِ هُوَ رِضائی وَعُلِّقَ کُلُّ شَیءٍ بِقَبُولی اِقْرَئُوا الْاَلْواحَ لِتَعْرِفوا ما هُوَ الْمَقْصودُ فی کُتُبِ اللّٰهِ الْعَزیزِ الْوَهّابِ.

قُلْ: بگو
هُوَ: اوست
رِضائی: رضایت من
عُلِّقَ: معلّق شد
کُلُّ شَیءٍ: همه چیز
بِقَبُولی: به قبول من
اِقْرَئُوا: بخوانید
لِتَعْرِفُوا: تا بدانید
ما: آنچه
الوَهّاب: بخشنده

مضمون: بگو روح اعمال رضایت من است و همه چیز به قبول من معلّق شده. الواح را بخوانید تا آنچه را که در کتب خداوند عزیز بخشنده، مقصود (موردنظر) بوده بدانید.

مَنْ فازَ بِحُبّی حَقٌّ لَهُ اَنْ یَقْعُدَ عَلیٰ سَریرِ الْعِقْیانِ فی صَدْرِ الْاِمْکانِ وَالَّذی مُنِعَ عَنْهُ لَوْ یَقْعُدُ عَلَی التُّرابِ اِنَّهُ یَسْتَعیذُ مِنْهُ اِلَی اللّٰهِ مالِکِ الْاَدْیانِ.

فازَ: فائز شد
بِحُبّی: به عشق من
حَقٌّ لَهُ: حق دارد
یَقْعُدُ: بنشیند
سَریر: تخت
العِقْیان: طلای خالص
صَدْر: بالا
مُنِعَ: منع شد
التُّراب: خاک
یَسْتَعیذُ: پناه می‌برد
اِلیٰ: به ـ بسوی

مضمون: هر کس به عشق من فائز شد حق دارد که بر تختی از طلای خالص در بالاترین نقطه عالم بنشیند و کسی که از آن (عشق من) منع شد حتّی اگر بر خاک بنشیند، خاک از او به خداوند مالک ادیان پناه می‌برد.

توضیحات:

● **من النّاس من یقعد صف النعال طلباً لصدر الجلال**

«در شرق، چنین مرسوم بود که مردم قبل از ورود در مجامع، کفشهای خود را از پا بیرون

می‌آوردند.

دورترین نقطه از مدخل، یعنی صدر مجلس، محل جلوس محترمترین نفوس قرار می گرفت. اشخاص به‌اقتضای شأن و مقام، به‌ترتیب از صدر مجلس تا در ورودی می‌نشستند. آن کس که مقامش کمتر از همه بود جایش نزدیک کفش کن بود.» (یادداشت، شماره ۵۹)

این آیه مبارکه اشاره به بعضی از علما و پیشوایان دینی است که وقتی وارد مجلسی می‌شوند در ردیف کفش کن نزدیک در می‌نشینند به این امید که مریدان و پیروانشان به آنان اصرار نمایند که بالای مجلس بنشینند و بدین ترتیب حبّ ریاست خود را ارضاء می کنند. (تقریرات، صفحه ۹۸)

● **و منهم من یدعی الباطن و باطن الباطن**

اشاره به گروهی از صوفیه و دراویش است که مدّعی درک باطن و باطن باطن آیات الهی هستند. به‌عقیدهٔ ایشان آیات الله و بطور کلی شریعت الهیه دارای ظاهری است و باطنی. علما و فقها به‌ظاهر شریعت مشغولند ولی صوفیه و دراویش بر حقایق و رموز آیات و باطن شریعت آگاهی دارند.

(تقریرات، صفحه ۹۸)

این آیه اشاره است به کسانی که مدّعی علم باطن هستند و تعلّق شدیدشان به چنین علومی آنها را از شناسایی مظهر الهی ممنوع می‌سازد. در جای دیگر جمال مبارک می‌فرمایند: «نفوسی که به اوهام خود معتکف شده‌اند و اسم آن را باطن گذاشته‌اند فی الحقیقه عُبّدهٔ اصنامند.»

(یادداشت، شماره ۶۰)

● **یعبد اللّه علی الادغال و الشّواجن**

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «... کلمةالله در ورق دهم از فردوس اعلیٰ یا اهل ارض انزوا و ریاضات شاقّه به عزّ قبول فائز نه. صاحبان بصر و خِرَد ناظرند به اسبابی که سبب روح و ریحان است. امثال این امور از صلب ظنون و بطن اوهام، ظاهر و متولّد، لایق اصحاب دانش نبوده و نیست. بعضی از عباد از قبل و بعد در مغاره‌های جبال، ساکن و بعضی در لیالی به قبور متوجه. بگو بشنوید نصح مظلوم را از ما عندکم بگذرید و به آنچه ناصح امین می‌فرماید تمسّک جویید ...»

(امر و خلق، جلد ۳، صفحه ۴۴۰)

● **کم من عبد اعتزل فی جزائر الهند و ...**

و نیز می‌فرمایند: «... جمعی در جزایر هند بوده و هستند که خود را از اکل و شرب، منع نموده‌اند و با وحوش، انس گرفته‌اند و لیالی و ایّام به ریاضات شاقّه مشغولند و به اذکار، ناطق مع‌ذلک احدی از آن نفوس، عندالله مذکور نه. مع آنکه خود را از اَقْطاب و اُدَبا و اَوْتاد و افراد ارض می‌شمرند و الیوم رداء افعال و اکلیل اعمال، ذکر اعظم در ظاهر و باطن بوده ...» (امر و خلق، جلد ۳، صفحه ۴۴۴)

این آیات بر تحریم رهبانیت و ریاضت دلالت دارد. در کلمات فردوسیه جمال اقدس ابهیٰ در توضیح این مطلب چنین می‌فرمایند: «انزوا و ریاضات شاقّه به عزّ قبول فائز نه. صاحبان بصر و خِرَد ناظرند به اسبابی که سبب روح و ریحان است.» هیکل اقدس به کسانی که در مغاره‌های جبال ساکن

و آنان که در لیالی به قبور متوجه امر می‌فرمایند که این امور را بگذارند و خود را از مواهبی که حق در این جهان برای ایشان خلق فرموده محروم نسازند و در الواح مبارک بشارت می‌فرمایند: «اعمال حضرات رهبه و خوریهای ملّت حضرت روح عَلَیْهِ سَلامُ اللّهِ وَ بَهائُهُ عنداللّه مذکور ولکن الیوم باید از انزوا قصد فضا نمایند و بما یَنْفَعُهُمْ وَ یَنْتَفِعُ بِهِ الْعِباد مشغول گردند و کلّ را اذن تزویج عنایت فرمودیم لِیَظْهَرَ مِنْهُمْ مَنْ یَذْکُرُ اللّهَ.» (یادداشت، شماره ۶۱)

● روح الاعمال هو رضائی

یعنی اگر نماز می‌خوانید برای خدا باشد، نه برای اینکه مردم ببینند و به شما احترام کنند. اگر یکی از احکام الهی را انجام می‌دهید، خالص باشد، نیّت شما برای این باشد که امر الهی را انجام دهید، نه برای اینکه جلب قلوب کنید و مردم بگویند، به‌به چه آدم خوبی است. قرار ندهید اعمال خود را دام و تله برای آمال و محروم نکنید خود را از آمال و مقصدی که جمیع مقرّبین و بندگان نزدیک به‌خدا آرزو داشته‌اند. بگو روح اعمال نیک رضای الهی است اگر خدا از عملی راضی نباشد، آن عمل بمنزلهٔ جسد بی روح است. (تقریرات، صفحه ۱۰۰)

بند ۳۷ **مَنْ یَدَّعی اَمْراً قَبْلَ اِتْمامِ اَلْفِ سَنَةٍ کامِلَةٍ اِنَّهُ کَذّابٌ مُفْتَرٍ نَسْئَلُ اللّهَ بِاَنْ یُؤَیِّدَهُ عَلَی الرُّجُوعِ اِنْ تابَ اِنَّهُ هُوَ التَّوّابُ وَاِنْ اَصَرَّ عَلی ما قالَ یُبْعَثُ عَلَیْهِ مَنْ لایَرْحَمُهُ اِنَّهُ شَدیدُ الْعِقابِ.**

یَدَّعی : ادّعا کند
سَنَة : سال
مُفْتَر : افتراءزننده
یُؤَیِّدَهُ : مؤیّد کند او را
اِنْ : اگر
تَوّاب : توبه‌پذیر
یُبْعَثُ : برمی‌انگیزد
شَدیدُ الْعِقاب : کسی که شدیداً مجازات می کند
اَلْف : هزار
کَذّاب : بسیار دروغگو
نَسْئَلُ : می‌خواهیم
الرُّجوع : بازگشت ـ توبه
تابَ : توبه کرد
اَصَرَّ : اصرار کرد
لایَرْحَمُهُ : به او رحم نمی کند

مضمون : کسی که قبل از اتمام هزار سال کامل امری را ادّعا نماید همانا او دروغگو و افتراءزننده است. از خدا می‌خواهیم که او را بر رجوع مؤیّد فرماید. اگر توبه نمود همانا (خداوند) توبه‌پذیر است و اگر بر آنچه گفت اصرار کرد خداوند کسی را بر او برمی‌انگیزد که به او رحم نمی کند. بدرستی که (خداوند) مجازاتش شدید است.

مَنْ یُؤَوِّلْ هٰذِهِ الْآیَةَ اَوْ یُفَسِّرْها بِغَیْرِ ما نُزِّلَ فِی الظّاهِرِ اِنَّهُ مَحْرُومٌ مِنْ رُوحِ اللّهِ وَ رَحْمَتِهِ الَّتی سَبَقَتِ الْعالَمینَ.

یُؤَوِّلْ : تأویل کند
یُفَسِّرْها : تفسیر کند آن را
سَبَقَتْ : پیشی گرفت
هٰذِهِ : این
نُزِّلَ : نازل شد
الْعالَمین : عالمیان
اَوْ : یا
اَلَّتی : که

مضمون: هر کس این آیه را تأویل کند و یا آن را به‌غیر از آنچه که در ظاهر نازل شده تفسیر نماید همانا او از روح خداوند و رحمتش که بر عالمیان پیشی گرفته محروم است.

خافُوا اللّٰهَ و لاتَتَّبِعُوا ما عِنْدَكُمْ مِنَ الْاَوْهامِ اتَّبِعُوا ما يَأْمُرُكُمْ بِهِ رَبُّكُمُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

خافُوا: بترسد — لاتَتَّبِعُوا: پیروی نکنید — اتَّبِعُوا: پیروی کنید

يَأْمُرُكُم: امر می کند شما را

مضمون: از خدا بترسید و از اوهامی که نزدتان است پیروی نکنید. از آنچه پروردگار عزیز و دانایتان شما را به آن امر می کند پیروی نمایید.

سَوْفَ يَرْتَفِعُ النُّعاقُ مِنْ اَكْثَرِ الْبُلْدانِ اِجْتَنِبُوا يا قَوْمِ و لاتَتَّبِعُوا كُلَّ فاجِرٍ لَئِيمٍ.

سَوْفَ يَرْتَفِعُ: بزودی بلند می‌شود — النُّعاق: صدای کلاغ

البُلْدان: شهرها — اِجْتَنِبُوا: اجتناب کنید ـ دوری کنید

قَوْمِ: قوم من — فاجِر: بدکار

لَئِيم: پست

مضمون: بزودی صدای کلاغ از اکثر شهرها بلند می‌شود. ای قوم من دوری کنید و از هر بدکار پستی پیروی ننمایید.

هذا ما اَخْبَرْناكُمْ بِهِ اِذْ كُنّا فِي الْعِراقِ و فِي اَرْضِ السِّرِّ و فِي هٰذَا الْمَنْظَرِ الْمُنِيرِ.

اَخْبَرْناكُم: خبر دادیم شما را — اِذْ: هنگامی که — كُنّا: بودیم

اَرْضِ السِّرِّ: ادرنه — الْمَنْظَر: نظرگاه — الْمُنير: نورانی

مضمون: این است آنچه شما را به آن خبر دادیم هنگامی که در عراق و در ادرنه و در این نظرگاه نورانی (عکا) بودیم.

توضیحات:

● من يدّعی امراً قبل اتمام الف سنة كاملة

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «امّا از بیان الف سنه در کتاب اقدس مراد این است که قبل از الف قطعیاً ظهور ممتنع و مستحیل است و جمیع نفوس مقدّسه در ظلّ مبارک ولی بعد از الف سنه مصطلح بین ناس ممتنع و مستحیل نیست. حال آن مدّت احتمال امتداد دارد می‌شود که هر روزی عبارت از هزار سال بشود چنانکه در قرآن می‌فرماید: «اِنَّ يَوْماً عِنْدَ رَبِّكَ كَاَلْفِ سَنَةٍ» مقصود این است که بعد از انقضاء الف سنه مصطلح بین ناس ظهور ثانی فوراً محتوم نیست شاید امتداد زیاد یابد.»

(مائده آسمانی، جلد ۲، صفحه ۸۴)

این تاکید برای این است که تا قبل از هزار سال احدی نمی‌تواند بیاید و مدّعی مظهریّت بشود، خود را من عندالله معرّفی کند و واضع شریعت جدید و کتاب جدید بشود. البته این وعده است که مظهری خواهد آمد ولی بعد از هزار سال، تازه بعد از هزار سال مسلّم نیست که فوراً بیاید. شاید دوهزار سال سه‌هزار سال طول بکشد. کسی واقعیت این قضایا را نمی‌داند جز خداوند منّان.

(تقریرات، صفحه ۱۰۳)

● عراق

عراق مقصود بغداد است. ارض سرّ ادرنه است. مقصود از منظر منیر سجن اعظم عکّا است که کتاب اقدس در آنجا نازل شده است. (تقریرات، صفحه ۱۰۴)

هفته پنجم

بند ۳۸ **یا اَهْلَ الْاَرْضِ اِذا غَرَبَتْ شَمْسُ جَمالی وَ سُتِرَتْ سَماءُ هَیْکَلی لاتَضْطَرِبُوا قُومُوا عَلیٰ نُصْرَةِ اَمْری وَ ارْتِفاعِ کَلِمَتی بَیْنَ الْعالَمینَ.**

الْاَرْض : زمین — غَرَبَتْ : غروب کرد — شَمْس : خورشید

سُتِرَتْ : پوشیده شد ـ مستور شد — سَماء : آسمان — لاتَضْطَرِبُوا : مضطرب نشوید

قُومُوا : قیام کنید — نُصْرَة : یاری — اِرْتِفاع : بلند کردن

کَلِمَتی : کلمهٔ من — الْعالَمینَ : عالمیان

مضمون : ای اهل زمین هنگامی که خورشید جمالم غروب کرد و آسمان هیکلم مستور شد، مضطرب نشوید. بر نصرت امرم و ارتفاع کلمه‌ام بین عالمیان قیام کنید.

اِنّا مَعَکُمْ فی کُلِّ الْاَحْوالِ وَ نَنْصُرُکُمْ بِالْحَقِّ اِنّا کُنّا قادِرینَ.

مَعَکُم (مع + کم) : همراه شما — اَحْوال : حالها — نَنْصُرُکُم : یاری می کنیم شما را

بِالْحَقِّ : حقیقتاً — کُنّا : بودیم

مضمون : ما در همه حال با شمائیم و حقیقتاً یاریتان می کنیم. همانا ما قادریم.

نصّ فارسی هم مضمون :

حضرت بهاءالله در ایام نقاهت ظاهره، چند روز قبل از صعود، شفاهاً در بارهٔ تبلیغ تاکید فرمودند. چنانچه در شرح صعود که از قلم نبیل اعظم است، این عبارات مرقوم است، قوله:

«در آن روز حضرت غصن اعظم از محضر مبارک به محل مسافرین نزول نمودند و تکبیر مبارک را به همگی رسانیدند و ذکر نمودند که جمال مبارک فرمودند که باید کلّ صابراً ساکناً ثابتاً راسخاً بر ارتفاع امرالله قیام نمایید و ابداً مضطرب نشوید چه که من همیشه با شما هستم و در ذکر و فکر شما.» (مناهج الاحکام، صفحه ۲۴۳)

مَنْ عَرَفَنی یَقُومُ عَلیٰ خِدْمَتی بِقِیامٍ لاتُقْعِدُهُ جُنُودُ السَّمٰواتِ وَ الْاَرَضینَ.

عَرَفَنی : شناخت مرا — یَقُومُ : قیام کند — لاتُقْعِدُهُ : نمی‌نشاند او را

جُنود : لشکرها — السَّمٰوات : آسمانها — الْاَرَضینَ : زمینها

مضمون : هر کس مرا بشناسد بر خدمتم قیام می کند، قیام کردنی که لشکرهای آسمانها و زمینها او را نمی‌نشاند.

نصّ فارسی هم مضمون :

«اگر آن جناب سورهٔ رئیس و سوره ملوک را بیابد و بخواند، از آنچه سؤال نموده بی نیاز گردد و به خدمت امر الهی قیام نماید. قیامی که ظلم عالم و قوت امم او را از نصرت مالک قدم منع نکند.»
(مجموعه الواح مبارکه، صفحه ۲۴۶)

توضیحات:

● **اذا غربت شمس جمالی و سترت سماء هیکلی**

مقصود صعود جمال مبارک است.

بند ۳۹ **اِنَّ النّاسَ نِیامٌ لَوِ انْتَبَهُوا سَرِعُوا بِالْقُلُوبِ اِلَی اللّهِ الْعَلِیمِ الْحَکِیمِ.**

النّاس: مردم — نِیام: خفتگان — اِنْتَبَهُوا: بیدار می شدند
سَرِعُوا: می شتافتند — بِالْقُلُوب: با قلبها ـ با کمال میل — العَلِیم: دانا

مضمون: همانا مردم خفته‌اند اگر بیدار می‌شدند با کمال میل بسوی خداوند حکیم می شتافتند.

نصّ فارسی هم مضمون:

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «قلب عالم از اصغاء کلمه الهی به نار حبّ مشتعل ولکن افسردگان در قبور غفلت و نیسان مانده‌اند.»
(اقتدارات، صفحه ۹۹)

وَنَبَذوا ما عِنْدَهُمْ وَلَوْ کانَ کُنوزَ الدُّنیا کُلَّها لِیَذْکُرَهُمْ مَوْلاهُمْ بِکَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِهِ.

نَبَذُوا: ترک می کردند — ما عِنْدَهُم: آنچه نزد ایشان است
کانَ: باشد — کُنُوز: گنجها
لِیَذْکُرَهُم: برای آنکه ذکر کند آنها را — مَوْلاهُمْ: مولایشان
بِکَلِمَةٍ: به کلمه‌ای

مضمون: و آنچه را که نزدشان است ترک می کردند حتّی اگر تمام گنجهای دنیا باشد تا مولایشان به کلمه‌ای از جانب خودش آنها را ذکر کند.

کَذلِکَ یُنَبِّئُکُمْ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْغَیْبِ فی لَوْحٍ ما ظَهَرَ فِی الْاِمْکانِ وَما اطَّلَعَ بِهِ اِلّا نَفْسُهُ الْمُهَیْمِنَةُ عَلَی الْعالَمِینَ.

یُنَبِّئُکُمْ: خبر می‌دهد شما را ـ آگاه می کند شما را — الغَیْب: پنهان
ما ظَهَرَ: ظاهر نشد — ما اطَّلَعَ: آگاه نشد
اِلّا: بجز — المُهَیْمِنَة: حاکم

مضمون: اینچنین شما را آگاه می کند کسی که علم غیب نزد اوست، در لوحی که در عالم امکان ظاهر نشده و جز خود او که حاکم بر عالمیان است کسی بر آن آگاه نگردیده.

قَدْ اَخَذَهُمْ سُکْرُ الْهَوی عَلی شَأْنٍ لایَرَوْنَ مَوْلَی الْوَری الَّذی ارْتَفَعَ نِدائُهُ مِنْ کُلِّ الْجِهاتِ لا اِلهَ اِلّا اَنَا الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ.

اَخَذَهُمْ: فرا گرفت ایشان را — سُکْر: مستی — الهَوی: هوای نفسانی
لایَرَوْنَ: نمی بینند — مَوْلَی الْوَری: مولای مردمان — ارْتَفَعَ: بلند شد

لا: نیست　　اِله: خدایی　　اِلّا: بجز
اَنا: من

مضمون: همانا مستی هویٰ و هوس ایشان را به گونه‌ای فرا گرفت که مولای مردمان را نمی‌بینند کسی که ندای او از همهٔ جهات بلند شد که: خدایی جز من که عزیز و حکیم هستم وجود ندارد.

بند ۴۰ **قُلْ لاتَفْرَحُوا بِمٰا مَلَكْتُمُوهُ فِی الْعَشیِ وَفِی الْاِشْرٰاقِ یَمْلِكُهُ غَیْرُكُمْ كَذٰلِكَ یُخْبِرُكُمُ الْعَلِیمُ الْخَبِیرُ.**

لاتَفْرَحُوا: شادی نکنید　　بِمٰا: بخاطر آنچه　　مَلَكْتُمُوهُ: مالک بودید آن را
الْعَشیِ: شب　　الْاِشْرٰاق: صبح　　یَمْلِكُهُ: مالک می‌شود آن را
یُخْبِرُكُمْ: خبر می‌دهد شما را　　الْعَلِیم: بسیار دانا　　الْخَبِیر: بسیار آگاه

مضمون: بگو بخاطر آنچه در شب مالک آن هستید شادی نکنید [چه که] در صبح [شخص دیگری] غیر از شما مالک آن می‌شود. اینچنین [خداوند] دانای آگاه به شما خبر می‌دهد.

نصّ فارسی هم مضمون:

۱ ـ حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «این همه اموال و زخارف که جمع نمودی و فردا دیگری او را مالک شود و غیر تو بر کرسی تو نشیند.» (آثار قلم اعلی، جلد ، صفحه ۲۲۳)

۲ ـ حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «کاش اهل دنیا که زخارف اندوخته‌اند و از حق محروم گشته‌اند می‌دانستند که آن کنز به که خواهد رسید.» (اقتدارات، صفحه ۳۱۴)

قُلْ هَلْ رَأَیْتُمْ لِمٰا عِنْدَكُمْ مِنْ قَرٰارٍ اَوْ وَفٰاءٍ لاٰ وَنَفْسِیَ الرَّحْمٰنِ لَوْ اَنْتُمْ مِنَ الْمُنْصِفِینَ.

هَلْ: آیا　　رَأَیْتُمْ: دیدید　　قَرٰارٍ: سکونی
اَوْ: یا　　وَفٰاءٍ: وفایی　　لاٰ: نه
وَ: قسم به　　اَنْتُمْ: شما　　الْمُنْصِفِینَ: مردمان باانصاف

مضمون: بگو آیا برای آنچه نزدتان است سکونی یا وفایی دیده‌اید؟ نه قسم به نفس رحمن من اگر از مردمان باانصاف باشید.

نصوص فارسی هم مضمون:

۱ ـ حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «دنیا را بقایی نه و طالبان آن را وفایی مشهود نه.»

(مجموعه الواح مبارکه، صفحه ۷۴)

۲ ـ حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «ای حبیب من دنیا را قراری نه و وفایی نیست و صاحبان افئده نباید در این مکان در این ایّام محدوده خود را از نسیمهای خوش الهی و روائح لطیف معنوی ممنوع و محروم نمایند.»

تَمُرُّ اَیّٰامُ حَیٰوتِكُمْ كَمٰا تَمُرُّ الْاَرْیٰاحُ وَیُطْویٰ بِسٰاطُ عِزِّكُمْ كَمٰا طُوِیَ بِسٰاطُ الْاَوَّلِینَ.

تَمُرُّ: می گذرد　　اَیّام: روزها　　حَیٰوتِكُمْ: زندگی شما
كَمٰا: همان طور که　　الْاَرْیٰاح: بادها　　یُطْویٰ: پیچیده می‌شود

بِساط : فرش ـ سفره　　عِزِّکُمْ : عزّت شما　　طُوِیَ : پیچیده شد
الأوّلین : گذشتگان

مضمون : روزهای زندگی شما می گذرد همان طور که بادها می گذرند و بساط عزّتتان درهم پیچیده می‌شود همان طور که بساط گذشتگان درهم پیچیده شد.

نصوص فارسی هم مضمون :

۱ ـ حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «عمرها چون برق می گذرد و فرقها بر بستر تراب مقرّ و منزل گیرد. دیگر چاره از دست رَوَد و امور از شَست.» (لوح بلبلان الهی)

۲ ـ حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «حیات بشر در خطر، اطمینان بقا در دقیقه‌ای موجود نه. با وجود این اقوام مانند سراب اوهام در موج اند و گمان اوج دارند. هیهات! هیهات! قرون اولی نیز چنین گمان می‌نمودند تا آنکه به موجی از امواج تراب پنهان شدند.» (امر و خلق، جلد ۳، صفحه ۱۶۷)

تَفَکَّرُوا یا قَوْمُ اَیْنَ اَیّامُکُمُ الْماضِیَةُ وَاَیْنَ اَعْصارُکُمُ الْخالِیَةُ طُوبیٰ لِاَیّامٍ مَضَتْ بِذِکْرِ اللّٰهِ وَ لِاَوْقاتٍ صُرِفَتْ فی ذِکْرِهِ الْحَکیمِ.

تَفَکَّرُوا : تفکّر کنید　　قَوْم : مردمان
اَیْنَ : کجا　　اَیّامُکُمُ الْماضِیَةُ : روزهای گذشته شما
اَعْصارُکُمُ الخالِیَةُ : زمانهای گذشته شما　　مَضَتْ : گذشت
ذِکْر : یاد　　صُرِفَتْ : صرف شد

مضمون : ای مردم تفکّر کنید کجاست ایّام گذشته شما و کجاست زمانهای ازدست رفته شما؟ خوشا روزهایی که به‌یاد خداوند گذشت و خوشا اوقاتی که در ذکر او که حکیم است صرف شد.

نصّ فارسی هم مضمون :

حضرت عبدالبهاء در لوحی به‌افتخار میرزا محمود فروغی می‌فرمایند: «این جهان تراب ... عالم خیال است نه جهان آمال. مجاز است نه حقیقت. زحمت است نه رحمت. نقمت است نه نعمت. عنقریب این بساط منطوی می‌شود و این اختران متواری از حضیض حیات فانی. انشاءالله به اوج رحمت جاودانی پرواز نماییم و از جهان و جهانیان بی نیاز گردیم.» (مناهج الاحکام، صفحه ۲۶۴)

لَعَمْری لاتَبْقیٰ عِزَّةُ الْاَعِزّاءِ وَلازَخارِفُ الْاَغْنیاءِ وَلاشَوْکَةُ الْاَشْقیاءِ سَیَفْنیٰ الْکُلُّ بِکَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِهِ اِنَّهُ لَهُوَ الْمُقْتَدِرُ الْعَزیزُ الْقَدیرُ.

لَعَمْری : قسم به جانم　　لاتَبْقیٰ : باقی نمی‌ماند　　الأعِزّاء : مردم عزیز و ارجمند
زَخارِف : مال و ثروت　　الأغنیاء : ثروتمندان　　شَوْکَة : قوّت و قدرت
الأشقیاء : ظالمان　　سَیَفْنیٰ : بزودی نابود می‌شود　　القَدیر : بسیار توانا

مضمون : قسم به دینم، نه عزّت مردم عزیز و ارجمند باقی می‌ماند و نه مال و ثروت ثروتمندان و نه قدرت ظالمان. بزودی همگی به کلمه‌ای از جانب او نابود می‌شوند. همانا او مقتدر عزیز و قدیر است.

نصوص فارسی هم مضمون :

۱ ـ حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «بسا از اهل عزّت که آنی به ذلّت مبتلا شدند و بسی از صاحبان غنا که به فقر راجع گشتند.» (اقتدارات، صفحه ۱۷۵)

۲ ـ حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «غمّازان و مفسدان و ظالمان اگرچه مابین عباد به عزّت و ثروت ظاهر شوند، عنقریب ذلّت ناگهانی و غضب بی‌پایان، آن نفوس را اخذ نماید.» (اقتدارات، صفحه ۹۸)

لایَنْفَعُ النّاسَ ما عِنْدَهُمْ مِنَ الْاَثاثِ وَ ما یَنْفَعُهُمْ غَفَلُوا عَنْهُ سَوْفَ یَنْتَبِهونَ و لایَجِدونَ ما فاتَ عَنْهُمْ فی اَیّامِ رَبِّهِمُ الْعَزیزِ الْحَمید.

لایَنْفَعُ: نفعی نمی‌رساند
الأثاث: اسباب خانه ـ اموال
یَنْفَعُهُمْ: نفع می‌رساند به آنها
غَفَلُوا: غفلت کردند
سَوْفَ یَنْتَبِهُونَ: بعداً آگاه خواهند شد
لایَجِدُونَ: نمی‌یابند
فاتَ: گذشت
رَبّ: پروردگار
الحَمید: ستوده شده

مضمون: آنچه از اموال که نزد مردم است به ایشان نفعی نمی‌رساند و از آنچه برایشان مفید است غفلت کردند بعداً آگاه خواهند شد و آنچه را که در ایّام پروردگار عزیز حمیدشان از دست داده‌اند نمی‌یابند.

لَوْ یَعْرِفُونَ یُنْفِقُونَ ما عِنْدَهُمْ لِتُذْکَرَ اَسْمائُهُمْ لَدَی الْعَرْشِ اَلا اَنَّهُمْ مِنَ الْمَیِّتینَ.

یَعْرِفُون: بدانند
یُنْفِقُونَ: انفاق می کنند
تُذْکَرَ: ذکر شود
اَسْمائُهُمْ: اسمهایشان
العَرْش: تخت ـ سریر
اَلا: بدان ـ آگاه باش
المَیِّتین: مردگان

مضمون: اگر بدانند آنچه نزدشان است انفاق می کنند تا اسمهایشان نزد عرش الهی ذکر شود. بدان که همانا آنان از مردگانند.

نصّ فارسی هم مضمون:

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «اگر ملتفت می‌شدی و به نفحه‌ای از نفحات متضوّعه از شطر قدم فائز می گشتی، جمیع آنچه در دست داری و به آن مسروری می گذاشتی و در یکی از غرف مخروبهٔ این سجن اعظم ساکن می‌شدی.» (اقتدارات، صفحه ۳۱۷)

بند ۴۱ **مِنَ النّاسِ مَنْ غَرَّتْهُ الْعُلُومُ وَبِها مُنِعَ عَنِ اسْمِیَ الْقَیُّومِ وَاِذا سَمِعَ صَوْتَ النِّعالِ عَنْ خَلْفِهِ یَریٰ نَفْسَهُ اَکْبَرَ مِنْ نَمْرُودَ قُلْ اَیْنَ هُوَیایُّهَا الْمَرْدُودُ تَاللّهِ اِنَّهُ لَفی اَسْفَلِ الْجَحیمِ.**

غَرَّتْهُ: مغرور کرد او را
بِها: به آن ـ به‌وسیله آن
مُنِعَ: منع شد
القَیُّوم: بی نیاز ـ قائم به‌ذات
سَمِعَ: شنید
صَوْتُ: صدا
النِّعال: کفشها
خَلْفِهِ: پشت او ـ پشتش
یَریٰ: می‌بیند
اَکْبَر: بزرگتر
اَیْنَ: کجاست
المَردود: ردّ شده
اَسْفَل: پایینترین
الجَحیم: جهنّم

مضمون: از مردم کسی است که علوم او را مغرور کرده و به‌واسطه آن (علوم) از اسم قیوم من منع شده و هنگامی که صدای کفشها را از پشت سرش شنیده خود را از نمرود بزرگتر می‌بیند. بگو او کجاست ای مردود؟ قسم به خدا که او البته در پست ترین طبقات جهنّم است.

نصّ فارسی هم مضمون:

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «بعضی از ناس را غرور منع نموده و برخی را زخارف و حزبی را اوهام و ظنون و گروهی را بغی و فحشاء، و سبب و علّت کلّ علمای عصر بوده و هستند.»

(آثار قلم اعلی، جلد ۷، صفحه ۲۷۳)

قُلْ يَا مَعْشَرَ الْعُلَمَاءِ أَمَا تَسْمَعُونَ صَرِيرَ قَلَمِيَ الْأَعْلَى وَأَمَا تَرَوْنَ هٰذِهِ الشَّمْسَ الْمُشْرِقَةَ مِنَ الْأُفُقِ الْأَبْهَى

مَعْشَر: گروه ـ جماعت
العُلَمَاء: دانشمندان
أَ: آیا
مَا تَسْمَعُونَ: نمی‌شنوید
صَرِير: صدای قلم هنگام نوشتن
الأَعْلَى: بلندمرتبه
مَا تَرَوْنَ: نمی‌بینید
هٰذِهِ: این
المُشْرِقَة: تابیده
الأَبْهَى: روشنترین

مضمون: بگو ای گروه علماء آیا صدای قلم اعلایم را نمی‌شنوید؟ و آیا این خورشید تابیده از افق ابهی را نمی‌بینید؟

إِلَى مَ اعْتَكَفْتُمْ عَلَى اَصْنَامِ اَهْوَائِكُمْ دَعُوا الْأَوْهَامَ وَتَوَجَّهُوا إِلَى اللّٰهِ مَوْلَاكُمُ الْقَدِيمِ.

إِلَى مَ: تا کی
اِعْتَكَفْتُمْ: اقبال کردید (گوشه گیری اختیار کردید)
اَصْنَام: بتها
اَهْوَائِكُمْ: هواهایتان
دَعُوا: رها کنید ـ ترک کنید
تَوَجَّهُوا: توجه کنید
مَوْلَاكُم: مولایتان

مضمون: تا کی به بتهای هواهای نفسهایتان اقبال می کنید؟ اوهام را رها کنید و به خداوند مولای قدیمتان توجه نمایید.

توضیحات:

● **من النّاس من غرّته العلوم**

بعضی از مردم به علوم ظاهری که تحصیل کرده‌اند مغرورند. «و بها منع عن اسمی القیوم» و به‌علّت علومی که کسب کرده‌اند از شناسایی مظهر امر الهی در ایّام ظهور او محروم می‌مانند، یعنی علم و دانش آنها سبب می‌شود که غرور پیدا کنند و به حق جلّ جلاله توجه نکنند. (تقریرات، صفحه ۱۱۱)

● **اذا سمع صوت النّعال ...**

در شرق معمول چنین است که محض احترام رؤسای دینی، مریدان آنان به فاصلهٔ یکی دو قدم پشت سر آنها راه می‌روند. نمرود که در این آیه به آن اشاره شده، طبق روایات امت یهود و اسلام، پادشاهی است که به حضرت ابراهیم اذیّت و آزار روا داشت و به‌عنوان مظهر غرور معروف گردید.

(یادداشت، شماره ۶۴ و ۶۵)

بند ۴۳ **لاتَجْزَعُوا فِی الْمَصائِبِ وَ لاتَفْرَحُوا اِبْتَغُوا اَمْراً بَیْنَ الْاَمْرَیْنِ هُوَ التَّذَکُّرُ فی تِلْکَ الْحالَةِ وَ التَّنَبُّهُ عَلیٰ ما یَرِدُ عَلَیْکُمْ فِی الْعاقِبَةِ کَذٰلِکَ یُنَبِّئُکُمُ الْعَلیمُ الْخَبیرُ.**

لاتَجْزَعُوا: بیقراری و بیتابی نکنید
الْمَصائِب: مصیبتها ـ حوادث ناگوار
لاتَفْرَحُوا: شادی نکنید
اِبْتَغُوا: طلب کنید
اَمْراً: حالتی
الْاَمْرَیْن: دو حالت
التَّذَکُّر: یادآوری ـ پند گرفتن
تِلْکَ: آن
التَّنَبُّه: آگاه شدن ـ بیدار شدن
یَرِدُ: وارد می‌شود
عَلَیْکُمْ: به شما
یُنَبِّئُکُمْ: خبر می‌دهد شما را
الْخَبیر: بسیار آگاه

مضمون: در حوادث ناگوار بیقراری و بیتابی نکنید و شادی ننمایید. حالتی بین دو حالت را طلب کنید و آن تذکّر در آن حالت و آگاهی بر آنچه در عاقبت بر شما وارد می‌شود است. اینچنین [خداوند] علیم خبیر به شما خبر می‌دهد.

نصّ فارسی هم مضمون:

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «به حزن دنیا محزون مباش و به سرورش مسرور نه که هر دو چون برق بگذرد و فانی گردد. دل از فانی بردار و به جبروت باقی وارد شو.» (آهنگ بدیع، سال ۲۴، شماره ۱۰ ـ ۹)

توضیح:

● **لاتجزعوا فی المصائب**

در هنگام مصائب و صعود عزیزان نه باید شادی کرد و نه جزع و زاری نمود بلکه حالتی بینابین را باید درپیش گرفت که به‌فرمودهٔ مبارک حالت تذکّر و تنبّه است که روزی ما نیز از این جهان خواهیم رفت و به جزای اعمال خود در عالم دیگر خواهیم رسید. این حالت تذکّر بهترین حالتی است که در صعود دوستان و بندگان خدا در این عالم برای انسان حاصل می‌شود و از این جهت است که محافلی که به‌نام متصاعدین الی الله گرفته می‌شود در اصطلاح امری به‌نام محافل تذکّر نامیده می‌شود.

(اقتباس از تقریرات، صفحه ۱۱۸)

بند ۴۵ **اِنّا رَبَّیْناکُمْ بِسِیاطِ الْحِکْمَةِ وَ الْاَحْکامِ حِفْظاً لِاَنْفُسِکُمْ وَ ارْتِفاعاً لِمَقاماتِکُمْ کَما یُرَبّی الْآباءُ اَبْنائَهُمْ لَعَمْری لَوْ تَعْرِفُونَ ما اَرَدْناهُ لَکُمْ مِنْ اَوامِرِنَا الْمُقَدَّسَةِ لَتَفْدُونَ اَرْواحَکُمْ لِهٰذَا الْاَمْرِ الْمُقَدَّسِ الْعَزیزِ الْمَنیعِ.**

رَبَّیْنا: تربیت کردیم
سِیاط: تازیانه‌ها
حِفْظاً: برای حفظ
اِرْتِفاعاً: برای بالا بردن
یُرَبّی: تربیت می کند
الْآباء: پدران
اَبْناء: پسران
تَعْرِفونَ: بدانید ـ می‌دانید
اَرَدْنا: خواستیم

تَفْدُونَ : فدا می کنید　　مَنیع : بلندمرتبه

مضمون : بدرستی که برای حفظ شما و بالا بردن مقاماتتان شما را با تازیانه‌های حکمت و احکام تربیت نمودیم همان طور که پدران پسرانشان را تربیت می کنند. قسم به جانم اگر بدانید که از اوامر مقدّسمان برایتان چه خواسته‌ایم البته روحهایتان (جانهایتان) را برای این امر مقدّس عزیز منیع فدا می سازید.

بند ۴۶ **تَمَسَّکُوا بِاللَّطافَةِ فی کُلِّ الْاَحْوالِ لِئَلّا تَقَعَ الْعُیُونُ عَلیٰ ما تَکْرَهُهُ اَنْفُسُکُمْ وَاَهْلُ الْفِرْدَوْسِ وَالَّذی تَجاوَزَ عَنْها یَحْبَطُ عَمَلُهُ فِی الْحینِ.**

تَمَسَّکُوا : تمسک نمایید　　لِئَلّا تَقَعَ : تا نیفتد ـ تا واقع نشود

تَجاوَزَ عَنْها : سرپیچی کرد از آن ـ چشم پوشید از آن ـ گذشت از آن ـ دست کشید از آن

تَکْرَهُ : ناپسند می‌دارد　　یَحْبَطُ : تباه می‌شود ـ هدر می‌شود

فِی الْحین : فوراً ـ در همان وقت

مضمون : در همهٔ احوال به لطافت تمسک نمایید تا چشمها بر آنچه که خودتان و اهل فردوس از آن کراهت دارید نیفتد و کسی که از آن چشم پوشید عملش در همان وقت تباه می‌شود.

وَاِنْ کانَ لَهُ عُذْرٌ یَعْفُو اللّٰهُ عَنْهُ اِنَّهُ لَهُوَ الْعَزیزُ الْکَریمُ.

یَعْفُو : عفو می کند

مضمون : و اگر عذر (موجهی) داشت خداوند او را عفو می کند. همانا او عزیز و کریم است.

توضیحات :

● باللّطافة

حضرت بهاءالله در چند موضع از کتاب مستطاب اقدس به اهمیّت لطافت و نظافت اشاره فرموده‌اند. کلمهٔ «لطافت» متضمّن مفاهیم متعدّد صوری و معنوی است ازقبیل: ظرافت، آراستگی، حُسن سلیقه، نظافت، ادب، حُسن اخلاق، ملایمت، لطف و همچنین رقّت، صفا، تنزیه و تقدیس و پاکی. هر یک از این مفاهیم در هر مورد برحسب سیاق کلام متبادر به ذهن می گردد.

(یادداشتها، شماره ۷۴)

بند ۴۷ **لَیْسَ لِمَطْلَعِ الْاَمْرِ شَریکٌ فِی الْعِصْمَةِ الْکُبْریٰ اِنَّهُ لَمَظْهَرُ یَفْعَلُ ما یَشاءُ فی مَلَکُوتِ الْاِنْشاءِ قَدْ خَصَّ اللّٰهُ هٰذَا الْمَقامَ لِنَفْسِهِ وَما قُدِّرَ لِاَحَدٍ نَصیبٌ مِنْ هٰذَا الشَّاْنِ الْعَظیمِ الْمَنیعِ.**

لَیْسَ : نیست　　یَفْعَلُ ما یَشاءُ : می کند آنچه بخواهد　　مَلَکوتِ الْاِنْشاء : عالم وجود

خَصَّ : اختصاص داد　　ما قُدِّرَ : مقدّر نشد

مضمون : مطلع امر در عصمت کبریٰ شریکی ندارد. همانا اوست مظهر «یَفْعَلُ ما یَشاءُ» در عالم وجود. به‌تحقیق خداوند این مقام را به نفس خود اختصاص داده و برای هیچ کس از این شأن منیع نصیبی مقدّر نشده است.

هٰذا اَمْرُ اللّٰهِ قَدْ كانَ مَسْتُوراً فی حُجُبِ الْغَیْبِ اَظْهَرْناهُ فی هٰذَا الظُّهُورِ وبِهِ خَرَقْنا حِجابَ الَّذینَ ما عَرَفُوا حُكْمَ الْكِتابِ و كانُوا مِنَ الْغافِلینَ.

مَسْتُور: پوشیده ـ پنهان　　حُجُب: حجابها　　اَظْهَرْنا: ظاهر ساختیم

خَرَقْنا: شکافتیم ـ پاره نمودیم　　ما عَرَفُوا: نشناختند　　كانُوا: بودند

مضمون: این امر خداوند است که در پس حجابهای غیب مستور بود. در این ظهور آن را ظاهر ساختیم و به آن، حجابِ کسانی را که حکم کتاب را نشناختند و از غافلین بودند پاره نمودیم.

توضیحات:

● العصمة الکبریٰ

جمال اقدس ابهیٰ در لوح اشراقات تأیید فرموده‌اند که عصمت کبریٰ به مظاهر الهی اختصاص دارد.
(یادداشتها، شماره ۱۵۶)

در این مقام بیان حضرت عبدالبهاء را از کتاب مفاوضات (صفحات ۱۳۲ ـ ۱۲۹) نقل می‌نماییم:

«بدانکه عصمت بر دو قسم است: عصمت ذاتیه و عصمت صفاتیه و همچنین سائر اسماء و صفات مثل علم ذاتی و علم صفاتی. عصمت ذاتیه مختص به مظهر کلّی است زیرا عصمت لزوم ذاتیِ اوست و لزوم ذاتی از شئ انفکاک نجوید. شعاع لزوم ذاتی شمس است و انفکاک از شمس نکند. علم لزوم ذاتی حق است از حق انفکاک ننماید. قدرت لزوم ذاتی حق است از حق انفکاک نکند. اگر قابل انفکاک باشد حق نیست. اگر شعاع از آفتاب انفکاک کند آفتاب نیست. لهذا اگر تصوّر انفکاک در عصمت کبریٰ از مظاهر کلیه گردد آن مظهر کلّی نیست و از کمال ذاتی ساقط. امّا عصمت صفاتی لزوم ذاتی شئ نه بلکه پرتوِ موهبتِ عصمت است که از شمس حقیقت بر قلوب بتابد و آن نفوس را نصیب و بهره بخشد. این نفوس هر چند عصمت ذاتی ندارند ولی در تحت حفظ و حمایت و عصمت حقّند. یعنی حق آنان را حفظ از خطا فرماید. مثلاً بسیاری از نفوس مقدّسه مطلع عصمت کبریٰ نبودند ولی در ظلّ حفظ و حمایت الهیه از خطا محفوظ و مصون بودند زیرا واسطه فیض بین حق و خلق بودند. اگر حق آنان را از خطا حفظ نفرماید خطای آنان سبب گردد که کلّ نفوس مؤمنه به خطا افتند و بکلّی اساس دین الهی بهم خورد و این لایق و سزاوار حضرت احدیّت نه. ماحصل کلام اینکه عصمت ذاتیه محصور در مظاهر کلیه و عصمت صفاتیه موهبت هر نفس مقدّسه مثلاً بیت العدل عمومی اگر به شرایط لازمه یعنی انتخاب جمیع ملّت تشکیل شود آن عدل در تحت عصمت و حمایت حق است. آنچه منصوص کتاب نه و بیت العدل به‌اتّفاق آراء یا اکثریّت در آن قرار می‌دهد آن قرار و حکم محفوظ از خطا است. حال اعضای بیت عدل را فرداً فرد عصمت ذاتی نه ولکن هیأت بیت عدل در تحت حمایت و عصمت حق است. این را عصمت موهوب نامند. باری می‌فرمایند که مطلع امر مظهر یفعل ما یشاء است و این مقام مختص به ذات مقدّس است و مادون را نصیبی از این کمال نه. یعنی مظاهر کلیه را چون عصمت ذاتیه محقّق لهذا آنچه از ایشان صادر عین حقیقت است و مطابق واقع در ظلّ شریعت سابق نیستند. آنچه گویند قول حق است و آنچه مجریٰ دارند عمل صدق.

هیچ مؤمنی را حق اعتراض نه. باید در این مقام تسلیم محض بود زیرا مظهر ظهور به حکمت بالغه قائم و شاید عقول را ادراک حکمت الهیه در بعضی امور عاجز لهذا مظهر ظهور کلّی آنچه فرماید و آنچه کند محض حکمت است و مطابق واقع ولکن اگر بعضی نفوس به اسرار خفیه حکمی از احکام و یا عملی از اعمال حق پی نبرند نباید اعتراض کنند چه که مظهر کلّی یفعل ما یشاء است. چه بسیار واقع که از شخص عاقل کامل دانایی امری صادر و چون سایرین از ادراک حکمت آن عاجز اعتراض نمایند و استیحاش کنند که این شخص حکیم چرا چنین گفت و یا چنین نمود؟ این اعتراض از جهل آنان صادر و حکمت حکیم از خطا مقدّس و مبرّا و همچنین طبیب حاذق در معالجه مریض یفعل ما یشاء است و مریض را حق اعتراض نه. آنچه طبیب گوید و آنچه مجریٰ دارد همان صحیح است. باید کلّ او را مظهر یَفْعَلُ مٰا یَشٰاءُ وَ یَحْکُمُ مٰا یُرِیدُ شمرند. البته طبیب به معالجاتی منافی تصوّر سایرین پردازد و حال از نفوس بی بهره از حکمت و طب اعتراض جائز است؟ لا و اللّه. بلکه باید کلّ سر تسلیم نهند و آنچه طبیب حاذق گوید مجریٰ دارند. پس طبیب حاذق یفعل ما یشاء است و مریضان را نصیبی در این مقام نه. باید حذاقت طبیب ثابت شود چون حذاقت طبیب ثابت شد یفعل ما یشاء است و همچنین سردار جنود چون در فنون حرب فرید است آنچه گوید و فرماید یفعل ما یشاء است و ناخدای کشتی چون در فنون بحریه مسلّم کلّ آنچه گوید و فرماید یفعل ما یشاء است و مربّی حقیقی چون شخص کامل است آنچه گوید و فرماید یفعل ما یشاء است. باری مقصد از یفعل ما یشاء این است که شاید مظهر ظهور امری فرماید و حکمی اجراء دارد یا عملی فرماید و نفوس مؤمنه از ادراک حکمت آن عاجز نباید اعتراض بخاطر احدی خطور نماید که چرا چنین فرمود و یا چنین مجریٰ داشت. اما نفوس دیگر که در ظلّ مظهر کلّی هستند آنان در تحت حکم شریعت اللّه هستند. بقدر سرمویی آنان را تجاوز از شریعت جایز نه و باید تمامی اعمال و افعال را تطبیق به شریعت اللّه کنند و اگر تجاوز نماید عنداللّه مسؤول و مؤاخذه گردند. البته آنان را از یفعل ما یشاء بهره و نصیبی نه زیرا این مقام تخصیص به مظهر کلّی دارد مثلاً حضرت مسیح روحی له الفداء مظهر یفعل ما یشاء بود ولکن حوّاریون را نصیبی از این مقام نبود چه که در ظلّ حضرت مسیح بودند. باید از امر و اراده او تجاوز ننمایند. والسّلام»

(مفاوضات، صفحات ۱۳۲ ـ ۱۲۹)

هفته ششم

بند ۴۸ **كُتِبَ عَلىٰ كُلِّ اَبٍ تَربيةُ اَبْنِهِ وَبِنْتِهِ بِالْعِلْمِ وَالْخَطِّ وَدُونِهِمٰا عَمّٰا حُدِّدَ فِي اللَّوْحِ وَالَّذِي تَرَكَ ما اُمِرَ بِهِ فَلِلْاُمَنٰاءِ اَنْ يَأْخُذُوا مِنْهُ ما يَكُونُ لازِماً لِتَربِيَتِهِمٰا اِنْ كانَ غَنِيّاً وَاِلّا يَرْجِعُ اِلىٰ بَيْتِ الْعَدْلِ اِنّٰا جَعَلْنٰاهُ مَأْوَى الْفُقَرٰاءِ وَالْمَسٰاكِينِ.**

كُتِبَ : واجب شد
اَب : پدر
اِبْن : پسر
بِنْت : دختر
دُونِهِمٰا : غير از آن دو
حُدِّدَ : تعيين گرديد
تَرَكَ : ترک کرد
اُمِرَ : امر شد
اَنْ يَأْخُذُوا : که بگيرند
يَكُونُ : می‌باشد ـ است
يَرْجِعُ : راجع می‌شود ـ برمی گردد
جَعَلْنٰا : قرار داديم

مضمون : بر هر پدری واجب شده که پسر و دخترش را به علم و خط و غير آنها از آنچه که در لوح تعيين شده تربيت نمايد و هر کس که آنچه را به او امر شده ترک کند بر امناء است که اگر غنی بود آنچه را برای تربيت آن دو (پسر و دختر) لازم است از او بگيرند والاّ به بيت العدل راجع است. همانا ما آن را مأوای فقراء و مساکين قرار داديم.

اِنَّ الَّذِي رَبّىٰ اِبْنَهُ اَوِ ابْناً مِنَ الْاَبْناءِ كَاَنَّهُ رَبّىٰ اَحَدَ اَبْنائِي عَلَيْهِ بَهائِي وَعِنايَتِي وَرَحْمَتِيَ الَّتِي سَبَقَتِ الْعالَمِينَ.

رَبّىٰ : تربيت کرد
الْاَبْناء : پسران
كَاَنَّهُ (كَ + اَنَّ + هُ) : مانند اين است که او
اَلَّتِي : که
سَبَقَتْ : پيشی گرفت

مضمون : بدرستی که هر کس پسرش يا پسری از پسران را تربيت کند مانند اين است که يکی از پسران مرا تربيت نموده است. بهاء و عنايت و رحمت من که بر عالميان پيشی گرفته بر او باد.

توضیحات:

● کتب علی کلّ اب تربیة ابنه و بنته

در شرایع سابقه در ضمن تعالیم و احکام الهی راجع به لزوم تعلیم و تربیت دختر و پسر حکمی در کتاب الهی نازل نشده است. البته از حضرت رسول علیه‌السّلام روایت کرده‌اند که می‌فرمایند: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِیضَةٌ عَلیٰ کُلِّ مُسْلِمٍ» یعنی جستجوی علم و دانش واجب است بر هر مرد مسلمان.

... در این اواخر بعضی از علماء به میل و هوای نفس خود و برای اینکه نشان بدهند که تساوی حقوق رجال و نساء در عالم اسلام هم هست کلمهٔ (مسلمه) را بر این حدیث افزوده‌اند و چنین روایت کرده‌اند که پیغمبر فرموده است: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِیضَةٌ عَلیٰ کُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ» ... در انجیل هم راجع به تحصیل علم، حتّی برای مردان ذکری نشده است تا چه رسد به زنان. همچنین در کتاب عهد عتیق و شریعت موسی، شریعت زردشت و سایر شرایعی که امروزه در عالم موجود است چنین تعلیمی وجود ندارد و اینکه بر پدر و مادر فرض عین است که اطفال خود را اعمّ از دختر و پسر وادار به تحصیل کنند و اینکه تحصیل علوم و فنون مختلفه برای زن و مرد بطور متساوی تجویز شده، فقط در نصّ کتاب مبارک اقدس قید شده و این فریضه مختص به امر بهایی است. پس در مسأله تحصیل علم و دانش و طی طریق و کمال و تحصیل فضائل و اخلاق، زنها با مردها در امر بهایی مساوی هستند ...

(تقریرات، صفحات ۱۳۱ و ۱۳۲)

حضرت عبدالبهاء در آثار مبارکه توجه والدین را به مسؤولیت خطیرشان در امر تعلیم و تربیت اولاد معطوف و نیز تصریح می‌فرمایند که «تربیت و تعلیم دختران اعظم و اهمّ از پسران است، زیرا دختران وقتی مادران گردند و اوّل مربّی اطفال امّهاتند. بنا بر این در صورتی که در خانواده‌ای امر تعلیم و تربیت برای کلیه اولاد میسّر نباشد تربیت دختران ارجح است زیرا با تعلیم و تربیت مادر فوائد علم و دانش در جامعه سریعتر و مؤثّرتر رواج می‌یابد. (یادداشتها، شماره ۷۶، صفحه ۱۵۷)

● دونهما

جز علم و خط سایر اموری که در الواح الهی ذکر شده است مثل هنرها، صنایع و سایر شؤونی که در ردیف علم و خط قرار دارد. مقصود آنکه باید دختر و پسر بهایی عالم باشند، سواد خواندن و نوشتن بدانند، از علوم نافعه مثل طب و هندسه و سایر شؤون که در الواح اشاره به آنها شده است، بهره‌مند باشند.

(تقریرات، صفحه ۱۳۲)

● و الّذی ترک ما امر به ...

اگر پدر و مادری به این امر الهی اعتناء نکردند یعنی درصدد تربیت و تعلیم دختر و پسر خود برنیامدند باید اعضای بیت العدل و امنای الهی رسیدگی کنند و ببینند که علّت غفلت پدر و مادر از تعلیم و تربیت فرزندانشان چیست. اگر وسیلهٔ مادّی ندارند، بیت العدل باید از صندوق امر مخارج آن دختر یا پسر را بدهند و آنها را به تحصیل علوم وادار کنند و اگر چنانچه پدر یا مادری دارای ثروت هستند ولی غفلت می کنند باید بیت العدل آن پدر و مادر را مجبور کنند تا مخارج و مصارف تحصیل دختر و پسر خود را بپردازند ...

اگر پدر و مادر فقیر بودند و نتوانسته‌اند از عهدهٔ مخارج تحصیلی فرزندانشان برآیند آن وقت این مسأله برمی گردد به بیت العدل. یعنی باید بیت العدل مخارج آنها را بپردازند تا تحصیل کمال کنند ...

(تقریرات، صفحات ۱۳۲ و ۱۳۳)

● انّ الّذی ربّی ابنه او ابنا من الابناء ...

در خصوص تاکید به اینکه پدر و مادر از تعلیم و تربیت فرزندان خود در شؤون مختلفه کوتاهی نکنند خطابهٔ مفصّلی از حضرت عبدالبهاء هست و لوحی هم هست که در آنجا می‌فرمایند اگر چنانچه پدر و مادری طفل خود را زنده به گور کنند بهتر از آن است که در تعلیم و تربیت او کوتاهی نمایند و نیز می‌فرمایند اگر پدر و مادری در تعلیم فرزندان خود اعمّ از دختر و پسر غفلت و کوتاهی بکنند این ذنب لایغفر است. (تقریرات، صفحه ۱۳۳)

بند ۴۹ **مَن ٱبْتَلیٰ بِمَعْصِیَةٍ فَلَهُ اَنْ یَتُوبَ وَیَرْجِعَ اِلَی ٱللّٰهِ اِنَّهُ یَغْفِرُ لِمَنْ یَشٰاءُ وَلٰایُسْئَلُ عَمّٰا شٰاءَ اِنَّهُ لَهُوَ ٱلتَّوّٰابُ العَزِیزُ ٱلحَمِیدُ.**

اِبْتَلیٰ : مبتلا شد ـ به بلا افتاد
بِمَعْصِیَةٍ : به گناهی
فَ : پس
لَهُ : برای او (واجب است)
یَتُوبَ : توبه کند
یَرْجِعَ : باز گردد
یَغْفِرُ لِ : می‌بخشد
یَشٰاءُ : بخواهد
لٰایُسْئَلُ : مورد سؤال قرار نمی گیرد
عَمّٰا : از آنچه
شٰاءَ : خواست
التَّوّٰاب : توبه‌پذیر
الحَمید : ستوده‌شده

مضمون : هر کس به گناهی مبتلا شد بر او واجب است که توبه کند و بسوی خداوند باز گردد. همانا او هر کس را که بخواهد می‌بخشد و از آنچه خواسته مورد سؤال قرار نمی گیرد. همانا او البته توبه‌پذیر و عزیز و حمید است.

نصوص فارسی هم مضمون :

۱ ـ حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «جز حضرت رحمن بر آمرزش گمراهان قادر نبوده و نیست.»
(گنجینه حدود و احکام، صفحه ۳۱۰)

۲ ـ حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «عاصی باید مابین خود و خدا از بحر رحمت، رحمت طلبد و از سماء کرم، مغفرت مسئلت کند.» (نبذة من تعالیم، صفحه ۳۷)

توضیح:

● فله ان یتوب و یرجع الی اللّه ...

حضرت بهاءاللّه در بشارت نهم می‌فرمایند، قوله‌تعالی: «باید عاصی در حالتی که از غیراللّه خود را فارغ و آزاد مشاهده نماید طلب مغفرت و آمرزش کند. نزد عباد اظهار خطایا و معاصی جائز نه چه که سبب و علّت آمرزش عفو الهی نبوده و نیست و همچنین این اقرار نزد خلق سبب حقارت و ذلّت است و حق جلّ جلاله ذلّت عباد خود را دوست ندارد. اِنَّهُ هُوَ الْمُشْفِقُ الْکَرِیمُ ...»

(مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۱۱۹)

بند ۵۰ اِیّاکُمْ اَنْ تَمْنَعَکُمْ سُبُحاتُ الْجَلالِ عَنْ زُلالِ هٰذَا السَّلْسالِ خُذُوا اَقْداحَ الْفَلاحِ فی هٰذَا الصَّباحِ بِاسْمِ فالِقِ الْاِصْباحِ ثُمَّ اشْرَبُوا بِذِکْرِهِ الْعَزیزِ الْبَدیعِ.

اِیّاکُم: مبادا (شما را)
تَمْنَعَکُمْ: منع کند شما را
سُبُحاتُ الْجَلال: اموری که مانع اقبال نفوس به مظهر امر می‌شوند مانند تقالید، مسموعات باطله، اصطلاحات ادیان
زُلال: صافی و پاکی
هٰذا: این
السَّلْسال: آب گوارا ـ شراب خوشگوار
خُذُوا: بگیرید
اَقْداح: جامها
الفَلاح: رستگاری
الصَّباح: صبح
فالِق: شکافنده (خالق)
الاِصْباح: صبح
ثُمَّ: سپس
اِشْرَبُوا: بنوشید
بِذِکْرِهِ: به‌یاد او

مضمون: مبادا سبحات جلال شما را از صافی این آب گوارا منع کند. در این صبحگاه جامهای رستگاری را به اسم (خداوند) شکافندهٔ صبح بگیرید سپس به‌یاد او که عزیز و بدیع است بنوشید.

نصّ فارسی هم مضمون:

حضرت بهاءاللّه می‌فرمایند: «طوبیٰ از برای نفسی که سبحات و حجبات و اشارات اهل ظنون او را از عرفان اسم ظاهر مکنون منع ننمود. امروز مالک اسماء به ایادی بیضاء کوثر بقا عطا می‌فرماید.»

(آثار قلم اعلی، جلد ۶، صفحه ۱۸۵)

توضیح:

● سبحات الجلال

مقصود ایرادها و اعتراضهای بندگان است که چون پردهٔ ضخیم و محکمی بین خداوند و بندگان آویخته و آنان را از شناسایی مظهر امر بازمی‌دارد. مثل شبههٔ خاتم النبیین و یا انتظار مردم برای ظهور علامات ذکر شده در کتب مقدّسه در هنگام ظهور موعود که چون این علامات به‌حسب ظاهر واقع نمی‌شوند مردم ظهور بعد را قبول نمی‌کنند.

(تقریرات، صفحه ۱۳۸)

بطور کلّی سبحات جلال به موانع و حجباتی اطلاق می‌شود که بین انسان و مقصودش حائل است و به‌همان گونه که نور آفتاب مانع از مشاهدهٔ آفتاب است انوار جلال حق تعالی هم مانع از درک کُنه ذات اوست و از این جهت در بیانات مبارکه سبحات جلال و سبحات مجلّله به مطالب و مسائلی

اطلاق شده که مانع از عرفان حق و حقیقت می‌شود مانند کلمهٔ خاتم النبیین و امثال آن که سبب منع نفوس و حجاب مردم از توجه به مظهر امرالله است. (قاموس ایقان، جلد ۲، صفحات ۸۵۸ و ۸۵۹)

● اقداح الفلاح

در این آیه تعالیم الهی به قدحهای بادهٔ ناب تشبیه شده است. ساقی الهی که مظهر امر اوست در این صبح نورانی ظهور، به دست خود می‌دهد آنان این اقداح را آشامیده به ذکر او مترنم هستند.

(تقریرات، صفحات ۱۳۹ ـ ۱۳۸)

بند ۵۱ **اِنّا حَلَّلْنا لَکُمْ اِصْغاءَ الْاَصْواتِ وَالنَّغَماتِ اِیّاکُمْ اَنْ یُخْرِجَکُمُ الْاِصْغاءُ عَنْ شَأْنِ الْاَدَبِ وَ الْوَقارِ.**

حَلَّلْنا : حلال نمودیم
لَکُمْ : برای شما
اِصْغاء : شنیدن
الْأَصْوات : صوتها
النَّغَمات : نغمه‌ها
اِیّاکُمْ : مبادا (شما را)
یُخْرِجَکُمْ : خارج کند شما را

مضمون : همانا ما شنیدن اصوات و نغمات (موسیقی) را برای شما حلال کردیم. مبادا شنیدن (موسیقی) شما را از حالت ادب و وقار خارج نماید.

اِفْرَحُوا بِفَرَحِ اِسْمِیَ الْاَعْظَمِ الَّذی بِهِ تَوَلَّهَتِ الْاَفْئِدَةُ وَانْجَذَبَتْ عُقُولُ الْمُقَرَّبینَ.

اِفْرَحُوا : شادی کنید
فَرَح : شادی
الْأَعْظَم : بزرگترین
تَوَلَّهَتْ : واله و حیران شد
الْأَفْئِدَة : قلوب
اِنْجَذَبَتْ : جذب شد
عُقُول : عقلها
الْمُقَرَّبینَ : افرادی که به حق نزدیک شده‌اند

مضمون : به شادی اسم اعظم من شادی کنید که به آن قلوب واله و حیران شد و عقول مقربین جذب گردید.

اِنّا جَعَلْناهُ مِرْقاةً لِعُروجِ الْاَرْواحِ اِلَی الْاُفُقِ الْاَعْلی لاتَجْعَلُوهُ جَناحَ النَّفْسِ وَالْهَویٰ اِنّی اَعُوذُ اَنْ تَکُونُوا مِنَ الْجاهِلینَ.

جَعَلْنا : قرار دادیم آن را
مِرْقاة : نردبانی
عُروج : بالا رفتن ـ صعود کردن
الْأَرْواح : روحها
لا تَجْعَلُوهُ : قرار ندهید آن را
جَناح : بال
اِنّی : همانا من
اَعُوذُ : پناه می‌برم
تَکُونُوا : باشید
الْجاهِلینَ : نادانان

مضمون : همانا ما آن را (موسیقی) نردبانی برای صعود ارواح بسوی افق اعلیٰ قرار دادیم آن را بال نفس و هویٰ قرار ندهید. همانا من پناه می‌برم [به خدا] از اینکه از جاهلین باشید.

نصوص فارسی هم مضمون:

۱ ـ حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «هرچند اصوات عبارت از تموجات هوائیه است با وجود این ملاحظه می‌نمایید که چگونه تأثیر در ارواح دارد، آهنگ بدیع روح را طیران دهد و قلب را به‌اهتزاز

آرد.»
(گنجینه حدود و احکام، صفحه ۱۹۴)

۲ ـ حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «ای مرغ خوش الحان، جمال ابهیٰ در این دور بدیع حجبات اوهام را خرق نموده و تعصبات اهالی شرق را ذمّ و قدح فرموده. همه در این دور بدیع نور مبین در الواح مقدّس تصریح فرموده که آهنگ و آواز رزق روحانی قلوب و ارواح است. فنّ موسیقی از فنون ممدوحه است و سبب رقّت قلوب معنویه.»
(امر جهانی بهایی، صفحه ۳۷۸)

و: «نیز ندای موسیقی و نغمات قلوب منجذبه را حیات می‌بخشد ولکن نفوس منهمک در شهوات را بسوی هویٰ و هوس می کشاند.»
(جزوه موسیقی، صفحه ۵)

۳ ـ «ای عبد بهاء موسیقی از علوم ممدوحهٔ درگاه کبریاست تا در جوامع کبریٰ و صوامع عظمیٰ به ابدع نغمات ترتیل آیات نمایی ... ملاحظه کن که نظر به این جهت فنّ موسیقی چقدر ممدوح و مقبول است.»
(گنجینه حدود و احکام، صفحه ۱۹۶)

توضیحات:

● **انّا حلّلنا لکم ...**

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: در میان بعضی از ملل نغمه و آهنگ مذموم بود. گرچه این مطلب در قرآن مجید مذکور نیست اما بعضی از پیروان اسلام اصغاء موسیقی را نامشروع می‌شمارند و بعضی دیگر جواز آن را مشروط به شروط و حدودی می‌دانند. در آثار مبارکه در ستایش موسیقی بیانات متعدّدی مذکور گشته مثلاً حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «آهنگ و آواز رزق روحانی قلوب و ارواح است.»
(یادداشتها، شماره ۷۹)

مسلمین «ترجیع الصوت مع الطرب» را حرام شمرده‌اند یعنی ترجیع دادن صدا را که ایجاد طرب کند از مسائل محرّمه شمرده‌اند و در کتب فقهیهٔ مسلمین این قضایا ذکر شده است ولی در این ظهور می‌فرمایند، شنیدن صداهای خوب و نغمات یعنی الحان موسیقی برای شما حلال است. خداوند می‌خواهد بندگانش با ذوق باشند، باشوق باشند، مخمود نباشند. این است که برای شنیدن صداهای خوب و الحان موسیقی را حلال فرموده است ...
(تقریرات، صفحه ۱۴۰)

● **شأن الادب و الوقار ...**

بعضی از نفوس کم ظرفیتند. به‌محض اینکه تار و تنبوری می‌شنوند، کارهایی از ایشان سر می‌زند که خارج از وقار و فضیلت عالم انسانی است و تا حدود حیوانات تدنّی می کنند.
(تقریرات، صفحه ۱۴۰)

● **افرحوا بفرح اسمی الاعظم**

حضرت بهاءالله در لوحی می‌فرمایند، قوله‌الاحلی: «ای دوستان الهی، به ذکرش مشغول و به‌یادش مسرور باشید، چه که بهجت و سرور در حقیقت اوّلیه از برای احبّای حق خلق شده و دون ایشان در حزن بوده و خواهند بود، اگرچه به تمام نعمتهای ارض متنعّم باشند و فقیرند اگرچه مالک کنوز گردند. عندالله غنی آن است که لؤلؤ حبّ الهی در خزانهٔ قلبش مکنون شود و مسرور آن است که به‌یادش از جمیع عالمیان منقطع گردد و فی الحقیقه احزان دوستان را نفس رحمن خود تحمّل

نموده، چنانچه در این سجن بعید مسجون و در دست اعداء مبتلاست. شما به کمال فرح و اطمینان از کوثر سبحان بنوشید و به وصفش واصف گردید.» (آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۸۲)

بند ۵۳ **إِذَا ٱخْتَلَفْتُمْ فِي أَمْرٍ فَارْجِعُوهُ إِلَى ٱللَّهِ مَادَامَتِ ٱلشَّمْسُ مُشْرِقَةً مِنْ أُفُقِ هٰذِهِ ٱلسَّمَاءِ وَإِذَا غَرَبَتِ ٱرْجِعُوا إِلَىٰ مَا نُزِّلَ مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لَيَكْفِي ٱلْعَالَمِينَ.**

ٱخْتَلَفْتُمْ: با هم اختلاف پیدا کردید — فَ: پس — أَرْجِعُوهُ: رجوع دهید آن را
مَادَامَتْ: تا زمانی که — غَرَبَتْ: غروب کرد — ٱرْجِعُوا: رجوع کنید
نُزِّلَ: نازل شد — يَكْفِي: کفایت می کند — ٱلْعَالَمِينَ: عالمیان

مضمون: هنگامی که در کاری با هم اختلاف پیدا کردید، تا زمانی که خورشید (مظهر امر) از افق این آسمان تابان است، آن را به خداوند رجوع دهید و هنگامی که [خورشید] غروب کرد به آنچه از نزد او نازل شده رجوع کنید. همانا آن البته عالمیان را کفایت می کند.

قُلْ يَا قَوْمُ لَا يَأْخُذَنَّكُمُ ٱلِاضْطِرَابُ إِذَا غَابَ مَلَكُوتُ ظُهُورِي وَسَكَنَتْ أَمْوَاجُ بَحْرِ بَيَانِي

قَوْم: مردم — لَا يَأْخُذَنَّكُمْ: فرانگیرد شما را ـ نباید شما را فرا گیرد
الِاضْطِرَاب: تشویش و نگرانی — غَابَ: غایب شد
سَكَنَتْ: ساکن شد — بَحْر: دریا

مضمون: بگو ای مردم هنگامی که ملکوت ظهورم غایب شد و امواج دریای بیانم ساکن گردید نباید اضطراب شما را فرا گیرد.

إِنَّ فِي ظُهُورِي لَحِكْمَةً وَفِي غَيْبَتِي حِكْمَةً أُخْرَىٰ مَا ٱطَّلَعَ بِهَا إِلَّا ٱللَّهُ ٱلْفَرْدُ ٱلْخَبِيرُ.

مَا ٱطَّلَعَ: مطلع نشد — أُخْرَىٰ: دیگر — ٱلْفَرْد: یگانه

مضمون: همانا در ظهورم البته حکمتی موجود است و در غیبتم حکمتی دیگر. جز خدای فرد خبیر کسی از آن مطلع نشد.

وَنَرَاكُمْ مِنْ أُفُقِ ٱلْأَبْهَىٰ وَنَنْصُرُ مَنْ قَامَ عَلَىٰ نُصْرَةِ أَمْرِي بِجُنُودٍ مِنَ ٱلْمَلَإِ ٱلْأَعْلَىٰ وَقَبِيلٍ مِنَ ٱلْمَلَائِكَةِ ٱلْمُقَرَّبِينَ.

نَرَاكُمْ: می بینیم شما را — ٱلْأَبْهَىٰ: روشنترین
نَنْصُرُ: یاری می کنیم — قَامَ: قیام کرد
نُصْرَة: یاری — بِجُنُودٍ: با لشکری
الْمَلَإِ الْأَعْلَىٰ: ارواح مقدسه ـ ملائکه — قَبِيلٍ: گروهی
الْمَلَائِكَة: فرشتگان

مضمون: و شما را از افق ابهایم می بینیم و کسی را که بر نصرت امرم قیام نمود با لشکری از ارواح مقدسه و گروهی از فرشتگان مقرّب یاری می کنیم.

نصّ فارسی هم مضمون :

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «ببینید چگونه اقتدار امرالله ولوله در دلها انداخت و چه انقلابی افکند چطور عون و عنایت جمال ابهیٰ پی در پی رسید و انوار نصرت از افق اعلیٰ دمید. این از تأییدات موعودهٔ ملکوت الله بوده و توفیقات جبروت غیبیهٔ الهی.» (سفرنامه، جلد ۱، صفحه ۴۱۵)

توضیحات :

● **و اذا غربت ارجعوا الی ما نزّل من عنده ...**

حضرت بهاءالله در اشراق هشتم می‌فرمایند: «... امور ملّت معلّق است به رجال بیت عدل الهی. ایشانند امناءالله بین عباده و مطالع الامر فی بلاده ... نفوسی که لوجه‌الله بر خدمت امر قیام نمایند ایشان ملهمند به الهامات غیبی الهی. بر کلّ، اطاعت لازم.» (نبذة من تعالیم، صفحه ۲۷)

حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا می‌فرمایند: «مرجع کلّ، کتاب اقدس و هر مسأله غیرمنصوصه، راجع به بیت عدل عمومی. بیت العدل آنچه بالاتّفاق و یا به اکثریّت آراء تحقّق یابد همان حق و مراد‌الله است ...»

همچنین می‌فرمایند: «اگر اختلاف آرایی حاصل گردد بیت عدل اعظم فوراً حلّ مشکلات فرماید و اکثریّت آراء آنچه بیان کند صرف حقیقت است ...» (مکاتیب، جلد ۳، صفحه ۵۰۰)

آنچه بر طبق کتاب عهدی و آثار مبارکه حضرت بهاءالله مشخّص است که رافع اختلاف احباب بعد از صعود ایشان، حضرت عبدالبهاء بودند و بر طبق مندرجات الواح وصایا بعد از صعود حضرت عبدالبهاء، حضرت ولی امرالله و بیت العدل اعظم می‌باشند.

● **فی ظهوری لحکمة و فی غیبتی حکمة اُخریٰ**

ظهور مظاهر مقدّسه حکمتهای بیشمار دارد که از آن جمله هدایت من علی الارض است و نیز در صعود و غیبتشان حکمتهای دیگر موجود است. حضرت عبدالبهاء در توضیح این نکته شرح می‌دهند که یکی از این حکمتها این است که در زمان حیات مظهر امر هیکل بشری ایشان برای خلق ایجاد شبهه می کند بطوری که ایشان را بشری همانند خود می‌پندارند و مقامشان را درنمی‌یابند. اما پس از صعود مظهر امر که جسم ایشان از انظار غایب می گردد خلق بیشتر آثار قدرت مظهر امر را مشاهده نموده زودتر اقبال می کنند. (تقریرات، صفحه ۷۳۵)

(بند ۵۴) **يا مَلَاءَ الْاَرْضِ تَاللّٰهِ الْحَقِّ قَدِ انْفَجَرَتْ مِنَ الْاَحْجَارِ الْاَنْهَارُ الْعَذْبَةُ السَّائِغَةُ بِمَا اَخَذَتْهَا حَلَاوَةُ بَيَانِ رَبِّكُمُ الْمُخْتَارِ وَاَنْتُمْ مِنَ الْغَافِلِينَ.**

مَلَاء: گروه مردم
الْاَرْض: زمین
اِنْفَجَرَتْ: به جریان افتاد
الْاَحْجَار: سنگها
الْاَنْهَار: جویبارها
الْعَذْبَة: آب شیرین ـ خوشگوار
السَّائِغَة: گوارا
اَخَذَتْهَا: فرا گرفت آن را
حَلَاوَة: شیرینی
اَنْتُمْ: شما

مضمون: ای مردم زمین قسم به خداوند حق همانا جویبارهای شیرین گوارا از سنگها به جریان افتاد بخاطر آنکه شیرینی بیان پروردگار مختارتان آنها را (سنگها را) فرا گرفت در حالی که شما از غافلان هستید.

نصّ فارسی هم مضمون:

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «احجار صلبه از کلمه الهیه در ناله و حنینند ولکن بریّه در غفلت عظیم. اینست که در کتب الهیه از قبل نازل که از احجار انهار جاری ولکن از قلوب اشرار اثری ظاهر نه.»

(اقتدارات، صفحه ۸۳)

دَعُوا مَا عِنْدَكُمْ ثُمَّ طِيرُوا بِقَوَادِمِ الْاِنْقِطَاعِ فَوْقَ الْاِبْدَاعِ كَذٰلِكَ يَأْمُرُكُمْ مَالِكُ الْاِخْتِرَاعِ الَّذِي بِحَرَكَةِ قَلَمِهِ قَلَّبَ الْعَالَمِينَ.

دَعُوا: واگذارید ـ ترک کنید
طِيرُوا: پرواز کنید
قَوَادِم: شاه‌پرها
فَوْق: بالای ـ بر فراز
الْاِبْدَاع: عالم وجود (قوس نزول)
يَأْمُرُكُمْ: امر می کند به شما
الْاِخْتِرَاع: عالم وجود (قوس صعود)
قَلَّبَ: دگرگون کرد

مضمون: آنچه نزدتان است را ترک کنید سپس با شاه‌پرهای انقطاع بر فراز عالم وجود پرواز کنید. اینچنین (خداوند) مالک عالم به شما امر می کند کسی که با حرکت قلمش عالمیان را دگرگون ساخت.

نصوص فارسی هم مضمون:

۱ ـ حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «منقطع شو از کلّ آنچه مابین عباد مشهود است و به جناحین انقطاع به سماء قدس ابهیٰ طائر شو.» (مجموعه الواح، چاپ مصر، صفحه ۱۴۵)

۲ ـ «تویی آن مقتدری که به حرکت قلم، امر مبرمت را نصرت فرمودی و اولیاء را راه نمودی.»

(ادعیه محبوب، چاپ ۱۵۶ بدیع، صفحه ۳۴۱)

بند ۵۵ هَلْ تَعْرِفونَ مِنْ اَیِّ اُفُقٍ یُنادیکُمْ رَبُّکُمُ الْاَبْهیٰ وَ هَلْ عَلِمْتُمْ مِنْ اَیِّ قَلَمٍ یَأْمُرُکُمْ رَبُّکُمْ مالِکُ الْاَسْماء.

هَلْ: آیا
تَعْرِفُونَ: می دانید
اَیِّ: کدام، چه
یُنادیکُمْ: ندا می کند شما را
عَلِمْتُمْ: دانستید
یَأْمُرُکُمْ: امر می کند به شما
الْاَسْماء: اسمها

مضمون: آیا می‌دانید پروردگار ابهایتان از چه افقی به شما ندا می کند و آیا دانستید پروردگارتان که مالک اسماء است از چه قلمی به شما امر می کند؟

لا وَ عَمْری لَوْ عَرَفْتُمْ لَتَرَکْتُمُ الدُّنْیا مُقْبِلینَ بِالْقُلُوبِ اِلیٰ شَطْرِ الْمَحْبوبِ وَ اَخَذَکُمُ اهْتِزازُ الْکَلِمَةِ عَلیٰ شَأْنٍ یَهْتَزُّ مِنْهُ الْعالَمُ الْاَکْبَرُ وَ کَیْفَ هٰذَا الْعالَمُ الصَّغیرُ.

وَ عَمْری: قسم به جانم
عَرَفْتُمْ: می دانستید
لَتَرَکْتُمْ: ترک می کردید
مُقْبِلینَ: در حالت اقبال
شَطْر: جانب
اَخَذَکُمْ: فرا می گرفت شما را
اِهْتِزاز: فرح و سرور
یَهْتَزُّ: از شدّت شادی به‌حرکت می آید
کَیْفَ: تا چه رسد
عالَمُ الْاَکْبَر: عالم وجود
عالَمُ الصَّغیر: وجود انسان

مضمون: نه قسم به جانم اگر می‌دانستید البته دنیا را ترک می کردید در حالتی که با قلوب بسوی محبوب مقبل بودید و اهتزاز کلمه (الهی) بحالتی شما را فرامی گرفت که عالم وجود از آن مهتز می گردد تا چه رسد به وجود انسان.

نصّ فارسی هم مضمون:

حضرت بهاءالله در لوح ملاّ باقر هائی نجف آبادی می‌فرمایند، قوله‌تعالیٰ: «یا باقر جمیع ذرّات از اهتزاز کلمهٔ الهی متحرّک و به نار حبّش مشتعل. امروز روزی است که ارض بر سماء افتخار نماید چه مقرّ عرش واقع و اشجار و اوراق و اثمار و حصاة و نواة کلّ به تسبیح و تهلیل مشغول.»

(مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۱۷۰، چاپ ۱۲۹ بدیع)

کَذٰلِکَ هَطَلَتْ مِنْ سَماءِ عِنایَتی اَمْطارُ مَکْرُمَتی فَضْلاً مِنْ عِنْدی لِتَکُونُوا مِنَ الشّاکِرینَ.

هَطَلَتْ: بارید
اَمْطار: بارانها
مَکْرُمَتی: بزرگی و کرم من
فَضْلاً: به‌عنوان فضلی
لِتَکُونُوا: برای اینکه باشید
الشّاکِرین: شکر کنندگان

مضمون: اینچنین بارانهای کرم و بزرگی من، به‌عنوان فضلی از جانب من، از آسمان عنایت من بارید تا از شاکرین باشید.

توضیحات:

- مقصود از عالم کبیر کلّ جهان آفرینش است و مقصود از عالم صغیر افراد انسانند.

(اقتباس از تقریرات، صفحه ۱۳۷)

بند ۵۷ قَدْ رُقِمَ عَلَیْکُمُ الضِّیافَةُ فی کُلِّ شَهْرٍ مَرَّةً واحِدَةً وَلَوْ بِالْماءِ اِنَّ اللّٰهَ اَرادَ اَنْ یُؤَلِّفَ بَیْنَ الْقُلُوبِ وَلَوْ بِاَسْبابِ السَّمٰواتِ وَالْاَرَضینَ.

رُقِمَ: نوشته شد — عَلَیْکُم (عَلیٰ + کُمْ): بر شما — شَهْر: ماه

مَرَّة: بار ـ دفعه — واحِدَة: یک — الماء: آب

اَرادَ: خواست ـ اراده کرد — یُؤَلِّفَ: الفت ایجاد کند — اَسْباب: وسایل

مضمون: همانا نوشته شد بر شما ضیافت یکبار در هر ماه حتّی اگر [پذیرایی] فقط آب باشد. همانا خدا خواست که بین قلوب الفت ایجاد کند حتّی اگر به اسباب آسمانها و زمینها باشد.

نصوص فارسی هم مضمون:

۱ ـ حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «در خصوص ضیافت در هر شهر بهایی سؤال نموده بودید. مقصود از این ضیافت الفت و محبت و تبتّل و تذکّر و ترویج مساعی خیریه است. یعنی به ذکر الهی مشغول شوند و تلاوت آیات و مناجات نمایند و با یکدیگر نهایت محبت و الفت مجریٰ دارند.»

(مکاتیب، جلد ۳، صفحه ۵۰۲)

۲ ـ ... می‌فرمایند: «مقصود حصول وفاق است تا به‌وسیلهٔ این الفت و اتّفاق، قلوب با یکدیگر متّحد گشته تعاون و تعاضد برقرار گردد.»

(نظامات بهایی، صفحه ۶۵)

توضیحات:

- در کتاب مستطاب بیان عربی حضرت اعلیٰ به مؤمنین دور بیان امر فرموده بودند که هر نوزده روز یکبار مجتمع گردند و برای اظهار محبت و مهمان نوازی ضیافتی ترتیب دهند. حضرت بهاءالله این حکم را تأیید کردند و مقصد از آن را ترویج اتحاد و تألیف قلوب مقرّر داشتند. حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله اهمیت تشکیلاتی این حکم را بتدریج تبیین و تشریح فرموده‌اند. در ابتدا حضرت عبدالبهاء اهمیت جنبهٔ روحانی و معنوی ضیافت را بیان فرمودند. سپس حضرت ولی امرالله علاوه بر تشریح جنبه‌های روحانی و اجتماعی، قسمت اداری ضیافت را اضافه فرموده آن را تحت نظامی خاص درآوردند و لزوم مشاوره در امور جامعه و ابلاغ اخبار و بشارات و پیامهای مؤسسات امریه را در جلسات ضیافت تاکید فرموده‌اند. در پاسخ به سؤالی که آیا حکم ضیافت از واجبات است یا نه، حضرت بهاءالله می‌فرمایند واجب نیست. حضرت ولی امرالله در توقیعی که حسب الامر هیکل مبارک صادر گردیده می‌فرمایند شرکت در ضیافات نوزده‌روزه واجب نیست ولی بسیار اهمیت دارد. هر یک از یاران باید حضور در این جلسات را از وظایف خود دانسته و شرکت در آن را موهبتی بشمار آرد. (ترجمه) (یادداشت، شماره ۸۲)

بند ۵۸ **إِيّاكُمْ اَنْ تُفَرِّقَكُمْ شُئُونَاتُ النَّفْسِ وَالْهَوىٰ كُونُوا كَالْاَصابِعِ فِي الْيَدِ وَالْاَرْكانِ لِلْبَدَنِ كَذٰلِكَ يَعِظُكُمْ قَلَمُ الْوَحْيِ اِنْ اَنْتُمْ مِنَ الْمُوقِنِينَ.**

تُفَرِّقَكُمْ: جدا کند شما را — شُئُونَات: نیازها ـ خواسته‌ها — کُونُوا: باشید
کَ: مانند — الْاَصابِع: انگشتان — الْيَد: دست
الْاَرْكان: اعضاء — يَعِظُكُمْ: پند می‌دهد شما را — الْمُوقِنِينَ: دارندگان یقین

مضمون: مبادا که خواسته‌های نفس و هوی شما را پراکنده کند مانند انگشتان یک دست و اعضای یک بدن باشید. اینچنین قلم وحی به شما پند می‌دهد اگر از موقنین هستید.

توضیحات:

● **ایّاکم ان تفرّقکم شؤونات النّفس و الهویٰ**

«حال وقت آن است که احبای الهی رایت احدیّت را بلند نمایند و آیت الفت را در مجامع وجود تلاوت کنند و کلّ را بر احدیّت فیض الهی دلالت نمایند تا اینکه خباء تقدیس در قطب امکان بلند گردد و جمیع امم را در ظلّ کلمه توحید درآرد. این موهبت وقتی در قطب امکان جلوه نماید که احبای الهی به‌موجب تعالیم رحمانیه قیام کنند و به نشر رائحه طیبه محبّت عمومیه پردازند. در هر دوری امر به الفت بود و حکم به محبّت ولی محصور در دایره یاران موافق بود نه با دشمنان مخالف. اما الحمدلله که در این دور بدیع اوامر الهیه محدود به حدّی نه و محصور در طائفه نیست. جمیع یاران را به الفت و محبّت و رعایت و عنایت و مهربانی به جمیع امم امر می‌فرمایند. حال احبای الهی به‌موجب این تعالیم ربّانی قیام کنند. اطفال بشر را پدر مهربان باشند و جوانان انسان را برادر غمخوار گردند و سالخوردگان را اولاد جانفشان شوند. مقصود اینست که باید با کلّ حتّی با دشمنان به‌نهایت روح و ریحان محبّ و مهربان بود.» (حیات بهایی، صفحه ۸۱)

بند ۵۹ **فَانْظُرُوا فِي رَحْمَةِ اللّٰهِ وَاَلْطافِهِ اَنَّهُ يَأْمُرُكُمْ بِمٰا يَنْفَعُكُمْ بَعْدَ اِذْ كانَ غَنِيّاً عَنِ الْعالَمِينَ.**

فَ: پس — انْظُرُوا: نظر کنید — يَأْمُرُكُمْ: امر می‌کند شما را
يَنْفَعُكُمْ: نفع می‌رساند به شما — بَعْدَ اِذْ: بعد از اینکه ـ اگرچه — غَنِيّاً: بی نیاز

مضمون: پس در رحمت خداوند و الطاف او نظر کنید. همانا او شما را به آنچه به شما نفع می‌رساند امر می‌کند بعد از اینکه (در حالیکه) از عالمیان بی نیاز بود (است).

نصّ فارسی هم مضمون:

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «آن سلطان قوم بنفسه لنفسه مستغنی از کلّ بوده.»

(مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۸۰)

لَنْ تَضُرَّنا سَيِّئاتُكُمْ كَما لاتَنْفَعُنا حَسَناتُكُمْ اِنَّما نَدْعُوكُمْ لِوَجْهِ اللّٰهِ يَشْهَدُ بِذٰلِكَ كُلُّ عالِمٍ بَصيرٍ.

لَنْ تَضُرَّنا : هرگز ضرر نمی‌رساند به ما
سَيِّئاتُكُمْ : گناهان شما
لاتَنْفَعُنا : نفع نمی‌رساند به ما
حَسَناتُكُمْ : کارهای نیک شما
اِنَّما : بدرستی که
نَدْعُوكُمْ : دعوت می کنیم شما را
لِوَجْهِ اللّٰه : بخاطر خداوند
يَشْهَدُ : گواهی می‌دهد
عالِم : دانا
بَصير : بینا

مضمون : هرگز گناهان شما به ما ضرری نمی‌رساند همان طور که کارهای نیکتان نفعی به ما نمی‌رساند. بدرستی که ما بخاطر خداوند شما را دعوت می کنیم. هر عالم بینایی به این گواهی می‌دهد.

نصّ فارسی هم مضمون :

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «نه از حبّ ممکنات نفعی به او راجع و نه از ضرّشان ضرّی به او واقع. کلّ از امکنهٔ ترابیه ظاهر و به او راجع خواهند شد.» (مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۸۱)

توضیحات :

● لن تضرّنا سيّئاتكم كما لاتنفعنا حسناتكم ...

حضرت بهاءالله در لوحی می‌فرمایند، قوله‌الجلیل: «واضح است بر هر صاحب بصری که نه طاعت ممکنات بر قدر او بیفزاید و نه عصیان موجودات از شأن و مقدار او بکاهد. هرگز اعمال معدودی معدوم به ساحت قدس قدم درنیاید و لوث فانی ذیل عزّ باقی را نیالاید. غیر او نزد او مذکور نه و دون او را در مقصد او اسمی نه. و بعد از ثبوت این مقامات دیگر شبهه نیست که آنچه در اسماء لایزالی نازل شده و یا می‌شود مقصود ارتقای خود عباد است، مع ذلک بس از انصاف دور است که خود را از نفحات قدس این ایّام محروم نمایند و این قدر معلوم باشد که قدر خردلی از اعمال ممکنات مکتوم و مستور نیست ولکن نظر به عطوفت کبریٰ و احاطهٔ رحمت بر اشیاء اظهار و ابراز نشده و نخواهد شد و چون جسارت از حدّ اعتدال می گذرد لهذا بعضی عباد را مطّلع می‌فرماید که شاید سبب خجلت شود و ممنوع شوند والّا از غایت رحمت و عنایت هرگز راضی بر کشف عیوب عباد خود نبوده و نخواهد بود.» (آیات الهی، جلد ۲، صفحات ۲۰۶ و ۲۰۷)

(بند ۶۳) **تزوّجوا یا قوم لیظهر منکم من یذکرنی بین عبادی هذا من امری علیکم اتّخذوه لانفسکم معیناً.**

تزوّجوا: ازدواج کنید　　لیظهر: برای اینکه ظاهر شود　　یذکرنی: ذکر کند مرا
اتّخذوه: بگیرید آن را　　معیناً: یاری ـ یاوری ـ کمکی

مضمون: ای مردم ازدواج کنید تا کسی که مرا در بین بندگانم ذکر کند از شما ظاهر شود. این حکم من است بر شما. آن را برای خودتان کمک بگیرید.

نصوص فارسی هم مضمون:

۱ ـ حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «تأهّل به‌موجب شریعت الله لازم است لهذا خیلی مبارک است. در جوانی نتایج و برکاتش معلوم نیست ولی بعدها انسان می‌بیند عائله‌ای تشکیل نموده خیلی متلذّذ می‌شود و محظوظ. دیگر آنکه تأهّل برای انسان حصنی می گردد که از هویٰ و هوس مصون می‌ماند و محفوظ.»
(اخلاق بهایی، صفحه ۱۹۰)

۲ ـ حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «ای خداوند بیمانند به حکمت کبرایت اقتران در بین اقران مقدّر فرمودی تا سلاله انسان در عالم امکان تسلسل یابد و همواره تا جهان باقی به عبودیت و عبادت و پرستش و ستایش و نیایش درگاه احدیّتت مشغول و مألوف گردند.»
(مجموعه مناجاتهای حضرت عبدالبهاء، چاپ آلمان، صفحه ۴۵۵)

توضیحات:

● **هذا من امری ...**

گرچه امر ازدواج در کتاب مستطاب اقدس نازل گردیده، ولی به‌صریح بیان حضرت بهاءالله این حکم واجب نیست. حضرت ولی امرالله نیز در توقیعی که حسب الامر مبارک صادر گشته می‌فرمایند که ازدواج به‌هیچ وجه از واجبات نیست و اتّخاذ تصمیم در بارهٔ تأهّل و یا تجرّد مآلاً به افراد راجع است. اگر شخصی برای اختیار همسر مناسب مدّتی طولانی صبر نماید و یا بکلّی مجرّد بماند نباید تصوّر نمود که آن شخص به مقصد غایی حیات خویش که اصولاً امری است روحانی واصل نگردیده است.
(یادداشتها، شماره ۹۱، صفحه ۱۶۸)

(بند ۶۴) **یا ملاء الانشاء لاتتّبعوا انفسکم انّها لامّارة بالبغی والفحشاء اتّبعوا مالک الاشیاء الّذی یأمرکم بالبرّ والتّقویٰ انّه کان عن العالمین غنیّاً.**

مَلأ الإنشاء: مردم دنیا　　لاتتبعُوا: پیروی نکنید　　أمّارة: امر کننده
البَغی: ظلم ـ خیانت ـ فساد　　الفَحشاء: گناه　　اتّبعُوا: پیروی کنید
البِرّ: نیکی

مضمون: ای مردم دنیا از نفسهایتان پیروی نکنید زیرا که به فساد و گناه امر می کند. از مالک اشیاء پیروی کنید کسی که شما را به نیکی و تقویٰ امر می کند همانا او از عالمیان بی نیاز است.

نصّ فارسی هم مضمون:

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «یا اهل بهاء به تقویٰ تمسّک نمایید.» (امر و خلق، جلد ۳، صفحه ۴۲۳)

اِیّاکُمْ اَنْ تُفسِدُوا فی الأرضِ بَعْدَ اِصلاحِها وَ مَنْ اَفسَدَ اِنَّهُ لَیسَ مِنّا وَ نَحنُ بُرَءآءُ مِنهُ کَذٰلِکَ کانَ الأمرُ مِن سَماءِ الوَحیِ بِالحَقِّ مَشهُوداً.

تُفسِدُوا: فتنه و فساد برپا کنید　　بَعْدَ: بعد از　　اِصلاحِها: درست و نیکو شدن آن
اَفسَدَ: فتنه و فساد برپا کرد　　لَیسَ: نیست　　مِنّا (مِنْ + نا): از ما
نَحنُ: ما　　بُرَآء: جمع بَریء ـ بیزار　　مَشهوداً: آشکارا

مضمون: مبادا در زمین بعد از درست و نیکو شدن آن فتنه و فساد برپا کنید و هر کس که فتنه و فساد برپا کند از ما نیست و ما از او بیزاریم. اینچنین حکم از آسمان وحی به‌حق آشکار شد.

نصّ فارسی هم مضمون:

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «فساد و شؤونات آن طرّاً نهی شده نهیاً عظیماً» (اشراقات، صفحه ۱۵)

توضیحات:

- حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «رشادت و شجاعت غلبه بر نفس پروحشت است زیرا ممکن است که انسان بر شرق و غرب به‌آسانی غالب آید ولی غلبه بر هویٰ و هوس و نفس خودپرست بسیار مشکل است.» (مائده آسمانی، جلد ۵، صفحه ۱۵۶، چاپ ۱۲۹ بدیع)

بند ۶۵ **اِنّهُ قَد حُدِّدَ فِی البَیانِ بِرِضاءِ الطَّرَفَینِ اِنّا لَمّا اَرَدنا المَحَبَّةَ وَالوِدادَ وَاتِّحادَ العِبادِ لِذا عَلَّقناهُ بِاِذنِ الأبَوَینِ بَعدَهُما لِئلّا تَقَعَ بَینَهُم الضَّغینَةُ وَالبَغضاءُ وَلَنا فیهِ مَآرِبُ اُخریٰ وَ کَذٰلِکَ کانَ الأمرُ مَقضِیّاً.**

حُدِّدَ: حدود آن تعیین شد　　بِرِضاءِ: به رضایت
الطَّرَفَینِ: دو طرف　　لَمّا: هنگامی که
اَرَدنا: خواستیم　　الوِداد: دوستی
لِذا: بنا بر این　　عَلَّقناهُ: منوط ساختیم آن را
بِاِذنِ: به اجازهٔ　　الأبَوَینِ: پدر و مادر
بَعدَهُما: بعد از آن دو　　لِئلّا تَقَعَ (لِ + اَنْ + لا): برای اینکه واقع نشود
الضَّغینَة: کینه　　البَغضاء: دشمنی
لَنا: برای ما　　مَآرِب: مقاصد

اخری : دیگر　　مَقْضِیاً : مقرر شده

مضمون : همانا آن (ازدواج) در [کتاب] بیان به رضایت طرفین محدود شده بود. بدرستی که ما چون محبّت و دوستی و اتّحاد بندگان را خواستیم بنا بر این آن را منوط به اجازه پدر و مادر بعد از آن دو (زن و مرد) نمودیم برای اینکه بین آنها کینه و دشمنی واقع نشود و مقاصد دیگری نیز در آن برایمان موجود است و اینچنین حکم مقرر شد.

نصوص فارسی هم مضمون :

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «تزویج معلّق است به رضایت پدر و مادر مرء و مرئه»

(گنجینه حدود و احکام، صفحه ۱۶۳)

توضیحات :

- **انّا لمّا اردنا المحبّة و الوداد ... لذا علّقناه باذن الابوین بعدهما**

حضرت ولی امرالله می‌فرمایند: «جمال اقدس ابهیٰ می‌فرمایند که شرط لازم برای ازدواج بهایی تحصیل رضایت والدینی است که در قید حیات باشند. این شرط واجب الاجراء است چه والدین بهایی باشند چه نباشند ... حضرت بهاءالله این حکم محکم را نازل فرمودند تا بنیان جامعه انسانی استحکام پذیرد و روابط خانوادگی پیوندی بیشتر یابد و سبب شود که در قلوب فرزندان حس احترام و حق شناسی نسبت به والدینشان که آنان را جان بخشیده و روانشان را در سیر جاودانی بسوی خالق متعال رهسپار ساخته‌اند، ایجاد گردد.» (ترجمه) (توقیعات کتاب اقدس، صفحه ۱۶۹، یادداشت شماره ۹۲)

حضرت عبدالبهاء در مقامی می‌فرمایند که از جملهٔ مقاصد این است که معمولاً در ازدواجهایی که واقع می‌شود، میانهٔ عروس با مادرشوهر بهم می‌خورد و اغلب علّت این است که مادرشوهر رضایت به این عروس نداشته، یا مثلاً از روی کراهت و برای رعایت خاطر فرزندش این کار را کرده است و اما وقتی که به حکم جمال قدم مادر عروس و پدر عروس از طرفی و مادر داماد و پدر داماد از طرفی و خود عروس و داماد از طرفی متّحداً متّفقاً از روی صرافت طبع و کمال آزادی رضایت خود را برای ازدواج اظهار کردند، دیگر بعد از آن بین مادرشوهر و عروس دشمنی و نفاقی پیدا نخواهد شد.

(تقریرات، صفحات ۱۶۰ و ۱۶۱)

بند ۷۰) إِنَّ اللّٰهَ اَحَبَّ الْوَصْلَ وَالْوِفاقَ وَاَبْغَضَ الْفَصْلَ وَالطَّلاقَ.

اَحَبَّ : دوست داشت　　الوَصْل : پیوند　　الوِفاق : موافقت و همراهی

اَبْغَضَ : دشمن داشت ـ بیزار بود　　الفَصْل : جدایی

مضمون : همانا خداوند پیوند و همراهی را دوست داشته و از جدایی و طلاق بیزار است.

عاشِرُوا یا قومُ بِالرَّوْحِ وَالرَّیْحانِ لَعَمْرِی سَیَفْنیٰ مَنْ فِی الْاِمْکانِ وَمَا یَبْقیٰ هُوَالْعَمَلُ الطَّیِّبُ وَکانَ اللّٰهُ عَلیٰ مٰا اَقُولُ شَهیداً.

عاشِرُوا : معاشرت کنید　　الرَّوْح : فرح ـ صفا

الرَّیْحان : فرح ـ صفا　　سَیَفْنیٰ : فانی خواهد شد ـ نابود خواهد شد

مَنْ فِی الْاِمْکان : هر کس در عالم وجود است
یَبْقیٰ : باقی می‌ماند
الطیّب : پاک
اَقول : می گویم
شَهیداً : گواه

مضمون : ای مردم با فرح و صفا با یکدیگر معاشرت کنید. قسم به جانم هر آن کس که در عالم وجود است نابود خواهد شد و آنچه باقی می‌ماند عمل پاک است و خداوند بر آنچه می گویم گواه است.

نصّ فارسی هم مضمون :

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «لازال وصل و اتّصال لَدَی اللّه محبوب و فصل و انفصال مبغوض.»

(امر و خلق، جلد ۴، صفحه ۱۸۵)

یا عِبادی اَصْلِحُوا ذاتَ بَیْنِکُمْ ثُمَّ اسْتَمِعُوا ما یُنْصَحُکُمْ بِهِ الْقَلَمُ الْاَعْلیٰ وَ لاتَتَّبِعوا جَبّاراً شَقِیّاً.

اَصْلِحُوا : اصلاح کنید
ذاتَ بَیْنِکُم (ذاتَ بَیْن + کُمْ) : امورتان ـ روابطتان
اِسْتَمِعُوا : بشنوید
یُنْصَحُکُم : نصیحت می کند شما را
بِهِ : به آن
اَلْقَلَمُ الْاَعْلیٰ : مظهر امرالله
لاتَتَّبِعُوا : پیروی نکنید
جَبّاراً : ظالم
شَقِیّاً : گمراه ـ بدبخت

مضمون : ای مردم من روابطتان را اصلاح کنید. سپس آنچه را که قلم اعلی شما را به آن نصیحت می کند بشنوید و از هر ظالم گمراهی پیروی نکنید.

توضیحات :

● **عاشروا یا قوم بالرّوح و الرّیحان ... و ما یبقی هو العمل الطیّب ... یا عبادی اصلحوا ذات بینکم**

حضرت بهاءالله می‌فرمایند، قوله‌تعالی : «بگو یا حزب الله، جهد نمایید و قدر و مقام خود را بدانید و بشناسید. چندی به‌اتّفاق و اتّحاد و رفع کدورات مابین مشغول گردید و به کمال روح و ریحان در تطهیر افئده و قلوب عباد غافل توجه نمایید و عنقریب اشراقات انوار آفتاب عدل بر عالمیان ظاهر و هویدا گردد. درصدد تهذیب امم و اصلاح عالم باشید. همّت را بزرگ نمایید و به اسم حق بر تربیت نهالهای مغروسه قیام کنید و در خیرات سبقت گیرید. عمل کلّ عندالله واضح و مشهود و اجرش در خزائن عصمت محفوظ. از حق می‌طلبیم کلّ را مؤیّد فرماید بر آنچه که از قلم اعلیٰ در این حین نازل شده و ظاهر گشته.»

(آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۲۳۳)

(بند ۷۱) **اِیّاکُمْ اَنْ تَغُرَّنَّکُمُ الدُّنْیا کَما غَرَّتْ قَوْماً قَبْلَکُمْ اتَّبِعُوا حُدُودَ اللّهِ وَ سُنَنَهُ ثُمَّ اسْلُکُوا هٰذَا الصِّراطَ الَّذی کانَ بِالْحَقِّ مَمْدُوداً.**

تَغُرَّنَّکُمْ : مغرور کند شما را ـ فریب دهد شما را
غَرَّتْ : مغرور کرد ـ فریب داد

قَبْلَكُمْ: قبل از شما
سُنَنَه: سنّتهای او
الصِّراط: راه

اِتَّبِعُوا: پیروی کنید
اُسْلُكُوا: راه بروید
مَمْدوداً: کشیده شده

مضمون: مبادا دنیا شما را فریب دهد همان طور که مردم قبل از شما را فریب داد. از احکام و سنن الهی پیروی کنید سپس این راهی را که به‌حق کشیده شده بپیمایید.

نصّ فارسی هم مضمون:

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «بشنو سخن حق را و به دنیا مغرور مشو.» (اقتدارات، صفحه ۳۱۲)

اِنَّ الَّذینَ نَبَذُوا الْبَغْیَ وَ الْغَوی وَ اتَّخَذُوا التَّقْوی اُولٰئِکَ مِنْ خَیْرَةِ الْخَلْقِ لَدَی الْحَقِّ یَذْکُرُهُمُ الْمَلاءُ الْاَعْلی وَ اَهْلُ هٰذَا الْمَقامِ الَّذی کانَ بِاسْمِ اللّٰهِ مَرْفوعاً.

نَبَذوا: ترک کردند ـ کنار گذاشتند
الغَوی: گمراهی
اُولٰئِک: آنانند
یَذْکُرُهُمْ: ذکر می کند آنها را
المُقام: جایگاه

البَغْی: ظلم ـ خیانت
اِتَّخَذُوا: بر گزیدید
خَیْرَةِالخَلْق: بهترین مردم
المَلاءُ الأعلیٰ: ارواح مقدّسه ـ ملائکه
مَرْفوعاً: بالا برده شده

مضمون: همانا کسانی که ظلم و گمراهی را کنار گذاشتند و تقویٰ را بر گزیدند نزد خداوند از بهترین مردمند. ارواح مقدّسه و اهل این جایگاهی که به‌نام خداوند بالا برده شده آنها را ذکر می کنند.

نصوص فارسی هم مضمون:

۱ ـ حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «بغی و طغی را بگذارید و به تقویٰ متمسک شوید. نفوس خود را از اعمال شیطانیه مقدّس نمایید.» (اقتدارات، صفحه ۱۸۱)

۲ ـ حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «تقوی خالص پیشه کن و از ماسوی الله اندیشه منما.»

(حیات بهایی، صفحه ۱۱)

توضیحات:

● **اتّخذوا التّقویٰ**

خداوندی که به‌دست قدرت خویش ظاهر و باطن آدمی را به دقیقترین وجه خلق فرموده به ظاهر و باطن مخلوق خویش عالم و داناست. بشر که مصنوع دست قدرت اوست چگونه می‌تواند کردار و پندار و فکر و اندیشه خود را از نظر خالق آگاه خویش مکتوم و پوشیده دارد. چون انسان به این حقیقت واقف گردد و به این پایه از ایمان برسد پیوسته می کوشد تا امیال درونی و اعمال بیرونی خویش را بر وفق تعالیم آفریدگار خویش قرار دهد. این سجیه اخلاقی که در کلمه جامع تقویٰ خلاصه می‌شود بیدار و مراقب و پرهیزگار بسوی مقصد عالی انسانیت و کمال مطلوب بشریت رهسپار و به مقام سعادت حقیقی تقرّب جوید. همین فضیلت ارجمند و عالی است که حضرت بهاءالله آن را قائد اعمال می‌فرمایند. انسان پرهیزگار به تمام اخلاق و اعمال پاک آراسته و مزین است

از هر پلیدی و فسادی دور و بر کنار بوده و سعی می کند تا خود را به نیکوترین زینتهای اخلاقی بیاراید. تقویٰ نه‌تنها عامل نیکی و نیکوکاری است بلکه پیوسته روح را قوی و قلب را محکم و شهامت را تقویت و خاطر را از هر گونه تشویش و دغدغه آزاد و مستریح می‌سازد.

(اقتباس از حیات بهایی، صفحات ۱۱ ـ ۹)

● **ایّاکم ان تغرّنّکم الدّنیا**

حضرت بهاءالله در کلمات مکنونه فارسی می‌فرمایند، قوله‌تعالی: «ای پسران آمال جامهٔ غرور را از تن برآرید و ثوب تکبر از بدن بیندازید.»

و همچنین: «ای برادران با یکدیگر مدارا نمایید و از دنیا دل بردارید. به عزّت افتخار منمایید و از ذلّت ننگ مدارید. قسم به جمالم که کلّ را از تراب خلق نمودم و البته به خاک راجع فرمایم.»

(ادعیه محبوب، صفحه ۴۳۷)

بند ۷۲ **قد حُرِّمَ عَلَیْکُمْ بَیْعُ الْاِمٰاءِ وَالْغِلْمٰانِ لَیْسَ لِعَبْدٍ اَنْ یَشْتَرِیَ عَبْداً نَهْیاً فِی لَوْحِ اللّٰهِ کَذٰلِکَ کٰانَ الْاَمْرُ مِنْ قَلَمِ الْعَدْلِ بِالْفَضْلِ مَسْطُوراً.**

حُرِّمَ: حرام شد — بَیْع: خرید و فروش — الإمٰاء: کنیزان

الْغِلْمٰان: غلامان — عَبْد: بنده — یَشْتَرِیَ: بخرد

نَهْیاً: نهیی است — مَسْطوراً: نوشته شده

مضمون: همانا خرید و فروش کنیزان و غلامان بر شما حرام شده است. [جائز] نیست که بنده‌ای بندهٔ دیگر را بخرد. این در لوح خداوند نهی شده است. اینچنین فرمان از قلم عدل به فضل نوشته شده است.

وَلَیْسَ لِاَحَدٍ اَنْ یَفْتَخِرَ عَلیٰ اَحَدٍ کُلٌّ اَرِقّاءُ لَهُ وَاَدِلّاءُ عَلیٰ اَنَّهُ لٰا اِلٰهَ اِلّا هُوَ اِنَّهُ کٰانَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ حَکِیماً.

یَفْتَخِرَ: افتخار کند — اَرِقّاء: بندگان — اَدِلّاء: دلالت کنندگان

مضمون: (جائز) نیست احدی بر دیگری افتخار نماید. همه بندگان اویند و دلالت کننده‌اند بر اینکه خدایی جز او وجود ندارد. همانا او بر همه چیز حکیم است.

نصّ فارسی هم مضمون:

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «خود را اعلم و ارجح و افضل و ارفع دیدن خطایی است کبیر. طوبیٰ از برای نفوسی که به طراز این اتّحاد مزیّن اند و من عندالله موفّق گشته‌اند.» (اخلاق بهایی، صفحه ۱۱۹)

توضیحات:

● **حرّم علیکم بیع الاماء و الغلمان**

در عالم اسلام خرید و فروش غلام و کنیز آزاد است و حتّی کفّاره بعضی از سیّئات را هم در قرآن مجید عبارت از این قرار داده‌اند که برای کفّاره گناهی که مرتکب شده‌اید، فی المثل بنده یا کنیزی را بخرید و آزاد کنید. در سایر شرایع مثل شریعت انجیل و شریعت تورات نیز مسأله آزاد بودن خرید غلام و کنیز تشریع شده است. فقط در شریعت جمال قدم و کتاب اقدس است که حرمت این

مسأله صریحاً نازل شده و در لوح ملکهٔ انگلستان هم که در دورهٔ خود برای ازبین بردن مسأله خرید غلام و کنیز اقدام نموده، جمال قدم به او اظهار عنایت فرمودند و می‌فرمایند، چون تو این حکم الهی را که از قلم ابهیٰ در این ظهور نازل شده است انجام دادی، لهذا اجر این عمل برای تو در لوح الهی ثبت خواهد شد. (تقریرات، صفحات ۱۷۴ و ۱۷۵)

● **لیس لاحد ان یفتخر ...**

حضرت بهاءالله در کلمات فردوسیه می‌فرمایند: «... از افتخار که سبب اختلاف است بگذرید و به آنچه علّت اتّفاق است توجه نمایید. نزد اهل بهاء افتخار به علم و عمل و اخلاق و دانش است نه به وطن و مقام. ای اهل زمین قدر این کلمه آسمانی را بدانید چه که به‌منزله کشتی است از برای دریای دانایی و به‌منزله آفتاب است از برای جهان بینایی.» (اخلاق بهایی، صفحه ۱۱۸)

هفته هشتم

بند ۷۳ **زَیِّنُوا اَنْفُسَکُمْ بِطِرازِ الْاَعْمالِ وَالَّذی فازَ بِالْعَمَلِ فی رِضاهُ اِنَّه مِنْ اَهْلِ الْبَهاءِ قَدْ کانَ لَدَی الْعَرْشِ مَذْکوراً.**

زَیِّنُوا: زینت دهید — طِراز: زیور — فازَ: فائز شد ـ رسید

مَذْکوراً: ذکر شده

مضمون: خودتان را به زیور اعمال زینت دهید و کسی که به عمل در رضای او فائز شد همانا او نزد عرش از اهل بهاء ذکر شده است.

نص فارسی هم مضمون:

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «یا حزب الله، ناصر و معین و جنود حق در زبر و الواح به‌مثابه آفتاب ظاهر و لائح. آن جنود اعمال طیبهٔ مرضیه بوده و هست.» (اشراقات، صفحه ۲۸۰)

اُنْصُرُوا مالِکَ الْبَرِیَّةِ بِالْاَعْمالِ الْحَسَنَةِ ثُمَّ بِالْحِکْمَةِ وَالْبَیانِ کَذٰلِکَ اُمِرْتُمْ فی اَکْثَرِ الْاَلْواحِ مِنْ لَدَی الرَّحْمٰنِ اِنَّه کانَ عَلیٰ ما اَقُولُ عَلیماً.

اُنْصُرُوا: یاری کنید — الْحَسَنَة: نیکو — اُمِرْتُمْ: امر شدید ـ به شما امر شد

اَکْثَر: بیشتر — اَقُولُ: می گویم

مضمون: خداوندِ مالک مردم را به اعمال نیکو و بعد با حکمت و بیان یاری کنید. اینچنین در اکثر الواح از جانب خداوند رحمن به شما امر شد. همانا او بر آنچه می گویم داناست.

نصوص فارسی هم مضمون:

۱ ـ حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «باید به جنود ذکر و بیان و اعمال و اخلاق که لایق یوم الله است حق را نصرت نمایید.» (آثار قلم اعلی، جلد ۷، صفحه ۶۰)

۲ ـ حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «بگو ای برادران به اعمال خود را بیارایید نه به اقوال.»

(کلمات مکنونه فارسی)

لایَعْتَرِضْ اَحَدٌ عَلیٰ اَحَدٍ وَلایَقْتُلْ نَفْسٌ نَفْساً هٰذا ما نُهِیتُمْ عَنْه فی کِتابٍ کانَ فی سَرادِقِ الْعِزِّ مَسْتُوراً.

لایعترض: اعتراض نکند ـ نباید اعتراض کند　　لایقتل: نکشد ـ نباید بکشد
نهیتم: نهی شدید　　سرادق: سراپرده
العز: عزت　　مستوراً: پنهان

مضمون: هیچ کس نباید بر کسی اعتراض کند و هیچ کس نباید کسی را بکشد. این است آنچه که در کتابی که در سراپرده عزت مستور بود از آن نهی شدید.

نصّ فارسی هم مضمون:

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «ابداً نفسی تعرّض به نفسی ننماید.» (اقتدارات، صفحه ۵۶)

أتقتلون من احیاه الله بروح من عنده انّ هذا خطاءٌ قد کان لدی العرش کبیراً.

أ: آیا　　تقتلون: می کشید　　احیاه: زنده کرد او را
خطاء: گناه　　کبیراً: بسیار بزرگ

مضمون: آیا کسی را که خداوند او را به روحی از نزد خود زنده نمود می کشید؟ همانا نزد عرش این گناه بسیار بزرگی است.

اتّقوا الله و لاتخربوا ما بناه الله بایادی الظلم و الطغیان ثمّ اتّخذوا الی الحقّ سبیلاً.

اتّقوا: بترسید　　لاتخربوا: خراب نکنید　　بناه: بنا کرد آن را
ایادی: دستان　　اتّخذوا: برگزینید　　سبیلاً: راهی

مضمون: از خدا بترسید و آنچه را که خداوند بنایش نمود با دستان ظلم و طغیان ویران نکنید سپس بسوی حق راهی را برگزینید.

لمّا ظهرت جنود العرفان برایات البیان انهزمت قبائل الادیان الاّ من اراد ان یشرب کوثر الحیوان فی رضوان کان من نفس السبحان موجوداً.

ظهرت: ظاهر شد　　رایات: پرچمها
انهزمت: شکست خورد　　اراد: خواست
یشرب: بنوشد　　کوثر الحیوان: آب زندگی
رضوان: بهشت　　السبحان: تسبیح و تنزیه نمودن ـ در اینجا منظور خداوند است

مضمون: هنگامی که لشکرهای عرفان با پرچمهای بیان ظاهر شدند قبایل ادیان شکست خوردند مگر کسی که خواست از آب زندگانی در بهشتی که از نَفَس (دَم) خداوند موجود شده بنوشد.

نصوص هم مضمون:

۱ ـ حضرت بهاءالله در لوحی می‌فرمایند، قوله‌العزیز: «یا رحیم، انشاءالله تو و اولیاء حق فائز شوید به اعمالی که عندالله مقبول است. امروز، روز عمل پاک است و اعمال شاهد و گواه اقوال است. قول بی عمل قابل ذکر نبوده و نیست. از حق می‌طلبیم کلّ را تأیید فرماید بر اعمالی که عرفش از عالم قطع نشود.» (آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۲۷۹)

۲ ـ حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «یاران الهی باید به‌موجب وصایا و نصایح نور حقیقت جمال قدم

رُوحی لِعتبته‌الفداء قیام کنند و یک یک را بموقع اجراء گذارند نه‌اینکه مجرّد بخوانند و مودوع اوراق و الواح گذارند. باید اوامر روحانیه و جسمانیه اسم اعظم رُوحی لِتُربته‌الفداء در حیّز شهود جلوه نماید و در احوال و اطوار یاران مجسّم و مصوّر گردد والاّ چه ثمری و چه اثری.» (مکاتیب، جلد ۲، صفحه ۲۷۹)

توضیحات:

● زیّنوا انفسکم بطراز الاعمال و ...

قرب به درگاه خدا و وصول به درجه‌ای که خدا از انسان راضی باشد به‌وسیلهٔ امور ظاهره از قبیل ثروت و عزّت و مکنت و دولت و جاه و جلال نیست. بلکه عامل اصلی تقرّب در درگاه خدا این است که زینت بدهید خودتان را به طراز و زینت اعمال. هر که عملش بهتر است در نزد خدا مقرّبتر است.

(تقریرات، صفحه ۱۷۶)

حضرت بهاءالله در کلمات مکنونه می‌فرمایند: «ای دوستان رضای خود را بر رضای من اختیار مکنید و آنچه برای شما نخواهم هرگز مخواهید ...»

همچنین می‌فرمایند: «ای دوستان من در سبیل رضای دوست مشی نمایید و رضای او در خلق او بوده و خواهد بود. یعنی دوست بی رضای دوست خود در بیت او وارد نشود و در اموال او تصرّف ننماید و رضای خود را بر رضای او ترجیح ندهد و خود را در هیچ امری مقدّم نشمارد.»

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «اگر احبّاء عامل بودند به آنچه مأمورند حال اکثر من علی الارض به ردای ایمان مزیّن بودند.»

(مجموعه الواح مبارکه، صفحه ۲۲۶)

● و الّذی فاز بالعمل فی رضاه ...

بهایی حقیقی کسی است که در این دار دنیا موفق می‌شود به تحصیل رضای الهی، یعنی عملی را انجام دهد که آن عمل مطابق رضای الهی باشد و دستور اجرای آن در الواح مبارک داده شده باشد.

(تقریرات، صفحه ۱۷۷)

● حکمت

به‌مقتضای وقت و زمان و اشخاص و مطابق فهم و ادراک نفوس مطلب خود را بیان کردن.

(اقتباس از تقریرات، صفحه ۱۷۷)

● انصروا مالک البریّة بالاعمال الحسنة ثمّ بالحکمة و البیان

حضرت ولی امرالله می‌فرمایند: «ایّام گوشه‌نشینی و سکوت و خموشی گذشته. باید از زاویه خمول درآئیم و در میدان وسیع قدم گذاریم و مباشرت به عمل نماییم. مقصود این نیست که حکمت را فراموش نماییم و پرده‌دری نماییم و از حدّ اعتدال خارج گردیم و به مخالفت اصول و قوانین و رسوم دولت و ملّت قیام کنیم، حاشا که یاران الهی چنین نمایند. بلکه مقصود این است که با اعمال و افعال به تبلیغ امر حضرت بهاءالله قیام نماییم.»

(مناهج الاحکام، صفحه ۴۵۵)

(بند ۷۴) قُومُوا عَلیٰ خِدمَةِ الاَمرِ فی کُلِّ الاَحوالِ اِنَّهُ یُؤیِّدُکُم بِسُلطانٍ کانَ عَلَی العالَمینَ مُحیطاً.

قُومُوا: قیام کنید
سُلطان: قدرت ـ غلبه
مُحیط: احاطه کننده
یُؤَیِّدُکُم: تأیید می کند شما را ـ یاری می کند شما را
عالَمینَ: عوالم ـ عالمها

مضمون: در همهٔ احوال بر خدمت امر قیام کنید. همانا او شما را به قدرتی که بر همهٔ عوالم احاطه کننده است یاری می کند.

نصّ فارسی هم مضمون:

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «اگر امروز شخصی از اضعف مخلوقات به خدمت پردازد تأییدات و توفیقات بهایی از هر جهت او را احاطه نماید.» (مائده آسمانی، جلد ۵، صفحه ۲۳۵)

تَمَسَّکُوا بِحَبلِ اللَّطافَةِ عَلیٰ شَأنٍ لایُریٰ من ثِیابِکُمْ آثارُ الاَوساخِ هٰذا ما حَکَمَ بِهِ مَنْ کانَ اَلطَفَ مِنْ کُلِّ لَطیف.

تَمَسَّکُوا: چنگ زنید ـ متوسّل شوید
اللَّطافَة: پاکیزگی
ثِیابِکُمْ: لباسهایتان
حَکَمَ: حکم کرد
حَبْل: ریسمان
لایُریٰ: دیده نشود
الاَوساخ: کثافات ـ چرکها
اَلطَفُ: لطیفتر ـ پاکیزه‌تر

مضمون: به ریسمان پاکیزگی به‌حالتی چنگ زنید که از لباسهایتان آثار چرک دیده نشود. این است آنچه حکم کرد به آن، کسی که لطیف تر از هر لطیفی است.

وَالَّذی لَهُ عُذرٌ لابَأسَ عَلَیهِ اِنَّهُ لَهُوَ الغَفورُ الرَّحیمُ.

بَأس: مسؤولیت ـ گناه
الغَفور: بخشنده
عَلَیْه: بر او
الرَّحیم: مهربان

مضمون: و کسی که عذری برای او موجود است گناهی بر او نیست. همانا او بخشنده و مهربان است.

طَهِّرُوا کُلَّ مَکروهٍ بِالماءِ الَّذی لَمْ یَتَغَیَّرْ بِالثُّلثِ اِیّاکُمْ اَنْ تَستَعمِلُوا الماءَ الَّذی تَغَیَّرَ بِالهَواءِ اَوبِشَیءٍ اٰخَرَ.

طَهِّرُوا: پاک کنید
لَمْ یَتَغَیَّرْ: تغییر نکرده است
تَغَیَّرَ: تغییر یافت
مَکْرُوه: ناپسند ـ کثیفی
الثُّلث: سه (رنگ، بو، مزه)
الماء: آب
اَنْ تَسْتَعْمِلُوا: که استعمال کنید

مضمون: هر چیز کثیفی را با آبی که رنگ و بو و مزه‌اش تغییر نکرده است پاک کنید. مبادا آبی را استعمال کنید که با هوا یا چیز دیگری تغییر کرده است.

کُونُوا عُنصُرَ اللَّطافَةِ بَینَ البَریَّةِ هٰذا ما اَرادَ لَکُمْ مَولاکُمُ العَزیزُ الحَکیمُ.

کُونُوا: باشید
اَرادَ: خواست
عُنْصُر: جوهر ـ اصل
لَکُمْ: برای شما
البَرِیَّة: مردم
مَوْلاکُمْ: مولایتان

مضمون: در بین مردم جوهر لطافت باشید. این است آنچه مولای عزیز حکیمتان برایتان خواسته است.

نصّ فارسی هم مضمون:

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «اگر یکی از اوصاف ثلاثه در او ظاهر شود، یعنی فی الجمله لون آن تغییر نماید، از مستعمل محسوب است.» (گنجینه حدود و احکام، صفحه ۸۴)

توضیحات:

- مقصود از ثلاث اوصاف ثلاثهٔ آب یعنی رنگ و طعم و بوی آن است. حضرت بهاءالله توضیحات بیشتری در بارهٔ آب بکر داده و بیان فرموده‌اند که آب مستعمل در چه کیفیتی قابل استفاده محسوب نمی‌شود. (یادداشتها، شماره ۱۰۵، صفحه ۱۷۷)
- مقصود از «الماء الّذی تغیّر بالهواء او بشیء آخر»، آبی است که به‌واسطه هوا یا چیز دیگری تغییر حال داده مثل آبی که زیاد در آن شستشو کرده‌اند یا آبی که به‌علّت ماندگی به‌مرور با تابش آفتاب و به‌واسطه هوا متغیر شده و رنگ یا بو یا مزه‌اش تغییر کرده است. (اقتباس از تقریرات، صفحه ۱۸۰)

بند ۷۵ **وَ کَذٰلِکَ رَفَعَ اللّٰهُ حُکْمَ دُونَ الطَّهٰارَةِ عَنْ کُلِّ الْاَشْیٰاءِ وَ عَنْ مِلَلٍ اُخْریٰ مَوْهِبَةً مِنَ اللّٰهِ اِنَّهُ لَهُوَ الْغَفُورُ الْکَرِیمُ.**

رَفَعَ: برداشت
دونَ الطَّهٰارَة: ناپاکی ـ نجس بودن
اَلْاَشْیٰاء: چیزها
مِلَل: ملّتها
مَوْهِبَة: بخشش
الغَفُور: بسیار بخشنده

مضمون: و اینچنین خداوند به‌عنوان موهبتی از خودش حکم ناپاکی را از همهٔ چیزها و از ملّتهای دیگر برداشت. همانا او البته غفور و کریم است.

قَدِ انْغَمَسَتِ الْاَشْیٰاءُ فی بَحْرِ الطَّهٰارَةِ فی اَوَّلِ الرِّضْوٰانِ اِذْ تَجَلَّیْنٰا عَلیٰ مَنْ فِی الْاِمْکٰانِ بِاَسْمٰائِنَا الْحُسْنیٰ وَ صِفٰاتِنَا الْعُلْیٰا هٰذٰا مِنْ فَضْلِیَ الَّذی اَحٰاطَ الْعٰالَمِینَ.

اِنْغَمَسَتْ: فرو رفت ـ غوطه‌ور شد
بَحْر: دریا
اِذْ: هنگامی که
مَنْ فِی الْاِمْکٰانِ: هر کس در عالم وجود است
صِفاتِنَا الْعُلْیٰا: صفتهای بلندمرتبه‌مان
اَحٰاطَ: احاطه کرد
الْاَشْیٰاء: چیزها
الطَّهٰارَة: پاکیزگی
تَجَلَّیْنٰا: تجلّی کردیم ـ ظاهر شدیم
بِاَسْمٰائِنَا الْحُسْنیٰ: به اسمهای نیکویمان
فَضْلِی: بخشش من
الْعٰالَمِینَ: عالمها

مضمون: همانا در روز اوّل رضوان هنگامی که به اسمهای نیکو و صفتهای بلندمرتبه‌مان بر هر آن کس که در عالم وجود است تجلّی کردیم، اشیاء در دریای پاکیزگی غوطه‌ور شدند. این از فضل من است که عوالم را احاطه نموده است.

لِتَعٰاشِرُوا مَعَ الْاَدْیٰانِ وَ تُبَلِّغُوا اَمْرَ رَبِّکُمُ الرَّحْمٰنِ هٰذَا لَاَکْلِیلُ الْاَعْمٰالِ لَوْ اَنْتُمْ مِنَ الْعٰارِفِینَ.

لِتَعٰاشِرُوا: برای اینکه (تا) معاشرت کنید
مَعَ: با

الأَدْیان : پیروان دینها　　تُبلِغوا : تبلیغ کنید
رَبِّکُمُ الرَّحْمٰن : پروردگار بخشنده‌تان　　اِکْلیل : تاج
العٰارِفین : دانایان

مضمون : برای اینکه با پیروان ادیان معاشرت کنید و امر پروردگار بخشنده‌تان را تبلیغ نمایید. این البته تاج اعمال است اگر از دانایان باشید.

نصوص فارسی هم مضمون :

۱ ـ حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «اهل بهاء که از رحیق معانی نوشیده‌اند به کمال روح و ریحان با اهل عالم معاشرت نمایند و ایشان را متذکّر دارند به آنچه که نفع آن به کلّ راجع است. این است وصیت مظلوم، اولیاء و اصفیای خود را» (امر و خلق، جلد ۳، صفحه ۲۱۳)

۲ ـ حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «ای دوستان با جمیع اهل عالم به روح و ریحان معاشرت نمایید.» (لوح شیخ نجفی، صفحه ۱۱)

توضیحات :

● **رفع اللّه حکم دون الطّهارة**

۱ ـ بعضی از جوامع دینی و طوایف و قبائل بنا بر آداب و شعائر مذهبی، به نجاست بعضی از نفوس و اشیاء معتقدند. حضرت بهاءالله این شعائر را باطل شمرده‌اند. (یادداشت، شماره ۱۰۶)

۲ ـ در شرایع سابق و به‌شهادت کتب مقدّسهٔ قرآن و انجیل و تورات بسیاری از چیزها و بسیاری از قبایل و طوایف در نزد پیروان ادیان سابقه نجس بودند و پیروان آن دین باید از اشیاء و یا از آن اشخاص دوری کنند. مثلاً در شریعت اسلام سگ و خوک ذاتاً نجس و پلیدند. همچنین خون و شراب همه نجسند. همچنین به عقیدهٔ بعضی از یهود و نصاری که اسلام را قبول ندارند، مسلمین نجسند. البته عقیدهٔ فقهای اسلام در بارهٔ نجاست اهل کتاب مختلف است. بعضی اهل کتاب را کاملاً نجس و مردود می‌دانند و ذاتاً آنها را پلید می‌شمارند. بعضی هم آنها را پاک می‌دانند، ولی در نجاست مشرک، یعنی بت پرستها که خدا را قبول ندارند، اختلافی در میان پیروان ملل نیست. در قرآن می‌فرماید: «اِنَّمَا الْمُشْرِکُونَ نَجِسٌ و فَلَا یَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ» یعنی بت پرستها ذاتاً نجس و پلیدند، نگذارید که وارد مسجدالحرام بشوند، زیرا مسجد را نجس می‌کنند.

در انجیل هم همینطور است. در انجیل پولس نوشته است که اشخاصی که مسیح را قبول ندارند و اشخاصی که با مسیحیان مخالف هستند و از شریعت الهی خبر ندارند، اینها نه‌تنها خودشان نجسند بلکه کلماتی که از ذهن آنها بیرون می‌آید، نجس است. به‌هیچ وجه به آنها نزدیکی نباید کرد. در انجیل بعضی از اطعمه را جایز و بعضی را نجس دانسته، مثلاً قربانیهایی که مشرکین برای بتها می‌کردند در شریعت انجیل نجس هستند و نباید به آنها دست زد و از آنها استفاده کرد. ولی بعد پولس اجازه داد و در یکی از نامه‌هایش می‌گوید، که همه چیز برای پاکان پاک است. حضرت موسی بعضی از غذاها را حلال کردند و بعضی را حرام، به‌شرحی که در تورات تثنیه و سِفر اعداد و لاویان و غیره که

از اسفار خمسهٔ تورات شمرده می‌شود، اینها تسمیه شده است. همچنین ملل که با حضرت موسی و اسرائیل مخالف بودند به‌حکم تورات نجس هستند. در این ظهور مبارک می‌فرمایند، اطلاق نجس بر اشیاء و اشخاص اصلاً از دفتر شریعت الهیه محو شده است.

در نظر بهایی به تعلیم جمال قدم نه چیزی نجس است و نه کسی نجس است. اشتباه نشود پاکیزه و کثیف البته هست. مثلاً فلان لباس کثیف نیست یعنی شسته شده و آثار چرک در آن نیست و فلان لباس کثیف است یعنی آلوده به چیزهای مکروه است. ولی حکایت نجس و طاهر در کار نیست.

جمال مبارک می‌فرمایند: در این ظهور مبارک بر همهٔ ممکنات اطلاق طهارت شد. دیگر آن حدّ و سدّ نجاستی که با فلان طائفه معاشرت نکنید، یا فلان گروه داخل در معابد شما نباید بشوند یا اینکه شما با آنها معاشرت و اختلاف نداشته باشید این احکام بکلّی در این ظهور مبارک مرتفع شده است.

(تقریرات، صفحات ۱۸۲ و ۱۸۳)

● **قد انغمست الاشیاء فی بحر الطّهارة فی اوّل الرّضوان**

دیگر استعمال کلمهٔ نجس بکلّی قدغن شد. از اوّل رضوان، از اوّل دوره‌ای که جمال مبارک در باغ رضوان در بغداد اظهارامر فرمودند. از آن دوره استعمال کلمهٔ نجس و طاهر بکلّی برداشته شد.

(تقریرات، صفحه ۱۸۴)

این آیه اشاره است به ورود جمال مبارک و اصحاب به باغ نجیبیه واقع در حومه بغداد. این حدیقه بعداً در بین اهل بهاء به باغ رضوان شهرت یافت. ورود حضرت بهاءالله به این باغ که مصادف با یوم سی و یکم نوروز در ماه آوریل سنه ۱۸۶۳ میلادی بود، آغاز دوره‌ای است که در آن جمال اقدس ابهی صریحاً به اصحاب خویش اظهارامر فرمودند. در اشاره به آن ایام در یکی از الواح می‌فرمایند: اَیّامٌ فیها ظَهَرَ الفَرَحُ الاَعظَمُ و در وصف باغ رضوان می‌فرمایند: مَقامٌ فیهِ تَجَلّیٰ بِاسمِ الرَّحمٰنِ عَلیٰ مَن فِی الامکانِ. حضرت بهاءالله دوازده روز در این باغ توقّف و سپس بسوی اسلامبول که محل سرگونی بعدی آن حضرت بود، حرکت نمودند. به‌مناسبت اظهارامر حضرت بهاءالله هر سال دوازده روز ایّام رضوان که به‌فرمودهٔ حضرت ولی امرالله اعظم و اقدس اعیاد بهایی محسوب است، جشن گرفته می‌شود.

(یادداشت، شماره ۱۰۷)

● **لتعاشروا مع الادیان و تبلّغوا ...**

حال بهایی می‌تواند با یهودی، مسیحی، گبر، ترسا، مشرک و غیرمشرک از هر ملّتی با کمال محبّت معاشرت و آمیزش کند و به آنها در موارد لازم کمک کند تا بتواند آنها را به امر الهی تبلیغ کند والّا اگر آنها را نجس و مردود و مطرود می‌دانست، باب معاشرت بکلّی بسته می‌شد و دیگر نمی‌توانست فرد بهایی کسی را به شریعت الله دلالت کند.

(تقریرات، صفحه ۱۸۴)

بند ۷۶ **و حَکَمَ بِاللَّطافَةِ الکُبریٰ وَ تَغسیلِ ما تُغَبِّرُ مِنَ الغُبارِ وَ کَیفَ الاَوساخِ المُنجَمِدَةِ وَ دُونَها**

اتَّقُوا اللّٰهَ وَ كُونُوا مِنَ الْمُطَهَّرِينَ.

حَكَمَ : حکم کرد
اللَّطافَةَ الْكُبْرىٰ : بزرگترین پاکیزگی ـ نهایت پاکیزگی
تَغْسِيل : شستن
تُغَيِّرُ : غبار آلود می‌شود ـ خاک آلود می‌شود
و كَيْفَ : تا چه رسد
الأَوْساخُ الْمُنْجَمِدَة : چرکهای خشک شده
دُونَهٰا : غیر آن
اِتَّقُوا : نترسید
كُونُوا : باشید
الْمُطَهَّرين : پاکان

مضمون : و به نهایت پاکیزگی و شستن آنچه از غبار خاک آلوده می‌شود حکم کرد تا چه رسد به چرکهای خشک شده و غیر آن. از خدا بترسید و از پاکان باشید.

وَالَّذِي يُرىٰ فِي كِسائِهِ وَسَخٌ إِنَّهُ لايَصْعَدُ دُعائُهُ اِلَى اللّٰهِ وَيَجْتَنِبُ عَنْهُ مَلاءُ عالُونَ.

يُرىٰ : دیده شود
كِسائِهِ : لباسش
وَسَخ : چرک
لايَصْعَدُ : صعود نمی کند ـ بالا نمی‌رود
يَجْتَنِبُ : اجتناب می کند ـ دوری می کند
مَلاءُ عالونَ : گروه فرشتگان بلندمرتبه

مضمون : و کسی که در لباسش چرکی دیده شود دعایش بسوی خداوند صعود نمی کند و فرشتگان بلندمرتبه از او دوری می کنند.

اِسْتَعْمِلُوا ماءَ الْوَرْدِ ثُمَّ الْعِطْرَ الْخالِصَ هٰذا ما اَحَبَّهُ اللّٰهُ مِنَ الْاَوَّلِ الَّذِي لَا اَوَّلَ لَهُ لِيَتَضَوَّعَ مِنْكُمْ ما اَرادَ رَبُّكُمُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

اِسْتَعْمِلُوا : استعمال کنید
ماءَ الْوَرْدِ : گلاب
اَحَبَّهُ : دوست داشت آن را
لِيَتَضَوَّعَ : تا منتشر شود
اَرادَ : خواست ـ اراده کرد

مضمون : گلاب و عطر خالص استعمال کنید. این چیزی است که خداوند آن را دوست داشته از آن اوّلی که اوّلی برایش نیست تا آنچه که پروردگار عزیز حکیمتان اراده نمود از شما منتشر شود.

(بند ۷۸) يا مَعْشَرَ الْمَلُوكِ قَدْ اَتَى الْمالِكُ وَالْمُلْكُ لِلّٰهِ الْمُهَيْمِنِ الْقَيُّومِ.

مَعْشَر : گروه
الْمَلُوك : پادشاهان
اَتىٰ : آمد
الْمُلْك : مملکت
لِلّٰهِ (لِ + اللّٰه) : برای خدا
الْمُهَيْمِن : مسلّط ـ حاکم
الْقَيُّوم : بی نیاز

مضمون : ای گروه پادشاهان همانا مالک آمد و ملک از آن خداوند حاکم بی نیاز است.

اَلّا تَعْبُدُوا اِلَّا اللّٰهَ وَتَوَجَّهُوا بِقُلُوبٍ نُورٰاءَ اِلىٰ وَجْهِ رَبِّكُمْ مالِكِ الْاَسْماءِ هٰذا اَمْرٌ لايُعادِلُهُ ما عِنْدَكُمْ لَوْ اَنْتُمْ تَعْرِفُونَ.

اَلّا تَعْبُدُوا (اَنْ + لا تَعْبُدُوا) : اینکه عبادت نکنید
تَوَجَّهُوا : توجه کنید
نُورٰاء : نورانی
وَجْه : صورت

لایُعادِلُهُ: معادله نمی کند با آن تَعْرِفُونَ: بدانید

مضمون: جز خداوند را عبادت نکنید و با قلوبی نورانی بسوی وجه پروردگارتان مالک اسماء توجه کنید. این امری است که آنچه نزد شماست معادل آن نیست اگر بدانید.

توضیحات:

● قد اتی المالک و الملک للّه المهیمن القیّوم

مالک حقیقی یعنی مظهر امر الهی آمد و سلطنت واقعی و حقیقی که سلطنت بر قلوب و تسخیر مدائن دلهای مردم است، مخصوص به خداوند غالب بی نیاز است. (تقریرات، صفحه ۱۹۰)

بند ۷۹ **اِنّا نَراکُمْ تَفْرَحُونَ بِما جَمَعْتُمُوهُ لِغَیْرِکُمْ وَ تَمْنَعُونَ اَنْفُسَکُمْ عَنِ الْعَوالِمِ الَّتی لَمْ یُحْصِها اِلّا لَوْحِیَ الْمَحْفُوظِ.**

نَراکُمْ: می‌بینیم شما را تَفْرَحُونَ: شادی می کنید جَمَعْتُمُوهُ: جمع کردید آن را

تَمْنَعُونَ: منع می کنید العَوالِمِ: عالمها لَمْ یُحْصِها: نشمرده است آن را

لَوْحِیَ المَحْفُوظِ: لوح محفوظ من

مضمون: همانا شما را می‌بینیم که به آنچه برای غیر از خودتان جمع کردید شادی می کنید و خودتان را از عوالمی که جز لوح محفوظ من کسی آن را نشمرده است منع می‌نمایید.

قَدْ شَغَلَتْکُمُ الْاَمْوالُ عَنِ الْمَالِ هٰذا لایَنْبَغی لَکُمْ لَوْ اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

شَغَلَتْکُمْ: مشغول کرد شما را ـ سرگرم کرد شما را المَالِ: عاقبت ـ نتیجه

لایَنْبَغی: شایسته نیست تَعْلَمُونَ: بدانید

مضمون: همانا اموال شما را سرگرم کرد و از عاقبت [بازداشت]. این برای شما شایسته نیست اگر بدانید.

طَهِّرُوا قُلُوبَکُمْ عَنْ ذَفَرِ الدُّنْیا مُسْرِعینَ اِلی مَلَکُوتِ رَبِّکُمْ فاطِرِ الْاَرْضِ وَ السَّماءِ الَّذی بِهِ ظَهَرَتِ الزَّلازِلُ وَ ناحَتِ الْقَبائِلُ اِلّا مَنْ نَبَذَ الْوَری وَ اَخَذَ ما اُمِرَ بِهِ فی لَوْحٍ مَکْنُونٍ.

طَهِّرُوا: پاک کنید ذَفَر: بوی بد مُسْرِعینَ: در حال شتاب

فاطِر: خالق ظَهَرَتْ: ظاهر شد الزَّلازِل: زلزله‌ها ـ بلاها ـ مصیبتها

ناحَتْ: نوحه کرد ـ ناله کرد القَبائِل: قبیله‌ها نَبَذَ: دست کشید ـ رها کرد

الوَری: مردم اَخَذَ: گرفت اُمِرَ: امر شد

مَکْنُون: پنهان

مضمون: قلوبتان را از بوی بد دنیا پاک کنید در حالیکه بسوی ملکوت پروردگارتان که خالق زمین و آسمان است می‌شتابید کسی که به‌واسطه او مصیبتها ظاهر شده و قبائل نوحه و ناله نمودند مگر کسی که از مردم دست کشید و آنچه را که در لوح پنهان به آن امر شد گرفت.

توضیحات:

● عوالم الّتی لم یحصها الّا لوحی المحفوظ

حضرت بهاءالله می‌فرمایند، قوله‌تعالی: «آنچه در دنیا مشهود است استعداد زیاده از این در او موجود نه. اگرچه کلّ عوالم الهی طائف حول این عالم بوده و خواهد بود ولکن در هر عالمی از برای نفسی امری مقدّر و مقرّر و همچه تصوّر مکن که آنچه در کتاب الله ذکر شده لغو بوده، فتعالی عن ذلک. قسم به آفتاب افق معانی که از برای حقّ جنّتهای لاعِدْلَ لَها بوده و خواهد بود ولکن در حیات اولی مقصود از جنّت رضای او و دخول در امر او بوده و بعد از ارتقای مؤمنین از این دنیا به جنّات لاعِدْلَ لَها وارد و به نعمتهای لایُحْصیٰ متنعّم و آن جنّات ثمرات افعالی است که در دنیا به آن عامل شده‌اند. آیا ملاحظه نمی‌نمایید که یکی از عباد او که خدمت نفسی نماید و زحمتی برای او تحمّل کند اجر و مزد خود را اخذ می‌نماید؟ چگونه می‌شود کریم علی الاطلاق امر فرماید عباد را به اوامر خود و بعد عباد خود را از رحمت خود محروم فرماید؟ فَسُبْحانَهُ سُبْحانَهُ عَنْ ذٰلِکَ وَ تَعالیٰ تَعالیٰ عَمّا یَظُنُّونَ الْعِبادُ فی حَقِّهِ ...» (آیات الهی، جلد ۲، صفحات ۲۴۹ ـ ۲۴۸)

● ظهرت الزلازل و ناحت القبائل

بیان مبارک اشاره است به یک قسمت از علاماتی که حضرت مسیح به نص انجیل متی برای ظهور پدر آسمانی ذکر کرده است. در آنجا مسیح می‌فرماید که در دورهٔ ظهور موعود آسمانی در زمین زلزله‌ها می‌شود و تمام قبیله‌های روی زمین گریه و ناله می‌کنند. جمال قدم در کتاب اقدس می‌خواهند به ملوک و سلاطین بفرمایند که علامات مذکوره در انجیل آشکار شده است.

(تقریرات، صفحه ۱۹۲)

هفته دهم

(بند ۸۰) هٰذا یَوْمٌ فیهِ فازَ الْکَلیمُ بِاَنْوارِ الْقَدیمِ وَ شَرِبَ زُلالَ الْوِصالِ مِنْ هٰذَا الْقَدَحِ الَّذی بِهِ سُجِّرَتِ الْبُحُورُ.

یَوْم: روز
فازَ: فائز شد ـ رسید
الکَلیم: هم صحبت ـ لقب حضرت موسی
شَرِبَ: نوشید
زُلال: آب صاف و گوارا
القَدَح: جام ـ کاسه
سُجِّرَتْ: متلاطم شد
البُحُور: دریاها

مضمون: این روزی است که در آن کلیم به انوار قدیم فائز شد و آب گوارای وصال را از این جامی که به آن دریاها متلاطم شدند نوشید.

نصّ فارسی هم مضمون:

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «انوار ظهور مکلّم طور مشهود و سدرهٔ رحمن در قطب فردوس اعلی ناطق» (اشراقات، صفحه ۱۰)

قُلْ تَاللّٰهِ الْحَقِّ اِنَّ الطُّورَ یَطُوفُ حَوْلَ مَطْلَعِ الظُّهُورِ وَ الرُّوحَ یُنادی مِنَ الْمَلَکُوتِ هَلُمُّوا وَ تَعالَوْا یا اَبْناءَ الْغُرُورِ.

یَطُوفُ: طواف می کند
حَوْل: دور ـ اطراف
مَطْلَعُ الظُّهُور: مظهر امر
یُنادی: ندا می کند
هَلُمُّوا: بشتابید
تَعالَوْا: بیایید

مضمون: بگو قسم به خداوند حق همانا طور به دور مظهر امر طواف می کند و "روح" از ملکوت ندا می‌نماید ای پسران غرور بشتابید و بیایید.

هٰذا یومٌ فیه سَرَعَ کُومُ اللّٰهِ شَوقاً لِلِقائِهِ و صاحَ الصِّهیونُ قَد اَتَی الوَعدُ و ظَهَرَ ما هُوَ المَکتُوبُ فِی اَلواحِ اللّٰهِ المُتَعالِی العَزیزِ المَحبُوبِ.

یَوم: روز
سَرَعَ: شتافت
کُوم: تپه
کُومُ اللّٰه: کرمل
لِقائِه: دیدار او
صاحَ: صیحه زد ـ فریاد زد
اَتیٰ: آمد ـ رسید
الوَعد: وعده
ظَهَرَ: ظاهر شد
المَکتوب: نوشته شده
المُتَعالِی: بلندمرتبه

مضمون: این روزی است که در آن کرمل به شوق دیدار او شتافت و صهیون فریاد زد: همانا وعدهٔ [خدا] سر رسید و آنچه در الواح خداوند بلندمرتبه عزیز محبوب نوشته شده بود ظاهر شد.

توضیحات:

● **الکلیم**

در عرف مسلمین و یهود حضرت موسی به لقب کلیم ملقب گردیده‌اند. جمال اقدس ابهی می‌فرمایند: «هذا یوم فیه فازت الاذان باصغاء ما سمع الکلیم فی الطّور» (یادداشت، شماره ۱۱۱)

● **فاز الکلیم بانوار القدیم**

در قرآن و تورات می‌خوانیم که حضرت موسی کلیم با مشایخ اسرائیل به کوه طور رفتند و از خدا درخواست کردند که خدا را ببینند و به زیارت او برسند ولکن خداوند فرمودند: ای موسی، به قومت بگو که «لن ترانی» مرا هرگز نخواهی دید. وقتی موسی اصرار کرد و گفت: «رَبِّ اَرِنی اَنظُرْ اِلَیکَ» خدایا، صورتت را به من بنما تا تو را ببینم. خدا فرمود: «لَنْ تَرانی» هرگز مرا نخواهی دید. موسی اصرار کرد. خدا فرمود: بسیار خوب، اوّل من به این کوه تجلّی می کنم اگر این کوه توانست در مقابل تجلّی من پایداری کند، تو هم می‌توانی. بعد از آن در قرآن می‌فرماید (سورهٔ اعراف، آیه ۱۴۳) که خداوند وقتی که به کوه تجلّی کرد کوه ازهم پاشید و حضرت موسی بیهوش روی زمین افتاد و به فوز لقای الهی فائز نشد. امّا امروز روزی است که جمال مبارک ظاهر شده و موسی کلیم به انوار قدیم فائز گشته است.
(تقریرات، صفحات ۱۹۳ و ۱۹۴)

● **الطور**

طور نام کوهی است که در آنجا احکام الهی بر حضرت موسی نازل شد. (یادداشت، شماره ۱۱۲)

● **الطور یطوف حول مطلع الظّهور**

منظور این است که عظمت جلال واقعی، امروز به این ظهور مبارک داده شده و از سایر مقامات سلب شده است.
(تقریرات، صفحه ۱۹۴)

● **الروح**

روح از القاب حضرت مسیح است که در آثار اسلامی و بهایی به کار برده شده است.

(یادداشت، شماره ۱۱۳)

● **سرع کوم اللّه ... و صاح الصّهیون**

کرمل یا کوم اللّه کوهی است در اراضی مقدّسه مقام اعلیٰ و مرکز جهانی اداری بهایی در دامنهٔ این کوه قرار گرفته است. صهیون تپه‌ای است در اورشلیم و جایی است که طبق روایات متداوله مقبرهٔ حضرت داوود در آنجا واقع است. صهیون اشاره به شهر مقدّس اورشلیم است.

(یادداشت، شماره ۱۱۴)

(بند ۸۱) **یا مَعْشَرَ الْمُلوکِ قَدْ نُزِّلَ النّامُوسُ الاَکْبَرُ فی الْمَنْظَرِ الاَنْورِ وَ ظَهَرَ کُلُّ اَمْرٍ مُسْتَتِرٍ مِنْ لَدُنْ مالِکِ الْقَدَرِ الَّذی بِهِ اَتَتِ السّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ وَ فُصِّلَ کُلُّ اَمْرٍ مَحْتومٍ.**

المُلوک : پادشاهان	نُزِّلَ : نازل شد	النّاموس : شریعت ـ قانون
الاَکْبَر : بزرگترین	المَنْظَر : نظرگاه	الأنْوَر : نورانی ترین
مُسْتَتَر : پنهان	لَدُنْ : نزد	القَدَر : سرنوشت
اَتَتْ : آمد	السّاعَة : قیامت	انْشَقَّ : شکافته شد ـ شکاف خورد
القَمَر : ماه	فُصِّلَ : روشن شد ـ شرح داده شد	مَحْتوم : حتمی

مضمون : ای گروه پادشاهان همانا بزرگترین قانون (کتاب اقدس) در نورانی ترین نظرگاه (مظهر امر) نازل شد و هر امر پنهانی از جانب خداوند مالک سرنوشت ظاهر گردید، کسی که به‌واسطهٔ او قیامت آمد و ماه شکافته شد و هر امر حتمی روشن گردید.

توضیحات :

● **الناموس الاکبر**

در مقامی کتاب مستطاب اقدس است مطابق آیه مربوطه «قد نزّل النّاموس الاکبر فی المنظر الانور ...» و حضرت ولی امرالله در لوح قرن احبای شرق و در **God Passes by** آیه مبارکه مزبور و اصطلاح ناموس اکبر را ذکر فرموده و به **Most Great Law** ترجمه فرموده‌اند. در رحیق مختوم و در اسرارالآثار ذیل همین اصطلاح شرحی مسطور است.

ناموس اکبر و ناموس اعظم :

در نظم اداری برابر توقیع منیع مندرج در صفحه ۱۳۴ جلد سوّم توقیعات مبارکه، ناموس اکبر نظامنامه محافل مقدّسه ملّیه یا قانون اساسی جامعه می‌باشد و ناموس اعظم نظامنامهٔ بیت العدل اعظم الهی یعنی به‌فرمودهٔ حضرتشان در توقیع رضوان ۱۰۵ نظامنامه و قانون اساسی اعظم هیأت تشریعیه جهانی است.

(نوزده هزار لغت، صفحه ۹۶۲)

● **منظر الانور**

مظهر انوار الهی که جمال قدم می‌باشد.

(تقریرات، صفحه ۱۹۵)

● **اتت الساعة و انشقّ القمر**

اشاره به آیه اوّل سوره قمر است : «اِقْتَرَبَتِ السّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ».

مسلمین در باره معنی این آیه قرآن مطالب مختلفی گفته‌اند. بعضی می گویند «اِقْتَرَبَتِ السّاعَةُ» یعنی

ساعت قیام محمّد و «اِنْشَقَّ الْقَمَرُ» یعنی پیغمبر به‌دست مبارک خود در نیمه‌شب در مکّه این ماه ظاهری را که در فلک است به دو قسمت تقسیم کرد یک قسمت این طرف کوه ابوقبیس و یک قسمت آن طرف کوه ابوقبیس افتاد و بعد هم پیغمبر دومرتبه اشاره کرد و دو قسمت به آسمان رفتند به‌هم وصل شدند ولی هیچ کس مؤمن نشد و کفّار گفتند که سحر محمّد بقدری شدید است که در آسمانها هم اثر می کند. جمال مبارک در اینجا صریحاً می‌فرمایند: «اِقْتَرَبَتِ السّاعَةُ» که پیغمبر فرمود یعنی ساعت قیام مظهر امرالله وقتی که مظهر امرالله قیام کند و ساعت قیامت فرا برسد انشقاق قمر حاصل خواهد شد یعنی امر عظیمی اتّفاق خواهد افتاد مثل اینکه کسی ماه را منشقّ کند. در اینجا جمال مبارک می‌فرمایند این وعده‌ای که حضرت رسول در قرآن داد تحقّق یافت.

(تقریرات، صفحات ۱۹۶ ـ ۱۹۵)

البته انشقاق قمر معانی متعدّدی دارد که یکی از آنها به‌فرمودهٔ حضرت عبدالبهاء اشاره دارد به نفوس عالمی که مانند قمر در آسمان ادیان می‌درخشیدند اما با ظهور مظهر امر جدید چون در امر وی توقّف می‌نمایند و اعراض و استکبار می کنند مقامشان را از دست می‌دهند و قمرشان منشقّ می گردد.

(اقتباس از مکاتیب، جلد ۲، صفحه ۶۲)

● فصّل کلّ امر محتوم

یعنی کلیهٔ علامات محتوم مذکور در قرآن در تورات و انجیل مربوط به ظهور موعود آشکار گردید.

(اقتباس از تقریرات، صفحه ۱۹۶)

بند ۸۲ **یا مَعْشَرَ الْمُلوکِ اَنْتُمُ الْمَمالیکُ قَدْ ظَهَرَ الْمالِکُ بِاَحْسَنِ الطِّرازِ وَیَدْعُوکُمْ اِلی نَفْسِهِ الْمُهَیْمِنِ الْقَیّوم.**

الْمَمالیک: رعایا ـ بندگان　　اَحْسَن: بهترین　　الطِّراز: زینت

یَدعُوکُمْ: فرا می‌خواند شما را

مضمون: ای گروه پادشاهان شما رعایا هستید همانا مالک با بهترین زینت ظاهر شده و شما را بسوی خودش که مهیمن و قیوم است فرا می‌خواند.

اِیّاکُمْ اَنْ یَمْنَعُکُمُ الْغُرُورُ عَنْ مَشْرِقِ الظُّهورِ اَوْ تَحْجُبُکُمُ الدُّنْیا عَنْ فاطِرِ السَّماءِ

یَمْنَعُکُمْ: منع کند شما را　　تَحْجُبَکُمْ: بپوشاند شما را ـ مانع شود برای شما

اَوْ: یا　　فاطِر: خالق

مضمون: مبادا غرور شما را از مظهر امر منع کند و یا دنیا شما را از خداوند خالق آسمان مانع شود.

قُومُوا عَلیٰ خِدْمَةِ الْمَقْصُودِ الَّذی خَلَقَکُمْ بِکَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِهِ وَ جَعَلَکُمْ مَظاهِرَ الْقُدْرَةِ لِما کانَ وَ ما یَکُونُ.

قُومُوا: قیام کنید　　خَلَقَکُمْ: خلق کرد شما را　　جَعَلَکُمْ: قرار داد شما را

ما کانَ: آنچه بود ما یَکونُ: آنچه هست

مضمون: بر خدمت مقصود (خداوند) قیام کنید. کسی که به کلمه‌ای از جانب خود شما را خلق کرد و شما را مظاهر قدرت برای آنچه بود و هست قرار داد.

(بند ۸۳) **تَاللّٰهِ لَانُرِیدُ اَنْ نَتَصَرَّفَ فی مَمالِکِکُمْ بَلْ جِئْنا لِتَصَرُّفِ الْقُلُوبِ.**

لَانُرِیدُ: نمی‌خواهیم نَتَصَرَّفَ: تصرف کنیم مَمالِکِکُمْ: کشورهایتان

بَلْ: بلکه جِئْنا: آمدیم

مضمون: قسم به خداوند نمی‌خواهیم که در کشورهایتان تصرفی کنیم بلکه برای تصرف قلوب آمده‌ایم.

نصوص فارسی هم مضمون:

۱ ـ حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «حق جلّ شأنه ناظر به قلوب عباد بوده و هست و دون آن از بحر و بر و زخارف و الوان، کلّ را به ملوک و سلاطین و افراد گذارده.» (مجموعه الواح مبارکه، صفحه ۳۶۵)

۲ ـ حضرت بهاءالله در کلمات مکنونه می‌فرمایند: «ای پسر خاک جمیع آنچه در آسمانها و زمین است برای تو مقرر داشتم مگر قلوب را که محل نزول تجلّی جمال و اجلال خود معیّن فرمودم و تو منزل و محل مرا به‌غیر من گذاشتی چنانچه در هر زمان که ظهور قدس من آهنگ مکان خود نمود غیر خود را یافت اغیار دید و لامکان به حرم جانان شتافت و مع‌ذلک ستر نمودم و سرّ نگشودم و خجلت تو را نپسندیدم.»

اِنَّها لَمَنْظَرُ الْبَهاءِ یَشْهَدُ بِذٰلِکَ مَلَکُوتُ الْاَسْماءِ لَوْاَنْتُمْ تَفْقَهُونَ.

مَنْظَر: نظرگاه یَشْهَدُ: شهادت می‌دهد بِذٰلِکَ: به آن

تَفْقَهُونَ: بفهمید ـ درک کنید

مضمون: همانا آن (قلوب) البته نظرگاه بهاست. ملکوت اسماء به این (امر) شهادت می‌دهد اگر درک کنید.

وَالَّذِی اتَّبَعَ مَوْلاهُ اِنَّهُ اَعْرَضَ عَنِ الدُّنیا کُلِّها وَ کَیْفَ هٰذَا الْمَقامَ الْمَحْمُودَ.

اتَّبَعَ: پیروی کرد اَعْرَضَ: اعراض کرد ـ دوری کرد کَیْفَ: تا چه رسد

المَحْمود: ستوده شده الْمَقامُ الْمَحْمود: مظهر امر

مضمون: هر کس از مولایش پیروی کند همانا از تمام دنیا اعراض می‌کند، چه رسد به مظهر امر.

نصّ فارسی هم مضمون:

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «اگر تقرّب الهی خواهید از جمیع اشیاء منقطع شوید و از آلایش دنیای فانی پاک و مقدّس گردید.» (مائده آسمانی، جلد ۵، صفحه ۴۰)

دَعُوا الْبُیُوتَ ثُمَّ اَقْبِلُوا اِلَی الْمَلَکُوتِ هٰذا ما یَنْفَعُکُمْ فِی الْاٰخِرَةِ وَالْاُولیٰ یَشْهَدُ بِذٰلِکَ مالِکُ الْجَبَرُوتِ لَوْاَنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

دَعُوا: ترک کنید ـ رها کنید البُیُوت: خانه‌ها

أَقْبِلُوا : اقبال کنید
يَنْفَعُكُم : نفع می‌رساند شما را
الْآخِرَة : آخر ـ جهان بعد
الْأُولىٰ : اوّل ـ همین دنیا
يَشْهَدُ : شهادت می‌دهد ـ گواهی می‌دهد
تَعْلَمون : بدانید

مضمون : خانه‌ها را ترک کنید سپس بسوی ملکوت اقبال نمایید. این است آنچه که در جهان بعد و این جهان به شما نفع می‌رساند. مالک جبروت به این [امر] شهادت می‌دهد اگر شما بدانید.

توضیحات :

● و الّذی اتّبع مولاه انّه اعرض عن الدّنیا کلّها و کیف هذا المقام المحمود

می‌فرمایند مادامی که بندگان من و نفوسی که به من مؤمن شده‌اند اعتنایی به دنیا ندارند و از دنیا منقطع هستند چطور معتقد هستید که خود بهاءالله طالب تخت و تاج ظاهری است. یعنی وقتی بندگان من اعتنایی به تخت و تاج ظاهری ندارند دیگر کیفیت حال من معلوم است.

(تقریرات، صفحه ۱۹۹)

● المقام المحمود

مقصود مظهر امر الهی است. در این قسمت جمال مبارک بر بی‌اعتنایی خود به دنیا و قدرت مقام ظاهری تاکید می‌فرمایند بدین ترتیب که مادامی که بندگان ایشان و مؤمنان به آن حضرت، اعتنایی به دنیا ندارند چگونه ممکن است که خود مظهر امر طالب امور دنیوی و تاج و تخت ظاهری باشد.

(اقتباس از تقریرات، صفحه ۱۹۹)

● دعوا البیوت

در اینجا یعنی قصرها و کاخهای خود را رها کنید.

بند ۸۴ طوبیٰ لِمَلِکٍ قامَ عَلیٰ نُصْرَةِ اَمْرِی فی مَمْلَکَتی وَ انْقَطَعَ عَنْ سِوائی اِنَّهُ مِنْ اَصْحابِ السَّفینَةِ الْحَمْراءِ الَّتی جَعَلَهَا اللّٰهُ لِاَهْلِ الْبَهاءِ.

مَلِکٍ : پادشاهی
قامَ : قیام کرد
نُصْرَةِ : یاری
اَمْرِی : امر من
مَمْلَکَتی : کشور من
اِنْقَطَعَ : قطع علاقه کرد
سِوائی : غیر من
اَصْحاب : یاران
السَّفینَة : کشتی
الْحَمْراء : سرخ
السَّفینَةِ الْحَمْراءِ : شریعت الله
جَعَلَهَا : قرار داد آن را

مضمون : خوشا بحال پادشاهی که بر یاری امر من در مملکتم قیام نمود و از غیر من قطع علاقه کرد. همانا او از یاران سفینه حمراء است که خداوند آن را برای اهل بهاء قرار داده است.

يَنْبَغی لِکُلِّ اَنْ يُعَزِّزُوهُ وَ يُوَقِّرُوهُ وَ يَنْصُرُوهُ لِيَفْتَحَ الْمُدُنَ بِمَفاتيحِ اِسْمِیَ الْمُهَيْمِنِ عَلیٰ مَنْ فی مَمالِکِ الْغَيْبِ وَ الشُّهُودِ.

يَنْبَغی : شایسته است ـ سزاوار است
يُعَزِّزُوهُ : عزیز گردانند او را ـ تجلیل کنند از او
يُوَقِّرُوهُ : احترام بگذارند به او
يَنْصُرُوهُ : یاری کنند او را

لِیَفْتَحَ : تا فتح کند — الْمُدُن : شهرها
مَفَاتِیح : کلیدها — الممالِک : سرزمینها
الغَیْب : پنهان — الشُّهُود : آشکار

مضمون : برای همه شایسته است که از او تجلیل کنند و به او احترام گذارند و یاریش کنند تا شهرها را با کلیدهای اسم من که حاکم بر سرزمینهای غیب و شهود است، فتح کند.

نصّ فارسی هم مضمون :

حضرت بهاءالله می‌فرمایند : «طوبیٰ از برای سلطانی که لنصرة الله و اظهار امر قیام نماید و عالم را به نور عدل روشن سازد. بر کلّ من علی الارض حبّ او ذکر خیر او لازم است.»

(آثار قلم اعلی، جلد ۷، صفحه ۱۲۹)

اِنَّه بِمَنْزِلَةِ البَصَرِ لِلبَشَرِ وَالغَرَّةِ الغَرَّاءِ لِجَبِینِ الاِنْشَاءِ وَرَأسِ الکَرَمِ لِجَسَدِ العَالَمِ اُنصُرُوهُ یَا اَهْلَ البَهَاءِ بِالاَمْوَالِ وَالنُّفُوسِ.

بِمَنْزِلَة : به رتبهٔ ـ همانند — البَصَر : چشم — الغَرَّة الغَرَّاء : سپیدی درخشان
جَبِین : پیشانی — الاِنْشَاء : عالم وجود — رَأس : سر ـ منبع
الکَرَم : بخشش — اُنصُرُوهُ : یاری کنید او را — النُّفُوس : افراد

مضمون : همانا او مانند چشم است برای بشر و سپیدی درخشانی است برای پیشانی عالم وجود و منبع بخشش است برای جسد عالم ای اهل بهاء او را به اموال و افراد یاری کنید.

توضیحات :

● **السفینة الحمراء**

مقصد از سفینه حمراء امر جمال اقدس ابهیٰ است که حضرت اعلیٰ در قیوم الاسماء آن را به این اسم ستوده‌اند. راکبین این سفینه جمع اهل بهاء می‌باشند. (یادداشت، شماره ۱۱۵)

● **ینبغی لکلّ ان یعزّروه و یوقّروه و ینصروه ...**

حضرت بهاءالله می‌فرمایند، قوله تعالیٰ : «بشارت چهارم هر یک از حضرات ملوک وفقهم الله بر حفظ این مظلوم قیام فرماید و اعانت نماید باید کلّ در محبت و خدمت به او از یکدیگر سبقت گیرند. این فقره فرض است بر کلّ طوبیٰ للعاملین.» (مجموعه الواح مبارکه، صفحات ۱۱۷ و ۱۱۸)

● **ینبغی لکلّ ان ... ینصروه لیفتح المدن ...**

حضرت بهاءالله در لوح سلمان می‌فرمایند، قوله‌العزیز : «در لوحی از الواح نازل که از جمله علامت بلوغ دنیا آن است که نفسی تحمّل امر سلطنت ننماید. سلطنت بماند و احدی اقبال نکند که وحده تحمّل آن نماید. آن ایّام، ایّام ظهور عقل است مابین بریّه. مگر آنکه نفسی لاظهار امرالله و انتشار دین او حمل این ثقل عظیم نماید. و نیکو است حال او که لِحُبِّ اللهِ وَ اَمْرِهِ وَ لِوَجْهِ اللهِ وَ اِظْهَارِ دِینِهِ خود را به این خطر عظیم اندازد و قبول این مشقّت و زحمت نماید و این است که در الواح نازل که دعای چنین سلطان و محبت او لازم است.» (مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۱۲۵ و ۱۲۶)

(بند ۸۵) **یا مَلِکَ النَّمسَةِ کانَ مطلعَ نورِ الاحدیَّةِ فی سجنِ عکّاءَ اذ قصدتَ المسجدَالاقصیٰ مرَرتَ وَ ما سئلتَ عنه بعدَ اذ رفعَ به کُلَّ بیتٍ وَفتحَ کُلَّ بابٍ منیف.**

مَلِک : پادشاه	النَمسَة : اتریش	الاَحَدِیَّة : الهی
مَطلَعُ نور الاَحَدِیَّة : مظهر امر	سِجن : زندان	اِذ : هنگامی که
قَصَدتَ : قصد نمودی	مَرَرتَ : مرور کردی ـ گذشتی	ما سَئَلتَ : سؤال نکردی
رُفِعَ : بلند مرتبه شد	بَیت : خانه‌ای	فتح : گشوده شد
باب : در	مَنیف : بلندمرتبه ـ رفیع	

مضمون : ای پادشاه اتریش هنگامی که قصد مسجدالاقصیٰ نمودی مظهر امر الهی در زندان عکّا بود. گذشتی و از [وضع] او سؤال نکردی بعد از اینکه هر خانه‌ای به او بلندمرتبه شد و هر باب رفیعی از او گشوده گشت.

قد جعلناهُ مقبلَ العالمِ لِذِکری وَ انتَ نبذتَ المذکورَ اذ ظهرَ بِمَلکوتِ اللّهِ رَبِّکَ وَ ربِّ العالمین.

جَعَلناهُ : قرار دادیم او را	مُقبَل : محل اقبال	اَنتَ : تو
نَبَذتَ : رها کردی	المَذکور : مورد ذکر	بِمَلکوتِ اللّه : با ملکوت خداوند

مضمون : همانا آن (مسجدالاقصی) را محل اقبال عالم قرار دادیم برای یاد من و تو مذکور (مظهر امر) را رها کردی هنگامی که ملکوتِ خداوند پروردگارت و پروردگار عالمیان ظاهر شد.

کُنّا مَعَکَ فی کُلِّ الاَحوالِ وَوَجَدناکَ مُتَمَسِّکاً بِالفَرعِ غافِلاً عَنِ الاَصلِ اِنَّ رَبَّکَ عَلیٰ ما اَقولُ شَهید.

کُنّا : بودیم	مَعَکَ (مَعَ + کَ) : با تو ـ همراه تو	وَجَدناکَ : یافتیم تو را
متمسکاً : متشبث ـ پناه‌برنده	اَقولُ : می گویم	شَهید : گواه

مضمون : در همهٔ احوال با تو بودیم و تو را متشبث به فرع و غافل از اصل یافتیم. همانا پروردگارت بر آنچه می گویم گواه است.

قد اَخَذتنَا الاَحزانُ بِما رَأَیناکَ تَدورُ لِاسمِنا وَ لاتَعرِفُنا اَمامَ وَجهِکَ افتَحِ البَصَرَ لِتَنظُرَ هذا المَنظَرَ الکَریم.

اَخَذتنا : فرا گرفت ما را	الاَحزان : غمها	رَأَیناکَ : دیدیم تو را
تَدورُ : طواف می کنی ـ می چرخی	لاتَعرِفُنا : نمی‌شناسی ما را	اَمام : مقابل
وَجهِکَ : صورتت ـ رویت	اِفتَح : بگشا	البَصَر : چشم
تَنظُرَ : ببینی		

مضمون : همانا احزان ما را فرا گرفت به‌واسطهٔ آنکه تو را دیدیم که به دور اسم ما طواف می کنی و ما

را در مقابل رویت نمی‌شناسی چشم بگشا تا این منظر کریم (مظهر امر) را ببینی.

وتعرف من تدعوه فی اللیالی والایام وتری النور المشرق من هذا الافق اللمیع.

تَعْرِفَ : بشناسی　　تَدْعُوهَ : می‌خوانی او را　　اللَّیالی : شبها

الأیّام : روزها　　تَرَیٰ : می‌بینی　　اللَّمیع : نورانی

مضمون : و بشناسی کسی را که در شبها و روزها او را می‌خوانی و نور تابیده از این افق نورانی را ببینی.

توضیحات :

● ملک النّمسة

مقصود از ملک نمسه فرانسوا ژوزف (۱۹۱۶ ـ ۱۸۳۰) امپراتور اتریش که در ۱۸۴۸ امپراتور اتریش گردید و پادشاه مجارستان است. وی مردی بود بلندهمّت ولی متکبر و خودخواه و جاه‌طلب. در سال ۱۸۶۹ برای زیارت به اورشلیم عزیمت کرد ولی در مدّت اقامتش در اراضی مقدّسه کوششی ننمود که در باره حضرت بهاءالله که در آن زمان در مدینه عکّا مسجون بودند استفساری نماید و این فرصت را از دست داد. جمال مبارک در این آیات خطاب عتاب آمیزی به وی فرموده او را از جهت قصوری که نسبت به تحقیق امر الهی نموده مورد سرزنش و ملامت قرار دادند که چرا به زیارت خانه آمدی امّا از صاحبخانه غافل ماندی. از همان موقع که این آیات نازل شد مصیبتهای جانگداز پی در پی بر شخص پادشاه وارد گردید. رودلف ولیعهد او خودکشی کرد (۱۸۸۹)، ملکه اتریش الیزابت در سال ۱۸۹۸ در شهر ژنو به‌ضرب کارد یک آنارشیست بقتل رسید، فرزند دیگر او آرشیدوک فرانسوا فردیناند که پس از رودلف به‌سمت ولیعهدی منصوب شده بود در سال ۱۹۱۴ در سارایوو به‌اتّفاق همسرش توسط یک دانشجوی صرب مقتول گردید و با این حادثه جنگ جهانی اوّل برپا شد و اساس سلطنت خاندان هابسبورگ در پایان جنگ فروریخت و تخت امپراتوری آن که تقریباً پنج قرن دوام یافته بود، واژگون گردید و مملکتش تجزیه شد و عاقبت در ۴ نوامبر ۱۹۱۸ سلطنت این خاندان منقرض و حکومت جمهوری اعلام گردید.

(خطابات قلم اعلی در شأن نزول الواح ملوک و سلاطین، صفحات ۱۷۲ ـ ۱۷۱)

● مسجدالاقصیٰ

در قرآن مجید ذکر مسجد الاقصیٰ آمده است و مسجدی به همین نام در اورشلیم در محلی که به جبل الهیکل معروف گردیده بنا شده است. (یادداشت، شماره ۱۱۶)

● ما سئلت عنه بعد از رفع به کلّ بیت ...

حضرت بهاءالله در لوح سلمان می‌فرمایند، قوله تعالیٰ : «ای سلمان عزّت کلّ اسماء و رفعت آن و عظمت و اشتهار آن بِنِسْبَتِها اِلَی اللّٰه بوده مثلاً ملاحظه نما در بیوتی که بین ملل مختلفه مرتفع شده و جمیع آن بیوت را طائفند و از اماکن بعیده به زیارت آن بیوت می‌روند. و این واضح است که احترام این بیوت به‌علت آن بوده که جمال قدم جلّ اجلاله به‌خود نسبت داده با آنکه کلّ عارفند که جمال قدم

محتاج به بیتی نبوده و نخواهد بود. بلکه این بیوت و امثال آنها سبب فوز و فلاح عباد خود قرار فرموده تا جمیع ناس را از بدایع فضل خود محروم نفرماید ... و این بیوت و طائفین آن عندالله معزّزند مادامی که این نسبت منقطع شده و بعد از انقطاع نسبت، اگر نفسی طائف شود طائف نفس خود بوده و از اهل نار عندالله محسوب»
(مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۱۳۶ ـ ۱۳۵)

هفته یازدهم

(بند ۸۶) **قُلْ یا مَلِکَ بَرْلینَ اَسْمَعِ النِّداءَ مِنْ هٰذَا الْهَیْکَلِ الْمُبینِ. اِنَّهُ لااِلٰهَ اِلّا اَنَا الْباقِی الْفَرْدُ الْقَدیمُ.**

اِسْمَع : بشنو
الْهَیْکَل : معبد
الْمُبین : آشکار
اَنَا : من
الْفَرد : یکتا

مضمون : بگو ای پادشاه برلین ندا را از این هیکل مبین بشنو [که می گوید]: همانا خدایی جز من که باقی و یکتا هستم وجود ندارد.

اِیّاکَ اَنْ یَمْنَعَکَ الْغُرُورُ عَنْ مَطْلَعِ الظُّهُورِ اَوْ یَحْجُبَکَ الْهَوىٰ عَنْ مالِکِ الْعَرْشِ وَ الثَّرىٰ کَذٰلِکَ یَنْصَحُکَ الْقَلَمُ الْاَعْلىٰ اِنَّهُ لَهُوَ الْفَضّالُ الْکَریمُ.

اِیّاکَ : مبادا تو را
یَمْنَعُکَ : منع کند تو را
یَحْجُبَکَ : بپوشاند تو را ـ مانع شود برای تو
الْهَویٰ : خواهش نفسانی
الْعَرْش : تخت ـ سریر
الثَّریٰ : زمین
یَنْصَحُکَ : نصیحت می کند تو را
قَلَم اعلیٰ : مظهر امر
الْفَضّال : بسیار بخشنده

مضمون : مبادا غرور تو را از مطلع ظهور منع کند و یا خواهش نفسانی تو را از مالک عرش و زمین مانع شود. اینچنین قلم اعلیٰ تو را نصیحت می کند. همانا او البته بسیار بخشنده و کریم است.

اُذْکُرْ مَنْ کانَ اَعْظَمَ مِنْکَ شَأْناً وَ اَکْبَرَ مِنْکَ مَقاماً اَیْنَ هُوَ وَ ما عِنْدَهُ اَنْتَبِهْ وَ لاتَکُنْ مِنَ الرّاقِدینَ.

اُذْکُرْ : بیاد آور
شَأْناً : (از لحاظ) قدر و منزلت
اَکْبَر : بزرگتر
اَنْتَبِهْ : بیدار شو ـ هشیار شو
لاتَکُنْ : مباش
الرّاقِدینَ : خفتگان

مضمون : کسی را بیاد بیاور که از لحاظ قدر و منزلت بزرگتر از تو و از نظر مقام بالاتر از تو بود. او و آنچه نزد او بود کجاست؟ بیدار شو و از خفتگان مباش.

اِنَّهُ نَبَذَ لَوْحَ اللّٰهِ وَرائَهُ اِذْ اَخْبَرْناهُ بِما وَرَدَ عَلَیْنا مِنْ جُنُودِ الظّالِمینَ.

نَبَذَ : ترک کرد
وَرائَهُ : پشت سرش
اَخْبَرْناهُ : خبر دادیم او را
وَرَدَ : وارد شد
عَلَیْنا : بر ما

مضمون : همانا او لوح خداوند را پشت سرش رها کرد هنگامی که از آنچه از جنود ظالمین بر ما وارد شد به او خبر دادیم.

لِذا اَخَذَتْهُ الذِّلَّةُ مِنْ کُلِّ الْجِهاتِ اِلیٰ اَنْ رَجَعَ اِلَی التُّرابِ بِخُسْرانٍ عَظیمٍ.

لِذا : بنا بر این　　اَخَذتُهُ : فرا گرفت او را　　اِلیٰ : تا اینکه
رَجَعَ : باز گشت　　التُّراب : خاک　　خُسْران : زیان

مضمون : لذا ذلّت از همهٔ جهات او را فرا گرفت تا اینکه با زیان عظیمی باز گشت.

یا مَلِکُ تَفَکَّرْ فیهِ وَفی اَمْثالِکَ الَّذینَ سَخَّرُوا الْبِلادَ وَحَکَمُوا عَلَی الْعِبادِ قَدْ اَنْزَلَهُمُ الرَّحْمٰنُ مِنَ الْقُصُورِ اِلَی الْقُبُورِ اِعْتَبِرْ وَکُنْ مِنَ الْمُتَذَکِّرینَ.

تَفَکَّرْ : تفکر کن　　سَخَّرُوا : تسخیر کردند
البِلاد : سرزمینها　　حَکَمُوا : حکم راندند
اَنْزَلَهُمْ : فرود آورد آنها را　　القُصُور : قصرها
القُبُور : قبرها　　اِعْتَبِر : پند گیر
کُنْ : باش　　المُتَذَکِّرین : یاد کنندگان ـ بیادآورندگان

مضمون : ای پادشاه در مورد او و امثالت تفکّر کن کسانی که سرزمینها را تسخیر کرده بر مردم حکم راندند. همانا خداوند رحمن آنها را از قصرها به قبرها فرود آورد. پند گیر و از بیادآورندگان باش.

توضیحات :

● **ملک برلین**

مقصود ویلهلم اوّل (۱۸۸۸ ـ ۱۷۹۷) اوّلین امپراتور آلمان است. وی که هفتمین پادشاه پروس (یکی از قسمتهای ممالک آلمان) بود به کمک وزیر اعظم خود بیسمارک موفق گردید ایالات و ممالک داخله آلمان را که هر یک مستقل و دارای پادشاه جداگانه بود متحد گرداند و چون در جنگ سال ۱۸۷۰ میلادی بر ناپلئون سوّم غالب گردید در ژانویهٔ ۱۸۷۱ در قصر ورسای تاجگذاری نمود. پادشاهان و دوکهای قسمتهای مختلفه آلمان او را رسماً به امپراتوری آن کشور شناختند و بنیان سلطنت و حکمفرمایی او بر تمام آن مملکت استوار شد. در همین موقع حضرت بهاءالله در این آیه و آیات بعدی از غروری که بر اثر این فتح و ظفر بر او مستولی شده بود او را تهدید و به توجه و اطاعت امر الهی نصیحت فرمودند و وی از سال ۱۸۷۱ تا ۱۸۸۸ میلادی سلطنت نمود و در سن ۹۱ سالگی در گذشت.

(اقتباس از خطابات قلم اعلی در شأن نزول الواح ملوک و سلاطین و یادداشتهای شماره ۱۱۷)

● **من کان اعظم منک شأناً و اکبر منک مقاماً ...**

مقصود ناپلئون سوّم (۱۸۰۸ ـ ۱۸۷۳) امپراتور فرانسه است. او به عقیدهٔ بسیاری از مورّخین در عصر خود بزرگترین پادشاه دنیای غرب شمرده می‌شد. در اینجا جمال قدم ویلهلم اوّل را متذکّر می‌دارند که با یادآوری سرنوشت امپراتور قدرتمند فرانسه از خواب غفلت بیدار شود. پرنس لوئی ناپلئون سوّم پادشاه سابق هلند و برادرزاده ناپلئون اوّل بود که ابتدا در سال ۱۸۴۸ به ریاست جمهوری فرانسه برگزیده شد و سپس به‌علّت جاه‌طلبی با تغییر قانون اساسی و بستن مجلس و حبس مخالفین و تمهیدات و دسایس گوناگون با مراجعه به آراء عمومی در ۱۸۵۳ به‌سمت امپراتوری فرانسه انتخاب گردید و در بین دول اروپا مقام مهمّی را احراز نمود. در سال ۱۸۵۶ در شبه‌جزیره کریمه بر دولت

روسیه فائق آمد و از آنجایی که دستاویز خود را در جنگ با روسیه حمایت جمعی از مظلومین قرار داده و اظهار نموده بود که آه و ناله غرق شدگان در بحر اسود (دریای سیاه)، مرا به قیام و دادخواهی کشانید حضرت بهاءالله در ایام توقف در ادرنه لوحی جهت او ارسال نمود و برای امتحان صدق نوایای وی با تفصیل بلیّات وارده بر نفس مقدّسشان او را به حمایت از مظلومان الهی دعوت فرمودند. بطوری که مذکور است چون لوح مبارک به‌دست او رسید اعتنایی ننموده گفت: اگر این شخص خداست من دو خدا هستم. لذا در سال ۱۸۶۹ در عکّا لوح دیگری خطاب به او نازل و با بیانات عتاب آمیز کذب ادّعای او را مبنی بر حمایت مظلومین آشکار و آیندهٔ پروبالش را پیشگویی فرمودند. در سال ۱۸۷۰ درست یکسال پس از نزول لوح ثانی نائره جنگ بین فرانسه و آلمان برافروخته شد و در حالی که امپراتور به فتح و ظفر خود اطمینان کامل داشت و کسی گمان غلبهٔ آلمان را نمی‌نمود در همان ماه اوّل جنگ فرانسه شکست خورد و امپراتور شخصاً نزد بیسمارک صدراعظم آلمان رفته تسلیم گشت. ملّت فرانسه او را از سلطنت خلع نموده و به انگلستان تبعید شده در سال ۱۸۷۳ در اسارت در گذشت. (اقتباس از خطابات قلم اعلی و یادداشتهای شماره ۱۱۸ و تقریرات، صفحه ۲۰۶)

بند ۸۷ **إنّا ما أردنا منكم شيئاً إنّما ننصحكم لوجه الله و نصبر كما صبرنا بما ورد علينا منكم يا معشر السلاطين.**

ما أردنا: نخواسته‌ایم — إنّما: بدرستی که ـ همانا
ننصحكم: نصیحت می کنیم شما را — لوجه الله: بخاطر خدا
نصبر: صبر می کنیم — صبرنا: صبر کردیم
ورد: وارد شد — علينا (علی + نا): بر ما

مضمون: همانا از شما چیزی نخواسته‌ایم شما را بخاطر خدا نصیحت می کنیم و صبر می کنیم همان طور که تاکنون بر آنچه از جانب شما بر ما وارد شد صبر کردیم ای گروه پادشاهان.

بند ۸۸ **يا ملوك امريقا و رؤساء الجمهور فيها اسمعوا ما تغنّ به الورقاء على غصن البقاء انّه لا إله إلّا أنا الباقي الغفور الكريم.**

امريقا: امریکا — اسمعوا: بشنوید — تغنّ: آواز می خواند
الورقاء: کبوتر (مظهر امر) — غصن: شاخه

مضمون: ای پادشاهان امریکا و رؤسای جمهور در آنجا بشنوید آنچه را که کبوتر بر شاخه بقا به آن آواز می‌خواند: همانا خدایی جز من که باقی و غفور و کریم هستم وجود ندارد.

زيّنوا هيكل المملك بطراز العدل و التقى و رأسه بإكليل ذكر ربّكم فاطر السماء كذلك يأمركم مطلع الأسماء من لدن عليم حكيم.

زيّنوا: زینت دهید — ملك: مملکت — التقى: تقوی
رأسه: سر او — إكليل: تاج — يأمركم: امر می کند به شما

مضمون: هیکل مملکت را به زیور عدل و تقوی و سر او را به تاج یاد پروردگارتان خالق آسمان

زینت دهید. اینچنین مطلع اسماء از جانب [خداوند] علیم حکیم به شما امر می کند.

نصّ فارسی هم مضمون:

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «از سلاطین مرقوم داشته‌اند. فی الحقیقه ایشان مظاهر اسم عزیز و مشارق اسم قدیر حق جلّ جلاله و جامه‌ای که موافق آن هیاکل عزیزه است عدل است اگر به طراز آن فائز شوند اهل عالم به راحت کبریٰ و نعمت عظمیٰ متنعّم گردند.» (مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۵۳)

قَدْ ظَهَرَ الْمَوْعُودُ فِی هٰذَا الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ الَّذِی بِهِ ابْتَسَمَ ثَغْرُ الْوُجُودِ مِنَ الْغَیْبِ وَ الشُّهُودِ.

الْمَحْمود: ستوده شده — اِبْتَسَمَ: تبسم کرد — ثَغْر: دهان ـ دندانهای پیشین

الْوُجُود: عالم وجود ـ موجودات — الشُّهُود: آشکار

مضمون: همانا موعود ظاهر شد در این مقام ستوده شده‌ای که به آن دهان موجودات پنهان و آشکار متبسم شد.

اِغْتَنِمُوا یَوْمَ اللّٰهِ اِنَّ لِقَائَهُ خَیْرٌ لَکُمْ عَمَّا تَطْلُعُ الشَّمْسُ عَلَیْهَا اِنْ اَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِینَ.

اِغْتَنِمُوا: غنیمت بشمارید — لِقَائَه: دیدار او — خَیْر: نیکو ـ بهتر

تَطْلُعُ: طلوع می کند — الْعَارِفِینَ: شناسندگان

مضمون: روز خداوند را غنیمت بشمارید. همانا دیدار او برای شما بهتر است از هر آنچه که خورشید بر آن طلوع می کند (می‌تابد) اگر از عارفان هستید (اگر بدانید).

یَا مَعْشَرَ الْاُمَرَاءِ اِسْمَعُوا مَا اِرْتَفَعَ مِنْ مَطْلَعِ الْکِبْرِیَاءِ اِنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنَا النَّاطِقُ الْعَلِیمُ.

الاُمَرَاء: امیران — اِسْمَعُوا: بشنوید — اِرْتَفَعَ: بلند شد ـ برخاست

الْکِبْرِیَاء: بزرگی ـ جلال — النَّاطِق: سخنگو

مضمون: ای گروه امراء بشنوید آنچه را که از مطلع جلال بلند شد: همانا خدایی جز من که ناطق و علیم هستم وجود ندارد.

اُجْبُرُوا الْکَسِیرَ بِاَیَادِی الْعَدْلِ وَ کَسِّرُوا الصَّحِیحَ الظَّالِمَ بِسِیَاطِ اَوَامِرِ رَبِّکُمُ الْاٰمِرِ الْحَکِیمِ.

اُجْبُرُوا: شکسته‌بندی کنید ـ اصلاح کنید — الْکَسِیر: شکسته

کَسِّرُوا: بشکنید — الصَّحِیح: سالم

سِیَاط: تازیانه‌ها — الْاٰمِر: امر کننده

الْحَکِیم: دانا

مضمون: شکسته را با دستان عدل اصلاح کنید و سالمِ ظالم را با تازیانه‌های اوامر پروردگار امر کنندهٔ دانایتان بشکنید.

● **الّذی به ابتسم ثغر الوجود**

مقصود آن است که حقیقت مطلقه‌ای آشکار شده است که به ظهور او خندان و مسرور شده است دنیا اعمّ از عالم غیب و دنیای شهود. ثغر به‌معنی دندان است و عرب می گوید: اِبْتَسَمَ ثَغْرُ الْوُجُودِ.

برای اینکه انسان معمولاً وقتی می خندد لبهایش از هم باز می‌شود و دندانش از پشت لبها به‌نظر می‌رسد. لذا حال ابتسام و خنده را عرب مجازاً می گوید: ابتسم ثغر الوجود. (تقریرات، صفحه ۲۱۰)

● **کسّروا الصّحیح الظّالم**

اگر ظالم ستمکاری دیده شد که از هر جهت صحیح و سالم است و وسایل زندگانی برای او فراهم است و روی این اصل به مظلومین ظلم می کند، جلوی او را بگیرید، او را درهم شکنید.

(تقریرات، صفحه ۲۱۱)

بند ۸۹ **یٰا مَعْشَرَ الرُّومِ نَسْمَعُ بَیْنَکُمْ صَوْتَ الْبُومِ ءَاَخَذَکُمْ سُکْرُ الْهَوىٰ اَمْ کُنْتُمْ مِنَ الْغٰافِلِینَ.**

الرُّوم: رومیلی ـ بخشی از عثمانی — نَسْمَعُ: می‌شنویم — صَوْت: صدا

البُوم: جغد — اَخَذَکُم: فرا گرفت شما را — سُکْر: مستی

الهَویٰ: میل نفسانی — اَمْ: یا — کُنْتُم: بودید

الغٰافِلین: بیخبران

مضمون: ای اهالی رومیلی در بین شما صدای جغد می‌شنویم. آیا مستی هویٰ و هوس شما را فراگرفت یا از بیخبران بودید؟

یٰا اَیَّتُهَا النُّقْطَةُ الْوٰاقِعَةُ فی شاطِئِ الْبَحْرَیْنِ قَدِ اسْتَقَرَّ عَلَیْکِ کُرْسِیُّ الظُّلْمِ وَاشْتَعَلَتْ فیکِ نارُ الْبَغْضاءِ عَلیٰ شَأْنٍ ناحَ بِهَا الْمَلاءُ الْاَعْلیٰ وَالَّذینَ یَطُوفُونَ حَوْلَ کُرْسِیٍّ رَفیعٍ.

یٰا اَیَّتُهٰا: ای — الواقِعَة: واقع شده ـ قرار گرفته — شاطِئ: ساحل

البَحْرَیْنِ: دو دریا — اِسْتَقَرَّ: مستقر شد — عَلَیْکِ (عَلیٰ + کِ): بر تو

کُرْسِی: سریر ـ تخت حکومت — اِشْتَعَلَتْ: مشتعل شد — نار: آتش

البَغْضاء: کینه ـ دشمنی — ناحَ: نوحه کرد — یَطُوفُونَ: طواف می کنند

رَفیع: بلندمرتبه

مضمون: ای نقطهٔ واقع شده در ساحل دو دریا (اسلامبول) همانا تخت حکومت ظلم بر تو مستقر شد و آتش دشمنی به گونه‌ای در تو مشتعل شد که ملاء اعلیٰ و کسانی که به‌دور سریر بلندمرتبه طواف می کنند، بخاطر آن نوحه کردند.

نَریٰ فیکِ الْجٰاهِلَ یَحْکُمُ عَلَی الْعٰاقِلِ وَالظَّلامَ یَفْتَخِرُ عَلَی النُّورِ وَاِنَّکِ فی غُرُورٍ مُبینٍ.

نَریٰ: می‌بینیم — الجٰاهِل: نادان — یَحْکُمُ: حکومت می کند

الظَّلام: تاریکی — یَفْتَخِرُ: افتخار می کند — مُبین: آشکار

مضمون: می‌بینیم که در تو نادان بر دانا حکومت می کند و تاریکی بر روشنی افتخار می‌نماید و همانا تو در غرور آشکاری هستی.

اَغَرَّتْکِ زینَتُکِ الظّٰاهِرَةُ سَوْفَ تَفْنیٰ وَرَبِّ الْبَرِیَّةِ وَتَنُوحُ الْبَنٰاتُ وَالْاَرٰامِلُ وَمٰا فیکِ مِنَ الْقَبٰائِلِ کَذٰلِکَ یُنَبِّئُکِ الْعَلیمُ الْخَبیرُ.

غَرَّتْکِ (غَرَّتْ + کِ): مغرور ساخت تو را — سَوْفَ تَفْنیٰ: بزودی نابود می‌شود

تَنُوحُ : نوحه می کند
البَنَات : دختران
الأَرَامِل : بیوه‌زنان
القَبَائِل : قبیله‌ها
یُنَبِّئُکِ (یُنَبِّأُ + کِ) : خبر می‌دهد به تو

مضمون : آیا زینت ظاهریت تو را مغرور نمود؟ قسم به پروردگارِ مردمان بزودی نابود می‌شود و دختران و بیوه‌زنان و هر آنچه از قبائل که در تواَند نوحه می کنند. اینچنین خداوند دانای آگاه به تو خبر می‌دهد.

توضیحات :

● یا معشر الرّوم

در خاورمیانه کلمهٔ رم بطور کلّی برای معزفی قسطنطنیه و تمام امپراتوری روم شرقی به کار می‌رفت. شهر بیزانتیوم و حکومت آن و متعاقباً امپراتوری عثمانی نیز به‌همین اسم معروف شد.
(یادداشت، شماره ۱۱۹)

● یا معشر الرّوم نسمع بینکم صوت البوم

این خطاب به اهالی مملکت عثمانی است. در جغرافیای قدیم این سرزمین و سرزمینهای اطرافش را مملکت روم می گفتند زیرا قبل از غلبه اسلام تمام این مناطق جزء حکومت قیاصره روم بود و به آنها مملکت روم اطلاق می‌شد و بعد از آن هم که به‌تصرف اسلام در آمد باز هم به مملکت روم معروف بود. در این آیه جمال مبارک آیندهٔ شوم و پراضطرابی را برای اهالی عثمانی پیش بینی می‌فرمایند. بوم همان جغد است که صدایش از خرابه‌ها و محلهای بدون سکنه به گوش می‌رسد. حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند که مقصود از بوم سلطان عبدالحمید است که بعد از سلطان عبدالعزیز به‌سلطنت رسید. این دو پادشاه هر دو نسبت به امر معارض و معاند بودند. عبدالعزیز حضرت بهاءالله را به اسلامبول احضار نمود و پس از مدّت کوتاهی به‌علّت بدگوییهای اطرافیان ایشان را در شرایطی بسیار دشوار به ادرنه و سپس به عکّا تبعید نمود. سه لوح خطاب به وی نازل گردید و در آخرین لوح جمال مبارک او را نسبت به نزدیک بودن موعد نزول قهر الهی بر آن مملکت انذار فرمودند. در سال ۱۸۷۶ میلادی درنتیجهٔ انقلاب و شورش جوانان ترک و آزادی طلبان عبدالعزیز از سلطنت خلع و در زندان محبوس گردید و چهار روز بعد در زندان کشته شد. پس از او عبدالحمید ثانی به سلطنت منصوب شد. او نیز در ایّام حکمفرمایی خود تا آنجا که تا ایّام اخیر حیات ظاهری جمال مبارک در عالم ادنیٰ ارتباط داشت بر بلیّات و شدائد افزود و مخصوصاً پس از صعود آن حضرت دستورات جدیدی برای محبوسیت و قلعه‌بندی حضرت عبدالبهاء صادر نمود و بر اثر گزارشهای کذب مخالفین دچار توهّم گشته هیأتی برای تفتیش و رسیدگی اعزام داشت و تصمیم بر نفی و اعدام آن حضرت گرفت. این اعمال او و رفتار گذشته سلطان عبدالعزیز موجب تسریع در تحقّق بقیّه مواعید الهی گشت و علائم انحطاط و سقوط امپراتوری عثمانی آشکار شد و تجزیه و تفکیک قسمتها و ایالاتی که آن مملکت وسیع را تشکیل داده بود آغاز گردید. در سال ۱۹۰۹ میلادی عبدالحمید از

سلطنت خلع و محبوس گشت. پس از مدّتی به اروپا تبعید شد و در سال ۱۹۱۸ فوت شد.

(اقتباس از خطابات قلم اعلی و تقریرات، صفحات ۲۱۳ ـ ۲۱۲)

● **النقطة الواقعة فی شاطی البحرین**

اشاره است به قسطنطنیه که امروز به اسلامبول معروف است. مدینه اسلامبول بزرگترین شهر و بندر ترکیه است و در کنار تنگهٔ بسفر واقع شده که طول آن ۳۱ کیلومتر است و دریای سیاه و دریای مرمره را به‌هم متّصل می‌نماید.

قسطنطنیه از ۱۴۵۳ تا ۱۹۲۲ پایتخت امپراتوری عثمانی بود. در زمان اقامت جمال مبارک در این شهر سلطان جابر عبدالعزیز بر تخت سلطنت جالس بود. سلاطین عثمانی خلیفه و پیشوای مسلمانان سنّی بودند. حضرت بهاءالله سقوط خلافت را پیش بینی فرمودند و در سنه ۱۹۲۴ خلافت منقرض گردید.

(یادداشت، شماره ۱۲۰)

● **و اشتعلت فیک ... ناح بها الملاء الاعلیٰ**

شدّت ظلم و بغضای این دو پادشاه به‌حدّی است که ملاء اعلیٰ نیز به‌نوحه درآمده‌اند.

● **تنوح البنات و الارامل و ما فیک من القبائل ...**

نمونه این وقایع که در سرزمین عثمانی به آن می‌توان اشاره نمود، بیست و چهار فقره قتل عام که از سال ۱۲۵۵ شمسی (۱۸۷۶ میلادی) در سرزمین عثمانی و مستعمرات آن کشور آغاز شد و به کشتار ۲۳۷،۷۲۷ نفر از اقلیتهای ارمنی، بلغاری، یونانی و سربازان خارجی ارتش عثمانی منجر شد.

(نقل از کتاب قتل عام ارمنیان نوشته اسماعیل رائین)

همچنین اشاره به وقایعی دانست که در جریان جنگ جهانی اوّل بر ملّت عثمانی گذشت و منجر به شکست امپراتوری عثمانی و تجزیه آن گردید و همچنین صدمات و بلیّاتی که در قبل از آن سلطان عبدالحمید دوّم بر ملّت عثمانی وارد کرد.

بند ۹۰ **یا شَواطِئَ نَهرِ الزَّیْنِ قَدْ رَأَیْناکِ مَغْطاةً بِالدِّماءِ بِما سُلَّ عَلَیْکِ سُیُوفُ الْجَزاءِ وَلَکِ مَرَّةً اُخْریٰ وَ نَسْمَعُ حَنینَ الْبَرْلینِ وَلَوْ اَنَّها الْیَوْمَ عَلیٰ عِزٍّ مُبینٍ.**

شَواطِئَ : سواحل	نَهر : رودخانه	رَأَیْناکِ : دیدیم تو را
مَغْطاة : پوشیده شده	دِماء : خونها	سُلَّ : کشیده شد
سُیُوف : شمشیرها	مَرَّة : بار ـ دفعه	نَسْمَعُ : می‌شنویم
حَنین : ناله	وَلَوْ : اگرچه	الیَوْم : امروز

مضمون : ای سواحل رود راین همانا تو را پوشیده شده از خون دیدیم چه که شمشیرهای مجازات بر تو کشیده شد و دفعه دیگری برای تو هست و نالهٔ برلین را می‌شنویم اگرچه امروز در عزّتی آشکار است.

نصوص فارسی هم مضمون :

۱ ـ حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «در خصوص نهر راین هر چند آن واقعه‌ای بود که در ایّام ناپلئون ثالث واقع شد و خونهای زیادی در شاطی آن جوی ریخته گشت ولی باز باقی دارد.»

(مائده آسمانی، جلد ۹، صفحه ۳۶)

۲ ـ حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «شواطی نهر الرین به خون رنگین شد و من بعد نیز خواهد گشت.»

(مائده آسمانی، جلد ۲، صفحه ۳۴ ـ امر و خلق، جلد ۴، صفحه ۴۵۹)

توضیحات :

● **شواطی نهر الرّین – مغطّاة بالدّماء – مرّة اخریٰ – حنین برلین**

رودخانه راین که سرحدّ بین آلمان و فرانسه است در سال ۱۸۷۰ میلادی محل وقوع جنگ میان دو کشور آلمان و فرانسه بود. در این جنگ خونهای بسیاری ریخته شد و تعداد زیادی از مردم کشته شدند و سواحل این رود غرق به خون شد. عاقبت جنگ با غلبهٔ آلمان و شکست ناپلئون سوّم پایان یافت. در این آیهٔ مبارکه جمال قدم انذار می‌فرمایند که این سواحل بار دیگر به‌خون آغشته خواهد شد و حنین برلین پایتخت آلمان برخواهدخاست. این انذار در ایّام جنگ جهانی اوّل به‌وقوع پیوست. دولت آلمان تا پایان جنگ قریب ۱۴ میلیون سپاه به میدانهای مختلف اعزام داشت و در همه جا فتح و غلبه نصیب آن دولت گردید و آوازهٔ پیشرفتهای او دنیا را به‌وحشت و اضطراب انداخت. حتّی در ایران طرفداران آلمان و نفوسی که نسبت به آیین بهایی نظر خوبی نداشتند آیات نازله در کتاب اقدس را در بارهٔ آلمان بر فراز منابر بطور استهزاء قرائت نموده و مردم را بر علیه بهائیان تهییج می‌نمودند و ناگهان برخلاف انتظار مردم سپاهیان آلمان و متحدینش دچار شکستهای پی در پی گشته و ازپا درآمدند و حکومت آلمان تقاضای متارکه جنگ نمود. برلین دچارهرج و مرج گشته، قحطی شدیدی اهالی را در مضیقه انداخت و سرحدّات آلمان و فرانسه در نواحی رود راین بار دیگر به‌خون آغشته گردید.

(تقریرات، صفحه ۲۱۵)

● **یا شواطی نهر الرّین**

حضرت ولی امرالله در کتاب گاد پاسز بای می‌فرمایند که پس از شکست آلمان در جنگ جهانی اوّل معاهده‌ای بر آن کشور تحمیل گردید که شرایط بسیار صعب و دشوارش سبب شد تا آنچه را که حضرت بهاءالله در بارهٔ حنین برلین، بیش از نیم قرن پیش، اخبار و انذار فرموده بودند تحقّق یابد. (یادداشت، شماره ۱۲۱)

هفته دوازدهم

(بند ۹۱) **یا اَرْضَ الطّاءِ لاتَحْزَنی مِنْ شَیءٍ قَدْ جَعَلَکِ اللّٰهُ مَطْلَعَ فَرَحِ العالَمینَ.**

اَرْضَ الطّاءِ : سرزمین طاء ، طهران — لاتَحْزَنی : محزون مباش

جَعَلَکِ (جَعَلَ + کِ) : قرار داد تو را — فَرَح : شادی

مضمون : ای طهران از چیزی محزون مباش همانا خداوند تو را سرچشمهٔ شادی عالمیان قرار داده

است.

نصّ فارسی هم مضمون :

حضرت ولی امرالله در مناجاتی می‌فرمایند: «ای قوی قدیر ... مدینهٔ منوره طهران را مطلع سرور عالمیان و مطمح نظر جهانیان کن.» (مناهج الاحکام، صفحه ۵۳۲)

لَوْیَشاءُ یُبارِکُ سَریرَکِ بِالَّذی یَحْکُمُ بِالْعَدْلِ وَیَجْمَعُ اَغْنامَ اللّٰهِ الَّتی تَفَرَّقَتْ مِنَ الذِّئاب.

یَشاءُ : بخواهد — یُبارِکُ : مبارک می گرداند

سَریرکِ : تخت حکومت تو — یَحْکُمُ : حکومت می کند

یَجْمَعُ : جمع می کند — اَغْنام : گوسفندان

تَفَرَّقَتْ : متفرق شدند ـ پراکنده شدند — الذِئاب : گرگها

مضمون : اگر بخواهد تخت حکومتت را با کسی که به عدل حکومت می کند و گوسفندان خدا را که بخاطر گرگها پراکنده شده‌اند جمع می‌نماید، مبارک می گرداند.

اِنَّهُ یُواجِهُ اَهْلَ الْبَهاءِ بِالْفَرَحِ وَالْاِنْبِساطِ اَلا اِنَّهُ مِنْ جَوْهَرِ الْخَلْقِ لَدَی الْحَقِّ عَلَیْهِ بَهاءُاللّٰهِ وَبَهاءُ مَنْ فی مَلَکُوتِ الْاَمْرِ فی کُلِّ حینٍ.

یُواجِهُ : مواجه می‌شود — الاِنْبِساط : نشاط و سرور — اَلا : آگاه باشید

جَوْهَر : جواهر — بَهاء : روشنی ـ جلال — حین : وقت ـ زمان

مضمون : همانا او با شادی و نشاط با اهل بهاء مواجه می‌شود. آگاه باشید که نزد حق از جواهر خلق است در همهٔ اوقات جلال خداوند و جلال هر آن کس که در ملکوت امر است بر او باد.

توضیحات :

● **یا ارض الطّاء**

طاء حرف اوّل طهران عاصمهٔ پایتخت ایران است. حضرت بهاءالله غالباً به‌جای آنکه اسامی بلاد را ذکر نمایند فقط به ذکر حرف اوّل آنها اکتفا فرموده‌اند. طبق حساب ابجد ارزش عددی ط نُه (۹) است که معادل است با ارزش عددی اسم بهاء. [ب = ۲ / ه = ۵ / ا = ۱ / ء = ۱ جمع ۹]

(یادداشت، شماره ۱۳۲)

● **قد جعلک اللّه مطلع فرح العالمین**

در این آیه، جمال مبارک بشاراتی راجع به ارض طاء یعنی طهران می‌فرمایند و اشاره می کنند که از همهٔ جهان به طهران رو می آورند و به زیارت آن می‌رسند و اینکه ملک عادل در آن ظاهر خواهد شد و احبّای الهی که بمنزله اغنام هستند یعنی در کمال خلوص نیت و سلامت نفس هستند و به خدا معتقد شده‌اند، این اغنام الهی و بندگان خدا را جمع آوری خواهد کرد.

(اقتباس از تقریرات، صفحات ۲۱۸ ـ ۲۱۷)

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «یا ارض الطاء یاد آر هنگامی را که مقرّ عرش بودی و انوارش از در و دیوارت ظاهر و هویدا. چه مقدار از نفوس مطمئنّه که به حبّت جان دادند و روان ایثار نمودند. طوبی

از برای تو واز برای نفوسی که در تو ساکنند. هر صاحب شمّی عرف مقصود را از تو بیابد. در تو پدید آمد آنچه مستور بود و از تو ظاهر شد آنچه پوشیده و پنهان. کدام عاشق صادق را ذکر نمایم که در تو جان داد و در خاکت پنهان شد. نفحات قمیص الهی از تو قطع نشده و نخواهد شد. ما ذکر می‌نماییم تو را و مظلومانی که در تو مستورند ...»

(بند ۹۲) **اِفْرَحِی بِمَا جَعَلَکِ اللّٰهُ اُفُقَ النُّورِ بِمَا وُلِدَ فِیکِ مَطْلَعُ الظُّهُورِ وَ سُمِّیتِ بِهٰذَا الْاِسْمِ الَّذِی بِهِ لَاحَ نَیِّرُ الْفَضْلِ وَ اَشْرَقَتِ السَّمٰوٰاتُ وَ الْاَرَضُونَ.**

اِفْرَحِی : شاد باش — بِمَا : بخاطر آنکه — جَعَلَکِ : قرار داد تو را
وُلِدَ : متولّد شد — مَطْلَعُ الظُّهور : مظهر امر — سُمِّیتِ : نامیده شدی
لَاحَ : آشکار شد — نَیِّر : نوردهنده — اَشْرَقَتْ : روشن شد
السَّمٰوٰات : آسمانها — الْاَرَضُونَ : زمینها

مضمون : شاد باش بخاطر آنکه خداوند تو را افق نور قرار داد چه که مطلع ظهور در تو متولّد شد و نامیده شدی به این اسمی که به آن نیّر فضل آشکار شد و آسمانها و زمینها روشن شدند.

توضیحات :

● ولد فیک مطلع الظّهور

اشاره به ولادت حضرت بهاءالله در طهران است که در یوم دوّم محرّم ۱۲۳۳ (۱۲ نوامبر سنه ۱۸۱۷) واقع شد. (یادداشت، شماره ۱۲۳)

(بند ۹۳) **سَوْفَ تَنْقَلِبُ فِیکِ الْاُمُورُ وَ یَحْکُمُ عَلَیْکِ جُمْهُورُ النَّاسِ اِنَّ رَبَّکِ لَهُوَ الْعَلِیمُ الْمُحِیطُ.**

سَوْفَ تَنْقَلِبُ : بزودی دگرگون می‌شود — یَحْکُمُ : حکومت می کند
جُمْهُور النَّاس : جماعت مردم — اَلْمُحِیط : احاطه کننده

مضمون : بزودی امور در تو دگرگون می‌شود و جماعت مردم بر تو حکومت می کند. همانا پروردگارت بسیار دانا و احاطه کننده است.

اِطْمَئِنِّی بِفَضْلِ رَبِّکِ اِنَّهُ لَاتَنْقَطِعُ عَنْکِ لَحَظَاتُ الْاَلْطَافِ سَوْفَ یَأْخُذُکِ الْاِطْمِینَانُ بَعْدَ الْاِضْطِرَابِ کَذٰلِکَ قُضِیَ الْاَمْرُ فِی کِتَابٍ بَدِیعٍ.

اِطْمَئِنِّی : مطمئن باش — لَاتَنْقَطِعُ : قطع نمی‌شود
لَحَظَات : نظرها — سَوْفَ یَأْخُذُکِ : بزودی فرا می گیرد تو را
قُضِیَ الْاَمْرُ : مقدّر شد

مضمون : به فضل پروردگارت مطمئن باش چه که نظرهای الطاف از تو قطع نمی شود. بزودی بعد از اضطراب اطمینان تو را فرامی گیرد. اینچنین در کتاب بدیع مقدّر شد.

توضیحات :

● تنقلب فیک الامور

حضرت عبدالبهاء در لوحی می‌فرمایند: «از انقلاب ارض طاء مرقوم نموده بودید. این انقلاب

در الواح مستطاب مصرّح و بی حجاب، ولی عاقبت، سکون یابد و راحت جان حاصل گردد و سلامت وجدان، رخ بنماید ...»
(مائده آسمانی، جلد ۹، صفحه ۱)

بند ۹۴ **یا اَرْضَ الْخاءِ نَسْمَعُ فیکِ صَوْتَ الرِّجالِ فی ذِکْرِ رَبِّکِ الْغَنیِّ الْمُتَعالِ.**

اَرْضُ الْخاء: سرزمین خاء ـ خراسان
نَسْمَعُ: می‌شنویم
الرِّجال: مردان
المُتَعال: بلندمرتبه

مضمون: ای خراسان در تو صدای مردان را در ذکر پروردگار بی نیاز و بلندمرتبه‌ات می‌شنویم.

طوبیٰ لِیَوْمٍ فیهِ تُنْصَبُ رایاتُ الْاَسْماءِ فی مَلَکوتِ الْاِنْشاءِ بِاسْمِیَ الْاَبْهیٰ یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُخْلِصُونَ بِنَصْرِ اللّٰهِ وَیَنُوحُ الْمُشْرِکُونَ.

تُنْصَبُ: نصب می‌شود
رایاتُ: پرچمها
الْاِنْشاء: آفرینش ـ وجود
یَوْمَئِذٍ: آن روز ـ آن وقت
یَفْرَحُ: شاد می‌شود
نَصْر: پیروزی
یَنُوحُ: نوحه می کند

مضمون: خوشا روزی که در آن پرچمهای اسماء در ملکوت آفرینش به اسم ابهای من نصب شوند. در آن روز مخلصین بخاطر پیروزی خداوند شاد می‌شوند و مشرکین نوحه می کنند.

توضیحات:

● یا ارض الخاء

«اهل خراسان و سیستان و زابلستان و افغانستان و مرو و آن صفحات جمیعاً داخل در امر خواهند شد ... پایتخت خراسان در زمان قدیم مرو بوده ... جمال مبارک ذکر خراسان را می‌فرمودند که این امر مبارک آنجا نشر خواهد یافت. هر کس گمان می کرد که مقصود مبارک خراسان است بعد که عنایات جمال مبارک همه متوجه عشق آباد شد ملتفت شدند که مقصد آنجاست. بعد دیگر مشرق الاذکار در آنجا تأسیس شد. این اوّلین مشرق الاذکار است که به‌همّت جناب افنان روحی له‌الفداء و به‌همّت احبای عشق آباد به‌اتمام رسید. این مسأله بعد خیلی اهمیّت پیدا می کند. بعد هزاران مشرق الاذکار ساخته خواهد شد ولیکن این حکایت دیگر است.» (مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۱۸۸)

مقصود سرزمین خراسان است و به‌فرمودهٔ حضرت عبدالبهاء نه خراسان امروزی بلکه خراسان قدیم که تمام ترکمنستان و کنار رود جیحون و افغانستان جزء آن محسوب می‌شود. در این آیه و نیز در لوحی از حضرت عبدالبهاء بشارت داده شده که از سرزمین خراسان رجالی صاحب قدرت ظاهر خواهند شد که به نصرت امر الهی قیام خواهند کرد و پرچم امرالله را بلند خواهند نمود و ذکرالله را در روی زمین منتشر خواهند ساخت.» (تقریرات، صفحه ۲۲۱)

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «خراسان در ایّام مبارک، پرشعله بود و ممتاز از سایر اقالیم و بُلدان. ولی حال که آفاق، پراشراق است آن اقلیم، ساکن و بی صدا و بی ندا، لهذا باید همّتی نمود که از دشت و صحرا و کوه و بیدای آن کشور، ندای یا بهاءالابهیٰ بلند شود ...»

(مائده آسمانی، جلد ۹، صفحه ۱۳۰)

بند ۹۵ **لَیسَ لِاَحدٍ اَنْ یَعْتَرِضَ عَلَی الَّذینَ یَحْکُمونَ عَلَی الْعِبادِ دَعُوا لَهُمْ ما عِنْدَهُمْ وَتَوَجَّهُوا اِلَی الْقُلوبِ.**

یَعْتَرِضَ: اعتراض کند　　یَحْکُمونَ: حکومت می کنند　　دَعُوا: واگذارید

تَوَجَّهوا: توجه کنید

مضمون: [جائز] نیست برای کسی که (هیچ کس نباید) بر کسانی که بر مردم حکومت می کنند اعتراض کند. آنچه نزد ایشان است برای خودشان واگذارید و به قلوب توجه کنید.

نصّ فارسی هم مضمون:

حضرت بهاءالله در لوح خطاب به حاجی محمّد اسمعیل ذبیح می‌فرمایند، قوله‌العزیز: «... ابداً در امور دنیا و ما یتعلّق بها و رؤسای ظاهرهٔ آن تکلّم جایز نه. حق جلّ و عزّ مملکت ظاهره را به ملوک عنایت فرموده ... و آنچه را از برای خود خواسته مدائن قلوب عباد بوده ...» (امر و خلق، جلد ۳، صفحه ۲۶۹)

توضیحات:

● **لیس لاحد ان یعترض علی الّذین یحکمون علی العباد**

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «... آنچه امروز لازم است اطاعت حکومت و تمسّک به حکمت ...» (امر و خلق، جلد ۲، صفحه ۲۶۸)

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «به احبّاءالله بگو که نفسی ابداً در حکومت لساناً فعلاً حکایةً روایةً مداخله ننماید و همیشه به دعای خیر در حق اولیاء امور مشغول شود زیرا به نصّ قاطع از مداخله ممنوع اند.» (امر و خلق، جلد ۳، صفحه ۲۷۴)

● **دعوا لهم ما عندهم و توجّهوا الی القلوب**

در کتاب عهدی است: «یا اولیاء الله و امنائه ملوک مظاهر قدرت و مطالع عزّت و ثروت حقّند. در بارهٔ ایشان دعا کنید. حکومت ارض به آن نفوس عنایت شد و قلوب را از برای خود مقرّر داشت. نزاع و جدال را نهی فرمود ...» (مجموعه الواح مبارکه، صفحه ۴۰۱)

حضرت بهاءالله در لوح ابوالفضائل می‌فرمایند: «... بگو ای عباد به‌راستی گفته می‌شود و به‌راستی بشنوید حق جلّ شأنه ناظر به قلوب عباد بوده و هست و دون آن از بر و بحر و زخارف و اموال، کلّ را به ملوک و سلاطین و امراء واگذارد. چه لازال علَم یفعل ما یشاء امام حضور، بازغ و ساطع، آنچه امروز لازم است اطاعتِ حکومت و تمسّک به حکمت، فی الحقیقه زمام حفظ و راحت و اطمینان در ظاهر در قبضهٔ اقتدار حکومت است. حق چنین خواسته و چنین مقدّر فرموده ...» (مائده آسمانی، جلد ۸، صفحات ۱۲۲ ـ ۱۲۱)

در این آیه مبارکه، اهل بهاء از اعتراض بر حاکمان، منع شده‌اند. در دیانت بهایی عدم مداخله در امور سیاسیه یکی از اوامر اکیده و به‌فرمودهٔ حضرت عبدالبهاء ملاک تشخیص بهایی واقعی است. (اقتباس از تقریرات، صفحه ۲۲۳)

بند ۹۶ **یا بَحْرَ الْاَعْظَمِ رُشَّ عَلَی الْاُمَمِ ما اُمِرْتَ بِهِ مِنْ لَدُنْ مالِکِ الْقِدَمِ وَزَیِّنْ هَیاکِلَ الْاَنامِ**

بِطِرازِ الْاَحْکامِ الَّتی بِها تَفْرَحُ الْقُلُوبُ وَتَقَرُّ الْعُیُونُ.

بَحْرَ الْاَعْظَم : دریای بزرگ (کنایه از مظهر امر)
رُشَّ : بپاش
اُمَم : امتها ـ مردمان
اُمِرْتَ : امر شدی
قِدَم : ازلیت ـ جاودانگی
زَیِّنْ : زینت ده
اَنام : مردم
طِراز : زیور
تَفْرَحُ : شاد می‌شود
تَقَرُّ : روشن می‌شود
العُیُون : چشمها

مضمون : ای بحر اعظم آنچه را که از جانب [خداوند] مالک جاودانگی به آن امر شدی بر امتها بپاش و هیکلهای مردم را به زیور احکام زینت ده [احکامی] که به آن قلوب شاد و چشمها روشن می‌شود.

(بند ۹۷) **وَالَّذی تَمَلَّکَ مِائَةَ مِثْقالٍ مِنَ الذَّهَبِ فَتِسْعَةَ عَشَرَ مِثْقالاً لِلّهِ فاطِرِ الْاَرْضِ وَالسَّماءِ اِیّاکُمْ یا قَوْمِ اَنْ تَمْنَعُوا اَنْفُسَکُمْ عَنْ هٰذَا الْفَضْلِ الْعَظیمِ.**

تَمَلَّکَ : مالک شد
مِأَة : صد
الذَّهَب : طلا
تِسْعَةَ عَشَرَ : نوزده
فاطِر : خالق
اِیّاکُمْ : مبادا شما
یا قَوْم : ای مردم من
تَمْنَعُوا : منع کنید ـ بازدارید

مضمون : و کسی که مالک صد مثقال طلا شد پس نوزده مثقال از آنِ خداوند خالق زمین و آسمان است. ای مردم من مبادا خودتان را از این فضل عظیم بازدارید.

قَدْ اَمَرْناکُمْ بِهٰذا بَعْدَ اِذْ کُنّا غَنِیّاً عَنْکُمْ وَعَنْ کُلِّ مَنْ فِی السَّمٰواتِ وَالْاَرَضینَ.

اَمَرْناکُم : امر کردیم شما را
بَعْدَ اِذْ : بعد از اینکه
کُنّا : بودیم
غَنِیّاً : بی نیاز

مضمون : همانا شما را به این (حقوق اللّه) امر کردیم بعد از اینکه از شما و از همهٔ کسانی که در آسمانها و زمینها هستند بی نیاز بودیم.

نصّ فارسی هم مضمون :

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «ای یاران عبدالبهاء محض الطاف بی پایان حضرت یزدان به تعیین حقوق اللّه بر عباد خویش منّت گذاشت والاّ حق مستغنی از کائنات بوده و اَللّهُ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمینَ امّا مفروضیِ حقوق سبب ثبوت و رسوخ نفوس و برکت در جمیع شؤون گردد.»

(گنجینه حدود و احکام، صفحات ۱۰۰ ـ ۹۹)

اِنَّ فی ذٰلِکَ لَحِکَمٌ وَمَصالِحَ لَمْ یُحِطْ بِها عِلْمُ اَحَدٍ اِلّا اللّهُ الْعالِمُ الْخَبیرُ.

حِکَم : حکمتها
مَصالِح : مصلحتها
لَمْ یُحِطْ : احاطه نیافته است
العالِم : دانا

مضمون : همانا در آن البته حکمتها و مصلحتهایی است که علم احدی جز خداوند دانای بسیار

آگاه به آن احاطه نیافته است.

نصّ فارسی هم مضمون:

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «این حقوق ... از افق سماء لوح الهی حکم آن اشراق نموده نفع آن به‌خود عباد راجع است. لعمرالله اگر مطّلع شوند بر آنچه مستور است و آگاه گردند از بحر فضلی که در این حکم مکنون است جمیع ناس آنچه را مالکند در سبیل ذکرش انفاق نمایند.»

(آثار قلم اعلی، جلد ۷، صفحه ۲۳۵)

قُلْ بِذٰلِکَ اَرٰادَ تَطْهِیرَ اَمْوٰالِکُمْ وَتَقَرُّبَکُمْ اِلَی مَقٰامٰاتٍ لَایُدْرِکُهٰا اِلّٰا مَنْ شٰاءَ اللّٰهُ اِنَّهُ لَهُوَ الْفَضّٰالُ الْعَزِیزُ الْکَرِیمُ.

قُلْ: بگو — اَرٰادَ: خواست — تَطْهِیر: پاک و طاهر گردانیدن

تَقَرُّبَکُمْ: نزدیکی شما — لَایُدْرِکُهٰا: درک نمی کند آن را — شٰاءَ: خواست

الفضّال: بسیار بخشنده

مضمون: بگو [خداوند] خواست به‌وسیلهٔ آن (حقوق الله) تطهیر اموالتان و نزدیکی تان را به مقاماتی که هیچ کس آن را درک نمی کند جز کسی که خدا بخواهد. همانا او البته‌بسیار بخشنده و عزیز و کریم است.

نصّ فارسی هم مضمون:

حضرت بهاءالله در لوح سمندر می‌فرمایند: «یا سمندر چه مقدار از نفوس که به کمال سعی و اجتهاد مشتی از زخارف جمع می‌نمایند و کمال فرح و شادی را از جمع آن دارند ولکن در باطن از قلم اعلی به دیگران محوّل شده یعنی نصیب خود ایشان نیست. بسا می‌شود که به اعدای آن نفوس می‌رسد ... عمر تلف شد و شب و روز زحمت کشیده شد و مال هم سبب وبال گشت. اکثر اموال ناس طاهر نیست اگر ناس بما انزله الله عامل باشند البته عنایت حق آن نفوس را محروم نگذارد.»

(گنجینه حدود و احکام، صفحات ۱۰۴ ـ ۱۰۳)

یٰا قَوْمِ لَاتَخُونُوا فِی حُقُوقِ اللّٰهِ وَلَاتَصَرَّفُوا فِیهٰا اِلّٰا بَعْدَ اِذْنِهِ کَذٰلِکَ قُضِیَ الْاَمْرُ فِی الْاَلْوٰاحِ وَفِی هٰذَا اللَّوْحِ الْمَنِیعِ.

یٰا قَوْمِ: ای مردم من — لَاتَخُونُوا: خیانت نکنید — لَاتَصَرَّفُوا: تصرّف نکنید

اِذْنِهِ: اجازهٔ او — قُضِیَ الْاَمْرُ: حکم شد — الْمَنِیع: بلندمرتبه

مضمون: ای مردم من در حقوق الله خیانت نکنید و در آن تصرّف ننمایید مگر بعد از اجازهٔ او. اینچنین در الواح و در این لوح بلندمرتبه حکم شد.

مَنْ خٰانَ اللّٰهَ یُخٰانُ بِالْعَدْلِ وَالَّذِی عَمِلَ بِمٰا اُمِرَ یُنْزِلُ عَلَیْهِ الْبَرَکَةُ مِنْ سَمٰاءِ عَطٰاءِ رَبِّهِ الْفَیّٰاضِ الْمُعْطِی الْبٰاذِلِ الْقَدِیمِ.

خٰانَ: خیانت کرد — یُخٰانُ: مورد خیانت واقع می‌شود — عَمِلَ: عمل کرد

اُمِرَ: امر شد — یُنْزِلُ: نازل می‌شود — عَطٰاء: بخشش

الفَیّاض : بسیار فیض دهنده　　المُعْطی : بخشنده　　الباذِل : دهنده
القَدیم : بی آغاز

مضمون : کسی که به خداوند خیانت کند به عدل مورد خیانت واقع می‌شود. کسی که به آنچه امر شده عمل کند از آسمان بخشش پروردگار فیاض معطی باذل قدیمش برکت بر او نازل می‌شود.

اِنَّهُ اَرادَ لَکُمْ ما لاتَعْرِفُونَهُ الْیَوْمَ سَوْفَ یَعْرِفَهُ الْقَوْمُ اِذا طارَتِ الْاَرْواحُ وَ طُوِیَتْ زَرابِیُّ الْاَفْراحِ کَذلِکَ یُذَکِّرُکُمْ مَنْ عِنْدَهُ لَوْحٌ حَفیظٌ.

اَرادَ : خواست　　لاتَعْرِفونَهُ : نمی‌شناسید آن را
الیَوم : امروز　　سَوْفَ یَعْرِفُهُ : بزودی می‌شناسد آن را
طارَتْ : پرواز کرد　　طُوِیَتْ : درهم پیچیده شد
زَرابِی : بساطها (فرشها)　　الاَفْراح : شادیها
یُذَکِّرُکُم : پند می‌دهد به شما　　حَفیظ : محفوظ

مضمون : همانا او برای شما چیزی را خواسته که امروز آن را نمی‌شناسید. بزودی مردم آن را خواهند شناخت هنگامی که ارواح پرواز کرده، بساطهای شادیها درهم پیچیده شوند. اینچنین کسی که لوح حفیظ در نزد اوست به شما پند می‌دهد.

توضیحات :

● **تسعة عشر مثقالاً**

نوزده مثقال از صد مثقال مذکور در بند فوق مبیّن میزان پرداخت حقوق اللّه است. امّا نصاب پرداخت حقوق اللّه یعنی حداقل دارایی که حقوق اللّه به آن تعلّق می گیرد نوزده مثقال می‌باشد.

(اقتباس از تقریرات، صفحه ۲۲۷)

● **و الّذی تملّک مائة مثقال من الذّهب ... فاطر الارض و السّماء**

فریضهٔ حقوق اللّه در این آیه [آیات] مبارکه مقرر گشته و آن عبارت از تقدیم میزان معیّنی از مایملک هر فرد بهایی است. حقوق اللّه در ابتدا به جمال اقدس ابهی، مظهر ظهور الهی و بعد از صعود مبارک به حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق، تقدیم می گردید. در الواح مبارکهٔ وصایا حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: حقوق اللّه راجع به ولی امراللّه است. حال چون کرسی ولایت خالی است حقوق اللّه به مرجع امراللّه که بیت العدل اعظم است راجع می گردد. عایدات این صندوق به مصرف ترویج امراللّه و تأمین مصالح امریه و اعمال خیریه و منافع عمومیه می‌رسد. اداء حقوق اللّه وظیفه‌ای است روحانی که انجامش به وجدان افراد بهایی موکول گشته است. اهمیّت فریضهٔ حقوق اللّه را می‌توان به جامعهٔ بهایی تذکّر داد ولی هیچ کس حق ندارد از افراد مطالبهٔ حقوق نماید.

در چند فقره از رسالهٔ 'سؤال و جواب' توضیحات بیشتری در بارهٔ حکم حقوق اللّه مذکور گشته است. اداء حقوق مبتنی بر محاسبهٔ ارزش دارایی افراد است. فریضهٔ روحانی هر شخصی آن است که اگر ارزش دارایی او اقلاً معادل با نوزده مثقال طلا باشد (سؤال و جواب، فقرهٔ ۸)، نوزده

درصد آن مبلغ را بابت حقوق الله بپردازد و حقوق الله بر این مبلغ فقط یک مرتبه تعلّق می گیرد. (سؤال و جواب، فقرهٔ ۸۹). بعد از آن هر موقع درآمد او، پس از وضع همهٔ مصارف، به لااقل معادلِ نوزده مثقال طلا افزایش یافت، نوزده درصد این افزایش بابت حقوق الله پرداخت شود. هر یک از عواید بعدی نیز به‌همین ترتیب محاسبه می گردد. (سؤال و جواب، فقرات ۹ و ۸۰)

(یادداشت، شماره ۱۲۵)

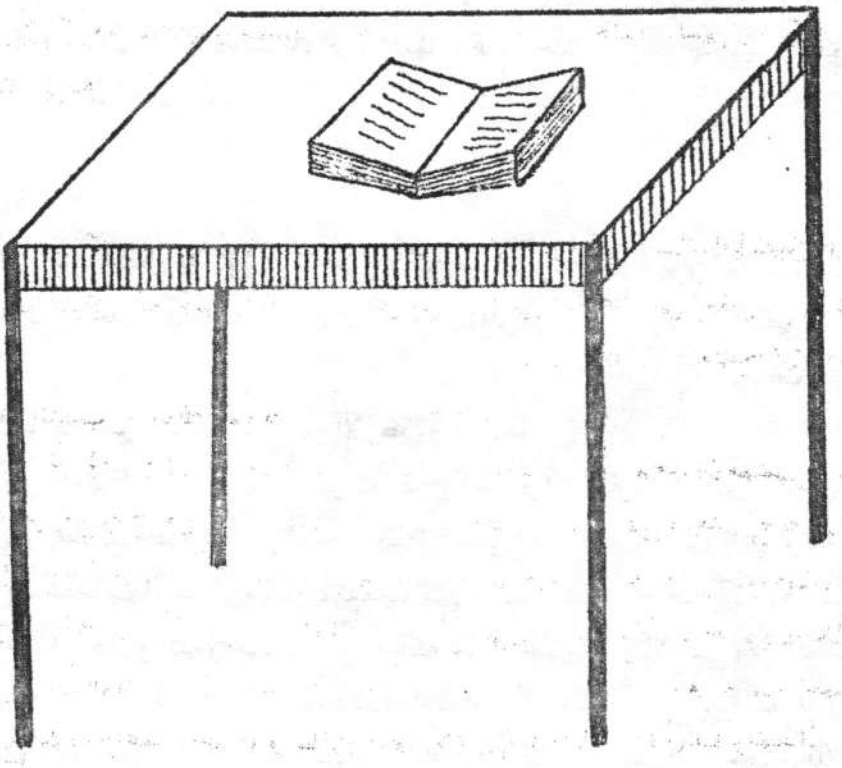

● ایّاکم یا قوم ان تمنعوا انفسکم عن هذا الفضل العظیم

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «فی الحقیقه این عنایتی است بزرگ و فضلی است عظیم از برای نفوسی که الیوم مؤیّد شوند بر خدمت امر و ادای حقوق الهی چه که اثر و ثمرش به دوام ملک و ملکوت باقی است.» (مجموعهٔ نصوص راجع به حقوق الله، شماره ۲۶)

● انّ فی ذلک لحکم و مصالح لم یحط بها علم احد الاّ الله العالم الخبیر

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «این فقره فرض است بر کلّ و شرف کلّ در ادای آن است چه که مسبّب تطهیر اموال و برکت و ازدیاد نعمت بوده و هست.»

(مجموعه نصوص راجع به حقوق الله، شماره ۴۲)

جمال قدم می‌فرمایند: «فی الحقیقه امر حقوق الهی امر بزرگی است بر جمیع ادای آن لازم چه که اوست سبب نعمت و برکت و خیرات.» (مجموعه نصوص راجع به حقوق الله، شماره ۷)

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «اما در خصوص حقوق منصوص در کتاب این حکم به‌جهت برکت و تفیض خود ناس است.» (مجموعه نصوص راجع به حقوق الله، شماره ۴)

شکی نیست که تمام حدود و احکام حق چون باران نیسانی و نسیم بهاری حیاتبخش شجرهای وجود است ولی کمتر حکمی چون حکم حقوق الله این همه فوائد و مصالح فردی و اجتماعی را یکجا جمع دارد. در الواح الهیه به‌صراحت ذکر شده است که در حکم حقوق الله حکم و مصالحی است که احاطهٔ بدان یعنی درک همهٔ حقایق آن از عهدهٔ عقل جزیی خارج است و فهم انسانی تا وقتی که به جهان باقی شتابد از درک همهٔ فوائد آن عاجز ماند. (پیام بهایی، شماره ۱۳۶، صفحه ۱۷)

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «نظر به حکمت بالغه و امتحانات فارقه تا آشنا از بیگانه امتیاز یابد حقوق بر عباد خویش واجب و مفروض فرمود ... ازجمله حکمتهای بالغه اینکه اعطای حقوق سبب ثبوت و رسوخ گردد.» (مجموعه نصوص راجع به حقوق الله، شماره ۲)

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «اما مفروضی حقوق سبب ثبوت و رسوخ نفوس و برکت در جمیع شؤون گردد.» (پیام بهایی، شماره ۲۳۶، صفحه ۱۸)

● من خان الله یخان بالعدل

بیت العدل اعظم می‌فرمایند (پیام ۲۵ اکتبر ۱۹۷۰): «... ادای حقوق الله از فرائض دینیه اهل بهاء است چه که حکمش در مستطاب اقدس منصوص است و بیانش در الواح شتّی معیّن و مذکور و هیچ مؤمن مخلصی که واجد شرایط معیّنه باشد از ادای حقوق الله مستثنی نیست حتّی به نص کتاب امتناع از ادای حقوق الله به‌منزله خیانت محسوب و خطاب «مَنْ خَانَ اللّٰهَ یُخَانُ بِالْعَدْلِ» در حق این نفوس مکتوب. به‌فرموده مرکز میثاق «محض الطاف بی پایان حضرت یزدان به تعیین حقوق الله بر عباد خویش منّت گذاشته والاّ حق مستغنی از کائنات بوده» این حکم محکم به‌شهادت قلم اعلی دارای مصالح و حکم لاتحصی است. سبب تطهیر اموال است و دافع خسران و وبال. باعث نعمت و عزّت است و علّت خیر و برکت. انفاقی است که نسبتش الی الله است و خدمتی است که ممدّ امرالله. اعطای

حقوق به‌فرمودهٔ مرکز میثاق برای امتحان مؤمنان است و سبب ثبوت و رسوخ ایشان در ایمان و ایقان. مختصر آنکه حقوق الله از تکالیف قاطعه شرعیه اهل بهاء است که طبق نصوص مبارکه به مرجع امر راجع ....»

هفته سیزدهم

(بند ۹۸) **قَدْ حَضَرَتْ لَدَی الْعَرْشِ عَرائِضُ شَتّیٰ مِنَ الَّذینَ آمَنوا وَ سَئَلوا فیهَا اللّٰهَ رَبَّ ما یُریٰ وَ ما لایُریٰ رَبَّ العالَمینَ.**

حَضَرَتْ : حاضر شد — لَدیٰ : نزد — عَرائِض : عریضه‌ها
شَتّیٰ : گوناگون — آمَنُوا : ایمان آوردند — سَئَلوا : پرسش نمودند
یُریٰ : دیده می‌شود — لایُریٰ : دیده نمی‌شود

مضمون : همانا عریضه‌های گوناگون از کسانی که ایمان آورده‌اند نزد عرش حاضر شد و در آن (عریضه‌ها) پرسش نمودند از خداوند پروردگار آنچه دیده می‌شود و آنچه دیده نمی‌شود پروردگار عالمیان.

لِذا نَزَّلْنَا اللَّوحَ وَ زَیَّنّاهُ بِطِرازِ الاَمرِ لَعَلَّ النّاسَ بِاَحکامِ رَبِّهِمْ یَعْمَلُونَ.

لِذا : بنا بر این — نَزَّلْنا : نازل کردیم — زَیَّنّاهُ : زینت دادیم آن را
طِراز : زیور — لَعَلَّ : شاید — یَعْمَلُونَ : عمل کنند

مضمون : بنا بر این، این لوح را نازل کردیم و آن را به زیور امر زینت دادیم شاید مردم به احکام پروردگارشان عمل کنند.

وَ کَذٰلِکَ سُئِلْنا مِنْ قَبْلُ فی سِنینَ مُتَوالِیاتٍ وَ اَمْسَکْنَا الْقَلَمَ حِکْمَةً مِنْ لَدُنّا اِلیٰ اَنْ حَضَرَتْ کُتُبٌ مِنْ اَنْفُسٍ مَعْدُوداتٍ فی تِلْکَ الاَیّامِ لِذا اَجَبْناهُمْ بِالْحَقِّ بِما تَحْیی بِهِ الْقُلوبُ.

کَذٰلِکَ : اینچنین — سُئِلْنا : سؤال شدیم ـ از ما درخواست شد
سِنینَ : سالها — مُتَوالِیات : متوالی
اَمْسَکْنا : بازداشتیم ـ نگاه داشتیم — لَدُنّا (لَدُنْ + نا) : نزد ما ـ نزد خودمان
حَضَرَتْ : حاضر شد — کُتُب : نامه‌ها
اَنْفُس : نفوس ـ افراد — مَعْدُودات : معدود
تِلْکَ : این — الاَیّام : روزها
اَجَبْناهُمْ : اجابت کردیم ایشان را — تَحْیی : زنده می‌شود

مضمون : و اینچنین از قبل در سالهای متوالی از ما درخواست شد و به‌عنوان حکمتی از جانب خودمان قلم را نگاه‌داشتیم تا اینکه نامه‌هایی از افرادی معدود در این ایّام حاضر شد. بنا بر این، به‌حق آنان را اجابت کردیم به آنچه که به آن قلوب زنده می‌شود.

توضیحات:

● **قد حضرت لدی العرش ...**

حضرت بهاءالله در یکی از الواح مبارکه می‌فرمایند: «در سنین معدودات از اطراف عرایض ناس به شطر اقدس وارد از اوامر الهیه سؤال می‌نمودند انّا امسکنا القلم علی ذکرها الی ان اتی المیقات» از زمان بعثت خفی حضرت بهاءالله در سیاه‌چال طهران تا هنگام نزول کتاب مستطاب اقدس که مخزن حدود و احکام دور بهایی است بیست سال بطول انجامید و حتّی بعد از نزولش تا مدّتی به یاران رحمانی در ایران ارسال نشد. این تأخیر در نزول احکام اصلیه که صرفاً به ارادهٔ الهی بود و همچنین اجرای تدریجی احکام بعد از نزول، کلّ مدلّ بر آن است که حتّی در ایّام حیات نفس مظاهر ظهور جلوه و استقرار شریعت الله امری تدریجی است. (یادداشتها، شماره ۱۲۶)

در کتاب مستطاب اقدس ذکر گردیده که این کتاب بنا به استدعای چند تن از احبّاء نازل گردیده و قلم وحی تا چند سال ساکت بود.

جمال بروجردی اجازه یافت که نسخه‌ای از کتاب مستطاب اقدس رونویسی نموده و برای بهائیان ایران ببرد.

در اثر دیگری به امضاء خ ا د م (موزخ ۱۵ جمادی الاوّل ۱۲۹۰): «... و در این ایّام کتاب اقدس از سماء مقدّس نازل و سبب آنکه در سنین معدوده از اطراف بعضی مسائل در احکام الهیه سؤال نمودند ولکن قلم اعلیٰ متوقّف در ارض سرّ به لسان پارسی مختصری نازل ولکن به طرفی ارسال نشد. حسب الامر در محل محفوظ بود تا آنکه در این ایّام مجدّداً عرایض سائلین به ساحت اقدس حاضر. لذا به ابدع الحان به لسان آیات این کتاب بدیع منیع نازل و چون جناب آقا ج م علیه بهاءالله در اینجا تشریف داشتند آنچه حال مصلحت اظهار آن بود به ایشان عنایت فرمودند یعنی اذن فرمودند که نسخه‌ای از آن بردارند. انشاءالله به آن فائز خواهید شد و به مقتضای حکمت عمل خواهید نمود.»

بند ۹۹ **قُلْ یا مَعْشَرَ العُلَماءِ لاتَزِنُوا کِتابَ اللّهِ بِما عِنْدَکُمْ مِنَ القَواعِدِ وَالعُلُومِ اِنَّهُ لَقِسْطاسُ الحَقِّ بَیْنَ الخَلْقِ قَدْ یُوزَنُ ما عِنْدَ الاُمَمِ بِهٰذَا القِسْطاسِ الاَعْظَمِ وَاِنَّهُ بِنَفْسِهِ لَوْ اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ.**

لاتَزِنُوا: نسنجید — قِسْطاس: میزان — الحَق: حقیقی

یوزَنُ: سنجیده می‌شود — تَعْلَمُونَ: بدانید

مضمون: بگو ای گروه علما کتاب خدا را با آنچه از قواعد و علوم که در نزدتان است نسنجید. همانا آن (کتاب) میزان حقیقی است در میان مردم. آنچه نزد امّتها است با این میزان اعظم سنجیده می‌شود و آن (کتاب) به خودش [سنجیده می‌شود] اگر شما بدانید.

نصّ فارسی هم مضمون:

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «... کلیات مُنزل الهیه میزان کلّ است و دون او میزان او نمی‌شود. هر یک از قواعدی که مخالف آیات الهیه است آن قاعده از درجهٔ اعتبار ساقط»

(لوح قناع ـ مجموعه الواح، صفحه ۷۸)

توضیحات:

● لاتزنوا کتاب اللّه بما عندکم من القواعد و العلوم

علما و پیشوایان عرب و عجم در کتبی که بر ردّ امراللّه نگاشته‌اند اغلب اعتراض کرده‌اند که آیات نازله از قلم جمال قدم برخلاف قوانین صرفی و نحوی است. در این آیهٔ مبارکه تاکید شده که نباید آیات الهی را با قواعد و علوم بشری سنجید. این خلق است که باید تابع حق باشد نه حق تابع خلق. مظهر امر آیات را بالفطره نازل می‌سازد و به‌هیچ وجه رعایت قواعد مجعولهٔ علما ملل و دول را درنظر ندارد. البته لازم به‌ذکر است که در کتب ردّیهٔ اسلام نیز چنین ایراداتی بر آیات مبارکه قرآن وارد شده و بیش از ۳۰۰ نمونه موارد خلاف قواعد قوم در قرآن مشخص گردیده است. علمای اسلام نیز با هزار زحمت درصدد برآمده‌اند که این آیات را با قواعد قوم مطابق سازند. غافل از اینکه با چنین ایراداتی «بر دامن کبریاش ننشیند گرد» چه که این قواعد است که باید آن را با آیات الهی مطابق ساخت نه بالعکس. (اقتباس از تقریرات، صفحه ۲۳۲)

(بند ۱۰۰) **تَبکی عَلَیکُم عَینُ عِنایَتی لِاَنَّکُم ما عَرَفتُمُ الَّذی دَعَوتُمُوهُ فِی العَشِیِّ وَالاِشراقِ وَفی کُلِّ اَصیلٍ وبُکُورٍ.**

تَبکی: می گرید — عَین: چشم — ما عَرَفتُم: نشناختید

دَعَوتُمُوهُ: می خواندید او را — اَصیل: غروب — بُکُور: صبحها

مضمون: چشم عنایت من بر شما می گرید چه که نشناختید کسی را که شب و صبح و هر غروب و بامدادی او را می خواندید.

تَوَجَّهُوا یا قَومُ بِوُجُوهٍ بَیضاءَ وَقُلوبٍ نَوراءَ اِلَی البُقعَةِ المُبارَکَةِ الحَمراءِ الَّتی فیها تُنادِی سِدرَةُ المُنتَهیٰ اِنَّهُ لا اِلٰهَ اِلّا اَنَا المُهَیمِنُ القَیومُ.

تَوَجَّهوا: توجه کنید — وُجُوه: صورتها

بَیضاء: سفید ـ نورانی — نَوراء: نورانی

البُقعَة: جا ـ مکان ـ آستان — الحَمراء: سرخ

تُنادِی: ندا می کند — سِدرَةُ المُنتَهیٰ: درختی در بهشت (مظهر امر)

مضمون: ای مردم با صورتهایی سفید و قلوبی نورانی به بقعهٔ مبارکهٔ حمراء توجه کنید که در آن سدرةالمنتهیٰ ندا می کند: خدایی جز من که حاکم و بی نیاز هستم وجود ندارد.

توضیحات:

● البقعة المبارکة الحمراء

اشاره به مدینهٔ محصنهٔ عکّا است. در آثار امری کلمهٔ «حمراء» متضمّن معانی خاص برای بیان اشارات و استعارات متعدّده است. (یادداشتها، شماره ۱۲۷)

● سدرةالمنتهیٰ

در عقاید اسلامی درختی است در اعلیٰ نقطهٔ جنّت که هیچ کس را به ماورای آن راهی نیست.

این اصطلاح در شرح معراج حضرت رسول اکرم آمده و در سیر تقرب به آستان الهی، آخرین نقطه‌ای است که بشر و ملائکه فراتر از آن نتوانند رفت. لهذا سدرةالمنتهیٰ رمزی از محدودیت تجلّیات علم الهی در عالم انسانی است. این اصطلاح در آثار امری بسیار مذکور گشته و مقصد از آن غالباً نفس مظهر الهی است. (یادداشتها، شماره ۱۲۸)

(بند ۱۰۱) **یا مَعْشَرَ العُلَماءِ هَلْ یَقْدِرُ اَحَدٌ مِنکُمْ اَنْ یَسْتَنَّ مَعی فی مَیْدانِ المُکاشَفَةِ وَالْعِرْفانِ اَوْ یَجُولَ فی مِضْمارِ الحِکْمَةِ وَالتِّبیانِ؟**

یَقْدِرُ : قادر است
یَسْتَنَّ : مسابقه دهد ـ رقابت کند
مَعی (مَعْ + ی) : با من
یَجُولَ : جولان دهد ـ بتازد
مِضْمار : میدان
التِّبیان : توضیح و تفسیر

مضمون : ای جماعت علما آیا یکی از شما قادر است که در میدان مکاشفه و عرفان با من رقابت کند و یا در میدان حکمت و تبیان بتازد؟

لا وَرَبّی الرَّحْمنِ کُلُّ مَنْ عَلَیْها فانٍ وَهٰذا وَجْهُ رَبِّکُمُ العَزیزِ المَحْبوبِ.

فانٍ : فانی
وَجْه : صورت

مضمون : نه قسم به پروردگار بخشنده‌ام هر آن کس که روی آن (زمین) است فانی است و این است صورت پروردگار عزیز محبوبتان.

توضیحات :

● **کلّ من علیها فانٍ**

اشاره است به آیات ۲۷ ـ ۲۶ از سورهٔ رحمن قرآن کریم که می‌فرمایند: «کُلُّ مَنْ عَلَیْها فانٍ وَ یَبْقیٰ وَجْهُ رَبِّکَ ذُوالْجَلالِ وَالْاِکْرامِ»

● **هل یقدر احد منکم ان یستنّ معی فی میدان المکاشفة و ...**

«علمای ایران که در کربلا و نجف بودند شخص عالمی را انتخاب کردند و توکیل نمودند و اسم آن شخص ملاّحسن عمو بود. آمد به حضور مبارک بعضی سؤالات از طرف علما کرد جواب فرمودند و بعد عرض کرد که علما در علم و فضل حضرت مقرّ و معترفند و مسلّم عموم است که در جمیع علوم نظیر و مثیلی ندارد و این هم مسلّم است که تدرّس و تحصیل نکرده‌اند ولکن علما می گویند که ما به این قناعت ننماییم و به‌سبب علم و فضل اقرار و اعتراف به حقّیّتشان نکنیم لهذا خواهش داریم که یک معجزه‌ای به‌جهت قناعت و اطمینان قلب ظاهر فرمایند. جمال مبارک فرمودند هرچند حق ندارند زیرا حق باید خلق را امتحان نماید نه خلق حق را ولی حال این قول مرغوب و مقبول. اما امرالله دستگاه تیاتر نیست که هر ساعت یک بازی دربیاورند و هر روز یکی چیزی بطلبد. در این صورت امرالله بازیچهٔ صبیان شود ولی علما بنشینند و بالاتّفاق یک معجزه‌ای را انتخاب کنند و بنویسند که به ظهور این معجزه از برای ما شبهه‌ای نمی‌ماند و کلّ اقرار و اعتراف بر حقّیّت این امر می‌نماییم و آن ورقه را مُهر کنند و بیاور و این را میزان قرار دهند اگر ظاهر شد از برای شما شبهه نماند

و اگر ظاهر نشد بطلان ما ثابت گردد. آن شخص عالم برخاست و زانوی مبارک را بوسید و حال آنکه مؤمن نبود و رفت و حضرات علما را جمع کرد و پیغام مبارک را تبلیغ نمود. حضرات مشورت کردند و گفتند: این شخص سحّار است. شاید سحری بنماید آن وقت از برای ما حرفی نمی‌ماند و جسارت نکردند. ولی آن شخص در اکثر محافل ذکر نمود و از کربلا رفت به کرمانشاه و طهران و تفصیل را به جمیع گفت و خوف و عدم اقدام علما را ذکر نمود.» (مفاوضات، صفحات ۲۳ ـ ۲۲)

● **مکاشفه**

در اصطلاح عرفانی دیدن حقایق با چشم باطن. (نوزده هزار لغت، صفحه ۸۸۴)

(بند ۱۰۲) **یا قَوْمُ اِنّا قَدَّرْنَا الْعلومَ لِعِرْفانِ الْمَعْلُومِ وَ اَنْتُمْ اِحْتَجَبْتُم بِها عَنْ مَشْرِقِها الَّذی بِهِ ظَهَرَ کلُّ اَمْرٍ مَکْنُونٍ.**

قَدَّرْنا : مقدّر کردیم — اِحْتَجَبْتُمْ : محتجب شدید ـ در پرده ماندید

مَشْرِق : محل اشراق — ظَهَرَ : ظاهر شد

مضمون : ای مردم همانا ما علوم را برای عرفان معلوم (مظهر امر) مقدّر کردیم و شما به آن (علوم) از مشرق آن، کسی که به او هر امر پنهانی آشکار شد، محتجب شدید.

لَوْ عَرَفْتُمُ الْاُفُقَ الَّذی مِنْهُ اَشْرَقَتْ شَمْسُ الْکَلامِ لَنَبَذْتُمُ الْاَنامَ وَ ما عِنْدَهُمْ وَ اَقْبَلْتُمْ اِلَی الْمَقامِ الْمَحْمُودِ.

عَرَفْتُمْ : می‌شناختید — اَشْرَقَتْ : تابید

نَبَذْتُمْ : رها می کردید — اَقْبَلْتُمْ : اقبال می کردید

مضمون : اگر افقی را که خورشید کلام از آن تابید، می‌شناختید البته مردم و آنچه نزدشان است را رها می کردید و بسوی مقام محمود اقبال می‌نمودید.

توضیحات :

● **قدّرنا العلوم لعرفان المعلوم**

«این است که می‌فرمایند: اَلْعِلْمُ نُورٌ یُقْذِفُهُ اللّهُ فی قَلْبِ مَنْ یَشاءُ. و این نحو از علم است که ممدوح بوده و هست نه علوم محدوده که از افکار محجوبه کدره احداث شده و آن را گاهی از هم سرقت می‌نمایند و بر دیگران افتخار می کنند.» (کتاب مستطاب ایقان، صفحات ۳۶ ـ ۳۵)

می‌فرمایند: «هر چند تحصیل فنون و علوم، اعظم مثقبت عالم انسانی است ولی به‌شرط آنکه این نهر متّصل به بحر اعظم شود و از فیض قدم استفاضه کند. چون چنین شود هر استاد، بحر بی پایان گردد و هر تلمیذ ینبوع علم و عرفان شود. پس اگر علوم، دلیل بر جمال معلوم شود فَنِعْمَ الْمَأْمُول والاّ شاید این قطره سبب گردد و از فیض موفور محروم شود، وی را تکبیر و غرور آرد و قصور و فتور بخشد. علوم حاضره قنطره حقیقت است، پس اگر حقیقت میسّر نگردد از مجاز چه ثمر و اثر؟ تَاللّه الْحَقِّ اِنْ لَم یَکُنِ الْعُلُومُ سَبَباً لِلْوُصُولِ اِلَی الْمَعْلُومِ فَهِیَ خُسْرانٌ مُبینٌ»

(مجموعه آثار مبارکه در باره تربیت بهایی، صفحه ۲۰)

● الّذی به ظهر کلّ امر مکنون

«علم اعظم منقبت عالم انسانی است. علم، سبب کشف حقایق است. ولی بر دو قسم است: علوم مادیه و علوم الهیه. علوم مادیه کشف اسرار طبیعت کند. علوم الهیه کشف اسرار حقیقت نماید. عالم انسانی باید تحصیل هر دو علم کند. اکتفای به یک علم ننماید زیرا هیچ پرنده‌ای به جناح واحد پرواز نکند. باید با دو بال پرواز نماید. یک بال علوم مادیه و یک بال علوم الهیه. این علم از عالم طبیعت و آن علم از ماوراءالطبیعه. این علم ناسوتی، آن علم لاهوتی. مقصود از علم لاهوتی کشف اسرار الهی است، ادراک حقایق معنوی است، فهم حکمت بالغه است، کشف حقیقت ادیان رحمانی است و ادراک اساس شریعت الله است.» (خطابه حضرت عبدالبهاء ـ پیام ملکوت، صفحه ۸۷)

اگر ظهور مظهر امر الهی نبود نه علمی بود، نه صنعتی بود و نه اختراعی بود. به‌هیچ وجه من الوجوه روح حیات در عالم نبود. (تقریرات، صفحه ۲۳۷)

● اشرقت شمس الکلام لنبذتم الانام

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «اگر نفسی فی الحقیقه در آنچه از قلم اعلیٰ نازل شده تفکّر نماید و حلاوت آن را بیابد البته از مشیت و ارادهٔ خود فارغ و آزاد گردد و به ارادةالله حرکت نماید. طوبیٰ از برای نفسی که به این مقام فائز شد و از این فضل محروم نماند.»

(بند ۱۰۳) قُلْ هٰذِهِ لَسَمَاءٌ فِيهَا كُنِزَ اُمّ الْكِتَابِ لَوْ اَنْتُمْ تَعْقِلُونَ.

کنز : پنهان شد ـ اندوخته شد ام الکتاب : کتاب مادر ـ کتاب اصلی (کتاب الهی)

تعقلون : تعقّل کنید

مضمون : بگو این همان آسمانی است که ام الکتاب در آن پنهان شد اگر شما تعقّل کنید.

هٰذَا لَهُوَ الَّذِي بِهِ صَاحَتِ الصَّخْرَةُ وَنَادَتِ السِّدْرَةُ عَلَى الطُّورِ الْمُرْتَفِعِ عَلَى الْاَرْضِ الْمُبَارَكَةِ اَلْمُلْكُ لِلّٰهِ الْمَلِكِ الْعَزِيزِ الْوَدُودِ.

صَاحَتْ : فریاد زد نَادَتْ : ندا کرد السِّدْرَة : درخت

المَلِک : پادشاهی الوَدُود : بسیار بامحبت، مهربان

مضمون : این همان کسی است که بخاطر او صخره فریاد زد و درخت بر کوه طور مرتفع بر زمین مبارکه ندا کرد که پادشاهی از آن خداوند ملک عزیز مهربان است.

توضیحات :

● امّ الکتاب

اصطلاح امّ الکتاب معمولاً به کتاب آسمانی هر یک از شرایع الهی اطلاق می‌شود. در قرآن کریم و احادیث اسلامی، مراد از امّ الکتاب، قرآن مجید است. کتاب مبارک بیان، ام الکتاب شریعت بابی و کتاب مستطاب اقدس، امّ الکتاب دور بهایی است. حضرت ولی امرالله در توقیعی که حسب الامر هیکل مبارک صادر گردیده می‌فرمایند که اصطلاح امّ الکتاب را نیز می‌توان بر تمامی آثار نازله از قلم حضرت بهاءالله، جمعاً اطلاق نمود. مفهوم جامعتری از امّ الکتاب، اشاره به مظاهر

ظهور و مطالع وحی الهی است. (یادداشت، شماره ۱۲۹)

● نادت السّدرة علی الطّور

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «این ندا در مقامی نار سدره طور است چه که افئده مخلصین و مقربین به آن مشتعل و در مقامی کوثر حیوان از برای حیات عالم ...» (آثار قلم اعلی، جلد ۷، صفحه ۸۴)

و نیز می‌فرمایند: «امروز مکلّم طور بر عرش ظهور مستوی و شجر مذکور به کلمه مبارکه علیا ناطق علامات و آثار عالم را احاطه نموده» (آثار قلم اعلی، جلد ۷، صفحه ۲۰۲)

(بند ۱۰۴) **اِنّا ما دَخَلْنا المَدارِسَ وَ ما طالَعْنا المَباحِثَ اسْمَعُوا ما یَدْعُوکُمْ بِهِ هٰذَا الاُمِّیُّ اِلَی اللّٰهِ الاَبْدِیِّ اِنَّهُ خَیْرٌ لَکُمْ عَمّا کُنِزَ فِی الاَرْضِ لَوْ اَنْتُمْ تَفْقَهُونَ.**

ما دَخَلْنا : داخل نشدیم — ما طالَعْنا : مطالعه نکردیم

اِسْمَعُوا : بشنوید — یَدْعُوکُمْ : دعوت می کند شما را

اُمّیّ : کسی که تحصیل نکرده است — الاَبْدیّ : جاودانی

کُنِزَ : پنهان شد ـ اندوخته شد — تَفْقَهُونَ : بدانید

مضمون : همانا ما به مدارس داخل نشدیم و مباحث را مطالعه نکردیم. بشنوید آنچه را که این امّی به‌وسیله آن شما را بسوی خداوند جاودانی دعوت می کند. بدرستی که آن برای شما از آن [گنجهایی] که در زمین پنهان شده بهتر است اگر بدانید.

نصّ فارسی هم مضمون :

حضرت بهاءالله می‌فرمایند، قوله‌الاحلیٰ : «این عبد از اهل علم نبوده و مدرسه نرفته و برحسب ظاهر در بیت یکی از رجال دولت متولّد شده و به او منسوب»

(دریای دانش، صفحه ۷۷ ـ مجموعه الواح مبارکه، صفحه ۲۸۱)

توضیحات :

● الامّی

در اینکه مظاهر الهیه دارای معلومات بوده‌اند یا خیر علما اتّفاق نظر ندارند. ولی آنچه مسلّم است این است که جمیع مظاهر مقدّسه خواندن و نوشتن را می‌دانسته‌اند. حضرت مسیح خواندن و نوشتن می‌دانستند زیرا مطابق مندرجات انجیل ایشان در مذاکره با علمای یهود کتاب اِشعیا را باز کرده برایشان می‌خواندند. همچنین حضرت موسی در کوه سینا به امر الهی الواح را نوشت و برای قوم خود آورد. حضرت محمّد نیز در بستر مرگ، قلم و کاغذ طلب فرمودند تا چیزی را بنویسند که مسلمین پس از مرگ آن حضرت گمراه نشوند. (اما عُمَر خواستهٔ ایشان را اجابت نکرد.) حضرت اعلیٰ و جمال قدم نیز خواندن و نوشتن می‌دانسته‌اند. بنا بر این کلمهٔ امّی دلیل بر این نیست که مظاهر مقدّسه خواندن و نوشتن نمی‌دانسته‌اند بلکه بدین معنی است که آن نفوس مقدّسه حقایق عالیه را نزد کسی تحصیل نکرده و به علم الهی واقف بر آن بوده‌اند. (اقتباس از تقریرات، صفحات ۲۴۰ ـ ۲۳۹)

(بند ۱۰۵) **اِنَّ الَّذی یَأْوِلُ ما نُزِّلَ مِنْ سَماءِ الْوَحْیِ وَیُخْرِجُهُ عَنِ الظّاهِرِ اِنَّهُ مِمَّنْ حَرَّفَ کَلِمَةَ اللّٰهِ**

اَلْعُلْیا وَ کانَ مِنَ الْاَخْسَرینَ فی کِتابٍ مُبینٍ.

یَأوِّلُ : تأویل می کند
یُخْرِجُهُ (یُخْرِجُ + هُ) : خارج می کند آن را
حَرَّفَ : تحریف کرد
کانَ : بود
نُزِّلَ : نازل شد
مِمَّنْ (مِنْ + مَنْ) : از کسانی که
العُلْیا : بلندمرتبه
الاَخْسَرینَ : زیانکارترین

مضمون : همانا کسی که آنچه را که از آسمان وحی نازل شده تأویل کند و آن را از ظاهر خارج سازد همانا او از کسانی است که کلمهٔ بلندمرتبهٔ خداوند را تحریف نموده‌اند و در کتاب مبین از زیانکارترین مردم است.

نصّ فارسی هم مضمون :

حضرت بهاءالله می‌فرمایند، قَوْلُهُ الْاَکْرَمُ: «کلمهٔ الهیه را تأویل مکنید و از ظاهر آن محجوب ممانید چه که احدی بر تأویل، مطّلع نه الاّ الله. و نفوسی که از ظاهر کلمات غافلند و مدّعی عرفان معانی باطنیه قسم به اسم اعظم که آن نفوس کاذب بوده و خواهند بود. طوبی از برای نفوسی که ظاهر را عامل و باطن را آملند ...» (گنجینه حدود و احکام، صفحه ۳۴۰)

توضیحات :

● انَّ الَّذی یأوِّل ...

بسیاری بودند در عالم اسلام که اهل تأویل بودند احکام قرآن را تأویل می کردند می گفتند ظاهرش مقصود نیست، باطنش مقصود است. وقتی که می‌فرمایند «اَقیمُوا الصَّلوٰةَ» اینها می گفتند مقصود از صلوة، صلوة ظاهری نیست بلکه توجه قلبی است به خدا. وقتی می گفتند که غسل کنید می گفتند مقصود، شستن بدن ظاهری نیست بلکه شستن قلب است از گرد و غبار اهواء نفسانیه و از این قبیل ... می‌فرمایند در این ظهور مبارک، آیات الهی را هر کس برای شما تأویل کند ... و معنی کلمه را که در ظاهر استعمال شده است برگرداند به چیز دیگری، به‌هیچ وجه از او باور نکنید ...

(اقتباس از تقریرات، صفحه ۲۴۱)

حضرت بهاءالله در بسیاری از الواح تفاوت بین آیات متشابهات و آیات محکمات را بیان فرموده‌اند. متشابهات آیاتی است که قابل تأویل است و محکمات اوامر الهی است که معنای آنها واضح و اهل بهاء مأمور به اجرای آنها هستند. حضرت بهاءالله فرزند ارشد خود، حضرت عبدالبهاء را جانشین و مبیّن منصوص تعالیم خویش منصوب فرمودند. حضرت عبدالبهاء نیز حفید ارشدشان، حضرت شوقی افندی را بعد از خود به‌سمت مبیّن آیات و ولی امرالله معیّن فرمودند. اهل بهاء آنچه را که حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله تبیین فرموده‌اند هدایت الهیه می‌دانند و قبولش را از فرائض حتمیه خود می‌شمارند. اما این نصوص قاطعه مانع از این نیست که افراد احبّاء از مطالعه و غور و تعمّق در آثار الهی و حصول استنباطات شخصی خودداری نمایند، ولی البته مطابق بیانات مبارکه فرق و تمایزی فاحش بین نصوص قاطعه و استنباطات شخصیه موجود است. آنچه افراد از بیانات

مبارکه برحسب فهم و ادراک خویش استنباط نمایند نتیجه فکر بشری است و هر چند ممکن است در کشف حقایق امریه مؤثر و مفید باشد ولیکن فاقد اعتبار و سندیت است. از این رو به افراد احتباء اکیداً تذکر داده شده که در اظهارنظر و ابراز عقاید خود همواره آیات مُنزله را حجت دانند و فصل الخطاب شمارند و به انکار تبیینات منصوصه نپردازند و معارضه ننمایند و راه جدل درپیش نگیرند. بلکه نظریات خود را به‌عنوان خدمتی به توسعهٔ معارف عرضه داشته تصریح نمایند که آنچه اظهار می‌دارند نظریات شخصیهٔ آنان است. (یادداشتها، شماره ۱۰۵)

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «مسائل کلیه که اساس شریعت الله است منصوص است ولی متفرعات راجع به بیت العدل و حکمت این است که زمان بر یک منوال نماند. تغیر و تبدّل از خصایص و لوازم امکان و زمان و مکان است لهذا بیت العدل به‌مقتضای این مجری می‌نماید ... باری مقصود و حکمت ارجاع احکام مدنیه به بیت العدل این است و در شریعت فرقان نیز جمیع احکام منصوص نبود بلکه عشر عشر معشار منصوص نه اگرچه کلیه مسائل مهمه مذکور ولی البته یک کرور احکام غیرمذکور بود بعد علما به قواعد اصول استنباط نمودند و در آن شرایع اولیه افراد علما استنباطهای مختلف می‌نمودند و مجری می‌شد. حال استنباط به هیأت بیت العدل است و استنباط و استخراج افراد علماء را حکمی نه مگر آنکه در تحت تصدیق بیت عدل درآید و فرق همین است که از استنباط و تصدیق هیأت بیت عدل که اعضایش منتخب و مسلّم عموم ملّت است اختلاف حاصل نمی گردد ولی از استنباط افراد علما حکماً اختلاف حاصل شود و باعث تفریق و تشتیت و تبعیض گردد و وحدت کلمه برهم خورد و اتحاد دین الله مضمحل شود و بنیان شریعت الله متزلزل گردد.»

(مجموعه کتاب اقدس [معهد اعلی]، صفحات ۱۳ ـ ۱۲)

هفته چهاردهم

(بند ۱۱۵) **طوبیٰ لِمَنْ تَوَجَّهَ اِلیٰ مَشْرِقِ الْاَذْکٰارِ فِی الْاَسْحٰارِ ذٰاکِراً مُتَذَکِّراً مُسْتَغْفِراً وَاِذٰا دَخَلَ یَقْعُدُ صٰامِتاً لِاِصْغٰاءِ آیٰاتِ اللّٰهِ الْمَلِکِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ.**

تَوَجَّهَ: توجّه کند ـ روی بیاورد — الاَسْحٰار: سحرگاهان

مَشرِقِ الاَذْکٰارِ: محل اشراق ادعیه و اذکار (معبد بهایی که محل عبادت و مناجات و ذکر خداوند است)

ذٰاکِراً: در حال گفتن ذکر — مُسْتَغْفِراً: در حال طلب بخشش

دَخَلَ: داخل شد — یَقْعُدُ: می‌نشیند

صٰامِتاً: ساکت — اِصْغٰاء: شنیدن

مضمون: خوشا به‌حال کسی که در سحرگاهان بسوی مشرق الاذکار روی بیاورد در حالیکه ذکر می گوید و متذکر است و طلب بخشش می کند و هنگامی که داخل شد برای شنیدن آیات خداوند ملک عزیز حمید ساکت می‌نشیند.

قُلْ مَشْرِقُ الْاَذْکٰارِ اِنَّهُ کُلَّ بَیْتٍ بُنِیَ لِذِکْرِی فِی الْمُدُنِ وَالْقُریٰ کَذٰلِکَ سُمِّیَ لَدَی الْعَرْشِ اِنْ اَنْتُمْ مِنَ الْعٰارِفِینَ.

بَیْتٍ: خانه‌ای — بُنِیَ: بنا شد — المُدُن: شهرها

القُریٰ : دِه‌ها　　سُمِّیَ : نامیده شد

مضمون : بگو مشرق الاذکار همانا هر خانه‌ای است که برای یاد من در شهرها و روستاها بنا شده. اینچنین نزد عرش نامیده شد اگر شما از عارفان هستید.

توضیحات :

● فی الاسحار

در بارهٔ توجه به مشرق الاذکار در اسحار حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «اگرچه در کتاب الهی ذکر اسحار شده ولکن در اسحار و طلوع فجر و بعد از طلوع فجر الی طلوع آفتاب و دو ساعت هم بعد از آن لدی الله مقبول است.» (سؤال و جواب، فقرهٔ ۱۵)

● مشرق الاذکار

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح محفل روحانی بشرویه می‌فرمایند، قَوْلُهُ‌الْعَزِیزُ: «مشرق الاذکار مطالع الانوار است و مجمع ابرار. نفوس نفیسه چون در آن مجامع ملکوتیه اجتماع نمایند و نماز آغاز نمایند و به بدایع الحان ترتیل آیات گردد و ترنّم مناجات اهل ملاء اعلی استماع نمایند و فریاد یا طوبیٰ و یا بُشریٰ برآرند که الحمدلله در ملاء ادنیٰ نفوسی از ملائکه ملکوت ابهی به مناجات و دعا قیام نمودند و در محفل تقدیس ترتیل آیات می‌نمایند» انتهیٰ

معذلک بهترین وقت از برای دعا همانا سحر و غروب آفتاب است که افکار انسان و محیط خارج کاملاً از برای این امر مساعد و مناسب است. (بیاد محبوب، صفحه ۸۲)

● صامتاً لاصغاء آیات

حضرت عبدالبهاء جَلَّ ثَنائُهُ می‌فرمایند، قَوْلُهُ‌الْعَزِیزُ: «بنده پروردگار ... در حین تلاوت مناجات و ترتیل آیات باید مجلس در نهایت سکون و سکوت و قرار و تکبیر را حین ورود در اثناء ترتیل آیات باید در قلب گفت» انتهیٰ (گنجینه حدود و احکام، صفحه ۱۸۹)

(بند ۱۱۶) **وَالَّذِینَ یَتْلُونَ آیاتِ الرَّحْمٰنِ بِاَحْسَنِ الْاَلْحانِ اُولٰئِکَ یُدْرِکُونَ مِنْهٰا مٰا لاٰیُعٰادِلُهُ مَلَکُوتُ مُلْکِ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِینَ.**

یَتْلُونَ : تلاوت می کنند　　اَحْسَن : بهترین

الْاَلْحان : لحنها　　یُدْرِکُونَ : درک می کنند

لاٰیُعٰادِلُهُ : برابری نمی کند آن را　　مَلَکوت : عظمت و قدرت ـ سلطنت

مُلْک : عظمت و بزرگی ـ سلطه پادشاهی

مضمون : و کسانی که آیات خداوند رحمن را به بهترین لحنها تلاوت می کنند چیزی را از آن درک می‌نمایند که عظمت پادشاهی آسمانها و زمینها با آن برابری نمی کند.

وَبِهٰا یَجِدُونَ عَرْفَ عَوٰالِمِیَ الَّتِی لاٰیَعْرِفُهَا الْیَوْمَ اِلّٰا مَنْ اُوتِیَ الْبَصَرَ مِنْ هٰذَا الْمَنْظَرِ الْکَرِیمِ.

یَجِدُونَ : می‌یابند　　لایَعْرِفُهَا : نمی‌شناسد آن را　　اُوتِیَ : داده شد

المَنْظَر : نظر گاه

مضمون : و به آن بوی خوش عوالم مرا می‌یابند که امروز کسی آن را نمی‌شناسد مگر آن کس که از این نظر گاه کریم (مظهر امر) به او چشم داده شده است.

قُلْ اِنَّها تَجْذِبُ الْقُلُوبَ الصّافِيَةَ اِلَى الْعَوالِمِ الرُّوحانِيَةِ الَّتي لاتُعَبَّرُ بِالْعِبارَةِ وَ لاتُشارُ بِالْاِشارَةِ طوبىٰ لِلسّامِعين.

تَجْذِبُ : جذب می کند　　الصّافِيَة : پاک　　لاتُعَبَّرُ : بیان نمی‌شود

لاتُشارُ : اشاره نمی‌شود　　سامِعين : شنوندگان

مضمون : بگو همانا آن (آیات الهی) قلوب پاک را بسوی عوالمی روحانی جذب می کند که به عبارت بیان نمی‌شود و به اشارت اشاره نمی گردد خوشا به‌حال شنوندگان.

توضیحات :

● **احسن الالحان**

«پس ای شهناز به آوازی جانفزا آیات و کلمات الهیه را در مجامع و محافل به آهنگی بنواز تا قلوب مستمعین از قیود غموم و هموم آزاد گردد و دل و جان به‌هیجان آید و تبتّل و تضرع به ملکوت ابهیٰ کند و علیک البهاء الابهیٰ ع ع» (امر جهانی بهایی، صفحه ۳۷۸)

● **تجذب القلوب الصّافية الى العوالم الرّوحانيّة**

«اگر توانی الحان و ایقاع و مقامات روحانی را به کار بر و موسیقی ناسوتی را تطبیق بر ترتیل لاهوتی کن آن‌وقت ملاحظه فرمایی که چقدر تأثیر دارد و چه روح و حیات رحمانی بخشد. نغمه و آهنگی بلند کن که بلبلان اسرار را سرمست و بیقرار نمایی» (گنجینه حدود و احکام، صفحه ۱۹۶)

● **و الّذين يتلون آيات الرّحمن**

و امّا راجع به اینکه چگونه حالت دعا و مناجات را باید تحصیل نمود در حالیکه انسان خود را در آن حال مشاهده ننماید و غرق در امور دنیوی باشد حضرت عبدالبهاء فرمودند که قوّه اراده بالاخره انسان را به آن حال می کشاند یعنی حال جذبه و شور به قوّه اراده و سعی و اندیشه انسان توجّه خود را به خداوند، به علم و خلقت حیرت انگیز او و به حکمت الهی و قدرت مطلقه ربّانی معطوف می‌نماید و بعد با تفکّر عمیق و تکرار در تفکّر و توجه به عشق الهی واصل می‌شود و شوق و رغبت به مناجات و انجذاب و اشتعال فوق العاده در خود احساس می‌نماید. معذلک بعضی اوقات هم ملاحظه می کند که فقط قدرت الهی نه سعی بشری ممکن است انسان را به مرحله و حال برساند در آن صورت چه مبارک حالی است آن حال و چه شدید است آن عشق. ملاحظه نمایید عشق چه تأثیر دارد حال اگر عشق عشق الهی باشد چقدر نفوذ و تأثیرش در قلوب قویتر و شدیدتر است و تا چه اندازه نفوس را تقلیب خواهد نمود. (بیاد محبوب، صفحات ۸۳ ـ ۸۲)

(بند ۱۱۷) **اُنْصُروا یا قَوْمِ اَصْفِیائِیَ الَّذینَ قامُوا عَلیٰ ذِکْری بَیْنَ خَلْقی وَ ارْتِفاعِ کَلِمَتی فی مَمْلَکَتی اُولٰئِکَ اَنْجُمُ سَماءِ عِنایَتی وَ مَصابیحُ هِدایَتی لِلْخَلائِقِ اَجْمَعینَ.**

اُنْصُروا: یاری کنید — یا قَوْم: ای مردم من — اَصْفیائی: برگزیدگان من

قامُوا: قیام کردند — کَلِمَتی (کَلِمَة + ی): کلمهٔ من — اَنْجُم: ستاره‌ها

مَصابیح: چراغها — الخَلائِق: مخلوقات ـ مردم — اَجْمَعین: تماماً

مضمون: ای مردم من برگزیدگان مرا یاری کنید کسانی که به ذکر من در میان خلقم و به ارتفاع کلمهٔ من در سرزمینم قیام کردند آنان ستارگان آسمان عنایت من و چراغهای هدایت من برای تمام مردم هستند.

نص فارسی هم مضمون:

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «ای احبای الهی الیوم هر نفسی مبلّغی مؤید است و مبلّغین صف اوّل مقرّب درگاه کبریا و مستمد از ملکوت ابهیٰ لهذا باید احبای الهی محبت و احترام و رعایت را در حق مبلّغین مجری دارند و در هر جا وارد گردند سرور و حبور حصول یابد.»

(گنجینه حدود و احکام، صفحات ۲۵۱ ـ ۲۵۰)

وَ الَّذی یَتَکَلَّمُ بِغَیْرِ ما نُزِّلَ فِی الْواحی اِنَّهُ لَیْسَ مِنّی اِیّاکُمْ اَنْ تَتَّبِعُوا کُلَّ مُدَّعٍ اَثیم.

یَتَکَلَّمُ: تکلم می کند — نُزِّلَ: نازل شد — لَیْسَ: نیست

مِنّی (مِنْ + ی): از من — تَتَّبِعُوا: پیروی کنید — مُدَّعٍ: مدعی

اَثیم: گناهکار

مضمون: و کسی که به‌غیر آنچه در الواح من نازل شده تکلم نماید همانا او از من نیست. مبادا از هر مدعی گناهکاری پیروی کنید.

نصوص فارسی هم مضمون:

۱ ـ جمال مبارک در لوح حاجی بابا می‌فرمایند، قَوْلُهُ تَعالیٰ: «اگر نفسی به جمیع کتب عالم بیاید و غیر ما اَرادَهُ اللّٰهُ تکلم نماید او از اهل نار در کتاب الهیٰ مذکور است و از قلم اعلی مسطور»

(گنجینه حدود و احکام، صفحه ۳۴۳)

۲ ـ حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، قَوْلُهُ الْعَزیز: «حضرات احباء باید آنچه نصوص کتاب است بیان نمایند و ادنیٰ کلمه‌ای تجاوز نشود.» (امر و خلق، جلد ۱، صفحه ۱۲)

قَدْ زُیِّنَتِ الْاَلْواحُ بِطِرازِ خَتْمِ فالِقِ الْاِصْباحِ الَّذی یَنْطِقُ بَیْنَ السَّمٰواتِ وَ الْاَرَضینَ.

زُیِّنَتْ: زینت داده شد — خَتْم: مُهر — فالِق: شکافنده

الاِصْباح: صبح — یَنْطِقُ: سخن می گوید

مضمون: همانا الواح به زیور مُهرِ شکافندهٔ صبح زینت داده شد کسی که بین آسمانها و زمینها سخن می گوید.

تَمَسَّکُوا بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقیٰ وَ حَبْلِ اَمْرِ الْمُحْکَمِ الْمَتین.

تَمَسَّکُوا: چنگ بزنید — العُرْوَة: دستگیره ـ دستاویز

الوُثْقیٰ: مطمئن — العُرْوَةِ الْوُثْقیٰ: دستاویز مطمئن (امر الهی)

حَبْلِ: ریسمان — المَتین: استوار

مضمون: به دستاویز مطمئن و ریسمان امرِ محکمِ استوارِ من چنگ زنید.

توضیحات:

● انصروا یا قوم

جمال قدم در لوح عبدالرحیم بشرویه‌ای می‌فرمایند، قوله‌تعالیٰ: «مقام دوستان حق بسیار عظیم است هر نفسی که به خدمت آن نفوس فائز شود اگر چه به ظاهر به‌فوز ایمان فائز نشده ولکن لدی الرّحمن اجر عمل او ضایع نخواهد شد ...» (گنجینه حدود و احکام، صفحات ۲۴۹ ـ ۲۴۸)

● قد زیّنت الالواح ...

حضرت بهاءالله مکرّراً اصالت تامهٔ آثار خویش را که کلاً کلام الهی است تأیید می‌فرمایند و بعضی از الواح مبارکهٔ آن حضرت به اثر یکی از مُهرهای مبارک نیز مزیّن گردیده است.

(یادداشت، شماره ۱۴۳)

آثار و الواح اوّلیه جمال قدم با عبارتی چون المنزول من الحاء قبل سین یعنی حسین و یا من الباء و الهاء امضاء شده است. دو حرف باء و هاء تشکیل دهندهٔ بهاء است. گاهی نیز جمال قدم الواح خود را با ارقام ۱۵۲ اختتام بخشیده‌اند. ارقام ۱۵۲ از سمت راست به‌ترتیب نمایندهٔ ارزش عددی حروف ب و ه و الف است که مجموع آنها کلمهٔ بهاء را تشکیل می‌دهد. بسیاری از الواح جمال قدم با مُهر مخصوص نیز ممهور شده است. تعداد مُهرهای حضرت بهاءالله متجاوز از ۲۰ عدد است که برخی عبارتند از: «بهاءالله» و «انا المظلوم المسجون الغریب الفرید» و «حسین و علی» و «انّنی انا وجه الله الانور» (خوشه‌هایی از خرمن ادب و هنر، شماره ۴، صفحه ۱۶)

● عروة الوثقی

اصطلاح قرآن است (لقمان ۲۲ و بقره ۲۵۶) به‌معنای دستاویز محکم، محکمترین دستگیره. کنایه از عقیده درست و تمسک به دین الهی طریق صواب و امر حق است.

عهد و میثاق است و ایمان و پیمان مختار علی الاطلاق از حضرت عبدالبهاء.

(نوزده هزار لغت، صفحه ۵۱۴)

(بند ۱۱۸) **قَدْ اَذِنَ اللّٰهُ لِمَنْ اَرادَ اَنْ یَتَعَلَّمَ الْاَلْسُنَ الْمُخْتَلِفَةَ لِیُبَلِّغَ اَمْرَ اللّٰهِ شَرْقَ الْاَرْضِ وَ غَرْبَهٰا و یَذْکُرَهُ بَیْنَ الدُّوَلِ وَ الْمِلَلِ عَلیٰ شَأْنٍ تَنْجَذِبُ بِهِ الْاَفْئِدَةُ وَ یَحْیی بِهِ کُلُّ عَظْمٍ رَمیم.**

اَذِنَ: اجازه داد — اَرادَ: خواست — یَتَعَلَّمَ: بیاموزد

الْاَلْسُن: زبانها — یُبَلِّغَ: برساند — یَذْکُرَهُ: ذکر کند آن را

الدُّوَل: دولتها — تَنْجَذِبُ: جذب بشود — یَحْیی: زنده شود

عَظْم : استخوان　　رَمیم : پوسیده

مضمون : همانا اجازه داد به هر کسی که می خواهد زبانهای مختلف را بیاموزد تا اینکه امر خدا را به شرق زمین و غرب آن برساند و او (خدا) را در بین دولتها و ملّتها ذکر نماید به‌حالتی که قلوب به آن جذب شود و هر استخوان پوسیده‌ای به آن زنده گردد.

نصّ فارسی هم مضمون :

حضرت بهاءالله می‌فرمایند، قوله‌الاحلی : « بشارت سوم تعلیم السن مختلفه است.»

(امر و خلق، جلد ۳، صفحه ۳۰۵)

توضیحات :

- البته یکی از تعالیم الهیه این است که زبان واحد و خط واحد در عالم منتشر بشود اما قبل از اینکه این عمل انجام بیابد، هر کس می‌تواند زبانهای مختلف را تحصیل کند تا تبلیغ کند امر خدا را به شرق و غرب و ذکر کند خدا را در بین دول و ملل. اگر کسی زبان ملّتی را بداند و با زبان خود آنها با آنها راجع به امر گفتگو کند، بدیهی است که اثرش بیشتر است تا به‌وسیله مترجم. (تقریرات، صفحه ۲۶۵)

هفته پانزدهم

(بند ۱۱۹) **لَیْسَ لِلْعاقِلِ اَنْ یَشْرَبَ ما یَذْهَبُ بِهِ الْعَقْلُ وَ لَهُ اَنْ یَعْمَلَ ما یَنْبَغی لِلْاِنْسانِ لا ما یَرْتَکِبُهُ کُلُّ غافِلٍ مُرِیبٍ.**

یَشْرَبُ : بنوشد　　یَذْهَبُ : می‌رود　　لَهُ : بر اوست

یَعْمَلَ : عمل کند　　یَنْبَغی : شایسته است　　یَرْتَکِبُهُ : مرتکب آن می‌شود

مُرِیب : شکّاک

مضمون : برای عاقل سزاوار نیست که چیزی را بنوشد که عقل به آن می‌رود (زائل می‌شود) و بر اوست که آنچه را که سزاوار انسان است عمل کند نه آنچه را که هر غافل شکّاکی مرتکب آن می‌شود.

نصّ فارسی هم مضمون :

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح استاد علی فخّار طهرانی می‌فرمایند، قوله‌العزیز: «اما شراب به‌نصّ کتاب اقدس شربش ممنوع زیرا شربش سبب امراض مزمنه و ضعف اعصاب و زوال عقل است ...»

(گنجینه حدود و احکام، صفحه ۴۲۹)

توضیحات :

- **لیس للعاقل ان یشرب ما یذهب به العقل**

جناب علی اکبر فروتن، ایادی امرالله در شرح خاطرات تشرّف به حضور حضرت ولی امرالله در سال ۱۳۱۹ می‌نویسند: در این میان ناگهان موضوع صحبت را تغییر داده با حالتی بسیار جدّی فرمودند شرب مسکرات در امر بهایی حرام است و حرمت قطعی دارد. نفوسی که میّال به شُرب مسکراتند، تأویل نکنند، تفسیر نکنند، نگویند که در کتاب اقدس، حرمتش مذکور نیست. ملاحظه کنید با آنکه غربیان مسکرات را مثل آب می آشامند به‌محض آنکه نامهٔ من به آنان رسید و

دانستند که در امر بهایی حرام است دیگر لب نیالودند در ایران که باید منع مسکرات، آسانتر باشد زیرا اسلام هم حرام کرده است. (حکایت دل، صفحات ۱۶۹ ـ ۱۶۸)

در آثار مبارکه مکرراً خمر و مسکرات دیگر تحریم گردیده و اثرات سوء آن در افراد، تصریح شده است ... حضرت عبدالبهاء در توضیح این آیه می‌فرمایند: «استعمال مسکرات به‌نصّ کتاب اقدس، مذموم است خواه مسکرات قویّه و خواه مسکرات خفیفه و مذمّتش این است که عقل زائل گردد سبب ضعف بنیه شود.»

حضرت ولی امرالله در توقیعاتی که حسب‌الامر هیکل مبارک صادر گردیده، بیاناتی می‌فرمایند دال بر اینکه این حرمت فقط شامل شرب خمر نیست بلکه شامل هر چیزی است که عقل را مختل سازد. بعلاوه تصریح می‌فرمایند که استعمال الکل فقط به‌عنوان معالجهٔ طبّی مجاز است، آن هم به‌شرطی که به تجویز اطبای حاذق و سلیم باشد که استعمالش را برای معالجهٔ امراض مخصوصی لازم دانند. (یادداشت، شماره ۱۴۴)

● **ما ینبغی للانسان لا ما یرتکبه کلّ غافل مریب**

این آیه صریح است به اینکه شرب شراب و مسکرات به‌هیچ وجه من الوجوه جایز نیست و مخصوصاً در لوح دیگری که به اسم لوح رام معروف است، جمال قدم کلمهٔ حرمت را ذکر کرده‌اند، می‌فرمایند: «لِاَنَّها حُرِّمَتْ عَلَیْکُمْ» مسکرات از هر قبیل باشد، بر شما حرام است.

بعضی معارضین می گویند که در کتاب اقدس کلمهٔ حرام استعمال نشده و فقط فرموده است «لَیْسَ لِلْعاقِلِ اَنْ یَشْرَبَ ما یَذْهَبُ بِهِ الْعَقْلُ» در قرآن مجید نیز راجع به شرب خمر کلمهٔ حرمت وارد نشده است، البته می‌فرمایند: «رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ» یعنی بد است و کار شیطان است. لکن کلمهٔ حرمت در سراسر آیات قرآن راجع به شراب استعمال نشده است.

در کتاب اقدس اگرچه کلمهٔ حرمت ذکر نشده اما در لوح رام صریحاً مذکور است که شرب مسکرات حرام هست. (تقریرات، صفحات ۲۶۷ ـ ۲۶۶)

(بند ۱۲۰) **زَیِّنُوا رُؤُسَکُم بِاِکلیلِ الْاَمانَةِ وَالْوَفاءِ وَقُلوبَکُمْ بِرِداءِ التَّقوی وَاَلْسُنَکُمْ بِالصِّدْقِ الْخالِصِ وَهَیاکِلَکُمْ بِطِرازِ الْآدابِ کُلُّ ذٰلِکَ مِنْ سَجِیَةِ الْاِنْسانِ لَوْ اَنْتُم مِنَ الْمُتَبَصِّرینَ.**

زَیِّنُوا : زینت دهید
رُؤُسَکُمْ : سرهایتان
اِکْلیل : تاج
اَلْسُنَکُمْ : زبانهایتان
الصِّدْق : راستی
سَجِیَّة : اخلاق
الْمُتَبَصِّرینَ : بینایان

مضمون : سرهایتان را به تاج امانت و وفا و قلوبتان را به ردای تقوا و زبانهایتان را به راستی محض و هیاکلتان را به زیور آداب زینت دهید. همهٔ اینها از اخلاق انسان است اگر از بینایان باشید.

نصّ فارسی هم مضمون :

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «حق ظاهر شد که ناس را به صدق و صفا و دیانت و امانت و تسلیم و رضا و رفق و مدارا و حکمت و تُقیٰ دعوت نماید و به اثواب اخلاق مرضیه و اعمال مقدّسه کلّ را مزیّن

فرماید.» (مناهج الاحکام)

یا اَهْلَ البَهاءِ تَمَسَّکُوا بِحَبْلِ العُبُودِیَّةِ لِلّهِ الحَقِّ بِها تَظْهَرُ مَقاماتُکُمْ وتَثْبُتُ اَسْمائُکُمْ وَ تَرْتَفِعُ مَراتِبُکُمْ وَاذْکارُکُمْ فی لَوْحٍ حَفیظٍ.

تَمَسَّکُوا: چنگ زنید — العُبُودِیَّة: بندگی — تَظْهَرُ: ظاهر می‌شود

تَثْبُتُ: ثبت می‌شود — اَسْمائُکُمْ: اسامی شما — تَرْتَفِعُ: بالا می‌رود

اَذْکارُکُمْ: یادهایتان — حَفیظ: محفوظ

مضمون: ای اهل بهاء به ریسمان بندگی خداوند حق چنگ زنید. به آن، مقاماتتان ظاهر می‌شود و اسامیتان ثبت می گردد و مراتب و یادهایتان در لوح محفوظ بالا می‌رود.

اِیّاکُمْ اَنْ یَمْنَعَکُمْ مَنْ عَلَی الاَرْضِ عَنْ هٰذَا المَقامِ العَزیزِ الرَّفیعِ.

یَمْنَعَکُمْ: منع کند شما را — مَنْ عَلَی الاَرْضِ: کسانی که روی زمین هستند

الرَّفیع: بلند

مضمون: مبادا کسانی که روی زمین هستند شما را از این مقام عزیز بلند منع کنند.

قَدْ وَصَّیْناکُمْ بِها فی اَکْثَرِ الاَلْواحِ وفی هٰذَا اللَّوْحِ الَّذی لاحَ مِنْ اُفُقِهِ نَیِّرُ اَحْکامِ رَبِّکُمُ المُقْتَدِرِ الحَکیمِ.

وَصَّیْناکُمْ: وصیت کردیم شما را — لاحَ: آشکار شد

نَیِّر: روشنی بخش (خورشید)

مضمون: همانا در اکثر الواح و در این لوحی که افقش خورشید احکام پروردگار مقتدر حکیمتان آشکار گردیده شما را به آن وصیت کردیم.

توضیحات:

● امانت

حضرت بهاءالله در لوح مبارک اشراقات می‌فرمایند، قَوْلُهُ تَعالیٰ: «امانت، باب اعظم است از برای راحت و اطمینان خلق، قوام هر امری از امور به او منوط بوده و هست. عوالم عزّت و رفعت و ثروت به نور آن روشن و منیر ....» (اشراقات، صفحه ۱۵۲)

و نیز می‌فرمایند، قَوْلُهُ العَزیزُ: «... لازال مقصود حقّ جلّ جلاله از ارسال رسل و تنزیل کتب و قوانین متقنه و شرایع متشرعه، اموری چند بود و از جملهٔ آن حفظ نفوس و حفظ حقوق نفوس بوده و این منوط به ظهور امانت است فیمابین ناس ....» (امر و خلق، جلد ۳، صفحه ۱۵۵)

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، قَوْلُهُ الاَحْلیٰ: «اگر نفسی به جمیع اعمال خیریّه قائم ولی در امانت و دیانت قاصر اعمال خیریّه مانند سپند گردد و آن قصور، آتش جانسوز ولی اگر در جمیع قاصر، لکن به امانت و دیانت، قائم، عاقبت نواقص اکمال شود و زخم التیام یابد و درد درمان شود ... عبدالبهاء کلّ احبّاء را نصیحت می‌نماید بلکه عجز و زاری می کند که حرمت امرالله را محافظه نمایید و عزّت نفوس را محافظه کنید تا اهل بهاء در بین کلّ ملل، مشهور و معروف به امانت و دیانت گردند و

خدمتی الیوم اعظم از این نه و خلاف آن تیشه بر ریشه امرالله است.» (امر و خلق، جلد ۳، صفحه ۱۵۸)

و نیز می‌فرمایند، قَوْلُهُ‌الْمُبِینُ: «در خصوص معاملات احتباء با یکدیگر مرقوم نموده بودید این مسأله اهمّ امور است و این قضیه را باید نهایت اهتمام داد. یاران الهی باید با یکدیگر درنهایت امانت و دیانت معامله نمایند ... اگر انسان در خانهٔ خود با متعلّقان و یاران درنهایت امانت و دیانت معامله ننماید با بیگانگان هرچه به امانت و دیانت معامله کند بی ثمر و نتیجه ماند. اوّل باید معاملات داخلیّه را منتظم کرد بعد به خارج پرداخت نه‌اینکه گفت آشنایان را اهتمام نباید و ایشان را در امانت با یکدیگر چندان اهمیّتی لازم نه ولی باید با بیگانگان درست رفتار کرد. این اوهام است و سبب خسران و زیان ...»

(امر و خلق، جلد ۳، صفحه ۱۵۹)

● **وفا**

حضرت بهاءالله می‌فرمایند، قَوْلُهُ‌الْمَنِیعُ: «شجر وفا شجر مبارکی است اثمارش محبوب و آثار و اسرارش باقی و دائم اگر خوب ملاحظه شود او است قائد جنود حبّ و اوست پیشرو اهل ودّ»

(امر و خلق، جلد ۳، صفحه ۱۴۸)

● **تقویٰ**

تقویٰ به‌معنی اجتناب و پرهیز از هر عمل ناصواب و مخالف رضای خدا، ترس از خدا.

(نوزده هزار لغت)

حضرت بهاءالله در کتاب عهدی، وصیّتنامهٔ مبارک می‌فرمایند، قَوْلُهُ‌الْعَزِیزُ: «ای اهل عالم شما را وصیت می‌نمایم به آنچه سبب ارتفاع مقامات شما است به تقوی الله تمسک نمایید و به ذیل معروف تشبّث کنید.» (امر و خلق، جلد ۳، صفحه ۴۲۴ / ایام تسعه، صفحه ۳۵۶)

و نیز می‌فرمایند، قَوْلُهُ‌الْمَتِین: «بهترین جامهٔ عالم از برای اماءالله، عصمت است.»

(امر و خلق، جلد ۳، صفحه ۴۲۶)

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، قَوْلُهُ‌الْاَحْلیٰ: «... ذرّه‌ای عصمت، اعظم از صدهزار سال عبادت و دریای معرفت است ...» (امر و خلق، جلد ۳، صفحات ۴۲۹ ـ ۴۲۸)

● **صدق**

حضرت بهاءالله می‌فرمایند، قَوْلُهُ‌الْاَکْرَم: «لسان، مشرق انوار صدق است، او را مطلع کلمات کذب منمایید. زبان گواه راستی من است او را به دروغ میالایید.» (امر و خلق، جلد ۳، صفحه ۱۴۷)

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، قَوْلُهُ‌الْاَحْلیٰ: «هوالله ای صادق موافق، چه اسم مبارکی داری. هر نفسی مظهر معنای این اسم باشد یعنی صادق گردد، کوکب شارق است و نیّر بارق و سیف خارق. صفتی محبوبتر از این نیست و طریقه‌ای مقبولتر از این نه. بسا کلمهٔ صدقی که سبب نجات ملّتی باشد و بسا شخص خسیس را کلمهٔ راستی، عزیز و نفیس نمود و چه بسیار که شخص عزیز و محترمی را یک کلمهٔ کذب بکلّی از انظار، ساقط کرد و از درگاه احدیّت محروم نمود ... جمیع معاصی به یک طرف و کذب به یک طرف بلکه سیّئات کذب افزونتر و ضرّش بیشتر، راست گو کفر گو بهتر از

آنست که کلمهٔ ایمان بر زبان رانی و دروغ گویی» (امر و خلق، جلد ۳، صفحات ۱۴۹ ـ ۱۴۸)

«... بدترین اخلاق و مبغوض ترین صفات که اساس جمیع شرور است دروغ است.»

(مفاوضات، صفحه ۱۶۴)

● **آداب**

حضرت بهاءالله در کتاب بدیع می‌فرمایند، قَوْلُهُ‌الْبَدِیع: «ادب، سجیهٔ انسانی است و به او از دونش ممتاز و هر نفسی که به او فائز نشده البته عدمش بر وجودش رجحان داشته و دارد ...»

(امر و خلق، جلد ۳، صفحه ۵۳)

و نیز می‌فرمایند، قَوْلُهُ‌الْاَعْظَم: «لازال این غلام کلمه‌ای که مغایر ادب باشد دوست نداشته و ندارد ...» (امر و خلق، جلد ۳، صفحه ۵۲)

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، قَوْلُهُ‌الْاَحْلی: «فَوَ اللّٰهِ الَّذی لااِلٰهَ اِلّا هُو الیوم خدمتی به امرالله اعظم از تخلّق به اخلاق نیست و مضرّتی به دین الله اعظم از صفحات قبیحه نه. البته نفسی ضربتی بر هیکل عبدالبهاء زند گواراتر از این است که عملی از او صدور یابد که مخالف منقبت عالم انسانی است زیرا این زخم را مرهم و این ضربت را التیام میسر اما آن جرح عظیم را التیام نه و این سمّ نقیع را درمانی نیست.» (امر و خلق، جلد ۳، صفحه ۴)

● **عبودیّت**

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، قَوْلُهُ‌الْاَحْلی: «هوالله یا اَمَةَ‌الْبَهاء عنوانی اشرف از این نیابم تا تو را به آن خطاب نامیم. الیوم اعظم موهبت الهیه و اشرف رتبهٔ کمالات انسانیه عبودیّت درگاه احدیّت و کنیزی آستان مقدّس است. این عبودیّت اکلیل جلیل است و این کنیزی، تاج وهّاج الحمدلله تو به این عنوان مخاطبی و به این خطاب، مشرّف پس باید از هیچ بلا و محنتی و صدمه و آفتی محزون نگردی دائماً درنهایت سرور و انجذاب و فرح و انبساط با اماء رحمن محشور گردی و کلّ را شادمانی بخشی کامرانی دهی و به موهبت یزدانی، دلالت فرمایی ...» (مکاتیب، جلد ۷، صفحه ۱۹۲)

و نیز می‌فرمایند، قَوْلُهُ‌الْعَزیز: «هوالله ای بندهٔ جمال ابهیٰ عبودیّت، عظیم است عظیم. امانت الهی و رحمت ربّانیست. آسمان و زمین از حملش عاجز و جبال پرتمکین از تحمّلش قاصر. انسان است که حمل این امانت تواند. ملاحظه نما که این چه عطایی و بخششی است که سبقت بر جمیع کائنات نموده و قوای اعظم عالم مقاومت نتواند و عَلَیْکَ التَّحِیَّةُ وَالثَّناءُ ع ع»

(مکاتیب، جلد ۶، صفحه ۱۱۵)

حضرت ولی عزیز امرالله می‌فرمایند: «... ازجمله معنی عبودیّت محضه آنکه نزد آن ارادهٔ مطلقه جز تسلیم و رضا نخواهیم و غیر توکّل و اعتماد به آن مشیّت محیطه نجوییم ...»

(جزوهٔ منتخبات نصوص مبارکه دربارهٔ حیات بهایی جهت تدریس در کلاس تابستانی لجنه ملّی حیات بهایی، سال ۱۳۳ بدیع، صفحه ۲۶)

حکایت ذیل از عبودیّت حضرت عبدالبهاء سرمشقی برای همه مؤمنین است:

حضرت عبدالبهاء مرکزیّت عهد و میثاق را هرگز برای خود لقبی و منصبی و جاه و جلالی و

برتری و تفاخری ... نگرفتند، از هر چه رنگ تعلّق و تفوّق داشت دوری جستند و جوانمرد و خوشخوی و بخشنده زیستند ... چون هیکل میثاق پرچم رقیت را به‌اهتزاز آوردند ... برخی از اصحاب که از قدماء و مؤانسین و مجاورین بودند در حیرتی عظیم فرو رفتند و با خود گفتند این آهنگ بندگی کجا و مقام منیع «من طاف حوله‌الاسماء» کجا؟ و بالاخره جناب زین المقرّبین را به‌حضور مبارک گسیل دادند که از محضر سرور عالمیان سؤالهایی بنماید. جناب زین المقرّبین دارای رویی خندان و قلبی تابان و بی نهایت مورد توجه و اطمینان آستان قدس بودند ... روزی از روزها جناب زین با محبّتی بی پایان و لبی خندان به حجرهٔ حضرت عبدالبهاء مشرّف می گردد و رندانه و مستانه و عاشقانه به‌عرض می‌رساند که می‌خواهد معانی کلماتی چند را که در آیات عربیه زیارت کرده است بپرسد. هیکل مبارک با تبسّمی جانانه اذن و اجازه می‌فرمایند. جناب زین عرض می کند «مَنْ طَافَ حَوْلَهُ‌الْاَسْمَاءُ» یعنی چه؟ با کمال بشاشت می‌فرمایند: یعنی «عبدالبهاء». «فرع منشعب از اصل قدیم»؟ جواب می‌فرمایند یعنی «عبدالبهاء». خلاصه از مجموعهٔ القاب و عناوینی که قلم اعلیٰ در بارهٔ سرکار آقا ذکر فرموده‌اند آن پیر روشن ضمیر هرچه توانست پرسید و پاسخی جز «عبدالبهاء» دریافت ننمود و چون اصرار ورزید حضرت عبدالبهاء چشمهای مبارک را به چهرهٔ جناب زین دوختند و با مهربانی و عطوفت و لبخندهای آسمانی به لهجهٔ نجف آبادی فرمودند: «جناب زین اگر علقت منم بزگر از این حرف». یعنی اگر عقلت منم بگذر از این حرف. چون جناب زین از اهل نجف آباد بودند درنهایت ملاحت به لهجهٔ شهر و کوی او جواب فرمودند.

(با تلخیص از کتاب قافله‌سالار بندگی، صفحات ۴۸ و ۵۲)

(بند ۱۲۱) **اِذا غیضَ بَحرُ الوِصالِ وَ قُضِیَ کِتابُ الْمَبْدَءِ فِی الْمَآلِ تَوَجَّهُوا اِلیٰ مَنْ اَرادَهُ اللّٰهُ الَّذی اَنْشَعَبَ مِنْ هٰذَا الْاَصْلِ الْقَدیمِ.**

غیضَ : خشک شد ـ فرو نشست
قُضِیَ : پیوست
المَبْدَء : آغاز
المَآل : انجام ـ پایان
تَوَجَّهُوا : توجه کنید
اَرادَهُ : اراده کرد او را
مَنْ اَرادَهُ اللّٰهُ : کسی که خداوند او را اراده نمود (حضرت عبدالبهاء)
اِنْشَعَبَ : منشعب شد

مضمون : هنگامی که دریای وصال فرونشست و کتاب آغاز به‌انجام پیوست بسوی کسی توجه کنید که خداوند او را اراده نمود کسی که از این اصل قدیم منشعب شده است.

نصّ فارسی هم مضمون :

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند : «معانی مجمل این است که بعد از صعود من باید ای اغصان و افنان و منتسبین و عموم احبّاءالله توجه به فرع منشعب از اصل قدیم کنید.» (مکاتیب، جلد ۳، صفحه ۷۰)

توضیحات :

- **غیض بحر الوصال و قضی کتاب المبدء فی المال**

مقصود صعود جمال مبارک است.

● توجّهوا الی من اراده اللّه

جمال مبارک در این آیه مبارکه تلویحاً حضرت عبدالبهاء را وصی خویش قرار داده به مؤمنین امر می‌فرمایند که به آن حضرت، توجّه نمایند و در کتاب عهدی در تشریح این آیه چنین می‌فرمایند: «مقصود از این آیهٔ مبارکه غصن اعظم بوده.» غصن اعظم از جمله القابی است که حضرت بهاءاللّه به حضرت عبدالبهاء عنایت فرمودند. (یادداشتها، شماره ۱۴۵)

● اغصان

(جمع غصن) به‌معنی شاخه‌ها است. جمال اقدس ابهیٰ سلالهٔ ذکور (فرزندان پسر) خود را به این کلمه ملقّب فرمودند. اصطلاح اغصان هم در مورد حقّ تصرّف در اوقاف و هم در مورد تعیین وصی بعد از صعود جمال اقدس ابهیٰ و حضرت عبدالبهاء مصداق می‌یابد ... (یادداشت، شماره ۶۶)

حضرت ورقهٔ مبارکهٔ علیا خواهر حضرت عبدالبهاء در یکی از دستخطهای خود می‌فرمایند: «... باری حضرت عبدالبهاء اَرْواحُنا لِمَظْلُومِیَّتِهِ الْفِداء از یوم صعود جمال اقدس ابهیٰ تا حین عروج روح اطهر انوارش به افق اعلیٰ و ملکوت اسنیٰ مدّت سی سال نه روز راحت داشت و نه شب آرام. وحیداً فریداً مظلوماً مسجوناً به اصلاح عالم پرداخت و به تربیت و تهذیب من فی الامکان قیام فرمود. شجرهٔ امر را سقایه نمود و سدره تقدیس را از عواصف و قواصف شدیده محافظه فرمود. دین اللّه را حمایت و حراست نمود و شریعت اللّه و مذهب اللّه را صیانت فرمود. اعدای امر را مقهور ساخت و بدخواهان را مأیوس و ناامید کرد. آن لطیفه ربّانی و ساذج عزّ صمدانی مدّت حیات را به بلا و ابتلاء گذرانید و مورد هر گونه افتراء و بهتانی از اعدای خارج و داخل گردید. در این عالم جز جور و جفا نصیبی نداشت و به‌غیر از محنت و تعب و زحمت چیزی مشاهده ننمود. در نیمهٔ شب آه سوزان از سینهٔ اطهر مرتفع و در اسحار لحن بدیع مناجات به مسامع علیین متواصل در چنین حالتی نفوسی را به ید مبارک پرورش داد و تربیت فرمود تا هیکل امر را حصن حصین گردند و سفینهٔ میثاق را درع متین. جنود شبهات را به صولتی پراکنده نمایند و بنیان اراجیف اهل ارتیاب را به ضربتی منهدم سازند. الحمدللّه که آثار آن عنایات مشهود شد و اسرار آن زحمات عیان گردید. آن وجودات مبارکه و ذوات نورانیه به حُسن وفا قیام فرمودند و به استقامت و ثبات سرمشق اهل نجات گشتند. باری آن روح قدسی نعمت را بر اهل بهاء تام و کامل فرمود و فضل و احسان را شامل خاص و عام نمود و مبداء را در ماب به احسن طراز جلوه داد و خاتمه مواهب و الطاف را به الواح وصایا مزیّن داشت و تکلیفِ جمیع طبقات اهل بهاء را به اتم و اکمل و اقوم بیان واضح و مبرهن فرمود ...»

(رساله ایام تسعه، صفحات ۵۴۸ ـ ۵۴۷)

بند ۱۲۲ **فَانْظُرُوا فِی النَّاسِ وَقِلَّةِ عُقُولِهِمْ یَطْلُبُونَ مَا یَضُرُّهُمْ وَیَتْرُکُونَ مَا یَنْفَعُهُمْ اِلَّا اِنَّهُمْ مِنَ الْهَائِمِینَ.**

اُنْظُرُوا : نظر کنید
قِلَّة : کمی
یَطْلُبُونَ : طلب می کنند
یَضُرُّهُمْ : ضرر می‌رساند به آنها
یَتْرُکُونَ : ترک می کنند
یَنْفَعُهُمْ : نفع می‌رساند به آنها

الهائِمینَ : سرگردانان

مضمون : در مردم و کمی عقلهایشان نظر کنید. آنچه را که به ایشان ضرر می‌رساند طلب می کنند و آنچه را که به آنان نفع می‌رساند ترک می‌نمایند. آگاه باشید که آنها از سرگردانان هستند.

اِنّا نَریٰ بَعْضَ النّاسِ اَرادُوا الحُرِّیَّةَ وَیَفْتَخِرُونَ بِها اُولئِکَ فی جَهْلٍ مُبینٍ.

نَریٰ : می‌بینیم　　اَرادُوا : خواستند　　الحُرِّیَّة : آزادی

یَفْتَخِرُون : افتخار می کنند

مضمون : همانا می‌بینیم که بعضی از مردم آزادی را خواسته به آن افتخار می کنند. آنان در جهلی آشکارند.

(بند ۱۲۳) **اِنَّ الحُرِّیَّةَ تَنْتَهی عَواقِبُها اِلَی الْفِتْنَةِ الَّتی لاتَخْمُدُ نارُها کَذٰلِکَ یُخْبِرُکُمُ الْمُحْصِی العَلیمُ.**

تَنْتَهی : منتهی می‌شود　　الفِتْنَة : آشوب

لاتَخْمُدُ : خاموش نمی‌شود ـ فروکش نمی کند　　نار : آتش

یُخْبِرُکُمْ : خبر می‌دهد به شما　　المُحْصی : شمارنده ـ حساب کننده

مضمون : همانا آزادی عواقبش به آشوبی منتهی می‌شود که آتش آن خاموش نمی‌شود. اینچنین [خداوند] حساب کنندهٔ دانا به شما خبر می‌دهد.

فَاعْلَمُوا اَنَّ مَطالِعَ الحُرِّیَّةِ وَ مَظاهِرَها هِیَ الحَیَوانُ وَ لِلْاِنْسانِ یَنْبَغی اَنْ یَکونَ تَحْتَ سُنَنٍ تَحْفَظُهُ عَنْ جَهْلِ نَفْسِهِ وَ ضَرِّ الْماکِرینَ.

اِعْلَمُوا : بدانید　　یَنْبَغی : شایسته است　　یَکُونَ : باشد

سُنَن : آدابی　　تَحْفَظُهُ : حفظ کند او را　　ضُرّ : ضرر

الْماکِرینَ : حیله گران

مضمون : بدانید که مطالع آزادی و مظاهر آن حیوان است و برای انسان شایسته است که تحت آدابی باشد که او را از جهل نفسش و ضرر حیله گران حفظ کند.

اِنَّ الحُرِّیَّةَ تُخْرِجُ الْاِنْسانَ عَنْ شُئُونِ الْاَدَبِ وَالْوَقارِ وَتَجْعَلُهُ مِنَ الْاَرْذَلینَ.

تُخْرِجُ : خارج می کند　　شُئُون : حالات　　تَجْعَلُهُ : قرار می‌دهد او را

الْاَرْذَلینَ : پست ترین ها

مضمون : همانا آزادی انسان را از حالات ادب و وقار خارج می کند و او را از پست ترین ها می‌سازد.

توضیحات :

● **الحرّیّة**

حضرت عبدالبهاء در خطابهٔ ۷ آپریل ۱۹۱۳ در بوداپست فرمودند: «آزادی سه قسم است یک آزادی الهی است که به ذات باری مخصوص است و اوست مختار مطلق کسی او را مجبور نتواند نمود در هیچ شأنی از شؤون. یک آزادی اروپائیهاست که انسان هر چه می‌خواهد می کند بشرطی که به

دیگری ضرر نرساند این حرّیت طبیعی است و اعظم درجهٔ آن در عالم حیوان. این شأن حیوان است. این طیور را ببینید به چه آزادی زندگانی می‌نمایند انسان هر چه بکند بقدر حیوان آزاد نمی‌شود بلکه نظام مانع آزادی است. اما آزادی سوّم در تحت سنن و احکام الهیّه است. این حرّیت عالم انسانی است که قطع علاقهٔ قلبی از جمیع اشیاء می کند از جمیع مشقّات و احزان آسوده می‌شود. هر قدر انسان وجودش ترقّی می کند قلبش آزادتر می‌شود و روحش مستبشر. در دین اللّه حرّیت افکار هست زیرا حاکم بر وجدان نیست غیر از خدا اما به‌درجه‌ای که خارج از آداب نباشد در دین اللّه حرّیت اعمال نیست. از قانون الهی نمی‌تواند انسان تجاوز نماید. ولو ضرری به غیر نرساند چه مقصود از قانون الهی تربیت غیر و خود است چه عنداللّه ضرر خود و غیر یکسان و هر دو مذموم است. باید در قلوب خشیةاللّه باشد و انسان به آنچه عنداللّه مذموم است مرتکب نشود. لذا حرّیت اعمالی که در قانون است در دین نیست. اما حرّیت افکار باید از حدّ ادب تجاوز نکند و اعمال نیز مقرون به خشیةاللّه و رضای الهی باشد. (بدایع الآثار، جلد ۲، صفحات ۲۴۴ ـ ۲۴۳)

بیت العدل اعظم در پیام منیع موزخ ۲۶ نوامبر ۱۹۹۲ می‌فرمایند: «پایه و اساس عقیدهٔ ما مبنی بر اقرار به سلطنت الهی است ذاتی که ورای شناسایی و صانع قدیر است. وظیفهٔ ما تسلیم به اراده و مشیّت او است که در این عصر و زمان به‌وسیلهٔ حضرت بهاءاللّه نازل شده است. شناسایی فرستادهٔ خداوند در یوم اللّه و متابعت از اوامر و تعالیم وی دو وظیفهٔ اصلی و تفکیک ناپذیری است که هر انسانی برای وصول به آن خلق شده است. انسان این دو تکلیف توأمان را بنا بر تمایل و انتخاب شخصی بجا می‌آورد و اقدام او در این مورد را باید عالیترین جلوهٔ آزادی و اختیار انسانی بشمار آورد موهبتی که خالق مهربان به نوع انسان عطا کرده است. در این عصر درخشان وسیلهٔ حصول موفقیت در انجام این دو تکلیف توسل به عهد و پیمان حضرت بهاءاللّه است. عهد و میثاق وسیله‌ای است که از طریق آن ایمان به مظهر ظهور الهی به‌صورت اعمال و رفتار مفید و ثمربخش جلوه گر می‌شود.»

قبل از آیات مربوط به حرّیت در کتاب اقدس حضرت بهاءاللّه راجع به عبودیّت للّه الحقّ و آثاری که بر آن مترتب است تاکید شدید می‌فرمایند. سپس حرّیت افراطی و مضرّات آن را ذکر نموده‌اند. درنهایت حرّیت حقیقی را ذکر فرمودند و اینجا مطلب را خلاصه می‌فرمایند که حرّیتی که از هر جهت به حال بشر نافع است عبارت از عبودیّتی است که بشر نسبت به خدا دارد.

(تقریرات، صفحه ۲۷۷)

بند ۱۲۴ **فَانْظُرُوا الْخَلْقَ كَالْاَغْنَامِ لَابُدَّ لَهَا مِنْ رَاعٍ لِيَحْفَظَهَا اِنَّ هٰذَا لَحَقٌّ يَقِينٌ.**

اُنْظُرُوا: بنگرید ـ مشاهده کنید　　اَلْاَغْنَام: گوسفندان　　لَابُدَّ: ناچار ـ ناگزیر

رَاعٍ: شبان ـ چوپان　　يَحْفَظَهَا: حفظ کند آن را

مضمون: مردم را مانند گوسفندان مشاهده کنید برای آنها ناچار شبانی [لازم است] تا آنها را حفظ نماید. بدرستی که این حقیقتی حتمی است.

اِنَّا نُصَدِّقُهَا فِي بَعْضِ الْمَقَامَاتِ دُونَ الْآخَرِ اِنَّا كُنَّا عَالِمِينَ.

نُصَدِّقُهَا : تصدیق می کنیم آن را
دونَ الآخر : بجز دیگر ـ نه بعضی دیگر
کُنّا : بودیم
عالمین : دانایان
مضمون : همانا ما آن (آزادی) را در بعضی مقامات نه بعضی دیگر (نه همه جا) تصدیق می کنیم.
بدرستی که از دانایان هستیم.

(بند ۱۲۵) **قُلِ الحُرِّيَّةُ فِي اتِّبَاعِ اَوَامِرِي لَوَ انْتُمْ مِنَ العَارِفِينَ.**

اِتّباع : پیروی
مضمون : بگو آزادی در پیروی اوامر من است اگر از عارفان هستید.

لَوِ اتَّبَعَ النَّاسُ مَا نَزَّلْنَاهُ لَهُمْ مِنْ سَمَاءِ الوَحْيِ لَيَجِدُنَّ انْفُسَهُمْ فِي حُرِّيَّةٍ بَحْتَةٍ طُوبَىٰ لِمَنْ عَرَفَ مُرَادَ اللّٰهِ فِيمَا نُزِّلَ مِنْ سَمَاءِ مَشِيَّتِهِ المُهَيْمِنَةِ عَلَى العَالَمِينَ.

اِتَّبَعَ : پیروی کرد (پیروی کنند)
نَزَّلْنَاهُ : نازل کردیم آن را
لَيَجِدُنَّ : البته می یابند
بَحْتَةٍ : صرف ـ محض
عَرَفَ : شناخت
مُرادَ : مقصود
نُزِّلَ : نازل شد
مضمون : اگر مردم از آنچه که آن را برایشان از آسمان وحی نازل کردیم پیروی کنند البته خودشان را در آزادی محضی می یابند. خوشا بحال کسی که شناخت مقصود خداوند را در آنچه که نازل شد از آسمان ارادهٔ او که بر عالمین مسلط است.

قُلِ الحُرِّيَّةُ الَّتِي تَنْفَعُكُمْ اِنَّهَا فِي العُبُودِيَّةِ لِلّٰهِ الحَقِّ وَالَّذِي وَجَدَ حَلَاوَتَهَا لَا يُبَدِّلُهَا بِمَلَكُوتِ مُلْكِ السَّمٰوَاتِ وَالاَرَضِينَ.

تَنْفَعُكُمْ : نفع می رساند به شما
العُبُودِيَّة : بندگی
لَا يُبَدِّلُهَا : تبدیل نمی کند آن را
وَجَدَ : یافت
مضمون : بگو آزادیی که به شما نفع می رساند در بندگی خداوند حقیقی است و کسی که شیرینی آن را یافت آن را به سلطنت آسمانها و زمینها مبادله نمی کند.

هفته شانزدهم

(بند ۱۳۸) **لَيْسَ لِاَحَدٍ اَنْ يَتَمَسَّكَ اَلْيَوْمَ اِلَّا بِمَا ظَهَرَ فِي هٰذَا الظُّهُورِ هٰذَا حُكْمُ اللّٰهِ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَبِهِ زُيِّنَ صُحُفُ الاَوَّلِينَ.**

يَتَمَسَّكَ : چنگ زند ـ متمسک شود
ظَهَرَ : ظاهر شد
زُيِّنَ : زینت داده شد
صُحُفُ : کتابها
الاَوَّلِينَ : پیشینیان
مضمون : امروز جائز نیست کسی جز به آنچه در این ظهور ظاهر شده متمسک شود. این حکم خداست از قبل و بعد و به آن کتابهای پیشینیان زینت داده شده است.

هٰذا ذِکرُ اللّٰهِ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ قَدْ طُرِّزَ بِهِ دیباجُ کِتابِ الْوُجُودِ اِنْ اَنْتُمْ مِنَ الشّٰاعِرِینَ.

طُرِّزَ : زینت داده شده　　دیباج : مقدّمه ـ دیباچه　　الشّٰاعِرِینَ : عاقلان

مضمون : این ذکر خداوند است از قبل و بعد و دیباچهٔ کتاب وجود به آن زینت داده شده است اگر شما از عاقلان هستید.

هٰذا اَمْرُ اللّٰهِ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ اِیّاکُمْ اَنْ تَکُونُوا مِنَ الصّٰاغِرِینَ.

تَکُونُوا : باشید　　الصّٰاغِرِینَ : ذلیلان ـ حقیران

مضمون : این امر خداست از قبل و بعد مبادا از ذلیلان باشید.

لٰایُغْنِیکُمُ الْیَوْمَ شَیْءٌ وَ لَیْسَ لِاَحَدٍ مَهْرَبٌ اِلَّا اللّٰهُ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ.

لٰایُغْنِیکُمْ (لایغنی + کم) : بی نیاز نمی‌سازد شما را　　مَهْرَب : راه فرار ـ پناهگاه

مضمون : امروز چیزی شما را بی نیاز نمی‌سازد و برای کسی پناهگاهی جز خداوند علیم حکیم وجود ندارد.

مَنْ عَرَفَنِی قَدْ عَرَفَ الْمَقْصُودَ مَنْ تَوَجَّهَ اِلَیَّ قَدْ تَوَجَّهَ اِلَی الْمَعْبُودِ کَذٰلِکَ فُصِّلَ فِی الْکِتٰابِ وَ قُضِیَ الْاَمْرُ مِنْ لَدَی اللّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِینَ.

عَرَفَنِی (عَرَفَ + ن + ی) : شناخت مرا　　تَوَجَّهَ : روی آورد ـ توجه کرد

اِلَیَّ (اِلی + ی) : بسوی من　　فُصِّلَ : بیان شد

قُضِیَ : حکم شد

مضمون : هر کس مرا شناخت همانا مقصود را شناخت و هر کس بسوی من روی آورد همانا بسوی معبود روی آورد. اینچنین در کتاب بیان شد و از جانب خداوند پروردگار عالمیان حکم شد.

نصّ فارسی هم مضمون :

«در نزد ظهور من یظهره‌اللّه کلّ دین اتباع اوامر اوست زیرا که رضای خداوند عزّ و جلّ ظاهر نمی گردد الّا به رضای او.» (بیان فارسی، واحد ۷، باب ۵)

مَنْ یَقْرَءْ آیَةً مِنْ آیٰاتِی لَخَیْرٌ لَهُ مِنْ اَنْ یَقْرَءَ کُتُبَ الْاَوَّلِینَ وَ الْاٰخِرِینَ.

یَقْرَءْ : بخواند

مضمون : (اگر) کسی یک آیه از آیات مرا بخواند البته برای او بهتر است از اینکه کتب اوّلین و آخرین را بخواند.

نصوص فارسی هم مضمون :

«قسم به ذات الهی که یک سطر از کلام او بهتر است از کلام کلّ ما علی الارض بلکه استغفار می کنم از این ذکر افعل التفضیل» (بیان فارسی، واحد ثالث، باب ثانی عشر)

«قسم به ذات اقدس الهی جلّ و عزّ که در یوم ظهور مَنْ یُظْهِرُهُ اللّٰه اگر کسی یک آیه از او شنود و تلاوت کند بهتر است از آنکه هزار مرتبه بیان را تلاوت کند.» (بیان فارسی، واحد ۵، باب ۸)

هٰذا بَیٰانُ الرَّحْمٰنِ اِنْ اَنْتُمْ مِنَ السّٰامِعِینَ.

السّامِعین : شنوندگان

مضمون : این بیان (خداوند) رحمن است اگر شما از شنوندگان هستید.

قُلْ هٰذا حَقُّ الْعِلْمِ لَوْ اَنْتُمْ مِنَ الْعارِفینَ.

مضمون : بگو این حقیقت علم است اگر شما از عارفان هستید.

توضیحات :

● لایغنیکم الیوم ...

حضرت بهاءالله می‌فرمایند، قَوْلُهُ الْاَحْلیٰ : «امروز کتب عالم احدی را نجات نمی‌بخشد الّا به کلمه‌ای که از مشرق فم ارادهٔ الهی اشراق نماید. هر بیانی به آن مزین گشت او به عزّ قبول، فائز ...»

(اشراقات، صفحه ۳۶)

● بیان الرّحمن

مقصود این است که بیان مذکور در آیهٔ قبل یعنی «من یقرء آیة ...» کتب الاوّلین و آخرین، بیان حضرت اعلیٰ در مورد حضرت بهاءالله است. کما اینکه در بیان فارسی باب ۶ از واحد ۶ می‌فرمایند: «... در یوم مَنْ یُظْهِرُهُ اللّٰه یک آیه از آیات او را تلاوت نمودن، اعظمتر است از کلّ بیان ...»

● حق العلم

حدیثی از رسول اکرم نقل شده به این مضمون که کلّ علوم ۲۷ حرف است و آنچه تا به‌حال انبیاء و رسل ظاهر فرموده‌اند معادل دو حرف است و مردم تا امروز بیش از ۲ حرف را نمی‌دانند ولی وقتی قائم ما قیام فرماید ۲۵ حرف دیگر را هم ظاهر خواهد کرد. جمال قدم در توضیح این حدیث می‌فرمایند، قَوْلُهُ تَعالیٰ:

«مقصود از باقی حروف، ذکر کلمه مبارکهٔ جامعه بوده. هر نفسی آن کلمه را یافت از کلمات عالم خود را بی نیاز مشاهده نماید ... اوست آن کلمه‌ای که جمیع علوم و فنون در او مستور است ...»

(اشراقات، صفحات ۲۶۸ ـ ۲۶۷)

بند ۱۴۴ **عاشِروا مَعَ الْاَدْیانِ بِالرَّوْحِ وَالرَّیْحانِ لِیَجِدُوا مِنْکُمْ عَرْفَ الرَّحْمٰنِ.**

عاشِروا : معاشرت کنید　　الرَّوْح وَ الرَّیْحان : فرح و شادی　　لِیَجِدُوا : تا بیابند

مضمون : با [اهل] ادیان با فرح و شادی معاشرت کنید تا بوی خوش [خداوند] رحمن را از شما بیابند.

اِیّاکُمْ اَنْ تَأْخُذَکُمْ حَمِیَّةُ الْجاهِلِیَّةِ بَیْنَ الْبَرِیَّةِ کُلُّ بَدءٍ مِنَ اللّٰهِ وَیَعُودُ اِلَیْهِ اِنَّهُ لَمَبْدَءُ الْخَلْقِ وَ مَرْجِعُ الْعالَمینَ.

تَأْخُذَکُمْ : فرا بگیرد شما را　　حَمِیَّةُ الْجاهِلِیَّة : تعصب جاهلانه　　بَدءٍ : آغاز شد

یَعُودُ : بازمی گردد　　مَبْدَء : محل آغاز　　مَرْجِع : محل بازگشت

مضمون : مبادا تعصب جاهلانه در بین مردم شما را فرا گیرد. همه چیز از خدا آغاز شده و بسوی او بازمی گردد. همانا او البته محل آغاز خلق و محل بازگشت عالمیان است.

نصّ فارسی هم مضمون:

حضرت بهاءالله در لوح طرازات می‌فرمایند، قَولُهُ‌الأَعظَم: «طراز دوّم معاشرت با ادیان است به روح و ریحان ... و انصاف در امور، اصحاب صفا و وفا باید با جمیع اهل عالم به روح و ریحان معاشرت نمایند چه که معاشرت سبب اتّحاد و اتّفاق بوده و هست و اتّحاد و اتّفاق سبب نظام عالم و حیات امم است.» (گنجینه حدود و احکام، صفحه ۲۶۹)

توضیحات:

● **عاشروا مع الادیان**

در شرایع سابقه، معاشرت با طوایف مختلفه، ممنوع بوده و حتّی حکم به نجاست غیرمؤمنین در آیات (ادیان) قبلیه صریحاً و واضحاً نازل و موجود است و مخصوصاً در شریعت مبارکه بیان و آیات نازله از سماء قدرت حضرت ربّ اعلیٰ جلّ اسمه الاعزّ الاعلیٰ که این حکم شدیداً نازل شده و در این ظهور مبارک فضلاً علی العباد جمال قدم و اسم اعظم جلّ جلاله این اوامر قبلیه را نسخ فرمودند و به لزوم معاشرت اهل ایمان با ملل و ادیان، تصریح فرمودند و حکم نجاست احزاب و وجوب جهاد را که در شریعت بیان و شرایع قبلیه نازل شده منسوخ ساختند.

(نقل از گنجینه حدود و احکام، صفحات ۲۷۰ ـ ۲۶۹)

در لوحی به امضای خادم، در پاسخی به عریضهٔ مخاطب چنین مسطور است: «و اینکه مرقوم فرموده بودید که گاهی آمد و شد با دیوانیان لِأَجل مصلحت امور ظاهره می‌فرمایید، تلقاء وجه، معروض شد. فرمودند این فقره بسیار محبوب است. در کتاب اقدس، کلّ به معاشرت با احزاب مختلفه اذن داده شده‌اند و معاشرت با امراء و حکّام به مصالحی چند جائز است. چه بسا می‌شود از معاشرت مظلومی نجات می‌یابد و یا فقیری از حبس آزاد می‌شود و شاید هم در وقتی از اوقات کلمه‌ای گفته شود که سبب تنبّه گردد ... و از این مراتب گذشته کلّ را به کسب امر فرموده‌اند و این مقام، معاشرت اصناف مختلفه را لازم دارد ... باید اهل الله به کمال روح و ریحان با کلّ، معاشر باشند که شاید گمگشتگان وادی ضلالت به انوار هدایت، فائز گردند. عیسی بن مریم با عشارین معاشرت می‌فرمودند و اکثری از ناس اعتراض نمودند، فرمودند که من آمده‌ام که با خطاکاران، معاشرت نمایم که شاید متنبّه شوند و از باطل به حق راجع گردند و معاشرت و ملاطفت و امثال آن از شؤونات حکمت است که کلّ به آن مأمورند ...» (آثار قلم اعلی، جلد ۶، صفحات ۲۳۹ ـ ۲۳۸)

● **ایّاکم ان تأخذکم حمیّة الجاهلیّة**

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «و از جملهٔ اسباب کلیّه که سبب اجتناب ادیان سایره به تدیّن به دین الهی گشته تعصّب و حمیّت جاهلیّه است.» (رساله مدنیه، صفحه ۶۲)

تعصّب عبارت است از وابستگی مصرّانه احساساتی به عقیده و نظریه‌ای بدون توجه به اینکه عقیدهٔ مذکور منطقی است یا نه. نوع معمول تعصّب وقتی ظاهر می گردد که نفسی بشدّت گروهی را که به آن وابسته است از سایر گروهها برتر شمارد و در عین حال با همه نفوسی که وابسته به گروه خود

نیستند بدون توجه به کیفیت فردی به‌نظر نامساعد بنگرد. تعصبات گروهی ممکن است بر مبنای نژادی، اقتصادی، اجتماعی، زبان و خط و یا هر موضوع دیگری استوار باشد. این تعصبات چون عدم هماهنگی بین گروههای مختلف ایجاد می‌نماید منجر به درگیری و نزاع خواهد شد. دشمنی و عداوتی که به‌وسیلهٔ تعصب به‌وجود می‌آید قادر است ناآرامی، جنگ و یا حتّی کشتار دسته‌جمعی ببار آورد و اغلب اوقات به همین نتایج نیز منجر می‌گردد. حضرت بهاءالله احبّای خود را قویاً نصیحت می‌فرمایند که با تمام قوا از همه تعصبات و خرافات در بارهٔ طبیعت ابناء بشر که موجد کینه‌جویی ... می‌گردد دوری نمایند. (دیانت بهایی آیین فراگیر جهانی، صفحه ۱۱۹)

بند ۱۴۹ **اُتْلُوا آیاتِ اللّٰهِ فی کُلِّ صَباحٍ وَ مَساءٍ اِنَّ الَّذی لَمْ یَتْلُ لَمْ یوفِ بِعَهْدِ اللّٰهِ وَ میثاقِهِ وَ الَّذی اَعْرَضَ عَنْها الْیَوْمَ اِنَّهُ مِمَّنْ اَعْرَضَ عَنِ اللّٰهِ فی ازَلِ الْآزالِ اتَّقُنَّ اللّٰهَ یا عِبادی کُلُّکُمْ اَجْمَعُونَ.**

اُتْلُوا: تلاوت کنید — صَباح: صبح — مَساء: شام
لَمْ یَتْلُ: تلاوت نکند — لَمْ یُوفِ: وفا نکرده است — میثاق: پیمان
اَعْرَضَ: اعراض کرد — اِتَّقُنَّ: بترسید — اَجْمَعُونَ: همگی

مضمون: آیات خداوند را در هر صبح و شامی تلاوت کنید. کسی که تلاوت نکند به عهد و پیمان خداوند وفا نکرده است و کسی که امروز از آن اعراض کرد از کسانی است که در اوّل بی آغاز از خداوند اعراض کرده‌اند. ای بندگان من همگی تان از خدا بترسید.

نصّ فارسی هم مضمون:

حضرت عبدالبهاء جَلَّ ثَنائُهُ می‌فرمایند: «هر روز و صبح فرض و واجب است الواح و مناجات خوانده شود. آیات، غذای روح است. روح قوی می‌شود و بدون آن از کار می‌افتد.»

(بیان مبارک در یوم ششم اکتبر ۱۹۱۵ ـ نقل از گنجینه حدود و احکام، صفحات ۱۵۱ ـ ۱۵۰)

لاتَغُرَّنَّکُمْ کَثْرَةُ الْقِرائَةِ وَ الْاَعْمالِ فِی اللَّیْلِ وَ النَّهارِ لَوْ یَقْرَءُ اَحَدٌ آیَةً مِنَ الْآیاتِ بِالرَّوْحِ وَ الرَّیْحانِ خَیْرٌ لَهُ مِنْ اَنْ یَتْلُوَ بِالْکَسالَةِ صُحُفَ اللّٰهِ الْمُهَیْمِنِ الْقَیُّومِ.

لاتَغُرَّنَّکُمْ: مغرور نکند شما را — القِرائَة: خواندن — اللَّیل: شب
النَّهار: روز — یَقْرَءُ: بخواند — یَتْلُوَ: تلاوت کند
صُحُف: کتابها

مضمون: کثرت خواندن و اعمال در شب و روز شما را مغرور نکند. اگر کسی آیه‌ای از آیات را با فرح و صفا بخواند برای او بهتر است از اینکه کتابهای خداوند حاکم بی نیاز را با کسالت تلاوت کند.

اُتْلُوا آیاتِ اللّٰهِ عَلیٰ قَدْرٍ لاتَأْخُذُکُمُ الْکَسالَةُ وَ الْاَحْزانُ لاتَحْمِلُوا عَلَی الْاَرْواحِ ما یُکْسِلُها وَ یُثْقِلُها بَلْ ما یُخِفُّها لِتَطیرَ بِاَجْنِحَةِ الْآیاتِ اِلیٰ مَطْلَعِ الْبَیِّناتِ هٰذا اَقْرَبُ اِلَی اللّٰهِ لَوْ اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

اُتْلُوا: تلاوت کنید — عَلیٰ قَدْر: بقدری — لاتَأْخُذُکُمْ: فرا نگیرد شما را
لاتَحْمِلُوا: تحمیل نکنید — یُکْسِلُها: کسل می کند آن را — یُثْقِلُها: سنگین می کند آن را
یُخِفُّها: سبک می کند آن را — تَطیرَ: پرواز کند — اَجْنِحَة: بالها

البَیِّنات : حجّتهای واضحه　　اَقرَب : نزدیکتر　　تَعقِلُونَ : تفکّر می کنید

مضمون : آیات خداوند را بقدری تلاوت کنید که کسالت و احزان شما را فرانگیرد. به ارواح تحمیل نکنید آنچه را که آنها را کسل و سنگین می کند بلکه آنچه را که سبک می‌سازدشان تا با بالهای آیات بسوی خداوند مطلع بیّنات پرواز کنند. این به خداوند نزدیکتر است اگر تفکّر نمایید.

توضیحات :

● آیات

در باره آیات اللّه جمال مبارک می‌فرمایند : «مقصود جمیع ما نُزِّلَ مِنْ مَلَکُوتِ الْبَیان است.» حضرت ولی امراللّه در توضیح کلمهٔ «آیات» در توقیع مبارک خطاب به یکی از احبّای شرق می‌فرمایند که آنچه از کلک میثاق صادر از آیات محسوب نیست و همچنین تذکّر داده‌اند که آثار قلمیّه خود آن حضرت را نیز نباید از آیات دانست. (بادداشتها، شماره ۱۶۵)

● اتلوا آیات اللّه

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، قوله جلّ ثنائه : «به الواح مقدّسه مراجعت نمایید اشراقات و تجلّیات و کلمات و بشارات و طرازات و کتاب اقدس ملاحظه نمایید که این تعالیم الهیه الیوم درمان درد عالم انسانی است و مرهم زخم جسد امکانی. روح حیات است و سفینهٔ نجات و مغناطیس عزّت ابدیه و قوّهٔ نافذه در حقیقت انسانیه ...» (مکاتیب، جلد ۳، صفحه ۲۵۲)

● اتلوا آیات اللّه فی کلّ صباح و مساء

این مسأله از فرائض احکام الهی است و امر شده است که احبّای الهی در هر صبح و شام آیات مبارکه را تلاوت کنند و در لوحی می‌فرمایند که مقصود از آیات جمیع ما نزّل من ملکوت البیان است به این معنی که از الواح مختلفه بخوانید. محدود به خواندن یک مناجات یا خواندن صلوة یا خواندن یک قسم کوچکی از آیات نباشد. هر روز از لوحی از کتابی یک صفحه یا نصف صفحه به‌اقتضای مقام خوانده شود. به نیّت انجام همین فریضه و بعد می‌فرمایند در اطرافش تفکّر کنید.

● انّ الّذی لم یتل لم یوف بعهداللّه

حضرت عبدالبهاء در لوح میرزا قابل آباده‌ای می‌فرمایند مقصود از تلاوت آیات تفکّر در معانی و تدبّر در مطالب و مقاصدی است که در آنها مندرج است ... کسی که این حکم را انجام ندهد از جملهٔ بیوفایان محسوب می‌شود و از جمله اشخاصی است که برخلاف امر الهی رفتار کرده و به عهد و میثاق الهی عمل نکرده است ... و کسی که امروز از تلاوت آیات، اعراض کند بمنزلهٔ کسی است که از اوّل ایجاد تا امروز از خدا اعراض کرده است. (تقریرات، صفحات ۳۱۹ و ۳۲۱)

● یقرء احد آیة من الایات بالرّوح و الرّیحان

حضرت بهاءاللّه در رسالهٔ سؤال و جواب می‌فرمایند، قَولُهُ الاَکرَم : «... شرط اعظم، میل و محبّت نفوس مقدّسه است به تلاوت آیات. اگر یک آیه و یا یک کلمه به روح و ریحان تلاوت شود بهتر است از قرائت کتب متعدّده.» (گنجینه حدود و احکام، صفحه ۱۵۲)

• اتلوا آیات اللّه علیٰ قدر لاتأخذکم الکسالة و الاحزان

اگر کسی در ۲۴ ساعت یکمرتبه حتّی یک آیه از آیات الهی را با روح و ریحان با کمال سرور و نشاط و با کمال دقّت تلاوت کند و به‌منظور الهی پی ببرد بهتر است از برای او از اینکه از روی کسالت و از روی ثقل روح تمام کتابهای الهی را بخواند و متوجه نشود. وقتی که انسان کسل بود وقتی که انسان روحش ثقیل بود هر چه بخواند معنی اش را درک نمی کند. زبانش آن کلمات را می گوید ولی قلبش توجّه نمی کند که چه گفته است و لهذا اینطور خواندن به‌هیچ وجه من الوجوه فایده ندارد. می‌فرمایند اُتْلُوا آیاتِ اللّهِ عَلیٰ قَدْرٍ لاٰتَأْخُذُکُمُ الْکَسٰالَةُ وَالْاَحْزٰانُ. آیات الهی را بقدری بخوانید که کسل نشوید، افسردگی بر شما عارض نشود. می‌دانیم هر چیزی را انسان زیاد طولش داد اسباب خستگی فکر و روح می‌شود. جمال مبارک می‌فرمایند نمی‌خواهند زیاد بخوانید. آیات زیاد نخوانید فقط به‌اندازه‌ای بخوانید که روح شما، فکر شما، قلب شما برای دریافت معانی آن حاضر باشد و همینقدر که دیدید موجبات کسالت و آثار حزن و افسردگی پیدا شد رها کنید. «لاتَحْمِلُوا عَلَی الْاَرْوٰاحِ مٰا یُکْسِلُهٰا وَ یُثْقِلُهٰا» بار نکنید بر روحهای خودتان اموری را که سبب کسالت و ثقل ارواح شما بشود. شما را کسل کند، روح شما را سنگین کند «بَلْ مٰا یُخِفُّهٰا» همیشه طوری رفتار کنید که روح شما خفیف باشد و پیش از آنکه محزون باشید دست از عمل بکشید. اگر اینطور کاری بکنید پرواز می کند روح شما به اجتحه آیات به‌طرف خداوندی که مطلع بیّنات است یعنی آن‌وقت افسرده که نباشید محزون که نباشید همیشه به‌خدا توجه دارید. «هٰذٰا اَقْرَبُ اِلَی اللّهِ» این عمل نزدیکتر می کند شما را به‌خدا اگر شما بفهمید. (تقریرات، صفحه ۳۲۰)

هفته هفدهم

(بند ۱۵۰) **عَلِّمُوا ذُرِّیّٰاتِکُمْ مٰا نُزِّلَ مِنْ سَمٰاءِ الْعَظَمَةِ وَالْاِقْتِدٰارِ لِیَقْرَئُوا اَلْوٰاحَ الرَّحْمٰنِ بِاَحْسَنِ الْاَلْحٰانِ فِی الْغُرَفِ الْمَبْنِیَّةِ فِی مَشٰارِقِ الْاَذْکٰارِ.**

عَلِّمُوا: تعلیم دهید ـ بیاموزید　　ذُرِّیّٰاتِکُمْ: فرزندانتان　　نُزِّلَ: نازل شد

یَقْرَئُوا: بخوانند　　اَحْسَنِ الْاَلْحٰانِ: بهترین لحنها　　الْغُرَف: طبقات فوقانی

الْمَبْنِیَّة: بنا شده

مضمون: به فرزندانتان بیاموزید آنچه را که از آسمان عظمت و اقتدار نازل شده تا الواح [خداوند] رحمن را با بهترین لحنها در طبقات فوقانی بنا شده در مشرق الاذکارها بخوانند.

اِنَّ الَّذی اَخَذَهُ جَذْبُ مَحَبَّةِ اسْمِیَ الرَّحْمٰنِ اِنَّهُ یَقْرَءُ اٰیاتِ اللّهِ عَلیٰ شَأْنٍ تَنْجَذِبُ بِهِ اَفْئِدَةُ الرّٰاقِدِینَ.

اَخَذَهُ: فرا گرفت او را　　یَقْرَءُ: می خواند　　تَنْجَذِبُ: جذب می‌شود

الرّٰاقِدِینَ: خفتگان

مضمون: همانا کسی که جذب محبّت اسم رحمن من او را فرا گرفته آیات خداوند را بحالتی می‌خواند که قلوب خفتگان به آن جذب می‌شود.

هَنِیئاً لِمَنْ شَرِبَ رَحِیقَ الْحَیَوٰانِ مِنْ بَیٰانِ رَبِّهِ الرَّحْمٰنِ بِهٰذَا الْاِسْمِ الَّذی بِهِ نُسِفَ کُلُّ

جَبَلٍ بَاذِخٍ رَفِيعٍ.

هَنِيئاً : خوشا　　شَرِبَ : نوشید　　رَحِيقَ الحَيَوانِ : شراب زندگانی

نَسِفَ : متلاشی شد　　جَبَل : کوه　　بَاذِخ : بلند

مضمون : خوشا بحال کسی که شراب زندگانی را از بیان پروردگار رحمانش نوشید به این نامی که به آن هر کوه مرتفع بلندی متلاشی شده است.

توضیحات :

● هنیئاً لمن شرب رحیق الحیوان من بیان ربّه الرّحمن

حضرت بهاءالله می‌فرمایند، قَوْلُهُ الْأَحْلَى : «طوبی از برای نفسی که از کوثر بیان رحمن آشامید و به آنچه مقصود از آفرینش است فائز گشت.» (اشراقات، صفحه ۱۸۵)

و نیز می‌فرمایند: «باید کلّ هر یوم از رحیق بیان مقصود عالمیان بیاشامند و از این رحیق در مقامی آیات حق جلّ جلاله بوده ....» (اشراقات، صفحه ۲۱۱)

بند ۱۷۳ طُوبىٰ لَكُمْ يَا مَعْشَرَ الْعُلَمَاءِ فِي الْبَهَاءِ تَاللّٰهِ أَنْتُمْ أَمْوَاجُ الْبَحْرِ الْأَعْظَمِ وَ أَنْجُمُ سَمَاءِ الْفَضْلِ وَ أَلْوِيَةُ النَّصْرِ بَيْنَ السَّمٰوَاتِ وَ الْأَرَضِينَ.

الْعُلَمَاءِ فِي الْبَهَاءِ : علما در میان اهل بهاء　　تَ : قسم به

أَنْجُم : ستارگان　　أَلْوِيَة : پرچمها

مضمون : خوشا بحال شما ای علماء در میان اهل بهاء به خدا قسم شمائید امواج بحر اعظم و ستارگان آسمان فضل و پرچمهای پیروزی در بین آسمانها و زمینها.

نصّ فارسی هم مضمون :

حضرت بهاءالله می‌فرمایند، قَوْلُهُ الْأَحْلَى : «یا حزب الله علماء راشدین که به هدایت عباد مشغولند و از وساوس نفس امّاره مصون و محفوظ ایشان از انجم سماء عرفان نزد مقصود عالمیان محسوب. احترام ایشان لازم. ایشانند عیون جاریه و انجم مضیئه و بحور حکمت صمدانیه ....»

(امر و خلق، جلد ۳، صفحات ۶۴ ـ ۶۳)

أَنْتُمْ مَطَالِعُ الْاِسْتِقَامَةِ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ وَ مَشَارِقُ الْبَيَانِ لِمَنْ فِي الْإِمْكَانِ طُوبىٰ لِمَنْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ وَيْلٌ لِلْمُعْرِضِينَ.

مَطَالِع : محلهای طلوع　　البَرِيَّة : مردم　　مَشَارِق : محلهای اشراق

الإمْكَان : عالم وجود　　أَقْبَلَ : اقبال کرد　　وَيْلٌ لِ : وای بر

المُعْرِضِينَ : اعراض کنندگان

مضمون : شما مطالع استقامتید در بین مردم و مشارق بیانید برای آنان که در عالم وجودند. خوشا بحال کسی که بسوی شما اقبال کرد و وای بر اعراض کنندگان.

يَنْبَغِي الْيَوْمَ لِمَنْ شَرِبَ رَحِيقَ الْحَيَوَانِ مِنْ يَدِ أَلْطَافِ رَبِّهِ الرَّحْمٰنِ أَنْ يَكُونَ نَبَّاضاً كَالشَّرْيَانِ فِي جَسَدِ الْإِمْكَانِ لِيَتَحَرَّكَ بِهِ الْعَالَمُ وَ كُلُّ عَظْمٍ رَمِيمٍ.

شَرِبَ : نوشید　　رَحیقَ اَلحَیَوانِ : شراب زندگانی　　یَد : دست
یَکونَ : باشد　　نَبّاضاً : متحرک ـ پرجنبش　　کَ : مانند
الشَّریان : رگ جهنده　　لِیَتَحَرَّکَ : تا به‌حرکت آید　　عَظْم : استخوان
رَمیم : پوسیده

مضمون : امروز سزاوار است کسی که شراب زندگانی از دست الطاف پروردگار رحمانش نوشیده مانند رگ جهنده در جسد عالم وجود پرجنبش باشد تا عالم و هر استخوان پوسیده‌ای بدان به‌حرکت آیند.

توضیحات :

● **یا معشر العلماء فی البهاء**

حضرت بهاءالله می‌فرمایند، قوله‌العزیز: «... اما علمایی که فی الحقیقه به طراز علم و اخلاق، مزیّن اند ایشان بمثابه رأس اند برای هیکل عالم و مانند بصرند از برای امم. لازال هدایت عباد به آن نفوس مقدّسه بوده و هست ...» (امر و خلق، جلد ۳، صفحه ۳۲۲)

«حضرت موجود می‌فرمایند: حکیم دانا و عالم بینا دو بصرند از برای هیکل عالم، انشاءالله ارض از این دو عطیّه کبریٰ محروم نماند و ممنوع نشود.» (لوح مقصود، صفحه ۱۷)

حضرت بهاءالله در ستایش مقام علماء در کتابُ عهدی می‌فرمایند: «طوبیٰ لِلْاُمَراءِ وَ الْعُلَماءِ فِی الْبَهاءِ». حضرت ولی امرالله در بارهٔ این بیان مبارک می‌فرمایند: «علماء در این کور مقدّس در یک مقام، ایادی امرالله و در مقام دیگر، مبلّغین و ناشرین امر که در سلک ایادی نباشند ولی رتبهٔ اولیٰ را در تبلیغ حائز». مقصود از امراء اعضاء بیت العدل محلّی و ملّی و بین المللی است. وظایف هر یک از این نفوس، من بعد معیّن گردد.

حضرت بهاءالله افرادی را به سمت ایادی امرالله منصوب و مسؤولیتهایی را به آنان محوّل فرمودند و از جمله وظایف خاص ایادی، حفظ و صیانت و تبلیغ و انتشار امرالله است. در «تذکرة‌الوفاء» حضرت عبدالبهاء چند تن از وجوه مؤمنین را به‌عنوان ایادی، نام بردند و در الواح مبارکهٔ وصایا مقرّر فرمودند که حضرت ولی امرالله نفوسی را به اراده خود به‌سِمَت ایادی امرالله منصوب سازند. حضرت ولی امرالله در وهلهٔ اولیٰ عدّه‌ای از نفوس را پس از وفاتشان به مقام ایادی امرالله مفتخر فرمودند و سپس در سالهای اخیر دورهٔ ولایت سی و دو نفس مبارک را در قارّات خمسه به این سِمَت منصوب نمودند. در سنوات بین صعود حضرت ولی امرالله در ۱۹۵۷ و انتخاب بیت العدل اعظم در ۱۹۶۳ حضرات ایادی امرالله وظیفهٔ مفوّضهٔ مقدّسهٔ خود را در حراست و صیانت جامعهٔ جهانی بهایی ایفا نمودند. در نوامبر سال ۱۹۶۴ بیت العدل اعظم اعلام داشتند که وضع قراری جهت تعیین و انتصاب ایادی امرالله ممکن نیست و درعوض در سنهٔ ۱۹۶۸ مقرّر داشتند که برای ادامهٔ وظایف صیانت و ترویج امرالله که به حضرات ایادی محوّل شده بود هیأتهای مشاورین قارّات، تشکیل گردد و نیز دارالتّبلیغ بین المللی را در ارض اقدس در سنهٔ ۱۹۷۳ تأسیس نمودند. بیت العدل

اعظم، مشاورین عضو دارالتبلیغ و مشاورین قارّات را انتخاب می‌نمایند و مشاورین قارّات اعضاء هیأتهای معاونت را تعیین می‌نمایند. جمیع این نفوس در رتبهٔ «علماء» که در بیان حضرت ولی امرالله مذکور است قرار می گیرند. (یادداشتها، شماره ۱۸۳)

حضرت بهاءالله در کتابُ عهدی وصیتنامه مبارک، می‌فرمایند، قوله المتین: «طُوبیٰ لِلْاُمَرٰاءِ وَ الْعُلَمٰاءِ فِی الْبَهٰاءِ اُولٰئِکَ اُمَنٰائِی بَیْنَ عِبٰادِی وَ مَشٰارِقُ اَحْکٰامِی بَیْنَ خَلْقِی عَلَیْهِمْ بَهٰائِی وَ رَحْمَتِی وَ فَضْلِیَ الَّذِی اَحٰاطَ الْوُجُودَ در کتاب اقدس در این مقام نازل شده آنچه که از آفاق کلماتش انوار بخشش الهی لامع و ساطع و مشرق است.» (رسالهٔ ایام تسعه، صفحه ۳۵۷)

(بند ۱۷۴) **یٰا اَهْلَ الْاِنْشٰاءِ اِذٰا طٰارَتِ الْوَرْقٰاءُ عَنْ اَیْکِ الثَّنٰاءِ وَ قَصَدَتِ الْمَقْصَدَ الْاَقْصیٰ الْاَخْفیٰ اَرْجِعُوا مٰا لاٰ عَرَفْتُمُوهُ مِنَ الْکِتٰابِ اِلَی الْفَرْعِ الْمُنْشَعِبِ مِنْ هٰذَا الْاَصْلِ الْقَوِیمِ.**

الْاِنْشٰاء: ایجاد ـ عالم وجود
طٰارَتْ: پرواز کرد
الْوَرْقٰاء: کبوتر (مظهر امر الهی)
اَیْک: بیشه ـ درخت پرشاخ و برگ
الثَّنٰاء: ستایش
قَصَدَتْ: قصد کرد
الْاَقْصیٰ: دورترین
الْاَخْفیٰ: پنهانترین
اَرْجِعُوا: ارجاع نمایید ـ باز گردانید
لاٰ عَرَفْتُمُوهُ: نمی‌دانستید آن را
الْقَوِیم: محکم

مضمون: ای اهل عالم هنگامی که کبوتر از بیشهٔ ستایش پرواز کرد و قصد مقصد دور پنهانی را نمود آنچه را که از کتاب نمی‌دانید به فرع منشعب از این اصل محکم ارجاع نمایید.

نصّ فارسی هم مضمون:

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، قَوْلُهُ الْاَحْلیٰ: «خطاب به جمیع خلق می‌فرمایند چون حمامهٔ قدسی از حدیقهٔ سنا پرواز کند و قصد مقصد اقصیٰ نماید یعنی چون جمال مبارک از عالم ظهور توجه به عالم غیب نماید هرچه را از کتاب نمی‌فهمید راجع کنید به فرع منشعب از اصل قدیم یعنی آنچه که او بیان می‌فرماید او حقیقت واقعه است و مطابق مقصد اصلی و در کتاب عهد به‌صریح عبارت می‌فرماید که مقصود از این فرع منشعب غصن اعظم است.» (مکاتیب، جلد ۳، صفحات ۷۰ ـ ۶۹)

توضیحات:

- **ارجعوا ما لاعرفتموه من الکتاب الی الفرع المنشعب ...**

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «هوالله ... به نص کتاب اقدس و صریح کتاب عهد عبدالبهاء مبین جمیع کلمات و کتب جمال مبارک است نه کتاب اقدس تنها.»

(یادداشتهایی در بارهٔ حضرت عبدالبهاء، صفحه ۱۶)

حضرت بهاءالله حق تبیین آثار مبارکه را به حضرت عبدالبهاء عنایت فرموده‌اند.

(یادداشتها، شماره ۱۸۴)

بند ۱۸۱ **قَدِ اضْطَرَبَ النَّظْمُ مِنْ هٰذَا النَّظْمِ الاَعْظَمِ وَاخْتَلَفَ التَّرْتِيبُ بِهٰذَا الْبَدِيعِ الَّذِي مَا شَهِدَتْ عَيْنُ الْاِبْدَاعِ شِبْهَهُ.**

اِضْطَرَبَ : مضطرب شد　　اِخْتَلَفَ : دگرگون شد　　الْبَدِيع : بسیار تازه

مَا شَهِدَتْ : مشاهده نکرد　　عَيْنُ الْاِبْدَاع : چشم روزگار　　شِبْهُهُ : مانند او

مضمون : همانا نظم از این نظم اعظم مضطرب شد و ترتیب به این [نظم] بدیعی که چشم روزگار مانند آن را مشاهده نکرده دگرگون گشت.

توضیحات :

● هذا النّظم الاعظم

در کتاب مبارک بیان فارسی حضرت اعلی می‌فرمایند: «طُوبیٰ لِمَنْ یَنْظُرُ اِلیٰ نَظْمِ بَهٰاءِاللّٰهِ وَ یَشْکُرُ رَبَّهُ فَاِنَّهُ یَظْهَرُ وَ لاٰمَرَدَّ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ فِی الْبَیٰانِ».

حضرت ولی امرالله این «نظم» را همان نظم بدیعی می‌دانند که جمال مبارک در کتاب مستطاب اقدس اصول و احکامش را که کافل اجرای این نظم عظیم است نازل و در توصیفش می‌فرمایند: «قَدِ اضْطَرَبَ النَّظْمُ مِنْ هٰذَا النَّظْمِ الاَعْظَمِ».

خصوصیات نظم بدیع جهانی در آثار جمال مبارک و حضرت عبدالبهاء و تواقیع حضرت ولی امرالله و دستخطهای بیت العدل اعظم مشروحاً بیان گردیده است. مؤسسات نظم اداری بهایی که در حال حاضر دایر است و بمنزلهٔ اساس بنیان نظم بدیع حضرت بهاءالله محسوب در آیندهٔ ایام به‌مرحلهٔ بلوغ خواهد رسید و به اتحادیه جهانی بهایی مبدّل خواهد شد. در این مورد حضرت ولی امرالله فرموده‌اند که این نظم اداری همینکه اجزاء مرکّبه و تأسیسات اصلیه‌اش با کمال اتقان و جدّیت شروع به فعّالیت نمود دعوی خود را مبرهن داشته ثابت خواهد کرد که نه‌تنها قابلیت آن را داراست که بمنزلهٔ هستهٔ نظم بدیع الهی محسوب گردد بلکه نمونهٔ کامل آن است و باید در میقات خود عالم انسانی را فرا گیرد. برای اطلاع بیشتر در بارهٔ سیر تکاملی نظم اداری به تواقیع حضرت ولی امرالله که در «نظم بدیع جهانی حضرت بهاءالله» منتشر شده رجوع شود.

(یادداشت، شماره ۱۸۹)

بند ۱۸۲ **اِغْتَمِسُوا فِی بَحْرِ بَیٰانِی لَعَلَّ تَطَّلِعُونَ بِمَا فِیهِ مِنْ لَئٰالِی الْحِکْمَةِ وَالْاَسْرٰار.**

اِغْتَمِسُوا : فرو روید　　لَعَلَّ : شاید که　　تَطَّلِعُونَ : آگاه می‌شوید

لَئٰالِی : مرواریدها

مضمون : در دریای بیان من فرو روید شاید که به آنچه از مرواریدهای حکمت و اسرار که در آنست آگاه شوید.

اِیّٰاکُمْ اَنْ تَوَقَّفُوا فِی هٰذَا الْاَمْرِ الَّذِی بِهِ ظَهَرَتْ سَلْطَنَةُ اللّٰهِ وَاقْتِدٰارُهُ اَسْرِعُوا اِلَیْهِ بِوُجُوهٍ بَیْضٰاءَ هٰذَا دِینُ اللّٰهِ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ مَنْ اَرٰادَ فَلْیَقْبِلْ وَ مَنْ لَمْ یُرِدْ فَاِنَّ اللّٰهَ لَغَنِیٌّ عَنِ الْعٰالَمِینَ.

تَوَقَّفُوا: توقّف کنید　　ظَهَرَتْ: ظاهر شد　　اِسْرَعوا: بشتابید
بَیْضاء: سپید و نورانی　　اَرادَ: خواست　　فَلْیُقْبِلْ: پس اقبال کند
لَمْ یُرِدْ: نخواست

مضمون: مبادا توقّف کنید در این امری که به آن سلطنت خداوند و اقتدار او ظاهر شد با صورتهای سپید نورانی بسوی او بشتابید این دین خداست از قبل و بعد هر کس خواست اقبال کند و هر که نخواست پس خدا از عالمیان بی نیاز است.

توضیحات:

● ایّاکم ان توقّفوا فی هذا الامر

حضرت بهاءالله می‌فرمایند، قَوْلُهُ‌الْعَزیز: «آنچه از ملکوت اوامر و احکامش ظاهر شود کلّ من غیر توقّف باید به آن تمسّک نمایند و عمل کنند...» (اشراقات، صفحه ۳۳)

● اغتمسوا فی بحر بیانی

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «ای بندگان مَثَل ظهور قدس احدیتم مثل بحری است که در قعر و عمق آن لئالی لطیفهٔ منیره ازید از احصاء مستور باشد و هر طالبی البته باید کمر جهد و طلب بسته به شاطئ آن بحر درآید تا قسمت مقدّره در الواح محتومه مکنونه را علیٰ قدر طلبه و جهدها خذ نماید. حال اگر احدی به شاطئ قدسش قدم نگذارد و در طلب او قیام ننماید هیچ از آن بحر و لئالی آن کم شود و یا نقصی بر او وارد آید؟ فَبِئْسَ مٰا تَوَهَّمْتُمْ فِی اَنْفُسِکُمْ وَ سٰاءَ مٰا اَنْتُمْ تَتَوَهَّمُونَ. ای بندگان تَاللّٰهِ الْحَقّ آن بحر اعظم لجیّ و مواج بسی نزدیک و قریب است بلکه اقرب از حبل ورید به‌آنی به آن فیض صمدانی و فضل سبحانی وجود رحمانی و کرم عزّ ابهائی واصل شوید و فائز گردید.»

(آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۱۰۷)

● هذا دین اللّه من قبل و من بعد

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: (پاریس ـ ۳۰ نوامبر ۱۹۱۱) «اساس دین الهی یکی است ... هر یک از ادیان مقدّسهٔ الهیه که تا حال نازل شده منقسم به دو قسم است: یک قسم روحانیت معرفت الله است ... موهبت الله است؛ فضائل عالم انسانی است؛ کمالات آسمانی است که تعلّق به عالم اخلاق دارد. این حقیقت است و این اصل است و جمیع انبیای الهی به حقیقت دعوت کردند و حقیقت محبّت الله است؛ حقیقت معرفت الله است ... حقیقت درستی است؛ حقیقت عدل است ... جمیع انبیای الهی این تأسیس و ترویج را کردند. پس ادیان الهی یکی است و قسم دیگر که تعلّق به جسمانیات دارد و فرع است در آن به‌حساب اقتضاء زمان تغییر و تبدیل حاصل می‌شود. مثل اینکه در شریعت تورات طلاق جائز، در شریعت مسیح جائز نه ... عالم امکان مثل هیکل انسان می‌ماند گاهی صحّت دارد و گاهی علیل و مریض است. لهذا معالجات نظر به اختلاف امراض متفاوت است ... مراد اینست که آن قسم از شریعت الله که تعلّق به عالم جسمانی دارد آن تغییر و تبدیل حاصل می کند و این نظر به اقتضاء زمان است ... ملاحظه کنید که انسان از بدایت حیات تا نهایت در جمیع اطوار یک

شخص است. همینطور دین الله در جمیع ادوار یک دین است ... انسان ... هر چه احوال و اطوار مختلف پیدا می کند باز یکی است. همینطور دین الهی یک دین است زیرا حقیقت است و حقیقت تعدّد قبول نمی کند ... دین الهی هر چند ظواهر آن در ایام انبیاء مختلف است لکن حقیقت واحد است.

● **لعلّ تطّلعون بما فیه من لئالی الحکمة و الاسرار**

حضرت ولی امرالله می‌فرمایند: «شخص بهایی اگر توجّه تام به این آثار مقدّسه نماید و خوض و تعمّق در بحر این تعالیم سماویه کند و معانی دقیقه و حکمتهای بالغه مودعه در هر یک را به‌دقّت ملاحظه و از آن استنباط نماید، از هر محنت و مشقّتی و تعب و زحمتی و خطر و وبالی و حزن و کدری در حیات مادّی و ادبی و روحانی خویش محفوظ و مصون ماند.» (مائده آسمانی، جلد ۳، صفحه ۳۰)

(بند ۱۸۳) **قُلْ هٰذا لَقِسطاسُ الهُدیٰ لِمَنْ فِی السَّمٰوٰاتِ وَالاَرضِ وَالبُرهانُ الاَعظَمُ لَو اَنتُم تَعرِفُونَ.**

قُلْ : بگو　　قِسطاس : میزان　　الهُدیٰ : هدایت

تَعرِفُونَ : بدانید

مضمون : بگو این همانا میزان هدایت است برای کسانی که در آسمانها و زمینند و برهان اعظم است اگر شما بدانید.

قُلْ بِهِ ثَبُتَ کُلُّ حُجَّةٍ فِی الاَعصارِ لَو اَنتُم تُوقِنُونَ.

ثَبُتَ : ثابت شد　　الاَعصار : دورانها　　تُوقِنُونَ : یقین دارید

مضمون : بگو در دورانها هر حجّتی به آن ثابت شد اگر یقین داشته باشید.

قُلْ بِهِ اَستَغنیٰ کُلُّ فَقیرٍ وَتَعلَّمَ کُلُّ عالِمٍ وَعَرَجَ مَن اَرادَ الصُّعودَ اِلَی اللّٰهِ اِیّاکُم اَن تَختَلِفُوا فِیهِ کُونُوا کَالجِبالِ الرَّواسِخِ فِی اَمرِ رَبِّکُمُ العَزیزِ الوَدُود.

اِستَغنیٰ : بی نیاز شد　　تَعَلَّمَ : آموخت ـ درس خواند　　عَرَجَ : عروج کرد

اَرادَ : خواست ـ اراده کرد　　تَختَلِفُوا : اختلاف نمایید　　کُونُوا : باشید

کَ : مانند　　الجِبال : کوهها　　الرَّواسِخ : استوار

الوَدُود : بسیار مهربان

مضمون : بگو به آن هر فقیری بی نیاز شد و هر عالِمی آموخت و هر که اراده صعود بسوی خداوند نمود عروج کرد و مبادا در آن دچار اختلاف شوید. در امر پروردگار عزیز مهربانتان مانند کوههای استوار باشید.

توضیحات :

● **قل به استغنی کلّ فقیر**

حضرت بهاءالله می‌فرمایند، قَولُهُ الْمُبِینُ : «امروز عرفان هر نفسی باید به درجهٔ بلوغ فائز شود و خود را غنی و مستغنی از اهل عالم مشاهده نماید ...» (اشراقات، صفحه ۱۹۶)

● ایّاکم ان تختلفوا فیه

«بگو ای عباد اسباب نظم را سبب پریشانی منمائید و علّت اتحاد را علّت اختلاف مسازید.»

(کتاب عهدی)

«ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت و اتّحاد است. او را سبب عداوت و اختلاف منمائید.»

(کتاب عهدی)

(بند ۱۸۶) **هٰذا کِتابٌ اَصْبَحَ مِصْباحُ الْقِدَمِ لِلْعالَمِ وَ صِراطُهُ الْاَقْوَمُ بَیْنَ الْعالَمینَ.**

اَصْبَحَ : روشن کرد (شد)　　مِصْباحُ : چراغ　　القِدَم : جاودانگی

صِراطُهُ : راه او ـ طریق او　　الْاَقْوَمُ : استوار

مضمون : این کتابی است که چراغ جاودانگی را برای عالم و طریق او را در بین عالمیان روشن نمود.

قُلْ اِنَّهُ لَمَطْلَعُ عِلْمِ اللّٰهِ لَوْ اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ وَ مَشْرِقُ اَوامِرِ اللّٰهِ لَوْ اَنْتُمْ تَعْرِفُونَ.

تَعْلَمُونَ : بدانید　　تَعْرِفُونَ : بدانید ـ بشناسید

مضمون : بگو همانا او مطلع علم خداوند است اگر شما بدانید و مشرق اوامر خداوند است اگر شما بشناسید.

(بند ۱۸۹) **یا اَهْلَ الْمَجالِسِ فِی الْبِلادِ اخْتارُوا لُغَةً مِنَ اللُّغاتِ لِیَتَکَلَّمَ بِها مَنْ عَلَی الْاَرْضِ وَ کَذٰلِکَ مِنَ الْخُطُوطِ اِنَّ اللّٰهَ یُبَیِّنُ لَکُمْ ما یَنْفَعُکُمْ وَ یُغْنیکُمْ عَنْ دونِکُمْ اِنَّهُ لَهُوَ الْفَضّالُ الْعَلیمُ الْخَبیرُ.**

البِلاد : ممالک ـ کشورها　　اِخْتارُوا : اختیار نمایید　　لُغَة : زبان

یَتَکَلَّمَ : سخن بگوید　　یُبَیِّنُ : بیان می کند　　یَنْفَعُکُمْ : نفع می‌رساند به شما

یُغْنیکُمْ : بی نیاز می سازد شما را　　دونِکُمْ : غیر شما　　الفَضّالُ : بسیار بخشنده

الخَبیر : بسیار آگاه

مضمون : ای اهل مجالس در کشورها زبانی از زبانها را اختیار نمایید تا کسانی که روی زمینند به آن سخن بگویند و همینطور از خطوط. همانا خداوند چیزی را برای شما بیان می کند که به شما نفع می‌رساند و از غیر خود بی نیازتان می‌سازد. همانا او بسیار بخشنده و دانا و آگاه است.

هٰذا سَبَبُ الْاِتِّحادِ لَوْ اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

تَعْلَمون : بدانید

مضمون : این سبب اتّحاد است اگر شما بدانید.

وَ الْعِلَّةُ الْکُبْریٰ لِلْاِتِّفاقِ وَ التَّمَدُّنِ لَوْ اَنْتُمْ تَشْعُرُونَ.

الاتِّفاق : اتّحاد　　تَشْعُرُونَ : بفهمید

مضمون : و علّت کبریٰ است از برای اتّحاد و تمدّن اگر شما بفهمید.

نصّ فارسی هم مضمون :

حضرت بهاءالله می‌فرمایند، قوله المتین : «... در آن مجلس یک لسان از السن مختلفه و همچنین یک خط از خطوط موجوده اختیار نمایند ... آنچه ذکر شد سبب اتّحاد اهل عالم و اتّفاق بوده ...»

(لوح شیخ نجفی، صفحه ۱۰۲)

إنّا جَعَلْنا الأمْرَیْنِ عَلامَتَیْنِ لِبُلوغِ العالَمِ الأوّلُ وَهُوَ الأساسُ الأعْظَمُ نَزَّلْناهُ فی الْواحٍ أُخْریٰ وَالثّانی نُزِّلَ فی هٰذَا اللَّوحِ البَدیعِ.

جَعَلْنا: قرار دادیم — الأمْرَیْن: دو امر — نَزَّلْناهُ: نازل کردیم آن را

الثّانی: دوّم — نُزِّلَ: نازل شد

مضمون: همانا دو امر را علامتهای بلوغ عالم قرار دادیم اوّل آن اساس اعظمی است که در الواح دیگر آن را نازل نمودیم و دوّم در این لوح بدیع نازل شد.

توضیحات:

● **لغة من اللّغات**

حضرت بهاءالله امر می‌فرمایند که یک زبان و یک خط بین المللی اختیار شود و برای تحقّق این امر در آثار مبارکه دو مرحله پیش بینی شده است: مرحلهٔ اوّل اختیار یکی از زبانهای متداول یا اختراع زبانی است که باید علاوه بر زبان مادری در تمام مدارس عالم تدریس شود. جمال مبارک دول عالم را موظّف فرموده‌اند که از طریق پارلمانهای خود قرار این امر عظیم را بدهند. مرحله ثانی آن است که در مستقبل بعید، یک زبان و یک خط در جمیع عالم، متداول گردد. (یادداشت، شماره ۱۹۳)

● **علامتین لبلوغ العالم**

علامت اوّل که در آثار جمال مبارک برای بلوغ عالم معیّن شده ظهور صنعت مکنونه است و آن متضمّن کشف طریق کاملی است برای تبدیل عناصر و کشف این صنعت، علامت پیشرفت حیرت انگیز علوم و صنایع در آیندهٔ ایّام است.

در بارهٔ علامت ثانی، حضرت ولی امرالله می‌فرمایند: جمال اقدس ابهیٰ در کتاب اقدس اختیار یک لسان و یک خط را برای من علی الارض امر فرموده‌اند. اجرای این حکم، طبق بیان مبارک، یکی از علائم بلوغ عالم است. (ترجمه)

و نیز در مورد مراحل تحقّق بلوغ عالم این بیان مبارک حضرت بهاءالله سبب مزید بصیرت است: «از جمله علامت بلوغ دنیا آن است که نفسی تحمّل امر سلطنت ننماید. سلطنت بماند و احدی اقبال نکند که وحده تحمّل آن نماید. آن ایّام، ایّام ظهور عقل است مابین بریّه. طبق بیان حضرت ولی امرالله تحقّق بلوغ عالم با وحدت عالم انسانی و تشکیل اتّحادیه جهانی و ایجاد نیروی محرّکه بیسابقه‌ای در حیات روحانی و اخلاقی و عقلانی نوع بشر مقارن است.» (یادداشت، شماره ۱۹۴)

مقالات

مختصری در معرّفی کتاب اقدس

جایگاه و مقام کتاب اقدس

برای محقّقین از اهل ادیان و بطور کلّی کسانی که در مکتب دیانت پرورش یافته و با اصطلاحات دینی مأنوسند، اغلب این سؤال پیش می آید که کتاب دینی اهل بهاء کدام است و آن مجموعه‌ای که از عالم ملکوت در این دور بر مربّی الهی فرو فرستاده شده چیست و چه نام دارد، مشتمل بر چه موضوعات و مطالبی است و چه امتیازی بر سایر کتب آسمانی دارد؟ در پاسخ این پرسش نخستین نکته‌ای که ذکر آن ضروری است اینکه کتاب مستطاب اقدس، امّ الکتاب دور بهایی، «مِنَ الْبَدْوِ اِلَی الْخَتْمِ از قلم شارع مقدّس این دور اعظم نازل گشته»[1] و به مُهر آن حضرت مختوم و در زمان حیات ایشان بطبع رسیده و منتشر شده است. این خصیصه‌ای است که منحصر به این دور اعظم است و قبل از این ظهور مبارک تنها در مورد قرآن کریم چنین اطلاعی در دست است که در احیان نزول وحی بر وجود گرامی پیامبر اسلام، آیات و مطالب بطور متناوب و متفرّق بر لسان مبارک جاری و به‌وسیلهٔ کاتبان وحی بر روی پوست آهو و یا استخوان نوشته می‌شد. این نوشته‌ها در زمان خلفا و علی الخصوص در زمان خلیفهٔ سوم جمع آوری و پس از مقابلهٔ نسخ مورد اعتماد و قرائات مختلف و حذف مکرّرات بصورت کتابی واحد تدوین و منتشر گشت. تورات و انجیل نیز گرچه هر دو متضمّن وحی الهی می‌باشند ولی تنظیم و تدوین آنها بطوری که از متن آن دو برمی آید بدین ترتیب بوده است که کلام الهی نازل بر حضرت موسیٰ و حضرت عیسیٰ سالها بعد توسط مؤمنینی که گفتار ایشان را بخاطر سپرده بودند، به‌رشتهٔ تحریر درآمد و در واقع می توان گفت که کتب مقدّسه تورات و انجیل عبارت از شرح زندگانی و اعمال و گفتار مؤسسین آن ادیان است که بعدها در صفحات کتاب ضبط گردید و بتدریج در سراسر جهان انتشار یافت.

نکته دیگری که در مورد کتاب مستطاب اقدس شایان ذکر است آنکه این سِفر جلیل «در میان بیش از صد مجلّد از آثار مبارکهٔ حضرت بهاءالله حائز اهمیّتی بی نظیر است.»[2] البته آثار و الواح نازله از قلم جمال قدم جلّ اسمه‌الاعظم از حیث سندیّت و قاطعیّت و طِلاق کلام الهی بر آنها عموماً در یک رتبه و درجه محسوبند و از این لحاظ تفاوت و امتیازی بین آنها مشهود نیست. اما از جهت جامعیّت و شمول بر مواضیع متعدّده ازقبیل حلّ مسائل علمی و فلسفی و یا بیان تکالیف افراد مؤمنین و مخصوصاً تعیین قوانین اتّحاد و وحدت جامعهٔ بشری و هدایت مدّعیان رهبری جوامع انسانی، برخی از آثار آن حضرت دارای مقام و رتبهٔ بخصوص بوده و سهم بیشتری در هدایت فرد و جامعه به‌عهده دارند. کتاب مستطاب اقدس در زمرهٔ این آثار است.

عظمت و علوّیّت مقام این کتاب مستطاب هنگامی واضح و آشکار می گردد که توصیف حضرت ولی امرالله از آن را درنظر آوریم: «کتاب مستطاب اقدس یعنی اعظم مخزن حدود و احکام دور بهایی را می‌توان ابهیٰ تجلّی از هویّت جمال قدم و نیز امّ الکتاب این دور افخم و منشور نظم اعظم

شمرد و به آن سِفر جلیل در کتاب ایقان اشارت رفته و اشعیای نبی به آن بشارت داده و در مکاشفات یوحنا به اوصاف سماء جدید و ارض جدید و هیکل رب و مدینهٔ مقدسه و عروس و اورشلیم جدید النازل من السماء موصوف گشته، شرایع و احکامش لااقل یکهزار سال ثابت و لن یتغیر ماند و نطاق نظم بدیعش جمیع عالم را فراگیرد.»(۳)

نگاهی به القاب فخیمهٔ این سِفر جلیل که در آثار مبارکه ذکر شده است ما را بیش از پیش با عظمت و فخامت آن آشنا می سازد: فرات الرحمة، سفینة الاحکام، میزان عدل، رق منشور، سِفر قویم، صحیفهٔ علیا، مرجع اعلی، حجت عظمی، مِشْکوٰةُ الْفَلاح فی ملکوتِ الْاِبْداع، قِسْطاسُ الْهُدیٰ بین الوری، برهان الرحمن فی الارضین و السموات، رُوحُ الْحَیَوانِ لِمَنْ فِی الْاِمْکانِ، حصن حصین، سَبَبُ الْاَعْظَم لِنَظْمِ الْعالَم وَ حِفْظِ الْاُمَم، مِصْباحُ الْحِکْمَةِ وَ الْفَلاح، صِراطُ الْاَقْوَم، مُحْیِی الْعالَم، ناموس اکبر، میزان الله و ام الکتاب.

تاریخچه و شرایط نزول کتاب اقدس

بعد از ورود جمال اقدس ابهی به مدینهٔ منورهٔ عکا به‌موجب نص کتاب اقدس[۱] عریضه‌های بسیاری از احبّاء به محضر مبارک رسید که تقاضای نزول احکام و فرائض را داشتند. در این هنگام بود که به مشیت غالبهٔ الهیه کتاب مستطاب اقدس نازل گشت و احکام و اوامر در ام الکتاب بر همگان فرض و واجب آمد. حضرت ولی امرالله در خصوص تاریخ[۲] و محل نزول این سِفر کریم می‌فرمایند: «پس از ورود حضرت بهاءالله به بیت عودی خمار دیری نگذشت که کتاب مستطاب اقدس نازل گشت (در حدود سنهٔ ۱۸۷۳ میلادی) و این مقارن با ایامی بود که وجود مبارکش از دست دشمنان و مدّعیان ایمان به مصائب بی منتهی محاط و گرفتار بود.»(۴)

حضرت بهاءالله چند سنه پس از نزول کتاب مستطاب اقدس نسخی از آن را برای احبّای ایران ارسال و در اواخر ایام مبارک یعنی سنه ۱۳۰۸ (۱۸۹۱ ـ ۱۸۹۰) امر فرمودند که نص آن کتاب مبارک در بمبئی بطبع رسد.(۵)

متممات کتاب اقدس

حضرت ولی امرالله در مورد الواح نازله بعد از کتاب اقدس چنین می‌فرمایند: «پس از تدوین حدود و احکام مهمهٔ دور بهایی در کتاب مستطاب اقدس حضرت بهاءالله آثار مبارکهٔ دیگری را تا اواخر ایام نازل فرمودند که در آن صحائف مقدسه بعضی از اوامر و اصول اساسیهٔ شریعت الله را اعلان و برخی از حقایق نازله از قلم اعلی را تأیید و تاکید و پاره‌ای از حدود و احکام صادره را توضیح و تفصیل و بشارات و انذارات دیگری را بیان و اوامر فرعیهٔ مکمل احکام کتاب اقدس را وضع و تشریع

---

۱ ـ بند ۹۸

۲ ـ در مورد تاریخ دقیق نزول کتاب اقدس تحقیقات متعدّدی انجام شده است. در صورت علاقه می توانید به مقدّمه تقریرات جناب اشراق خاوری و مجلّه پیام بهایی شماره ۲۳۱ مراجعه نمایید.

فرمودند و جمیع این مطالب در الواح بیشماری که تا آخرین ایام حیات عنصری مبارکش نازل گشته مذکور و مسطور است.» (۶)

ازجملهٔ این آثار مبارکه رسالهٔ سؤال و جواب است که جناب زین العابدین که درمیان کاتبین آثار حضرت بهاءالله مقامی والا دارد جمع آوری نموده. این رساله حاوی جوابهایی است که حضرت بهاءالله به سؤالات احباء عنایت فرموده‌اند و مجموعهٔ گرانقدری است که متمم کتاب مستطاب اقدس محسوب می گردد. (۷) الواح مهمهٔ دیگر که متمم این کتاب مبارک منظور گردیده‌اند عبارتند از: اشراقات و بشارات و طرازات و تجلّیات و کلمات فردوسیه و لوح اقدس و لوح دنیا و لوح مقصود. (۸)

برخی از ویژگیهای کتاب مستطاب اقدس

۱ – کتاب اقدس «مِنَ ٱلبَدْوِ اِلَی ٱلْخَتْم از قلم شارع مقدّس این دور اعظم نازل گشته» و به مُهر و امضای مظهر امر مختوم است.

چنانچه ذکر شد برخلاف سایر کتب آسمانی که هیچ یک در ایّام حیات مظهر امر تنظیم و تدوین نگشته‌اند، کتاب اقدس در ایام حیات مبارک جمال قدم و به‌قلم ایشان تنظیم گردیده است و لذا می‌توان گفت که این سِفر جلیل از حیث متانت و اصالت در میان کتب آسمانی قبل بی مثیل و بی نظیر است.

۲ – کتاب مستطاب اقدس مشتمل بر عهد و میثاق الهی است و «جانشین شارع امر مبین» (۹) در آن تعیین گردیده است.

یکی از مسائلی که سبب ایجاد تفرق و تشتّت در سایر ادیان گردیده مسألهٔ بسیار مهم تعیین جانشین مظهر امر الهی است. در هیچ یک از کتب آسمانی قبل تکلیف این مسأله بالصّراحه روشن نگردیده. امر تعیین مرکز عهد و وظایف و اختیاراتش مسکوت مانده است. علّت عمدهٔ به‌وجود آمدن فرقه‌های گوناگون در ادیان و عداوت و دشمنی میان آنان نیز همین مسأله بوده است. امّا در این ظهور مبارک با نزول آیهٔ مبارکهٔ «اِذٰا غِیضَ بَحْرُ ٱلوِصٰالِ وَ قُضِیَ کِتٰابُ ٱلمَبْدَءِ فِی ٱلمَالِ تَوَجَّهُوا اِلیٰ مَنْ اَرٰادَهُ ٱللّٰهُ ٱلَّذِی ٱنْشَعَبَ مِنْ هٰذَا ٱلأَصْلِ ٱلْقَدِیم» (۱) در کتاب اقدس و تشریح آن در کتابُ عهدی جامعهٔ اسم اعظم از هر گونه تفرقه و انشقاق محفوظ و مصون مانده است.

۳ – کتاب اقدس گنجینهٔ حدود و احکام برای دورهٔ بلوغ عالم بشری است.

کتاب مستطاب اقدس حقّانیّت ادیان سالفه را تأیید و اصول اساسیهٔ آنها (ازقبیل وحدانیّت الهیه، تعالیم اخلاقی و روحانیه و ...) را تصدیق می‌نماید. در عین حال آنچه از احکام و حدود که در شرایع سابق وضع شده و حال سدّ راه و مانع ایجاد وحدت عالم انسانی و تجدید بنای جامعهٔ بشری است، ازمیان برمی‌دارد. شریعت الله در این دور مبارک به حوائج عموم بشر ناظر است لذا احکام به کیفیّتی در قالب کلمات و بیانات الهیه گنجانده شده تا ذهن خواننده را به این اصل مسلّم متوجه سازد

---

۱ ـ بند ۱۲۱

که مقصد غایی از احکام آن است که به جامعهٔ انسانی آرامش خاطر بخشد و سطح رفتار و سلوک بشر را ارتقاء دهد و بر عرفان نفوس بیفزاید و هیأت اجتماعیه را مجتمعاً و منفرداً به حیات روحانی دلالت نماید.(۱۰)

از دیگر خواص ممتازهٔ احکام این کتاب مستطاب ایجاز آنهاست. به‌فرمودهٔ معهد اعلیٰ: «احکام نازله در کتاب اقدس هستهٔ مرکزی قوانین متنوعهٔ وسیعه‌ای است که در قرون آتیه به‌منصهٔ ظهور خواهد رسید.»(۱۱) بطور کلّی می‌توان گفت که احکام و تعالیم این سِفر کریم نشان دهنده و مبیّن آن است که دوران طفولیّت نوع انسان پایان یافته و به سن بلوغ و رشد روحانی گام گذارده است.

۴ – کتاب مستطاب اقدس با کتاب بیان رابطهٔ نزدیک دارد.

حضرت ولی امرالله در این مورد می‌فرمایند: «هرچند اوامر منصوصهٔ کتاب مبارک بیان منسوخ و احکام کتاب مستطاب اقدس به‌جای آن وضع گردیده ولی چون حضرت اعلیٰ خود را مبشّر ظهور حضرت بهاءالله اعلان فرمودند، اهل بهاء دور حضرت اعلیٰ و دور جمال ابهیٰ را معاً ماهیّتی واحد محسوب می‌دارند یعنی ظهور اوّل را مقدّمهٔ ظهور ثانی می‌دانند. حضرت اعلیٰ می‌فرمایند که احکام دور بیان معلّق و مشروط به قبول مظهر بعد است. از این جهت حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس بعضی از احکام بیان را تصویب، بعضی را تعدیل و بسیاری را ردّ فرمودند.»(۱۲)

لازم به‌ذکر است که ۳۲ حکم از احکام بیان فارسی و عربی عیناً یا با تغییراتی در کتاب اقدس نازل شده است.

۵ – کتاب اقدس فقط کتاب احکام نیست.

اگرچه قسمت اعظم کتاب مستطاب اقدس به حدود و احکام الهیه اختصاص یافته اما مطالب مهیمنهٔ آن منحصر به احکام نیست. مبانی عمدهٔ نظم بدیع جهان فردا را نیز دربردارد. کتاب اقدس کتاب عقاید، کتاب اصول، کتاب نظم بدیع و ضمناً کتاب احکام است. خلاصهٔ امر را در این اوراق می‌توان دید، منشور نجات بشر را در آن می‌توان جست. به‌فرمودهٔ معهد اعلیٰ: «دعوی مهیمن و عظیم حضرت بهاءالله تجدیدبنای عالم است و کتاب اقدس منشور مدنیتی است عالمگیر که تأسیسش هدف غائی ظهور آن حضرت محسوب.»(۱۳)

۶ – در کتاب مستطاب اقدس بنیان نظام حقوقی و قانونی دیانت بهایی بر مبنای «عشق» نهاده شده است.

در شرایع الهیه سابقه از آنجایی که هنوز بشر در دوران صباوت بسر می‌برد سائقهٔ افراد در اتّباع اوامر و فرامین الهیه ترس از دوزخ و شوق بهشت بود. در این دور مبارک که دوران بلوغ نوع انسان است آنچه که محرّک و انگیزهٔ افراد در عمل به تعالیم محسوب گردیده «عشق» است. این ظهور، ظهور عشق است لذا در جای جای کتاب مستطاب اقدس عشق است که موج می‌زند و آیهٔ مبارکهٔ «اعْمَلُوا حُدُودِي حُبّاً لِجَمالِي»(۱) در واقع مبیّن بنیاد روحانی و اخلاقی نظام حقوقی و قانونی دیانت

بهایی است.

۷ – در کتاب مستطاب اقدس فلسفهٔ احکام در موارد متعدّد به‌روشنی بیان شده است.

در بسیاری از آیات کتاب اقدس پس از متن حکم، علّت و فلسفهٔ وضع آن بیان شده است. مثلاً فلسفهٔ حکم معاشرت با ادیان «لِیَجِدُوا مِنْکُمْ عَرْفَ الرَّحْمٰنِ»[۱] و علّت وضع حکم ازدواج «لِیَظْهَرَ مِنْکُمْ مَنْ یَذْکُرُنی بَیْنَ عِبادِی»[۲] ذکر گردیده است. به این ترتیب عشق و ایمان با فکر و اندیشه پیوند می‌خورد و تعبّد با تعقّل درهم می‌آمیزد و لذا انگیزهٔ عمل به تعالیم الهیه قوّت مضاعف می‌یابد.

۸ – فصاحت کلام و لحن ترتیب آیات کتاب اقدس از خصوصیات ممتازهٔ این سِفر کریم است.

کتاب اقدس جامع آیات الله و مرآت بحر اعظم است. از این جهت گاهی موج آیات مرتفع می‌شود و سخن از «وحدت» و «عصمت کبریٰ» می‌رود و گاهی موج فرو می‌نشیند و صحبت از «تجدید اسباب بیت» می‌شود. زمانی لحن تذکار و عتاب آمیز به کار می‌رود و هنگامی لحن تعلیم. نکته دیگر آنکه همانند سایر آثار مبارکه در این کتاب مستطاب در بسیاری موارد تصاویر محسوس جایگزین عبارات معقول گشت. مثلاً موسیقی با عبارت «مِرقاةً لِعُرُوجِ الْاَرْواح»[۳] توصیف و اعمال ریایی به «شَرَکَ الْاَمال»[۴] تشبیه شده است و در مورد نفوس خادعه عبارت «الذِّئابَ الَّذینَ ظَهَرُوا بِالْاَثْواب» به کار رفته است.

نکته دیگر ترتیب و روش خاص و منظّمی است که در تدوین کتاب رعایت شده. به این ترتیب که خطاب الهی با اساسی ترین موضوع یعنی عرفان و عمل آغاز و پس از ذکر تعالیم فردی و موارد لازم برای پرورش روحی و نظام اجتماعی به شرایط و علائم بلوغ عالم منتهی می گردد.

۹ – سبک ادبی آیات کتاب مستطاب اقدس بدیع است.

جملات و آیات این سِفر کریم کاملاً بدع و بی نظیر است و به‌هیچ وجه نمی‌توان آن را با شیوه‌های متعدّدی که در نگارش منشات عربی در گذشته و حال متداول بوده است، قیاس کرد و نکتهٔ جالب اینکه با وجود بدیع بودن چنین سبک و روشی و اینکه هیچگاه چنین نوع نگارشی موضوع تدریس و تحصیل در مجامع ادبی نبوده است معذلک بیش از سایر شیوه‌های متداول و آثار نویسندگان قدیم و جدید قابل فهم بوده و در ذهن خواننده مؤثّر واقع می‌شود.

البته همین سبک بدیع موجب اضطراب بعضی علمای ظاهر و مغرور به علوم مکتسبه شده و سبب گردیده که آن را با موازین مجعولهٔ بشری قیاس نموده موجبات گمراهی خود و دیگران را فراهم

← ۱ ـ بند ۴

۱ ـ بند ۱۴۴

۲ ـ بند ۶۳

۳ ـ بند ۵۱

۴ ـ بند ۳۶

سازند. از این روست که این افراد به خطاب مهیمن «لاتَزِنُوا کِتابَ اللّهِ بِما عِنْدَکُمْ مِنَ الْقَواعِدِ وَ الْعُلُومِ إِنَّهُ لَقِسْطاسُ الْحَقِّ بَیْنَ الْخَلْقِ قَدْ یُوزَنُ ما عِنْدَ الْأُمَمِ بِهٰذَا الْقِسْطاسِ الْأَعْظَمِ وَ إِنَّهُ بِنَفْسِهِ»[1] مخاطب گشته‌اند.

(با اقتباس از مقدمهٔ مجموعهٔ معهد، جزوه کتاب اقدس تألیف جناب فرید و مقاله کتاب اقدس اثر جناب دکتر داوودی)

ماخذ و مراجع

۱ ـ حضرت ولی امرالله، قرن بدیع، صفحه ۲۴ مجموعه معهد
۲ ـ بیت العدل اعظم، صفحه ۷ مجموعه معهد
۳ ـ قرن بدیع، صفحه ۲۳ مجموعه معهد
۴ ـ قرن بدیع، صفحه ۲۳ مجموعه معهد
۵ ـ بیت العدل اعظم، صفحات ۱۹ ـ ۱۸ مجموعه معهد
۶ ـ قرن بدیع، صفحه ۱۸ مجموعه معهد
۷ ـ بیت‌العدل اعظم، صفحه ۱۸ مجموعه معهد
۸ ـ قرن بدیع، جلد ۲، صفحه ۳۹۴
۹ ـ حضرت ولی امرالله، قرن بدیع، صفحه ۲۴ مجموعه معهد
۱۰ ـ بیت العدل اعظم، صفحات ۸ ـ ۷ مجموعه معهد
۱۱ ـ صفحات ۱۲ ـ ۱۱ مجموعه معهد
۱۲ ـ صفحات ۱۷ ـ ۱۶ مجموعه معهد
۱۳ ـ صفحه ۷ مجموعه معهد

---

۱ ـ بند ۹۹

جهانی که کتاب مستطاب اقدس بنا می کند

یکصد و بیست سال پس از نزول کتاب مستطاب اقدس جامعهٔ جهانی بهایی افتخار آن را یافت که به زیارت ترجمهٔ انگلیسی آن سِفر قویم و صحیفهٔ عظیم که امّ‌الکتاب دور بهایی محسوب است، نائل و فائز گردد. کتابی به‌ظاهر کوچک و به‌باطن گسترده و غنی که بنیاد نظم بدیع جهان آرای الهی در آن وضع شده، عهد و میثاق جمال قدم از طریق تعیین و تنصیص مرجع امرالله و مبیّن کلمةالله در آن تحکیم و تشیید یافته، تکالیف شرعی و قانونی و اخلاقی و روحانی اهل بهاء در آن تشریح گردیده، خطابات متعدّد به ملوک و سلاطین و قبائل و ملل و علماء و فقهاء در آن عزّ نزول حاصل کرده، و خطوط کلّی جامعه و تمدّنی که باید در آینده ایّام جایگزین نظامهای فرسودهٔ درهم ریخته کنونی عالم گردد در آن ترسیم گردیده است.

«لَعَمْرِی قَدْ نُزِّلَ عَلیٰ شَأْنٍ یَتَحَیَّرُ مِنْهُ الْعُقُولُ وَالْاَفْکَارُ اِنَّهُ لَحُجَّةُ الْعُظْمیٰ لِلْوَریٰ وَ بُرْهَانُ الرَّحْمٰنِ لِمَنْ فِی الْاَرَضِینَ وَالسَّمٰوٰاتِ»

براستی این کتاب مستطاب «به‌شأنی نازل شده که جاذب و جامع شرایع الهیه است.»

احکام و حدودش چراغ حکمت و رستگاری برافروزد و رونق زندگانی در عالم امکان به‌جریان و سریان آرد. مفتاح رحمت یزدان است و حصن حصین برای اهل جهان، بوی خوش پیراهن یوسفی آرد و دیدهٔ تاریک یعقوب مشتاق را روشنی بخشد، سبب اعظم برای نظم عالم است و علّت اولیٰ برای حفظ امم، صراط اقوم است و محیی رمم و براستی رستاخیزی است اعظم از آنچه تا به‌حال مردم عالم شناخته‌اند.

اگر آن کتاب شریف به صفت «منشور مدنیّت جهانی» توصیف شده است نباید حیرت آورد چه آن کتاب والامقام بنیادگذار نظمی است که الگو و سرمشق و محور نظم آیندهٔ جهانی و جهانیان خواهد شد. بساط مدّعیان وساطت بین خدا و بندگان او در این سِفر عظیم برچیده شده و بجای یک تئولوژی پیچیده که عامّه خلائق هرگز از آن سردرنیاورده و نمی‌آورند، این اصل ساده قرار و استقرار حاصل کرده است که عرفان حق موکول به عرفان مظهر امر اوست و این عرفان کامل نمی‌شود مگر آنکه به عمل به احکام و تعالیمش توأم و قرین گردد.

کتاب اقدس تأیید به شرافت و عظمت مقام انسان است. ارج انسان و انسانیّت به‌اندازه‌ای است که دست بوسی دیگری و اقرار و اعتراف به گناه در نزد سایر خلق و برده‌داری و بردگی و قبول ذلّت و تکدّی همه تحریم شده و در مقابل تعلیم و تربیت همگان برای آنکه گوهرهای معانی از معادن انسانی استخراج شود و به‌نفع عالم و آدم به‌تابش و درخشش آید تاکید و تأیید گردیده است.

جامعه آینده بر اساس آزادی افراطی یعنی بی بند و باری بنا نشده است. جامعه‌ای است که نظامی اخلاقی بر آن حاکم است و هر کس آزادی خود را در رهایی از اسارت نفس امّاره می‌بیند و ضمناً حقوق دیگران را پاس می‌دارد و ارج می‌نهد. تمدّن آینده، تمدّن زیبایی و هنر و فراخی معیشت

است. اهمیت نظافت، لطافت، ارتج و مرتبت موسیقی و هنر، استعمال عطر، تجدید اثاث خانه در هر نوزده سال، جواز کاربرد ظروف نقره و طلا و پوشیدن البسهٔ فاخر و غیر آن همه بر این امر دلالت دارد که صفت جمال از صفات الهی در این دور نورانی به‌احسن وجه در حیات انسانی جلوه‌گری خواهد داشت.

بسیاری از آینده‌نگران، تمدن آینده را تمدن فراغت و کم کاری و وقت گذرانی مجسم می کنند. کتاب مستطاب اقدس معرف آن است که کار و کوشش و اغتنام وقت و تقدیم خدمت و اهتمام مستمر در کسب فضیلت و تکامل نفس از سجایای عمدهٔ دنیای فردا خواهد بود. هدف زندگی تراکم مال و حصول جاه و جلال نتواند بود بلکه تهیه و تدارک مال و نیل به اعلی مراتب کمال است و بس.

«لاینفع الناس ما عندهم من الاثاث ... لو یعرفون ینفقون ما عندهم لتذکر اسمائهم لدی العرش»

تمدن آینده، تمدن روحانیت است یا دقیقتر گفته شود تعادل میان علم و روحانیت بنیاد تمدن آتی خواهد بود. کتاب اقدس مکرراً به اهل عالم خطاب کرده و علماء فی البهاء را ستایش استثنایی فرموده در عین حال محور حیات مدنی را مشرق الاذکار و متفرعات آن، که در آثار مبین منصوص حضرت عبدالبهاء تعیین و تصریح شده قرار داده است. به عمران و آبادی بلاد در آن کتاب مستطاب اشارت رفته و این تعمیر و اصلاح باید چنان باشد که شهرها را جایگاه روح و صفا و مناسب و موافق ذکر و ثنای الهی و از حالت زندانهای انفرادی که وضع و حال کنونی است بیرون آورد.

«عمروا دیار الله و بلاده ثم اذکروه فیها بترنمات المقربین»

جامعه بهایی جامعهٔ ادیان از هم جدا افتاده و تکرو نیست. جامعهٔ انبوه تنها Lonely masses نبوده و نخواهد بود. جامعه‌ای است که افراد آن پیوسته با یکدیگر، یعنی هم با آشنا و هم با بیگانه، دائماً مربوط و محشورند. یکدیگر را در ضیافات نوزده‌روزه و غیر آن ملاقات می کنند، دوستدار یکدیگر هستند و چون انگشتان دست به‌هم پیوسته و به‌هم وابسته. تعاون و تعاضد حقیقی صمیمی، قانون چنین جامعه‌ای است. کسی به حقوق کسی تجاوز نمی کند، نزاع و ضرب و جرح در این اجتماع راه ندارد، کسی به خانه دیگری بخاطر آنکه از فرهنگ یا سرزمین دیگر است آتش نمی‌زند، کسی دست به مال و حریم دیگری نمی گشاید. در این جامعه خویشان را عزیز می‌دارند، والدین از حرمت خاص برخوردارند. دوستی ما استوار است، ادب و نزاکت همه جا حکم می کند. نقل مجالس ذکر رحمن است و کسی را با می و افیون و انواع لهو و لعب سروکاری نیست.

«زینوا رؤسکم باکلیل الامانة و الوفاء و قلوبکم برداء التقوی و السنکم بالصدق الخالص و هیاکلکم بطراز الاداب کل ذلک من سجیة الانسان»

در تمدن آینده عدل و انصاف را منزلتی خاص است و حکم اعطاء کلّ ذی حق حقّه دستورالعمل فرد و جامعه است. اصل مشورت و شفقت در همه امور اعمّ از فردی و خانوادگی و اجتماعی مصداق دارد.

جمال اقدس ابهی در کتاب مستطاب اقدس و الواح دیگر ظالمان را از ظلم برحذر داشته و عقوبت ستمگران را شدید و غلیظ اعلام فرموده‌اند. در همان کتاب مستطاب خطاب به سلاطین بیانی به این مضمون می‌فرمایند: هیکل عالم را به طراز عدل و تقوا بیارایید و رأس آن را به تاج ذکر پروردگار زینت دهید. پیکر شکسته را به دستهای عدالت پیوند دهید و بعکس تندرستِ ظالم را به تازیانه اوامر الهی بشکنید.

تمدّن آینده بی گمان تمدّنی است جهان شمول، شرق و غرب و شمال و جنوب را دربرمی گیرد و هرچند کتاب مستطاب اقدس در این مورد به‌تفصیل نپرداخته و تشریح این امر را به الواح متمّم و مکمّل آن کتاب شریف احاله کرده است اما در خود آن اثر عالی مرتبت قرائنی هست که بر جنبهٔ جهانی امر رحمانی دلالت می کند و از جمله آنکه خطابش به همهٔ سلاطین و ملوک و همهٔ علماء و همهٔ ملاء انشاء یعنی همهٔ مخلوقات الهی است. در پایان نیز سخن از بلوغ عالم انسانی که به دو علامت از جمله اختیار زبان و خط واحد مشخّص می‌شود، درمیان است (ترجمه به مضمون):

براستی خوشا به ذائقه‌ای که حلاوت آن کتاب را بچشد و خوشا صاحب دیده‌ای که محتوای آن را بشناسد و خوشا آن دلی که بر اسرار و رموزش آگاهی یابد.

(نقل از نشریهٔ پیام بهایی، شماره ۱۶۱، صفحات ۲۵ ـ ۲۳)

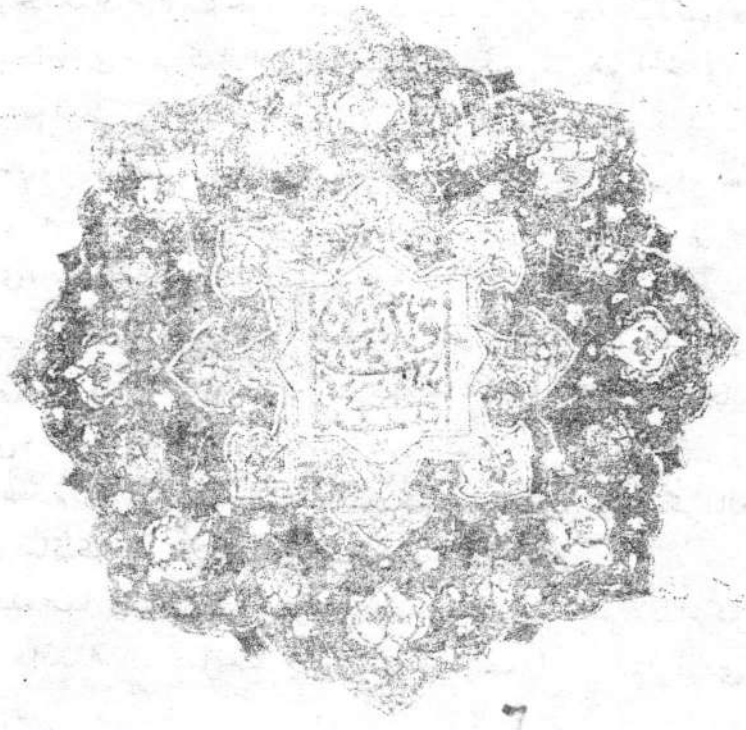

منتخباتی از مطالب کتاب مستطاب اقدس

برخی گمان می‌برند که کتاب اقدس تنها کتاب احکام است. این گمان ناروا است. نه جمیع احکام در کتاب اقدس است و نه جمیع آیات کتاب اقدس در بارهٔ احکام است. کتاب اقدس کتاب عقاید است، کتاب حقایق است، کتاب اصول است، کتاب نظم بدیع است، کتاب اخلاق است ... و ضمناً کتاب احکام است.

خدا را در این کتاب باید شناخت، خلاصهٔ امر او را در این اوراق باید دید، منشور نجات بشر را در این دفتر مختصر باید جست. اجمال هر تفصیلی است، دلیل هر سبیلی است. مطالب آن را نمی‌توان احصاء کرد. هر کلمهٔ از آن اشاره به مطلبی است که مطالب بیشمار در دل خود نهفته دارد. هر کس با هر نظری در آن بنگرد به حقایقی پی می‌برد که از آن پیش بر خود وی و بر دیگران ناشناخته بود ولکن او را چنانکه خود او است با هیچ نگاهی نمی‌توان دید. با هیچ خِرَدی نمی‌توان دریافت. باید روزگاران از پس یکدیگر بیاید و بگذرد تا اندک اندک آنچه در این کتاب مستطاب نهفته است هویدا شود.

در این چند ورق چند مطلب از مواد این منشور نگاشته می‌شود تا نمونه‌ای باشد از آنچه می‌توان از این کتاب مستفاد داشت بی آنکه استقصای حقایق حتّی در یکی از این مطالب ادّعا شود. چنین ادّعایی ناروا است و ادّعای ناروا از اهل بهاء دور باد.

عرفان مظهر امر

حقّ مقدّس از عرفان ماسوی است. خلق را به عالم او راهی نیست و از همینجاست که آنچه بر انسان واجب آمد عرفان مظهر امر اوست. او در عالم امر و خلق در مقام خداست. هر که او را شناخت به مقصود روی آورد و معبود را دریافت.

اوست که از مشرق ظهورش نور خدا اشراق کرد. ظهور او قضایی است که اثبات شده بلکه هر قضایی را اثبات کرده است. صخره را او به‌صیحه درآورده و سدرهٔ طور از وی به‌ندا آمد. ستّهٔ ثانیهٔ بعد از الف قائمه است. آسمانی است که امّ الکتاب در آن مخزون است. امر مبرم خدا و اسم اعظم اوست. کلمهٔ علیا و مطلع اسماء حُسنیٰ است. در یوم ظهورش جز نفس خدا مذکور نیست. هر اسمی به‌قول او مخلوق شد و هر امری به امر او معلّق آمد. حجّت و برهان طائف حول ظهور اوست. ستم را بر خود هموار ساخت تا عدل در ماسوای او ظاهر آید و به نفس خود ذلّت را قبول کرد تا عزّت در میان جهانیان رخ گشاید. در او به‌چشم انصاف نظر کنید و از آنان که بر وی ستم می‌رانند نباشید.

محبوب نقطهٔ اولیٰ

او محبوب نقطهٔ اولیٰ است. نقطهٔ اولیٰ از ستمی که اهل بیان بر او روا می‌دارند ناله می‌کند. اگر اینان مِهر نقطهٔ اولیٰ به‌دل ندارند لااقل آزار او روا نشمارند. آنچه از ستمگران بر او گذشت کافی است و بیش از این آزار او روا نیست. اهل طغیان در روزگار او رسم ستم گرفتند، اهل بیان رفتار این زیانکاران را بیاد آوردند و در آنچه او در ذکر محبوب خود به‌زبان آورده است توجّه کنند. فرمود قبلهٔ شما مَنْ

یُظْهِرُهُ اللّه است. اگر او را انکار کنید به کدام سوی رو می آورید؟ آشکارا به ارتفاع امر محبوب قبل از امر خویشتن شهادت داد.

بدین سبب احکام نازل کرد تا محبوب او در حین ظهور جز به ذکر مقامات خود نپردازد. ولکن محبوب او فضل خویش را شامل کرد، به تفصیل احکام پرداخت و با تخفیف و تسهیل احکام او شما را سبکبال و آسوده‌حال ساخت. مطلع اعراض را باید گفت که از حق چشم نپوشد. اگر امر او بر مردم مشتبه شود بر خود او نشود. مظهر امر چون او را می‌بیند که از خدا دل بر کنده و به هویٰ روی آورده است اشک بر گونه فرو می‌ریزد. از او می‌خواهد که فضل مولیٰ را ازیاد نبرد. او را شبان و روزان برای خدمت به امر محبوب تربیت فرمود بر اوست که توبه کند، از خدا بترسد، بیاد آرد که در حضور مطلع وحی بپا می‌ایستاد و آیاتی را که القاء می‌شد می‌نگاشت. مبادا حمیت بر او چیره شود و از رجوع به‌حقیقت بازایستد. قلم اعلیٰ برای خدا به وی پند می گوید اگر اقبال کند بسود اوست و اگر روی بر گرداند خدا از او و یاران او بی نیاز است. آنکه او را گمراه ساخت به تقدیر حیّ قدیر ازمیان برخاست. اینک بر اوست که اقبال کند. از اعمال خود بیمناک شود تا فضل خدا شامل آید و گناه را بر وی ببخشاید. مبادا اهل بیان را از آنچه در بیان نازل شد از مظهر امر خدا بازدارد. بیان جز برای ذکر او تدوین نگردید و اهل اخلاص از این کتاب بوی مِهر جانان را به‌مشام جان می‌شنوند. مَنْ یُظْهِرُهُ اللّه آنگاه که همهٔ جهانیان در خواب غفلت بودند به مکتب تجرید درآمد. در این مکتب معانی بود که بیان را به‌وی عرضه داشتند. آیات نازله در آن را فرو خواندند. او این هدیه را پذیرفت، به امر او شهادت داد و به امر خود آن را اجابت کرد. آنگاه که جمال قدم به این مکتب قدم نهاد و لوح امر را فرو خواند اهل بیان در نهانگاه عدم خفته بودند. این مکتب پیش از آنکه آسمان و زمین به کلمهٔ خدا پدید آید آفریده شد. بر شماست که هر چه ز بیان درنیابید از او بپرسید تا معنی آن باز گوید. زیرا که او در این مکتب بر این کتاب احاطه یافت.

کتاب او، سبیل او، امر او

به مدارسی که می‌روید داخل نشد. مباحثی را که می‌خوانید نیاموخت. علوم رسوم را فرا نگرفت. با اینهمه سخن این امّی را به گوش جان بشنوید تا دریابید که چگونه روح کتب در قلم او دمیده شد و جهانیان را هوش از سر ببرد. کتاب او نسیم رحمت یزدان بود که چون وزیدن آغاز کرد دریای حکمت و بیان را به‌موج آورد. این کتاب میزان هدایت است. حجّتی است که هر برهانی در هر زمانی بدان اثبات می‌شود. دین خدا و امر خدا و ذکر خدا از این پیش و از این پس همین کتاب است. هر که خواهد اقبال کند هر که نخواهد خدا از او و از همهٔ جهانیان بی نیاز است. به کلمه‌ای از نزد خود سراسر جهان را می گشاید. مبادا در امر او که ملاء اعلیٰ در برابر آن سر فرود آورده است توقّف کنید. کس را نمی‌رسد که جز بدانچه در این ظهور ظاهر شد تمسّک نماید. آنکه از این امر اعراض کند هیچ حقّی را در عالم اثبات نمی‌تواند کرد. جمیع سُبل به سبیل واحد منتهی شد. این راه را درپیش باید گرفت و سپاس باید گفت. این نظم بدیع است هر نظمی از آن به‌اضطراب آمد و هر ترتیبی با ظهور

آن به‌دست اختلاف سپرده شد. امری نیست که ملعبهٔ اوهام خود سازید. میدان مکاشفه و انقطاع است. تنها دوستان دلاور خدا که به ترک عالم امکان توانا باشند در این میدان جولان می کنند. هر زبون بددلی را یارای آن نیست که بدین مقام راه جوید.

اهل اعراض

با ظهور این امر که موعود ادیان به‌جهان آمد و جنود عرفان بیاراست جمیع قبائل رو به گریز نهادند، مردم اختلاف یافتند و تمسک به اوهام جستند. نمی‌بایست به آنچه در کتاب نازل شده است از این کتاب ناطق ممنوع شوند. نمی‌بایست به ذکر ولایت و نبوّت از خدا بازمانند. توجّه خلق باید به حق باشد. بدانچه از قلم اعلیٰ نازل شده است گوش فرا دارند. اگر بوی خدا به مشامشان رسید دست از اعراض بشویند و خود را از این فضل حق محروم نسازند. عجب در این است که علماء در حین نزول آیات در خلف حجبات ماندند.

چشم عنایت خدا بر اینان می گرید. کسی را که هر روز و هر شب می جستند نیافتند. تا از دیده‌ها پنهان بود به‌نام او افتخار می کردند چون با حجّت و برهان به‌جهان آمد از نفس او روی برتافتند. به اسماء و اذکار از مالک آنها محجوب ماندند. علوم، اینان را از معلوم بازداشت. از آن پس که پرده‌ها دریده شد مردم را در پس پردهٔ دیگر پنهان ساختند. از خدا بترسند و خود را در میان او و بندگانش حجاب نکنند. اگر اینان به مطلع امر ایمان می آوردند مردم از او اعراض نمی کردند و آنچه امروز می‌بینند بر او وارد نمی‌آمد. کسانی از علماء کتاب به‌دست می گیرند و بدان بر خدا استناد می جویند. چنانکه هر ملّتی چنین کرده و از کتاب خود در برابر خدا دلیل آورده است. باید بدانند که کتاب خداست که میزان حقّ است و آن را به میزان قواعد علوم که در دست خلق است نمی‌توان سنجید. باید زنجیرهای اوهام را بگسلند. چنانکه در اوّل امر سبب اعراض خلق شدند در این یوم علّت اختلاف در اطراف نشوند. از اهواء خود دل برکنند. امری را که اصنام اوهام از آن به‌اضطراب افتاد بپذیرند. اگر این افق اعلیٰ را بینند مردم را به‌خود وامی گذارند و در این مقام محمود به امر محبوب دل می‌سپارند. ولکن اگر بسوی خدا روی آورند و به امر او درآیند دیگر نباید در آن فساد افکنند و کتاب خدا را به اهواء خود قیاس کنند.

فضیلت علم

علمایی که چنین کنند به امر بهاء مقبل شوند و در آن به طریق صلاح روند مقامی بزرگ دارند. امواج بحر اعظمند، انجم سماء فضلند، درفش پیروزی در میان زمین و آسمانند، مطلع بیان برای جهانیانند. تعلّم علوم مُجاز است بشرط آنکه به جدال در کلام منتهی نشود. هر پدری باید فرزندان خود را، خواه پسر خواه دختر، با تعلیم علوم تربیت کند. غفلت از این فریضه روا نیست. اگر پدری خود چنین نکند بیت عدل بلد باید او را ملزم سازد یا خود متعهّد تربیت اولاد او باشد. حکم محو کتب منسوخ شد و حرمت سؤال از مظهر امر ازمیان رفت بشرط آنکه سؤال از امری باشد که به‌کار آید، نیازی را ازمیان ببرد، شما را در راه خدا سود رساند. به تعلّم السنهٔ مختلفه مأذونید تا به تبلیغ امرالله و

بسط ذکر او در بین ملل توانا شوید. ولکن به‌هر حال بدانید که هر چه کتاب در جهان باشد شما را از آیات این کتاب بی نیاز نمی‌سازد.

کیفیت احکام

به ندای سدرهٔ ظهور گوش فرا دارید و آیات قلم اعلی را به گوش هوش بشنوید تا مرغ دل بسوی مطلع وحی پرواز کند و بوی معانی به مشام جان رسد. این قلم چون بحرکت درآید نسیم رحمت خدا را به ماسوی می‌رساند و چون ساکن شود کینونت اطمینان را در عالم امکان ظاهر می‌سازد. آنچه از این دریای بیکران تراوش کند احکامی است که مایهٔ خوشی دلها و روشنایی چشمهاست. حدودی است که سبب نظم عالم است. توان گفت که جمال قدم احکام و حدود نازل نفرمود بلکه ختم رحیق مختوم را بگشود. این احکام محبوب آب زندگی است، چراغ دانایی است. این حدود را مانند دیدگان خود گرامی دارید. به این احکام به روح و ریحان عمل کنید. اگر حلاوت بیان را دریابید هر چه دارید وامی گذارید. این حلاوت جهان را فرا گرفت تا آنجا که از سنگها جوی آب شیرین روان ساخت، روا نیست که شما غافل مانید. گنج پنهان خدا را با کلید عشق او بگشایید. از احکام محبوب بوی پیراهن او می‌وزد آنکه این بوی خوش را به مشام جان دریابد تیر بلا بر دیده می‌نشاند تا آن احکام در بین انام اثبات شود. عمل به احکام محبوب را باید حبّ جمال او باعث آید. آنانکه بیدارند مهر دلدار را به بهای جان خریدارند و به پای دل به کوی او می‌شتابند. اگر چنین نکنند در بستر غفلت آسوده‌اند. در خواب ضلالت غنوده‌اند، از کم خِرَدی در پی زیان خود می‌روند و سودی را که در سودای یار دارند فرو می گذارند.

معنی آزادی

برخی از این مردم در پی آنند که یکسره آزاد بمانند. آزادی بدانسان که اینان می‌خواهند به فتنه می‌انجامد. آتش این فتنه چون در گیرد به‌آسانی فرو نمی‌نشیند. اینگونه آزادی فراخور جانوران است، آدمی باید تابع سنن باشد، به قواعد تن دردهد تا از زیان خود و دیگران محفوظ ماند. اینگونه آزادی انسان را از حدود وقار و ادب خارج می‌سازد و از مقامی که درخور اوست فرو می‌اندازد. آزادی به‌معنی حقیقی خود در اطاعت امر است. آنکه مطیع آیات است در کمال آزادی است. آزادی سودمند در بندگی خداوند است. حکمی که ما را بدان مأمور می‌سازد برای تربیت ماست. به‌قصد این است که مقام انسان فراتر رود. این حکم را با همهٔ شدّت آن باید اجراء کرد. رأفت نباید مانع عدالت شود. شکسته را باید بست و بسته را باید شکست. بندی که به امر خدا بر گردن ما نهند به‌سود ماست ورنه او خود مستغنی از ماسوی است. ما را از آنچه مایهٔ زیان تن باشد و از آنچه خِرَد را تباه سازد برحذر داشت.

تمسّک و استقامت و انقطاع

دریافت آدمی در زندگی این جهان نارساست. تنها پس از مرگ می‌توان بدانچه خدا از برای انسان خواسته است راه یافت و علوّ این مقام را بازشناخت. اگر آدمی را در این جهان به این راز آشنا

سازند جان بسپارد. پس بر اوست که به امر خدا تمسک جوید و روی از حکم او که عین منفعت است برنتابد. مباد چون سر از خواب بردارد و به‌خود باز آید حسرت خورد و ندامت برد. عمل را دام آرزو نکند. اصول نفس را بجای اصول امر نگیرد و از این راه دربند ظنون و اوهام نیفتد. به هوای خود حدود خدا را دیگر گون نسازد. حدود نفس و هوی را بشکند و آنچه را که از قلم اعلی بدان مأمور است حفظ کند. سبحات جلال از خدای متعال بازش ندارد. پرده‌ها را به آتش مِهر او بسوزاند و به قوتی ازهم بدرد که صوت خرق آنها در آسمان طنین اندازد و مسامع اهل ملکوت را بنوازد.

مبادا در امر اختلاف کنید. مانند کوه استوار باشید. مثل شریان در جسد امکان نبّاض شوید تا آنجا که جهان را با هر استخوان پوسیده‌ای که در آن است بجنبانید.

در همهٔ احوال به خدمت قائم باشید. به قدرتی قیام کنید که شبهات کفّار شما را از معرفت ظهور بازندارد. پیمان مشکنید. بازپس نروید. به شؤون دنیا از امر خدا بازنمانید. جهان گذران شما را نفریبد. بدانچه از مال دنیا در نزد شماست دل خوش ندارید. عزّت و شوکت و ثروت یکسره به‌باد فنا خواهد رفت. به بندگی خدا رو آورید و به این حبل متین چنگ زنید تا مقامتان بظهور آید و نامتان ثبوت پذیرد. خوشا به روزگاری که به‌یاد خدا گذرد و نیکوست اوقاتی که در عبادت او بسر آید.

تلاوت آیات

در هر بامداد و شامگاه آیات بخوانید. کسی که چنین نکند پیمان خدا را فرو گذاشته و دل از وی برداشته است. آیه‌ای از آیات او تلاوت کنید از آن بهتر که کتب اوّلین و آخرین بخوانید. آنکه مجذوب عشق خداست آیات را چنان می‌خواند که دلهای پاک از لحن تلاوت او به عالم معنی درآید، عالمی که به‌عبارت و اشارت درنگنجد و آنچه در آسمان و زمین است با آن برابری نکند. نه‌تنها خود باید در تلاوت آیات مداومت نمایند بلکه فرزندان را نیز چنان ببار آورند که آیات را با روح و ریحان و به احسن الحان تلاوت کنند. اما در همهٔ احوال باید هوشیار بود و به خود زنهار گفت که قصد نمایش در دل نباشد. از ترتیل آیات خدا بوی تزویر و ریا به مشام اهل صفا درنیاید. در نزد مردم ادای دعا درنیاورند. در کوچه و بازار لب به اوراد و اذکار نجنبانند. در مقاماتی که به‌قصد دعا بنا شده و به ذکر خدا اختصاص یافته است تلاوت آیات کنند. این مقامات مشارق اذکار است. بلاد را آباد باید ساخت، در آنها بیوتی به‌نام مشارق اذکار برافراخت و در این بیوت به‌یاد خدا پرداخت. خوشا کسانی که سپیده‌دم به مشارق اذکار روی آرند و در غرفه‌های آنها تلاوت آیات و آثار کنند و با سکون و سکوت و تذکّر و استغفار گوش به آیات و اذکار فرا دارند. کثرت قرائت موجب ملال می‌شود، صفای ضمیر را برهم می‌زند، روح و ریحان را مختل می‌سازد. بسیار خواندن فضیلت نیست، نباید بدان مغرور شد. اگر یک آیه را با روح و ریحان تلاوت کنند بهتر از آن است که چندین کتاب را بسر رسانند، طبعشان ملال پذیرد و روحشان بار کسالت گیرد. روح باید از تلاوت آیات به‌پرواز آید و آهنگ جهان برین کند، نه‌اینکه چندان بار گران بر دوش جان نهند که سبکبالی از آن بازستانند.

ترک اعتزال و افتقار

ارادهٔ او بر این است که کار را بر مردم آسان گیرد. از مردم نیز می‌خواهد که به‌نام خدا و بی آنکه خواست او باشد خود را به‌عذاب نیندازند. به‌عنوان عبادت به ریاضت تن درندهند، مانند برخی از هندوان در کوه و جنگل و دشت و دَمَن عزلت نجویند و به انواع مشقّت دل خوش نکنند. این جمله در نزد او مردود است و به رضای او مقرون و در حضور او مقبول نیست. از گوشهٔ اعتزال بدرآیند و به کار و کوشش اشتغال یابند.

کار واجب است و اشتغال به کار حکم عبادت دارد. کسانی که از کار عاجز باشند بر وکلای مردم است آنان را با استمداد از اغنیاء اعانت کنند. باقی همه باید به اکتساب و اقتراف پردازند. کسی را نمی‌رسد که وقت خود را به بطالت بگذراند. بر هیچ کس روا نیست که بنشیند و بخواهد. آنان که چنین کنند بیش از هر کسی مبغوض خدا می‌شوند. گدایی نباید کرد و بر کسی که چنین کند بخشش روا نیست. گردآلود فقر شدن مباهات ندارد. خدا ما را توانا و دارا و بی نیاز می‌خواهد. دوست دارد که دوستان او بر کرسی زر بنشینند و در غایت راحت و رفاهیت باشند. غبار نکبت و مذلّت از چهره بشویند و چون بهشتیان درنهایت جلا و صفا در جهان به‌جلوه درآیند.

نظافت و لطافت

مظهر طراوت و لطافت و نظافت باشند. خود را پاک و زیبا و خوشبو سازند. مأمورند که غبار از جامه دور کنند، شوخ از تن باز گیرند، خود را به آب پاک بشویند. با جامهٔ ناپاک دست به‌دعا برندارند. در آبی که تن را از هر سوی فرا گیرد یا از فراز سر بر تن فرو ریزد درآیند. آبی را که به کار رفته و آلایش گرفته است بار دیگر به کار نبرند. در خزینه‌های گرمابه‌ها که آب آنها بوی ناخوش یافته است فرو نروند. ناخن ببیرایند. دست را بر سفره به غذا نیالایند. تا آنجا لطیف باشند که کسی به کراهت در آنان نظر نکند و آثار اوساخ از تن و جامه‌شان پدید نیاید. مگر عذری درمیان باشد که در این حین حرجی بر کس نیست. اینهمه تاکید در طهارت نباید موجب شود که پایبند خرافات شویم. اشیاء را بالذّات به طاهر و نجس تقسیم کنیم. این تقسیم را به اشخاص تعمیم دهیم و اقوامی از نوع بشر را ناپاک بینگاریم و خود را از آنان برکنار داریم. عنصر آدمی پاک است. هیچ ملّتی را به نجاست [illegible] باید داشت. در نخستین روز رضوان حکم نجاست ازمیان برخاست. از آن پس همهٔ اقوام عالم از اهل طهارت بشمار آمدند. چنین شد تا با آنان الفت گیرید و از این طریق توفیق تبلیغ به‌دست آورید. با پیروان همه ادیان مصاحبت باید کرد. این معاشرت با روح و ریحان باشد تا رائحهٔ محبت و رحمت به مشام مردم رساند.

منع تفاخر و تذلّل

مبادا حمیّت جاهلیّه دست دهد و شما را از دیدار یکدیگر بازدارد. نکند که تعصّب و تفاخر روی آورد و مانع ارتباط و ائتلاف باشد. همه از او آغاز شده‌اند و سرانجام بدان سوی بازمی گردند. همه را با خود یکسان دانید. حق ندارید کسانی از نوع خود را به بردگی و کنیزی بگیرید یا همچون متاعی بخرید و بفروشید. حق ندارید بر دیگران اعتراض کنید، حق ندارید بر یکدیگر افتخار نمایید.

کسانی از شما باد غرور در سر دارند و از بادهٔ تکبر سرشارند، تا آنجا که اگر بظاهر تواضع کنند در واقع قصد تکبر دارند. در ذیل مجلس حقیروار می‌نشینند تا دیگران با قبول منّت بر سریر عزّتشان بنشانند. کسان دیگر خود را اهل باطن می‌شمارند و از عمل به ظواهر احکام بی نیاز می‌پندارند. ایشان همگی در دام غفلت و بند ضلالت گرفتارند. تن به ذلّت ندهید، سر به حقارت فرو میفکنید، بر دست کسی بوسه نزنید. کسانی از شما با صعود بر منابر خود را برنکشند. کسانی از شما اعتراف دیگران را به گناهان خود نشنوند و آنان را در برابر خود خوار و زار نسازند. استغفار از معاصی در نزد افراد انسان که خود جملگی اهل عصیانند روا نیست. استغفار در خلوت باید کرد، تنها رو بسوی خدا آورد. از سوز دل به راز و نیاز پرداخت، زبان به مناجات گشود، از سر خلوص و صفا دست به دعا برداشت و از صمیم دل توبه و انابه کرد.

یفعل ما یشاء

اوست که هر که را بخواهد می‌آمرزد. از هر گناهی که روا بداند می گذرد و از آنچه می کند و می‌خواهد مسؤول نیست. تحقّق هر امری به امر اوست، این امر را اطاعت باید کرد اگرچه با این اطاعت سموات ادیان انفطار یابد. اگر آنچه را که از آغاز حرام بوده است حلال کند و یا آنچه را که پیوسته حلال بوده است حرام سازد کس را نمی‌رسد که از اعتراض دم زند یا در قبول توقّف کند. یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید است. این کلمه را به گوش جان باید شنید و بر لوح دل باید نوشت. این کلمه طراز عقاید اهل بهاء است. به این کلمهٔ تمسک کنید تا اشارات اهل اعراض مایهٔ لغزش نشود. به این کلمه تمسک کنید تا ارياح شُبُهات دلها را نلرزاند. به این کلمه تمسک کنید تا به استقامت فائز شوید. به این کلمه تمسک کنید تا از شک و حیرت نجات یابید. هر چه خواهد به هر که خواهد می‌دهد و هر چه خواهد از هر که خواهد می گیرد. روح اعمال رضای خداست و شرط نجات فضل اوست. بسا پارسایان که اعراض کردند و بسا گمراهان که روی آوردند. بسا عاقلان که به دوزخ پیوستند و بسا غافلان که بر سریر قبول نشستند. کریم اثیم را بیاد آورید. بسوی خود فرا خواندیم روی از ما برتافت، تابع هویٰ بود، استکبار کرد تا به نار عذاب سپرده شد. محمّد حسن اَعْلَم علمای زمان بود. شبان و روزان قلم می‌زد. در ذکر احکام خدا کتابها می‌نوشت. در حین ظهور حرفی از آن همه وی را سود نبخشید. او و امثال او روی برتافتند و کسی که بسوی خدا شتافت گندم پاک کن بود. خدا یفعل ما یشاء است. این صفت مانند سایر صفات در مظهر امر او ظاهر است. مظهر امر او هر چه خواهد می کند و هر چه کند همان نیکوست، همان زیباست، همان درست است. گناه را به وی راهی نیست. عصمت کبریٰ دارد و تنها اوست که چنین است. معصوم به عصمت ذاتی جز او نیست. در این عصمت دیگران را شریک او مسازید.

بعد از صعود مظهر امر

بسا ممکن است که کسانی به ادّعای مظهریّت برخیزند، آوازه دراندازند و هیاهو بپا کنند. بدانید که دروغ می گویند و افتراء بر خدا می‌بندند. زیرا ظهورات منتهی شد و بیش از هزار سال هر گونه

ادّعایی باطل است. مبادا این آیه را تأویل کنید، از ظواهر الفاظ خارج شوید و نتایجی برخلاف مقصود بگیرید. تأویل آیات ممنوع است. سخنان خدا را در این ظهور ابهیٰ از ظواهر معانی آنها نباید خارج ساخت. این امر بمنزلهٔ تغییر آیات و تحریف کلمات است. هر که چنین کند و جز بدانچه در کتاب خدا نازل شده است سخنی گوید و آن را به خدا باز گرداند از من نیست. اگر معانی آیات را درنیافتید به مظهر امر رجوع کنید و از آن پس که کبوتر روح قدسی از شجرهٔ ظهور به‌پرواز آمد و آهنگ جهان راز کرد به فرع منشعب از آن اصل قویم روی آورید و آنچه از کتاب خدا بر شما مجهول باشد از او بپرسید و بپذیرید. خدا او را اراده کرد، شما بدو توجّه کنید.

وضع احکام غیرمنصوص به بیت العدل راجع. بیت العدل باید در همهٔ بلاد دایر شود. نفوسی به عدد بهاء در هر بلدی گرد آیند. محضر آنان چنان است که گویی محضر خداست. این وکلای خلق و امنای حق در مصالح عباد گفتگو کنند. مشاوراتشان لوجه‌الله باشد. به عدل خالص عمل کنند. شبان مهربان باشند. مردم را از گرگانی که در جامهٔ آدمی ظاهرند محفوظ دارند. اختلاف آراء خود را با توجه به مظهر امر و رجوع به آثار او مرتفع سازند. مرجع حقوق و خیرات و اوقاف مظهر امر است، پس از او اغصان منشعب از اصل قویم است، از آن پس بیت العدل است. از غیاب مظهر امر مضطرب نشوید. ظهور او را حکمتی است و غیاب او را حکمتی دیگر است. پس از وی شرط وفا به‌جای آرید و به نصرت امر او قیام کنید. چون قصد ملاء اعلیٰ کند و به جهان پنهان شتابد از افق ابهیٰ ناظر است و کسانی را که به نصرت او برخیزند به جنود ملاء اعلیٰ یاوری می کند. ایشان انجم عنایت و مصابیح هدایتند. شما نیز به چنین کسانی یاری رسانید. برگزیدگان خدا را که به ذکر او قیام می کنند یار و یاور باشید. نصرت خدا به اعمال حسنه و حکمت و بیان است، نیکوست حال جهانداری که به نصرت امر من برخیزد، او را باید به مال و جان نصرت کرد تا جهان را به کلید نام من بگشاید.

کشورها و کشورداران

جهانداران بدانند که دارای جهان آمد، روزی رسید که کلیم به فوز لقا فائز شد، طور در حول مطلع ظهور به‌طواف برخاست، مسیح فرزندان فریب خوردهٔ آدم را به‌سوی او فراخواند، کوه خدا از شوق لقا به‌جنبش آمد، صهیون صیحه زد، به وعده وفا شد. جهانداران بدانند که ناموس اکبر و منظر انور نزول یافت. امر پنهان از نزد مالک قَدَر پدید آمد، ساعت فرا رسید، ماه ازهم بشکافت. بدانچه گرد آورده‌اند تا نصیب دیگران شود دل خوش نکنند. دل را از آلایش دنیا فروشویند و به‌سوی خدا روی آورند. مبادا غرور باعث آید که از مظهر ظهور بازمانند و حبّ دنیا موجب شود که روی از سوی خدا برگردانند. ما از جهانداران چیزی نمی‌خواهیم، بدانان پند می گوییم و رفتاری را که می کنند با شکیبایی و بردباری می‌پذیریم. خدا اینان را مظاهر قدرت خود ساخته است، ما را قصد تصرّف در ممالک اینان نیست زیرا که آنچه از آن ماست کشور دلهاست. کسی را از اهل بهاء نمی‌رسد که بر ملوک اعتراض کند. ممالک را به ملوک واگذارید و به اقالیم قلوب روی آرید.

چند پند

از جدال و نزاع بپرهیزید. از هر چه دلها را محزون سازد دور باشید. در برابر درشتی نرمی نشان دهید. بدکاران را به‌خود واگذارید و به خدا توکّل کنید. محبّت و الفت را ازیاد مبرید. در هر ماه یکبار خوان ضیافت بگسترانید اگرچه به جامی آب باشد. در ایّام قبل از شهر صیام انفاق و اِطعام کنید. دعوت به ضیافت را با نشاط و انبساط بپذیرید. به شادی اسم اعظم شاد باشید. آهنگ خوش، آواز دلکش را بشنوید. ترنّم و تغنّی را که معراج ارواح است با هویٰ و هوس میامیزید و خود را در این احوال از وقار و ادب دور مسازید. از نفس امّاره به بغی و فحشاء بپرهیزید و به صلاح و سلام و تقویٰ روی آورید. منهیّات را عامل نشوید و در بیدای شهوت خود را به‌حیرت میندازید. آنچه را که به خود روا نمی‌دارید به دیگران نپسندید. سر را به تاج امانت و وفا، دل را به جامهٔ تقویٰ، زبان را به صدق خالص و هیکل را به طراز ادب بیارایید. در جمیع امور به عدل و انصاف ناظر باشید. آنان که فساد بعد از اصلاح می کنند از ما نیستند. از حدوث فساد و عناد مانع شوید. شؤون نفس و هویٰ شما را از یکدیگر جدا نکند. مانند انگشتان در دست و ارکان برای بدن باشید.

علامت بلوغ عالم

مجالس بلاد بکوشند تا زبانی و خطّی برگزینند. همهٔ مردم در سراسر جهان بدان سخن بگویند و بنویسند. این امر سبب اتّحاد و اتّفاق بنی آدم و از علامات بلوغ عالم است.

تقریر دکتر داوودی (نوار شمارهٔ ۷۷)

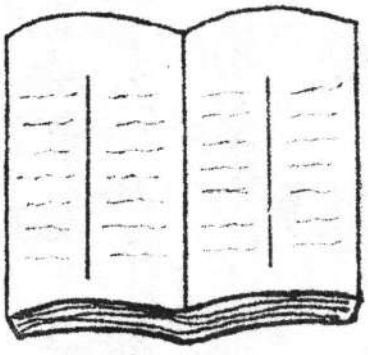

سؤالات خودآزمایی

مختصری در معرفی کتاب مستطاب اقدس

۱ ـ بجز کتاب مستطاب اقدس آیا از نحوه نزول هیچ کتاب مقدسه‌ای اطلاعی وجود دارد؟ توضیح دهید.

۲ ـ نحوه تنظیم و تدوین کتاب قرآن را بنویسید.

۳ ـ نحوه تنظیم و تدوین کتاب انجیل را بنویسید.

۴ ـ نحوه تنظیم و تدوین کتاب تورات را بنویسید.

۵ ـ آیا الواح و آثار الهی از جهت سندیت با یکدیگر متفاوت هستند؟

۶ ـ تفاوت الواح و آثار الهی در چیست؟

۷ ـ آیا صحیح است گفته شود برخی از آثار حضرت بهاءالله دارای مقام و رتبهٔ مخصوصی می‌باشند؟

۸ ـ حضرت یوحنا در مکاشفات خویش کتاب اقدس را به چه القابی تشبیه می‌فرمایند؟

۹ ـ منظور از «هیکل رب» و «مدینهٔ مقدسه» در مکاشفات یوحنا چیست؟

۱۰ ـ ده لقب از القاب کتاب اقدس را بنویسید.

۱۱ ـ کدامیک از عبارات ذیل القاب کتاب مستطاب اقدس نیست؟

الف) رق منشور ب) موجد الف سنه منتظر ج) مرجع اعلی د) بساط الاولین

۱۲ ـ مقدمات ظاهری نزول کتاب اقدس چه بوده است؟

۱۳ ـ کتاب اقدس در چه سالی نازل شده است؟

۱۴ ـ کتاب اقدس در کجا نازل شده است؟

۱۵ ـ به چه جهت به الواحی خاص الواح متممات گفته می‌شود؟

۱۶ ـ مضامین الواح مکمل (متممات) چه می‌باشد؟ (چهار مورد)

۱۷ ـ سؤالات رساله سؤال و جواب به‌وسیلهٔ چه کسی جمع آوری شد؟

۱۸ ـ رساله سؤال و جواب حاوی چه مطالبی است؟

۱۹ ـ الواح مکمل کتاب اقدس چه می‌باشند؟

۲۰ ـ متممات کتاب اقدس علاوه بر ۸ فقره‌ای که حضرت ولی امرالله فرمودند آیا مورد دیگری نیز هست؟

۲۱ ـ سه مورد از ویژگیهای کتاب اقدس را بنویسید.

۲۲ ـ ترتیب و روش خاص تدوین اصل کتاب چگونه است؟

۲۳ ـ توضیح دهید که چگونه کتاب اقدس از حیث متانت و اصالت نسبت به کتب آسمانی قبل بیمانند است؟

۲۴ ـ علت ایجاد فرق گوناگون در ادیان سالفه چه می‌باشد؟ در امر مبارک با توجه به کتاب مستطاب اقدس چگونه پیشگیری شده است؟

۲۵ ـ مقصد غایی احکام چیست؟

۲۶ ـ تأثیر احکام در هیأت اجتماعیه چیست؟

۲۷ ـ احکام و تعالیم کتاب اقدس نشان دهنده و مبین چه حقیقتی است؟

۲۸ ـ رابطهٔ احکام کتاب بیان و احکام کتاب اقدس چگونه است؟

۲۹ ـ چه تعداد از احکام کتاب بیان در کتاب اقدس یا عیناً یا با تغییراتی بیان شده است؟

۳۰ ـ چرا کتاب اقدس فقط کتاب احکام نیست؟

۳۱ ـ چگونه کتاب اقدس مبانی عمدهٔ نظم بدیع جهانی را دارا می‌باشد؟

۳۲ ـ تأثیر عشق در این دور مبارک چگونه است؟

۳۳ ـ چگونه با زیارت این کتاب برداشت می‌شود که دوران طفولیت نوع انسان پایان یافته است؟ (ذکر دو دلیل)

۳۴ ـ آیه «اعملوا حدودی حبّاً لجمالی» نشانهٔ چیست؟

۳۵ ـ تأثیر مطرح شدن علّت و فلسفه هر حکم در کتاب چیست؟

۳۶ ـ آیا سراسر کتاب مستطاب اقدس به یک لحن می‌باشد؟ توضیح دهید.

۳۷ ـ سبک آیات و کلمات چگونه است؟

۳۸ ـ هدف بیان مبارک را توضیح دهید وقتی می‌فرمایند «قل یا معشر العلماء لاتزنوا کتاب الله بما عندکم من الفواعد و العلوم».

جهانی که کتاب مستطاب اقدس بنا می‌کند

۱ ـ چند سال پس از نزول کتاب اقدس جامعه جهانی افتخار زیارت ترجمهٔ انگلیسی آن سِفر قویم را یافت؟

۲ ـ برای هر یک از موضوعات ذیل، حداقل ۳ مورد از آیات **کتاب اقدس** به‌عنوان **شاهد و مصداق** بیاورید؟

الف) تمدّن آینده تمدّن زیبایی و هنر و فراخی معیشت است.

ب) کتاب اقدس تأیید به شرافت و عظمت مقام انسان است.

ج) تعاون و تعاضد حقیقی صمیمی قانون جامعه بهایی است.

د) تمدّن آینده تمدّن فراغت و وقت گذرانی نمی‌باشد.

۳ ـ چگونه می‌توان معتقد بود که بر اساس کتاب مستطاب اقدس تمدّن آینده، تمدّن روحانیت است یا تعادل میان علم و روحانیت بنیاد تمدّن آتی خواهد بود؟

۴ ـ چگونه می‌توان گفت تمدّن آینده جهان شمول است؟ (بر اساس کتاب مستطاب اقدس)

۵ ـ چگونه کتاب مستطاب اقدس به صفت منشور مدنیت جهانی توصیف شده است؟

۶ ـ چگونه عهد و میثاق جمال قدم در کتاب مستطاب اقدس تحکیم و تشیید یافته است؟

۷ ـ علامات بلوغ عالم چه می‌باشد؟

۸ ـ پنج مورد از موضوعات کتاب اقدس ذکر کنید که نشانگر جلوه‌گری صفت جمال الهی در حیات انسانی است.

۹ ـ بر طبق مقاله بطور کلّی خصوصیاتی را که تمدّن آیندهٔ جهان بر مبنای آن بنا خواهد شد فهرست کنید.

منتخباتی از مطالب کتاب مستطاب اقدس (نوار دکتر)

۱ ـ در هر مورد جملات صحیح یا غلط را مشخّص کنید.

الف) مظهر امر در عالم امر و خلق در مقام خداست.

ب) حکم محو کتب در دیانت بهایی منسوخ شد.

ج) استغفار در خلوت باید کرد و تنها رو به‌سوی خدا آورد.

د) در نخستین روز رضوان حکم نجاست از میان برخاست.

۲ ـ توضیح دهید که چرا جمال قدم احکام و حدود نازل نفرمودند بلکه ختم رحیق مختوم را گشودند؟

۳ ـ چگونه آزادی حقیقی در اطاعت امر است ؟

۴ ـ دو مورد از کتاب اقدس ذکر کنید که اشاره به فضیلت علم دارد.

۵ ـ سه حکم از کتاب اقدس ذکر کنید که اشاره به رعایت نظافت و لطافت دارد.

متون

هفته اول

۱ ـ اوّلین چیزی که خداوند بر بندگان واجب ساخته، چیست ؟ (بند ۱)

۲ ـ وحی را تعریف کنید. (بند ۱)

۳ ـ چرا مظهر امر به مشرق وحی تعبیر شده است ؟ (بند ۱)

۴ ـ مقصود از مطلع امر چیست ؟ چرا به این اصطلاح خوانده می‌شود ؟ (بند ۱)

۵ ـ عوالم بر چند قسم است ؟ نام ببرید. (بند ۱)

۶ ـ منظور از عالم حق چیست ؟ چرا انسان و مخلوقات نمی‌توانند به آن پی ببرند؟ (بند ۱)

۷ ـ با ذکر یک مثال نفش عالم امر را در ارتباط با عالم حق و عالم خلق توضیح دهید. (بند ۲)

۸ ـ نتیجهٔ شناخت مظهر امر چیست ؟

۹ ـ در چه صورت به «کلّ الخیر» فائز می‌شویم ؟

۱۰ ـ در صلوة کبیر می‌خوانیم: «لَکَ الْحَمْدُ یا الٰهَنا بِما اَنْزَلْتَ لَنا ما یُقَرِّبُنا اِلَیْکَ وَ یُبَرِّزُنا کُلَّ خَیْرٍ اَنْزَلْتَهُ فی کُتُبِکَ وَ صُحُفِکَ» با توجه به توضیحات کتاب اقدس مقصود از کلّ خیر چه مواردی می‌تواند باشد؟ (بند ۱)

۱۱ ـ با ذکر یک مثال توضیح دهید چگونه اعمالی مقبول درگاه الهی واقع می‌شود؟ چرا عمل خیر فرد غیرمؤمن قابل اعتنا نیست؟ (بند ۱)

۱۲ ـ بر اساس بیان حضرت عبدالبهاء آیا بین غیرمؤمن نیکوکار و بدکردار تفاوتی هست؟ توضیح دهید. (بند ۱)

۱۳ ـ پس از عرفان مظهر امر هر بنده چه وظیفه‌ای دارد؟ چرا؟

۱۴ ـ احکام و حدود الهی در نظر کسانی که خداوند به آنها بصیرت داده چگونه است؟

۱۵ ـ چرا احکام خداوند سبب نظم و حفظ مردمان می‌شود؟ (بند ۲)

۱۶ ـ چه افرادی در کتاب اقدس به همچ رعاع تعبیر شده‌اند ؟ (بند ۲)

۱۷ ـ حضرت علی در حدیث کمیل مردم را به چند قسم تقسیم می‌کنند؟ نام ببرید. (بند ۲)

۱۸ ـ مقصود اصلی از کسر حدود و احکام چه بود؟ (بند ۲)

۱۹ ـ منظور از «هاجَتْ نَسَمَةُ الرَّحْمٰنِ» چیست ؟

هفته دوم

۲۰ ـ منظور از عبارت «نَکَثُوا عَهْدَ اللّٰهِ فی اَوامِرِهِ» چیست ؟ (بند ۲)

۲۱ ـ چرا نقض عهد و میثاق باعث برگشتن به اعقاب می‌شود ؟ (بند ۲)

۲۲ ـ در آیات کتاب اقدس از احکام الهی با چه عناوینی نام برده شده است ؟ (بند ۳)

۲۳ ـ اگر کسی حلاوت کلام الهی را دریابد چه خواهد کرد؟ (بند ۳)

۲۴ ـ حضرت بهاءالله علامت درک شیرینی و حلاوت آثار و بیان الهی را در چه چیز می‌بینند؟

۲۵ ـ اصطلاح «عرف قمیصی» اشاره به چه داستانی دارد ؟ منظور از این اصطلاح در آیه «قُلْ مِنْ حُدُودِی یَمُرُّ عَرْفُ قَمِیصِی» چیست؟

۲۶ ـ رابطه بین اجرای تعالیم و احکام با نصرت و پیشرفت امر چیست ؟

۲۷ ـ محرک مؤمنین در اجرای احکام چیست ؟

۲۸ ـ در مورد اجرای احکام الهی به‌خاطر عشق به حق توضیح دهید به چه معناست ؟ (بند ۴)

۲۹ ـ آیات از لحاظ معنی و مفهوم به چند نوع تقسیم می‌شوند؟ توضیح دهید. (بند ۵)

۳۰ ـ مفهوم ختم رحیق مختوم چیست ؟ توضیح دهید.

۳۱ ـ برخی معترضین اشاره به ختم رحیق مختوم (باز کردن شراب سر به‌مُهر) را جواز شرب مسکرات و مشروبات در امر می‌دانند. پاسخ آن چیست ؟ (بند ۵)

هفته سوم

۳۲ ـ منظور از شکافتن آسمانهای ادیان قبل چیست ؟ با ذکر یک مثال از دیانت اسلام و امر مبارک مطلب را توضیح دهید. (بند ۷)

۳۳ ـ اگر مظهر امر حکمی صادر کند که «تَنْفَطِرُ عَنْهُ سَمٰوٰاتُ اَفْئِدَةِ الْاَدْیٰانِ» بندگان چه وظیفه‌ای دارند؟ چرا؟

۳۴ ـ کسی که مظهر امر را بشناسد برای اثبات احکام چه خواهد کرد؟

۳۵ ـ منظور از فصل الخطاب چیست ؟

۳۶ ـ چرا آیات و احکام فصل الخطاب است ؟ (بند ۷)

۳۷ ـ کلید گنج پنهان چیست ؟

۳۸ ـ با توجه به حدیث مشهور «کُنْتُ کَنْزاً مَخْفِیاً فَاَحْبَبْتُ اَنْ اُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِکَیْ اُعْرَفَ» موارد ذیل را توضیح دهید: (بند ۱۵)

الف) کنز مخفی به چه چیز اشاره دارد؟

ب) هدف از خلق کائنات چیست و از کدام قسمت حدیث مشخص می‌شود؟

ج) از بیان فَاَحْبَبْتُ چه نتیجه‌ای گرفته می‌شود؟

۳۹ ـ مقصود از فضاء مثبت چیست ؟ (بند ۱۵)

۴۰ ـ در این ظهور مبارک اشتغال به کار چه مقامی دارد ؟ (بند ۳۳)

۴۱ ـ به‌فرمودهٔ جمال قدم باید به چه کارهایی اشتغال ورزید ؟

۴۲ ـ حکم حضرت بهاءالله در خصوص تکدّی چیست ؟ (بند ۱۵)

۴۳ ـ فواید اشتغال به کسب و کار را توضیح دهید. (بند ۳۳)

۴۴ ـ در مورد نفوس عاجز یا بسیار فقیر چه کار باید کرد؟ (بند ۳۳)

۴۵ ـ اگر کسی ثروتمند باشد آیا از کار بی نیاز است؟ توضیح دهید. (بند ۳۳)

۴۶ ـ آیا خانه‌داری اشتغال محسوب می گردد و شامل حکم خداوند می شود؟ (بند ۳۳)

۴۷ ـ تا چه سنّی می توان به کار اشتغال داشت؟ توضیح دهید.

۴۸ ـ مبغوض ترین مردم نزد خداوند چه کسی است؟

۴۹ ـ مقصود از اسباب در آیه مبارکه «تَمَسَّکُوا بِحَبْلِ الْاَسْبَابِ» چیست؟ (بند ۳۳)

۵۰ ـ مسبّب الاسباب کیست؟ توضیح دهید.

۵۱ ـ قیام بر خدمت امر باید به چه شأنی باشد؟

۵۲ ـ چرا با ظهور امر مبارک اختلاف مردم بیشتر شد؟ (بند ۳۳)

هفته چهارم

۵۳ ـ منظور از آیه «مِنَ النَّاسِ مَنْ یَقْعُدُ صَفَّ النِّعَالِ طَلَباً لِصَدْرِ الْجَلَالِ» چه نفوسی هستند؟ توضیح دهید. (بند ۳۶)

۵۴ ـ منظور از «مَنْ یَدَّعِی الْبَاطِنَ وَ بَاطِنُ الْبَاطِنِ» چه کسانی هستند؟ توضیح دهید. (بند ۳۶)

۵۵ ـ حضرت بهاءالله در مورد نفوسی که مدّعی شناخت باطن شده‌اند چه می فرمایند؟ (بند ۳۶)

۵۶ ـ هدف نفوسی که در غارها و ... ریاضت کشیده و اعمال شاقّه انجام می دهند چیست؟ هیکل مبارک در مورد آنها چه می فرمایند؟ چرا؟ (بند ۳۶)

۵۷ ـ حضرت بهاءالله در مورد انزوا و اعمال راهبین چه می فرمایند؟ به آنان چه دستوری می دهند؟ (بند ۳۶)

۵۸ ـ روح اعمال چیست؟ توضیح دهید. (بند ۳۶)

۵۹ ـ در کتاب اقدس برای هر یک از افراد ذیل چه مقامی مقدّر شده است؟

الف) مَنْ فَازَ بِحُبِّی ب) اَلَّذِی مُنِعَ عَنْهُ (عَنْ حُبِّی)

۶۰ ـ در دور بهایی به چه صورت مدّعی پیامبری (کَذَّابٌ مُفْتَرٍ) شمرده می شود؟ چنین فردی چه عاقبتی دارد؟ (بند ۳۷)

۶۱ ـ بنا به فرموده حضرت عبدالبهاء منظور از الف سنه مذکور در کتاب اقدس چیست؟ (بند ۳۷)

۶۲ ـ آیا تاریخ ظهور بعد مشخّص است؟ توضیح دهید. (بند ۳۷)

۶۳ ـ مقصود از اصطلاحات «ارض سز» و «منظر منیر» چیست؟

۶۴ ـ احتباء پس از صعود مبارک چه وظیفه‌ای دارند؟ (بند ۳۸)

هفته پنجم

۶۵ ـ کسی که جمال قدم را بشناسد، چگونه بر خدمت قیام می کند؟

۶۶ ـ در کتاب اقدس نازل: «اِنَّ النَّاسَ نِیَامٌ لَوِ انْتَبَهُوا ...»

الف) مفهوم این جمله را بنویسید.

ب) در ادامه بیان چه می فرمایند؟

۶۷ ـ چرا نباید به اموال و دارایی خود شاد باشیم؟ (بند ۴۰)

۶۸ ـ در کتاب اقدس گذشت ایّام حیات به چه تشبیه شده است؟

۶۹ ـ در نظر حق چه ایّام و اوقاتی دارای ارزشند؟

۷۰ ـ بیان حضرت بهاءالله «علم حجاب اکبر است» در چه مواضع صدق می کند؟ (بند ۴۱)

۷۱ ـ مقصود از «صوت النّعال» چیست؟ و در این آیه چه مفهومی دارد؟ (بند ۴۱)

۷۲ ـ نمرود که بود و چرا معروف است؟ (بند ۴۱)

۷۳ ـ در هنگام وقوع مصائب چه باید کرد؟ (بند ۴۳)

۷۴ ـ چرا جلسات و محافل که برای متصاعدین گرفته می شود محافل تذکر نامیده می شود؟ (بند ۴۳)

۷۵ ـ در کتاب اقدس نازل: «اِنّا رَبَّیْنٰاکُمْ بِسِیٰاطِ الْحِکْمَةِ وَ الْاَحْکٰامِ» (بند ۴۵)

الف) مفهوم این جمله را بنویسید.

ب) در ادامه هدف را چه بیان می فرمایند؟

ج) این مسأله به چه چیزی تشبیه شده است؟

۷۶ ـ نتیجه چشم پوشی از لطافت و نظافت چیست؟ (بند ۴۶)

۷۷ ـ منظور از لزوم ذاتی چیست؟ چه نوع عصمتی ذاتی است و مخصوص چه نفوسی است؟ (بند ۴۷)

۷۸ ـ عصمت صفاتی یا موهوبی به چه مفهومی است؟ چرا خداوند عصمت موهوبی را اعطاء می کند؟ (بند ۴۷)

۷۹ ـ کدامیک از نفوس مقدّسه ذیل دارای عصمت ذاتی یا صفاتی می باشند؟ مشخّص کنید. (بند ۴۷)

حضرت علی ـ حضرت موسی ـ حضرت ولی امرالله ـ حضرت اعلیٰ ـ حضرت عبدالبهاء ـ حضرت محمّد ـ ابلیای نبی ـ حضرت زرتشت

۸۰ ـ عصمت بیت العدل اعظم چه نوع عصمتی است؟

۸۱ ـ با ذکر یک مثال از حضرت عبدالبهاء عصمت ذاتی را توضیح دهید. (بند ۴۷)

۸۲ ـ والدین در مورد تربیت فرزندان چه وظیفه‌ای دارند؟ اگر وظیفه خود را ترک کنند، چه باید کرد؟ (بند ۴۸)

۸۳ ـ حکم تربیت و تعلیم دختر و پسر در ادیان اسلام و مسیحیت و یهودی چیست؟ در دیانت بهایی چگونه است؟ (بند ۴۸)

۸۴ ـ مقصود از «دونهما» در آیه مبارکه «کُتِبَ عَلیٰ کُلِّ اَبٍ تَرْبِیَةُ اَبْنِهِ وَ بِنْتِهِ بِالْعِلْمِ وَ الْخَطِّ وَ دُونِهِمٰا ...» چگونه علومی است؟ (بند ۴۸)

۸۵ ـ حکم الهی در خصوص پدر و مادری که توانایی هزینه تحصیلی فرزندانشان را ندارند چیست؟ (بند ۴۸)

۸۶ ـ جمال مبارک برای کسی که فرزند خود یا دیگری را تربیت نماید، چه مقامی معیّن نموده‌اند؟

۸۷ ـ «عَلَیْهِ بَهٰائِی وَ عِنٰایَتِی وَ رَحْمَتِیَ الَّتِی سَبَقَتِ الْعٰالَمِینَ» در مورد چه اشخاصی نازل شده است؟

۸۸ ـ حضرت عبدالبهاء در اهمیّت تربیت فرزندان چه انذاراتی به پدر و مادران می کنند؟ (بند ۴۸)

۸۹ ـ چرا حضرت عبدالبهاء تربیت دختران را مهمتر از پسران می دانند؟ (بند ۴۸)

۹۰ ـ حضرت بهاءالله شرایط طلب مغفرت را برای گناهکار چه ذکر می کنند؟ (بند ۴۹)

۹۱ ـ چرا اظهار خطایا و گناهان نزد دیگران سودمند نیست؟ (بند ۴۹)

۹۲ ـ مقصود از سبحات جلال چیست؟ یک نمونه مثال بزنید. (بند ۵۰)

۹۳ ـ منظور از افداح الفلاح چیست؟ توضیح دهید. (بند ۵۰)

هفته ششم

۹۴ ـ سابقه حکم موسیقی در اسلام چیست ؟ (بند ۵۱)

۹۵ ـ حضرت بهاءالله علّت حلال کردن موسیقی را چه ذکر می‌نمایند؟ (بند ۵۱)

۹۶ ـ آیا امر مبارک محدودیتی برای شنیدن موسیقی قائل شده است ؟ توضیح دهید. (بند ۵۳)

۹۷ ـ در کتاب اقدس در مورد موسیقی چه حکمی نازل شده است ؟ حدّ آن چیست ؟ (بند ۵۱)

۹۸ ـ چرا حضرت بهاءالله به اهل بهاء می‌فرمایند مسرور باشید؟ چگونه می توان به این سرور رسید؟ (بند ۵۱)

۹۹ ـ چرا دون احبّای حق در حزن هستند و یا فقیرند؟ (بند ۵۱)

۱۰۰ ـ در کتاب اقدس موسیقی به چه چیزی تشبیه شده است ؟ چرا ؟

۱۰۱ ـ در حال حاضر هنگام اختلاف در امر، مرجع اهل بهاء چیست ؟ توضیح دهید. (بند ۵۳)

۱۰۲ ـ با توجه به بیان حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء چرا بیت العدل اعظم می توانند رافع اختلاف اهل بهاء باشند؟ (بند ۵۳)

۱۰۳ ـ چرا نباید از صعود جمال مبارک مضطرب شویم ؟

۱۰۴ ـ حضرت عبدالبهاء حکمت مندرج در آیه «فِی غَیْبَتِی حِکْمَةٌ اُخْرٰی» را چه ذکر می‌فرمایند؟ (بند ۵۳)

۱۰۵ ـ جمال قدم به چه کسانی وعده «نَنْصُرُ ... بِجُنُودٍ مِنَ الْمَلَاءِ الْاَعْلٰی وَ قَبِیلٍ مِنَ الْمَلٰئِکَةِ الْمُقَرَّبِینَ» داده‌اند؟

۱۰۶ ـ بیان حق چه اثری دارد ؟ (بند ۵۴)

۱۰۷ ـ مقصود از عالم کبیر و عالم صغیر چیست ؟ (بند ۵۵)

۱۰۸ ـ حضرت عبدالبهاء مقصود از برگزاری ضیافت را چه ذکر می‌فرمایند ؟ (بند ۵۷)

۱۰۹ ـ حکمت برگزاری ضیافت نوزده‌روزه چیست ؟ (بند ۵۷)

۱۱۰ ـ حضرت ولی امرالله در خصوص ضیافت نوزده روزه چه ابداعاتی فرمودند؟ (بند ۵۷)

۱۱۱ ـ ضیافت نوزده روزه از ابداعات چه نفسی است ؟ در کدامیک از آثار خویش بدان اشاره فرموده‌اند؟ (بند ۵۷)

۱۱۲ ـ آیا شرکت در ضیافات اجباری است ؟ توضیح دهید. (بند ۵۷)

۱۱۳ ـ حکم الفت و محبّت در ادیان سابقه چه تفاوتی با امر مبارک دارد؟ (بند ۵۸)

۱۱۴ ـ یکی از نشانه‌های رحمت حق و الطاف الهی چیست ؟ (بند ۵۹)

۱۱۵ ـ سیئات و حسنات خلق چه تأثیری بر مظهر امر دارند؟ چرا او مردم را به‌سوی حق فرا می‌خواند؟

۱۱۶ ـ چرا اعمال بندگان، خوب یا بد به خداوند راجع نیست ؟ (بند ۵۹)

۱۱۷ ـ بر طبق بیان حضرت بهاءالله در قبال گناه و عصیان عباد خود و مکشوف نمودن خطایا چگونه عمل می کند؟ (بند ۵۹)

۱۱۸ ـ در مورد حکم ازدواج چه حکمتی در کتاب اقدس ذکر شده است ؟ (بند ۶۳)

۱۱۹ ـ آیا ازدواج امری اجباری است ؟ توضیح دهید. (بند ۶۳)

۱۲۰ ـ چرا نباید از نفس تبعیت نمود ؟ (بند ۶۴)

۱۲۱ ـ حضرت عبدالبهاء غلبه بر نفس و هویٰ را در چه فضیلت انسانی متجلّی می‌دانند؟ (بند ۶۴)

۱۲۲ ـ در مورد چه کسی حکم «اِنَّهُ لَیْسَ مِنِّی وَ نَحْنُ بُرَآءُ مِنْهُ» صادر شده است ؟

۱۲۳ ـ در کتاب بیان ازدواج معلّق به رضایت چه کسانی بوده است ؟ در دیانت بهایی چطور ؟

۱۲۴ ـ حکمت معلّق نمودن ازدواج به رضایت والدین طرفین چیست ؟

۱۲۵ ـ آیا رضایت والدین برای امر ازدواج به ایمان ایشان بستگی دارد ؟ (بند ۶۵)

۱۲۶ ـ تنها چیزی که در عالم ماندنی و باقی است، چیست ؟ (بند ۷۰)

۱۲۷ ـ چه عاملی در انسان موجب می‌شود که وی اعمال و امیال خود را بر طبق تعالیم الهی قرار دهد ؟ (بند ۷۱)

۱۲۸ ـ مقصود از تقویٰ چیست ؟ (بند ۷۱)

۱۲۹ ـ حضرت بهاءالله کدام خصوصیت را به‌عنوان قائد اعمال نام بردند ؟ (بند ۷۱)

۱۳۰ ـ تأثیرات تقویٰ چیست ؟ (بند ۷۱)

۱۳۱ ـ بر اساس بیان جمال مبارک در کلمات مکنونه چرا باید از دنیا دل برداشت ؟ (بند ۷۱)

۱۳۲ ـ در مورد چه کسانی ذکر «اُولٰئِکَ مِنَ الْخِیَرَةِ الْخَلْقِ لَدَی الْحَقِّ» شده است ؟ (بند ۷۱)

۱۳۳ ـ در مورد خرید و فروش برده در کتاب اقدس چه حکمی نازل شده است ؟ (بند ۷۲)

۱۳۴ ـ مسأله خرید و فروش غلام و کنیز در دیانت اسلام و مسیحیت چگونه است ؟ (بند ۷۲)

۱۳۵ ـ حضرت بهاءالله ملکه ویکتوریا (ملکه انگلستان) را به‌خاطر چه عملی می‌ستایند ؟ (بند ۷۲)

۱۳۶ ـ چرا نباید کسی بر دیگری فخر نماید ؟

۱۳۷ ـ آیا افتخار کردن در امر مبارک منع شده است ؟ توضیح دهید. (بند ۷۲)

۱۳۸ ـ در نزد حق چه کسی از اهل بهاء محسوب می‌شود ؟ (بند ۷۳)

۱۳۹ ـ از چه طرقی باید به نصرت حق پرداخت ؟

۱۴۰ ـ حضرت ولی امرالله مقصد از حکمت را چه می‌دانند ؟ (بند ۷۳)

۱۴۱ ـ بهترین نوع تبلیغ که موافق حکمت الهی است چیست ؟ (بند ۷۳)

۱۴۲ ـ چه چیز مایه تقرّب به درگاه الهی است ؟ توضیح دهید. (بند ۷۳)

۱۴۳ ـ رضایت خداوند چگونه حاصل می‌شود ؟ (بند ۷۳)

۱۴۴ ـ چرا نباید کسی را بقتل رساند ؟

۱۴۵ ـ در مورد لطافت و نظافت چه حکمی در کتاب اقدس نازل شده است ؟ (بند ۷۴)

۱۴۶ ـ اشیاء کثیف را باید با چه آبی پاکیزه نمود ؟

۱۴۷ ـ مقصود از اوصاف ثلاثه آب چیست ؟ (بند ۷۴)

۱۴۸ ـ در مورد مسأله دون طهارت (نجاست) چه حکمی در کتاب اقدس نازل شده است ؟ حکمت این حکم چیست ؟ (بند ۷۵)

۱۴۹ ـ مقصود از نجاست در ادیان سالفه چه بوده است ؟ (بند ۷۵)

۱۵۰ ـ حکم نجاست را در ادیان اسلام و مسیحیت و یهودی مقایسه کنید. (بند ۷۵)

۱۵۱ ـ تفاوت طهارت و عدم حکم نجاست در امر مبارک چیست ؟ (بند ۷۵)

۱۵۲ ـ چرا حکم نجاست مانع از تبلیغ می‌شود ؟ (بند ۷۵)

۱۵۳ ـ استعمال عطر و گلاب از چه زمانی مورد عنایت حق بوده است ؟ (بند ۷۶)

۱۵۴ ـ «اکلیل اعمال» چیست ؟

۱۵۵ ـ «لَا یَبْعَدُ دُعَائُهُ اِلَی اللّٰهِ وَ یَجْتَنِبُ عَنْهُ مَلَاءٌ عَالُونَ» یعنی چه ؟ و در مورد چه کسانی است ؟

۱۵۶ ـ مقصود از مالک چیست و بر چه مملکتی سلطنت می کند ؟ (بند ۷۸)

۱۵۷ ـ چه امری است که کلیه دارائیهای ملوک با آن برابری نمی کند ؟ (بند ۷۸)

۱۵۸ ـ در زمان ظهور مبارک پادشاهان در چه حالتی بودند ؟ (بند ۷۹)

۱۵۹ ـ چه چیزی پادشاهان را از «مآل» بازداشته بود ؟

۱۶۰ ـ ارتباط این عالم با عوالم دیگر چیست ؟ (بند ۷۹)

۱۶۱ ـ مقصود اصلی از جنّت در حیات اولی چیست ؟ (بند ۷۹)

۱۶۲ ـ مقصود از جنّت بعد از ارتقای مؤمنین از این دنیا چه می باشد ؟

۱۶۳ ـ منظور حضرت بهاءالله از بیان ظهور زلزله‌ها و نوحه قبائل چیست ؟ (بند ۷۹)

۱۶۴ ـ منظور از کلیم چه نفسی است ؟ در خصوص عظمت ظهور چه مقایسه‌ای با کلیم می نمایند ؟ (بند ۸۰)

۱۶۵ ـ طور کجاست ؟ مقصود از طواف طور حول مظهر ظهور چیست ؟ (بند ۸۰)

۱۶۶ ـ در هر مورد مختصراً توضیح دهید. (بند ۸۰)

طور ـ روح ـ کلیم ـ کوم الله ـ صهیون

۱۶۷ ـ مصادیق عبارت «ناموس اکبر» در امر مبارک چیست ؟ (بند ۸۱)

۱۶۸ ـ «ناموس اعظم» چیست ؟ (بند ۸۱)

۱۶۹ ـ مقصود از آمدن ساعت در قرآن چیست ؟ (بند ۸۱)

۱۷۰ ـ دوباره شدن قمر در امر مبارک چگونه تبیین شده است ؟ (بند ۸۱)

۱۷۱ ـ آشکار شدن امور محتوم در این ظهور به چه اموری اشاره دارد ؟ (بند ۸۱)

۱۷۲ ـ در کتاب اقدس خطاب به پادشاهان نازل : «اِیّاکُمْ اَنْ یَمْنَعُکُمْ ... عَنْ مَشْرِقِ الظُّهُورِ اَوْ تَحْجُبَکُمْ ... عَنْ فَاطِرِ السَّمٰاءِ» این دو امری که می توانند مانع اقبال ملوک به امر حق گردند، کدامند ؟ (بند ۸۲)

۱۷۳ ـ جمال قدم به ملوک می فرمایند: «تَاللّٰهِ لَا نُرِیدُ اَنْ نَتَصَرَّفَ فِی مَمٰالِکِکُمْ» (بند ۸۳)

الف) در ادامه هدف از ظهور خود را چه بیان می فرمایند ؟

ب) چه مطلبی را به عنوان دلیل ذکر می فرمایند ؟

۱۷۴ ـ مقصود از «منظر البهاء» چیست ؟

۱۷۵ ـ حضرت بهاءالله در خصوص عدم توجه ایشان به دنیا و انقطاع از عالم چه استدلالی می آورند ؟ (بند ۸۳)

۱۷۶ ـ مقصود حضرت بهاءالله از بیان رها کردن بیوت توسط سلاطین چیست ؟ (بند ۸۳)

۱۷۷ ـ چه پادشاهی از اصحاب سفینه حمراء محسوب شده است ؟ اهل بهاء در قبال او چه وظیفه‌ای دارند ؟ (بند ۸۴)

۱۷۸ ـ «سفینه حمراء» چیست و راکبین آن چه کسانی هستند ؟ (بند ۸۴)

هفته دهم

۱۷۹ ـ شرط اولیه برای محبت و خدمت ملوک چیست ؟ (بند ۸۴)

۱۸۰ ـ حضرت بهاءالله علامت بلوغ عالم و ظهور عقل مابین مردمان را چه می‌دانند؟ (بند ۸۴)

۱۸۱ ـ حضرت بهاءالله دعا و محبت را در حق چه سلطانی لازم می‌دانند؟ (بند ۸۴)

۱۸۲ ـ ملک نمسه چه کسی بود؟ خصوصیات وی چه بود؟ چرا حضرت بهاءالله در کتاب اقدس از او یاد می کنند؟ عاقبت وی و خاندانش چه شد؟ (بند ۸۵)

۱۸۳ ـ خطاب به ملوک نمسه نازل: «وَجَدْناکَ مُتَمَسِّکاً بِالْفَرْعِ غافِلاً عَنِ الْاَصْلِ» شأن نزول این بیان چیست؟ (بند ۸۵)

۱۸۴ ـ در مورد ملک نمسه چه امری سبب حزن جمال قدم گشته بود؟

۱۸۵ ـ مسجد اقصی در کجا قرار دارد ؟ (بند ۸۵)

۱۸۶ ـ چرا حضرت بهاءالله زیارت بیوت مقدسه ادیان قبل را فاقد فایده مطلوب می‌دانند؟ (بند ۸۵)

۱۸۷ ـ چرا خداوند زیارت بیوت را برای بندگان خود لازم می‌دانند؟ (بند ۸۵)

۱۸۸ ـ مقصود از ملک برلین چه کسی بود؟ حضرت بهاءالله به چه مناسبتی از او یاد می کنند؟ (بند ۸۶)

۱۸۹ ـ خطاب به ملک برلین جمال قدم سرنوشت چه کسی را جهت تنبیه و تحذیر او ذکر می‌نمایند؟ این فرد چه کرد و چه عاقبتی داشت؟ (بند ۸۶)

۱۹۰ ـ منظور حضرت بهاءالله از «اذکر من کان اعظم منک» خطاب به ملک برلین چه کسی بود؟ هدف از بیان این مطلب چیست ؟ (بند ۸۶)

۱۹۱ ـ حضرت بهاءالله در لوح ناپلئون چگونه او را امتحان می کنند ؟ (بند ۸۶)

۱۹۲ ـ عکس العمل ناپلئون در قبال دریافت الواح جمال مبارک چه بود؟ عاقبت او چه شد؟ (بند ۸۶)

۱۹۳ ـ ملوک و رؤسای جمهور امریکا در کتاب اقدس مورد چه خطابی قرار گرفته‌اند؟ (بند ۸۸)

۱۹۴ ـ چرا اصطلاح «اِبْتَسَمَ ثَغْرُ الْوُجُودِ» در نزد اعراب نشان از سرور دارد؟

۱۹۵ ـ مقصود از صحیح ظالم چیست ؟ امر جمال مبارک در خصوص این افراد چیست ؟ (بند ۸۸)

۱۹۶ ـ جمال مبارک وضعیت استانبول را چگونه شرح می‌دهند؟ و چه عاقبتی را برای آن پیش بینی می کنند؟ (بند ۸۹)

۱۹۷ ـ مقصود از «صوت البوم» چیست ؟ حضرت بهاءالله به چه مناسبتی این اصطلاح را به کار می‌برند؟ (بند ۸۹)

۱۹۸ ـ تعبیر حضرت عبدالبهاء از «بوم» چیست ؟ (بند ۸۹)

۱۹۹ ـ عاقبت سلطان عبدالعزیز و سلطان عبدالحمید ثانی چه بود؟ مختصراً توضیح دهید. مظالم آنها را بر طلعات مقدسه بنویسید. (بند ۸۹)

۲۰۰ ـ قسطنطنیه کجاست ؟ در تاریخ جهان و تاریخ امرالله چه اهمیتی دارد ؟

۲۰۱ ـ یک نمونه از نوحه قبائل را در سرزمین عثمانی ذکر کنید. (بند ۸۹)

۲۰۲ ـ اصطلاحات ذیل را مختصراً توضیح دهید. (بند ۸۶ و ۸۹)

النقطة الواقعه فی شاطئ البحرین ـ معشر الروم ـ من کان اعظم منک شأناً

هفته یازدهم

۲۰۳ ـ «شواطی نهر الزین» اشاره به کدام کشور دارد؟ انذار حضرت بهاءالله در مورد آن چه بود؟ چگونه تحقق یافت؟ (بند ۹۰)

۲۰۴ ـ برای سواحل رود زاین چه سرنوشتی پیش بینی شده است؟ (بند ۹۰)

۲۰۵ ـ مقصود از «مَطْلَعَ فَرَحِ الْعالَمینَ» کجاست؟

۲۰۶ ـ چرا حضرت بهاءالله از طهران به‌عنوان ارض الطاء یاد می کنند؟ (بند ۹۱)

۲۰۷ ـ چرا شهر طهران باید مسرور باشد؟

۲۰۸ ـ در مورد ارض طاء چه انذار و بشاراتی می‌فرمایند؟

۲۰۹ ـ تولّد حضرت بهاءالله در چه تاریخی و در کجا واقع شد؟ (بند ۹۲)

۲۱۰ ـ تعبیر جناب اشراق خاوری از حکومت جمهور مردم در ایران چیست؟ (بند ۹۳)

۲۱۱ ـ ارض خاء کجاست؟ حضرت عبدالبهاء تحقق آیه مبارکه در مورد ارض خاء را چگونه بیان می‌فرمایند؟ (بند ۹۴)

۲۱۲ ـ اهمیت مشرق الاذکار عشق آباد در چیست؟ (بند ۹۴)

۲۱۳ ـ هر یک از بیانات ذیل خطاب به چه شهر یا کشوری می‌باشد؟ (بند ۹۱، ۸۱، ۸۴)

الف) سَوْفَ یَأْخُذُکِ الْاِطْمِئْنانُ بَعْدَ الْاِضْطِراب

ب) نَسْمَعُ فیکِ صَوْتَ الرِّجالِ فی ذِکْرِ رَبِّکِ الْغَنِیِّ الْمُتَعالِ

ج) قَدِ اسْتَقَرَّ عَلَیْکِ کُرْسِیُّ الظُّلْم

د) قَدْ رَأَیْناکِ مُغَطّاةً بِالدِّماءِ بِما سُلَّ عَلَیْکِ سُیُوفُ الْجَزاء

۲۱۴ ـ در مورد نحوه رفتار با کسانی که بر عباد حکومت می کنند، چه حکمی در کتاب اقدس نازل شده است؟ (بند ۹۵)

۲۱۵ ـ حضرت عبدالبهاء در خصوص اطاعت حکومت چه توصیه‌ای می‌نمایند؟

۲۱۶ ـ چرا حضرت بهاءالله، احباء را از دخالت در امور سیاسی و حکومت منع می کنند؟ (بند ۹۵)

۲۱۷ ـ منظور از اصطلاحات ذیل چیست؟ (بند ۹۱، ۹۶)

بحر اعظم ـ مَطْلَع فرح العالمین ـ اغنام الله ـ مالک القدم

۲۱۸ ـ در مورد حکم حقوق الله به سؤالات زیر پاسخ دهید: (بند ۹۷)

الف) میزان حقوق الله چقدر است؟

ب) حکمت این حکم چیست؟

ج) مجازات کسی که در حقوق الله خیانت کند چیست؟

۲۱۹ ـ حدّ نصاب و میزان پرداخت حقوق الله چقدر است؟ (بند ۹۷)

۲۲۰ ـ مرجع پرداخت حقوق الله در امر مبارک در ابتدا چگونه بوده است؟ اکنون چگونه می‌باشد؟

۲۲۱ ـ عایدات حقوق الله صرف چه اموری می‌شود؟ (بند ۹۷)

۲۲۲ ـ آیا پرداخت حقوق الله امری است اجباری؟ توضیح دهید. (بند ۹۷)

۲۲۳ ـ حقوق الله شامل چه در آمدهایی می‌شود؟ چند بار عوابد حقوق پرداخت می گردد ؟ (بند ۹۷)

۲۲۴ ـ چرا پرداخت حقوق الله فضل است ؟ (بند ۹۷)

۲۲۵ ـ حکمت پرداخت حقوق الله چیست ؟ (فهرست کنید) چرا حکم حقوق الله دارای اهمیت بسیار است ؟ (بند ۹۷)

۲۲۶ ـ چه مدّت بعد از اظهارامر خفی حضرت بهاءالله، کتاب اقدس نازل شد؟ (بند ۹۸)

۲۲۷ ـ علّت اصلی تأخیر در نزول احکام چه بوده است ؟ (بند ۹۸)

۲۲۸ ـ از اجرای تدریجی احکام چه نتیجه‌ای می توان گرفت ؟ (بند ۹۸)

۲۲۹ ـ اوّلین فردی که نسخه کتاب اقدس را به ایران برد، چه کسی بود؟ (بند ۹۸)

۲۳۰ ـ در پاسخ عرائض احبّاء در خصوص احکام، حضرت بهاءالله چه کردند؟ (بند ۹۸)

۲۳۱ ـ آیات الهی را باید با چه میزانی سنجید ؟ (بند ۹۹)

۲۳۲ ـ چرا به علما امر فرموده‌اند که کتاب الله را با قواعد و علوم خود نسنجند؟

۲۳۳ ـ چرا چشم عنایت حق به حال علماء می گرید ؟

۲۳۴ ـ علما در خصوص قواعد صرف و نحوی در آثار جمال مبارک چه اعتراضی می‌کنند؟ چرا این اعتراض صحیح نیست؟ (بند ۹۹)

۲۳۵ ـ «بقعه مبارکه حمراء» اشاره به چیست ؟ (بند ۱۰۰)

۲۳۶ ـ اصطلاح «سدرة‌المنتهی» را مختصراً توضیح دهید. (بند ۱۰۰)

۲۳۷ ـ چه واقعه تاریخی در امر مبارک ثابت می کند که علما قادر به مواجهه و استدلال در برابر حضرت بهاءالله نبودند؟ مختصراً بیان کنید. (بند ۱۰۱)

۲۳۸ ـ مکاشفه یعنی چه ؟ توضیح دهید. (بند ۱۰۱)

۲۳۹ ـ خداوند علوم را برای رسیدن به چه هدفی مقدّر نموده است؟ آیا علما به این هدف واصل شدند؟ (بند ۱۰۲)

۲۴۰ ـ تحصیل علم در چه صورت مفید خواهد بود ؟ توضیح دهید. (بند ۱۰۲)

۲۴۱ ـ بطور کلّی علم بر چند قسم است ؟ هر کدام را مختصراً توضیح دهید.

۲۴۲ ـ چرا حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «بِهِ ظَهَرَ کُلُّ اَمْرٍ مَکْنُونٍ»؟ (بند ۱۰۲)

۲۴۳ ـ نشانه تفکّر و تأثیر آیات مبارکه بر انسان چیست ؟ (بند ۱۰۲)

۲۴۴ ـ امّ الکتاب در ادیان اسلام و بابی چه بود؟ (بند ۱۰۳)

۲۴۵ ـ در امر مبارک امّ الکتاب به چه تعبیری بیان شده است ؟ (بند ۱۰۳)

۲۴۶ ـ چرا حضرت بهاءالله از ندای الهی با عنوان نار سدره طور ذکر می‌فرمایند؟ (بند ۱۰۳)

۲۴۷ ـ آیا مظاهر مقدّسه خواندن و نوشتن می‌دانستند؟ توضیح دهید. (بند ۱۰۴)

۲۴۸ ـ اطلاق کلمه امّی در حق مظاهر مقدّسه به چه منظور است ؟ (بند ۱۰۴)

۲۴۹ ـ یک مثال که نشان دهنده توانایی خواندن و نوشتن مظاهر مقدّسه قبل است، ذکر نمایید.

۲۵۰ ـ مقصود از امّی بودن مظاهر مقدّسه چیست ؟ (بند ۱۰۴)

۲۵۱ ـ در مورد کسی که کلام حق را تأویل کند در کتاب اقدس چه نازل شده است؟ (بند ۱۰۵)
۲۵۲ ـ تعبیر اهل تأویل و تفسیر از احکام در دیانت اسلام چه بود؟ با یک مثال توضیح دهید. (بند ۱۰۵)
۲۵۳ ـ در امر مبارک در خصوص تأویل، چه حکمی موجود است؟ (بند ۱۰۵)
۲۵۴ ـ آیات متشابهات و محکمات چیست؟ (بند ۱۰۵)
۲۵۵ ـ حکمت تأسیس بیت العدل از منظر احکام و شرایع چیست؟ (بند ۱۰۵)
۲۵۶ ـ تبیین در دیانت بهایی مخصوص چه نفوسی است؟ آیا احبّاء می توانند تبیین بر آثار مبارکه داشته باشند؟ توضیح دهید. (بند ۱۰۵)
۲۵۷ ـ فرق تبیینات را با استنباطات شخصی توضیح دهید. (بند ۱۰۵)
۲۵۸ ـ ارزش استنباطات شخصی از آثار مبارکه در چیست؟ (بند ۱۰۵)
۲۵۹ ـ استنباطات شخصی در اسلام چه بود؟ در امر مبارک چگونه از این مشکل جلوگیری شده است؟ (بند ۱۰۵)
۲۶۰ ـ مشرق الاذکار چگونه جایی است؟ با چه حالتی باید به‌سوی آن رفت؟ در داخل آن چه باید کرد؟ (بند ۱۱۵)
۲۶۱ ـ مقصود از اسحار در آیه مربوطه به مشرق الاذکار چه زمانی است؟ (بند ۱۱۵)
۲۶۲ ـ به‌نقل از کتاب به‌یاد محبوب بهترین وقت برای دعا چه مواقعی است؟ چرا؟ (بند ۱۱۵)
۲۶۳ ـ شرایط ورود به مشرق الاذکار و جلسات در هنگام تلاوت ادعیه چیست؟ (بند ۱۱۵)
۲۶۴ ـ در کتاب اقدس در مورد کسانی که آیات الهی را با لحن خوش تلاوت می کنند چه فرموده‌اند؟ (بند ۱۱۶)
۲۶۵ ـ نقش موسیقی در ترتیل آیات چیست؟ (بند ۱۱۶)
۲۶۶ ـ برای رسیدن به حالت مناسب در دعا و مناجات حضرت عبدالبهاء چه هدایتی می‌فرمایند؟ مراحل آنها را بنویسید. (بند ۱۱۶)
۲۶۷ ـ به‌غیر از سعی بشری آیا طریق دیگری برای رسیدن به مرحله عشق الهی موجود است؟ (بند ۱۱۶)
۲۶۸ ـ ارتباط بین عشق به خداوند و دعا و مناجات چیست؟ (بند ۱۱۶)
۲۶۹ ـ چه کسانی «انجم سماء عنایت» و «مصابیح هدایت» حقّند؟ احبّاء در قبال آن چه وظیفه‌ای دارند؟ (بند ۱۱۷)
۲۷۰ ـ حضرت بهاءالله در خصوص خدمت نفوس مؤمنه و دوستان حق چه می‌فرمایند؟ (بند ۱۱۷)
۲۷۱ ـ در مورد کسی که «بِغَیْرِ مَا نُزِّلَ فِی اَلْوَاح» سخن بگوید چه حکمی نازل شده است؟
۲۷۲ ـ در خصوص اصالت و سندیّت آثار حضرت بهاءالله معهد اعلیٰ چه توضیحی می‌دهند؟ (بند ۱۱۷)
۲۷۳ ـ منظور از «عروة‌الوثقیٰ» چیست؟ این اصطلاح در چه زمینه‌ای در آثار مبارکه به‌کار برده شده است؟ (بند ۱۱۷)
۲۷۴ ـ از نمونه امضاء حضرت بهاءالله در آثار خویش، دو مورد ذکر کنید. (بند ۱۱۷)
۲۷۵ ـ منظور از ارقام ۲۵۲ در خاتمه برخی الواح جمال مبارک چیست؟ (بند ۱۱۷)
۲۷۶ ـ تعداد مُهرهای حضرت بهاءالله چقدر است؟ دو مورد ذکر کنید.
۲۷۷ ـ چرا در امر مبارک تاکید برای آموختن السن مختلفه شده است؟ آیا این امر منافات با حکم لسان و خط

واحد دارد؟ توضیح دهید. (بند ۱۱۸)

۲۷۸ ـ در کتاب اقدس در مورد مشروبات الکلی چه حکمی نازل شده است ؟ (بند ۱۱۹)

۲۷۹ ـ در اعتراض به کسانی که می گویند حرمت شراب در کتاب اقدس موجود نیست چه باید گفت؟ (بند ۱۱۹)

۲۸۰ ـ چرا برای شرقیان رعایت حرمت شرب مسکرات ساده‌تر از غربیان است ؟ (بند ۱۱۹)

۲۸۱ ـ چرا در امر مبارک شرب هر گونه خمر و مسکرات حرام است ؟ (بند ۱۱۹)

۲۸۲ ـ چه مسکراتی به غیر از شرب خمر (شراب) در امر مبارک حرام شده است ؟ یک نمونه ذکر کنید. (بند ۱۱۹)

۲۸۳ ـ شرب خمر و الکل در چه صورت مجاز است ؟ (بند ۱۱۹)

۲۸۴ ـ سجایای انسان کدامند ؟ (بند ۱۲۰)

۲۸۵ ـ تمسک به عبودیت حق چه نتایجی دارد ؟

۲۸۶ ـ بیان مبارک «بما تظهر مقاماتکم و تثبت اسمائکم و ترتفع مراتبکم و اذکارکم فی لوح حفیظ» در مورد چه امری است؟

۲۸۷ ـ به‌فرموده حضرت بهاءالله نقش امانت در اجتماع چیست ؟ (بند ۱۲۰)

۲۸۸ ـ به‌فرموده حضرت عبدالبهاء رعایت امانت چه تأثیری در نفوذ امر مبارک دارد؟ (بند ۱۲۰)

۲۸۹ ـ چرا با داشتن فضائل اخلاقی دیگر رعایت امانت هم الزامی است ؟ (بند ۱۲۰)

۲۹۰ ـ چرا رعایت امانت در بین احباب و آشنایان همانند معامله با دیگران از اهمیت برخوردار است؟ (بند ۱۲۰)

۲۹۱ ـ حضرت بهاءالله برای وفا چه صفاتی را برمی‌شمارند؟ فهرست کنید. (بند ۱۲۰)

۲۹۲ ـ مقصود از تقوی چیست ؟ (بند ۱۲۰)

۲۹۳ ـ در اهمیت رعایت عصمت حضرت عبدالبهاء آن را با چه چیزی مقایسه می‌فرمایند؟ (بند ۱۲۰)

۲۹۴ ـ بیان حضرت بهاءالله را در خصوص زبان و سخن راست بنویسید. (بند ۱۲۰)

۲۹۵ ـ حضرت عبدالبهاء سیئات کذب را تا چه حد می‌دانند ؟ (بند ۱۲۰)

۲۹۶ ـ حضرت عبدالبهاء در اهمیت نقش سخن صدق و راست چه اشاراتی به تاریخ می کنند؟ (بند ۱۲۰)

۲۹۷ ـ چرا حضرت عبدالبهاء بدترین صفات را دروغ می‌دانند ؟ (بند ۱۲۰)

۲۹۸ ـ حضرت بهاءالله در خصوص اداء کلمه مغایر ادب چه می‌فرمایند ؟ (بند ۱۲۰)

۲۹۹ ـ بیان مقابل را تکمیل نمایید: «... سجیه انسانی است و به او از دونش ممتاز» (بند ۱۲۰)

۳۰۰ ـ حضرت عبدالبهاء برای تاکید در رعایت ادب چه مثالی می‌زنند؟ (بند ۱۲۰)

۳۰۱ ـ چرا صفت امةالبهاء از نظر حضرت عبدالبهاء عنوان اشرف و عظیمی است ؟ (بند ۱۲۰)

۳۰۲ ـ بنا به‌فرموده حضرت عبدالبهاء، امانت الهی که کوهها هم از تحمل آن قاصرند و مخصوص انسان است، چیست؟ (بند ۱۲۰)

۳۰۳ ـ حضرت ولی امرالله چه معنی از عبودیت محضه می‌فرمایند ؟ (بند ۱۲۰)

۳۰۴ ـ موارد ستون چپ را با توضیحات سمت راست مرتبط نمایید. (با توجه به نصوص مبارکه) (بند ۱۲۰)

۱) او است قائد جنود حب الف) وفا

۲) بهترین جامه عالم برای اماءالله
۳) سبب ارتفاع مقامات است
۴) باب اعظم است از برای راحت و اطمینان خلق
۵) مظهر معنای دین اسم کوکب شارق است

ب) صدق
ج) امانت
د) عصمت
ه) تقوی
و) ادب
ز) عبودیت

۳۰۵ ـ حضرت عبدالبهاء از جانب حضرت بهاءالله به چه القابی مفتخر گشتند؟ (حداقل دو مورد ذکر کنید.)
۳۰۶ ـ منظور از آیه «قُضِیَ کِتابُ الْمَبْدَاءِ فِی الْمَآلِ» چیست؟ (بند ۱۲۱)
۳۰۷ ـ پس از صعود جمال قدم اهل بهاء باید به چه کسی توجه نمایند؟ (بند ۱۲۱)
۳۰۸ ـ مقصود از «تَوَجَّهُوا اِلَی مَنْ اَرادَهُ اللهُ» در کتاب اقدس چه نفسی است؟ چگونه این امر مشخص شد؟ (بند ۱۲۱)
۳۰۹ ـ مقصود از اغصان چه نفوسی هستند؟ (بند ۱۲۱)
۳۱۰ ـ به‌فرموده معهد اعلی اصطلاح غصن در امر مبارک در چه مواردی مصداق می‌یابد؟ (بند ۱۲۱)
۳۱۱ ـ با مراجعه به کتاب عهدی (مندرج در مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر یا ادعیه محبوب) مشخص کنید منظور معهد اعلی از اصطلاح غصن در مورد تصرف در اوقاف چیست؟ (بند ۱۲۱)
۳۱۲ ـ بر طبق دستخط حضرت ورقه علیاء اقدامات حضرت عبدالبهاء را بعد از صعود جمال مبارک بیان کنید. (بند ۱۲۱)
۳۱۳ ـ شاهد قلّت عقل مردم چیست؟ (بند ۱۲۲)
۳۱۴ ـ بر طبق بیان حضرت عبدالبهاء آزادی بر چند نوع است؟ کدام نوع مخصوص انسان است؟ (بند ۱۲۲)
۳۱۵ ـ حکم الهی در خصوص آزادی افکار چیست؟ آزادی اعمال چگونه است؟ (بند ۱۲۲)
۳۱۶ ـ دو وظیفه که هر انسان برای رسیدن به آن خلق شده چیست؟ (بند ۱۲۲)
۳۱۷ ـ به‌فرموده معهد اعلی عالیترین نمایش آزادی و اختیار هر انسان در چیست؟ (بند ۱۲۲)
۳۱۸ ـ نقش عهد و میثاق در انجام دو وظیفه اساسی انسان چیست؟ (بند ۱۲۲)
۳۱۹ ـ برای حکم آزادی اروپایی و آزادی حقیقی که در امر مبارک تاکید شده یک آیه از کتاب اقدس بنویسید. (بند ۱۲۲)
۳۲۰ ـ چه ارتباطی بین آیات مربوط به آزادی و آیات مربوط به عبودیت در کتاب اقدس موجود است؟ (بند ۱۲۲)
۳۲۱ ـ عواقب آزادی مفرط چیست؟ (بند ۱۲۳)
۳۲۲ ـ مظاهر آزادی مفرط کدامند؟
۳۲۳ ـ سنن و قوانین انسان را از چه چیزهایی حفظ می‌کنند؟
۳۲۴ ـ آزادی مفرط بر روی انسان چه تأثیری می‌گذارد؟
۳۲۵ ـ آیا در امر مبارک آزادی بالکل ردّ شده است؟ (بند ۱۲۴)

۳۲۶ ـ آزادی حقیقی در چیست ؟ و انسانها در چه صورت آن را می‌یابند؟ (بند ۱۲۵)
۳۲۷ ـ چه نوع آزادی برای انسان نافع است ؟
۳۲۸ ـ بر طبق بیان حضرت بهاءالله چرا ممکن است قرائت کتب عالم سودی نداشته باشد؟ (بند ۱۳۸)
۳۲۹ ـ مضمون بیان حضرت اعلیٰ را در مورد تلاوت آثار جمال قدم بنویسید.
۳۳۰ ـ مقصود از ۲۵ حرف که قائم ظاهر می کند (بر طبق حدیث حضرت رسول) چیست ؟ (بند ۱۳۸)
۳۳۱ ـ در مورد معاشرت با پیروان ادیان مختلفه چه حکمی در کتاب اقدس نازل شده است؟ (بند ۱۴۴)
۳۳۲ ـ حکم معاشرت با ادیان و اقوام مختلف در ادیان قبل و دیانت بابی چه بوده است ؟ (بند ۱۴۴)
۳۳۳ ـ چرا معاشرت با امراء و حکّام در امر مبارک جایز شده است ؟ (بند ۱۴۴)
۳۳۴ ـ بین کسب و کار و حکم «عاشِرُوا مَعَ الْاَدْیانِ» چه ارتباطی است ؟ (بند ۱۴۴)
۳۳۵ ـ جمال مبارک هدف اولیه از معاشرت با روح و ریحان را در چه می دانند؟ (بند ۱۴۴)
۳۳۶ ـ طبق بیان مبارک حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیه، تعصب چه تأثیری بر ادیان داشته است؟
۳۳۷ ـ تعصب چیست؟ انواع آن را نام ببرید. چرا تعصبات مانع معاشرت می شود؟ (بند ۱۴۴)
۳۳۸ ـ مقصود از آیات در آیه «اُتْلُوا آیاتِ اللّهِ» چیست ؟ (بند ۱۴۹)
۳۳۹ ـ حضرت عبدالبهاء مطالعه کدام آثار و الواح حضرت بهاءالله را توصیه می فرمایند؟ (بند ۱۴۹)
۳۴۰ ـ مقصود از تلاوت آیات کدام آثار و به چه نحو است ؟ (بند ۱۴۹)
۳۴۱ ـ اگر کسی آیات الهی را تلاوت نکند چه حکمی دارد ؟ (بند ۱۴۹)
۳۴۲ ـ چرا نباید کثرت قرائت و اعمال ما را مغرور سازد ؟
۳۴۳ ـ آیات الهی را تا چه حدّی باید تلاوت نمود ؟
۳۴۴ ـ اهمیت تلاوت در امر مبارک تا چه حد است ؟ توضیح دهید. (بند ۱۴۹)
۳۴۵ ـ حضرت بهاءالله چه شرطی برای تلاوت آیات ذکر می فرمایند ؟ (بند ۱۴۹)
۳۴۶ ـ نتیجه تلاوت آیات با روح و ریحان چه خواهد بود ؟ (بند ۱۴۹)
۳۴۷ ـ در چه صورت می توان آیات الهی را به‌شأنی تلاوت نمود که قلوب منجذب گردد؟ (بند ۱۵۰)
۳۴۸ ـ مقصود از نوشیدن رحیق حیوان در هر روز چه می‌باشد ؟ (بند ۱۵۰)
۳۴۹ ـ «امواج بحر اعظم»، «انجم سماء فضل»، «مطالع استقامت» چه کسانی هستند؟ (بند ۱۷۳)
۳۵۰ ـ حضرت بهاءالله چه علمایی را مورد تحسین و تقدیر قرار می‌دهند؟ و چه تمثیلی برای نقش ایشان در عالم می‌زنند؟ (بند ۱۷۳)
۳۵۱ ـ مقصود از امراء و علمای فی البهاء چیست ؟ توضیح دهید. (بند ۱۷۳)
۳۵۲ ـ وظایف ایادی امرالله چیست ؟ (بند ۱۷۳)
۳۵۳ ـ چرا معهد اعلیٰ ایادی امرالله منصوب نکردند ؟ جهت ادامه وظایف ایشان چه اقدامی کردند؟ (بند ۱۷۳)
۳۵۴ ـ حضرت عبدالبهاء حق تبیین چه آثاری از جمال مبارک داشتند ؟ (بند ۱۷۴)
۳۵۵ ـ کسی که از بد الطاف پروردگار شراب زندگانی نوشیده باید چگونه باشد؟

هفته شانزدهم
هفته هفدهم

۳۵۶ ـ حضرت اعلیٰ چه بشارتی در مورد نظم بدیع می‌دهند؟ مضمون آن را بنویسید. (بند ۱۸۱)

۳۵۷ ـ اهمّ اصول و احکام نظم بدیع در کدام آثار حضرت بهاءالله موجود است؟ (بند ۱۸۱)

۳۵۸ ـ بین مؤسسات نظم اداری موجود و نظم بدیع در آینده چه ارتباطی موجود است؟ (بند ۱۸۱)

۳۵۹ ـ حضرت بهاءالله تعمّق و تغمّس در آثار و ظهور مبارکه خود را چگونه مثال می‌زنند؟ (بند ۱۸۲)

۳۶۰ ـ آیا خداوند نیاز به زیارت و تلاوت آیات و آثار توسط بندگان دارند؟ توضیح دهید. (بند ۱۸۲)

۳۶۱ ـ هر یک از ادیان الهی به چند قسمت تقسیم می‌شوند؟ نام برده مختصراً توضیح دهید. (بند ۱۸۳)

۳۶۲ ـ با ذکر یک مثال مشخّص کنید ادیان چگونه واحد هستند و چگونه مختلف؟ (بند ۱۸۲)

۳۶۳ ـ حضرت ولی امرالله تأثیر تعمّق و استنباط آثار مبارکه را در زندگی هر فرد بهایی چه می‌دانند؟ توضیح دهید. (بند ۱۸۲)

۳۶۴ ـ در لوح اشراقات حضرت بهاءالله استغناء هر فقیر را به‌واسطه امرالله میسّر می‌دانند. چرا؟ (بند ۱۸۳)

۳۶۵ ـ در کتاب عهدی علّت وجود مذاهب را چه می‌دانند؟ چه انذاری در این مورد می‌فرمایند؟ (بند ۱۸۳)

۳۶۶ ـ علّت کبریٰ برای اتّحاد و تمدّن چیست؟ (بند ۱۸۹)

۳۶۷ ـ مراحل ایجاد زبان و خط واحد را توضیح دهید. (بند ۱۸۹)

۳۶۸ ـ علامات بلوغ عالم انسانی را ذکر کنید. (بند ۱۸۹)

۳۶۹ ـ مقصود از علامت ظهور صنعت مکنونه چیست؟ این علامت نشانه چه امری در عالم می‌باشد؟ (بند ۱۸۹)

۳۷۰ ـ علّت بلوغ عالم در مورد سلطنت چیست؟ این علامت نشانه چه امری در عالم می‌باشد؟ (بند ۱۸۹)

۳۷۱ ـ طبق بیان حضرت ولی امرالله تحقّق بلوغ عالم انسانی با چه مواردی مقارن است؟ ذکر کنید. (بند ۱۸۹)

ضمائم

متن مکتوب ضمیمه نوار آموزش قرائت عربی

آیا تا به‌حال به این موضوع اندیشیده‌ایم که هموطنی با جمال اقدس ابهیٰ چه موهبتی است؟ آیا دقت کرده‌ایم که احبای غیرایرانی از اینکه نمی‌توانند آثار امری را به لسان نزولی تلاوت کنند چه حسرتی می‌خورند و آن چند کلمه‌ای که در اثر تکرار آموخته‌اند با چه شیرینی و لذتی ادا می‌کنند و یا بهاءالابهیٰ می‌گویند و نام مبارک حضرت بهاءالله را بر زبان می‌رانند؟ فضل دیگری که نصیب ما فارسی زبانان شده آن است که به‌علت قرابت فارسی و عربی با کمی ممارست می‌توانیم آثار مبارکه به زبان عربی را نیز مطالعه نموده درک نماییم.

در این درس برآنیم که در وهله اوّل قرائت الواح عربی را تسهیل نموده و ان شاءالله در درس بعد با ممارست بیشتر، بر مفهوم آیات عربی نیز تسلّط یابیم. البته تصدیق می‌فرمایید که صحیح خواندن کلمات و عبارات قدم اوّل در فهم معنی آنها می‌باشد و قطعاً این کار مانند هر کار ارزشمند دیگری صرف وقت، تمرین و حوصله می‌خواهد و البته ثمره این تلاش یعنی درک آثار منجی عالم هم به‌دست خواهد آمد. در اینجا لازم به‌ذکر است که اگرچه خواندن مضمون آیات عربی به فارسی و یا کنار هم گذاشتن ترجمه لغات مفید است ولی هرگز لذت زیارت آثار را به همان زبانی که از فم مبارک طلعات مقدّسه نازل شده نخواهد داشت. لهذا با توجه به دقت و همت و تلاشی که در خصوص تسلّط به قرائت الواح و درک مفاهیم آیات خواهید داشت نتایج عظیمی به‌دست خواهید آورد. ممکن است تمرینات این جزوه برای بعضی افراد ساده و غیرلازم بنظر برسد ولی این تمرینات مانند تمریناتی است که افراد برای فراگیری فنّ موسیقی انجام می‌دهند. هنرجو ارتباطی بین زدن قطعات پیچیده و تمرین بر روی نتهای ساده نمی‌بیند و مایل است از همان ابتدا آهنگهای مختلف را بنوازد ولی بدیهی است که همان تمرینات ساده و ابتدایی است که او را به مراحل بالاتر خواهد رساند. تمرینات این جزوه مخصوص افرادی است که آشنایی با زبان عربی ندارند لذا از قواعد ابتدایی شروع می‌شود. ولی توصیه می‌شود تمرین بر روی همین قواعد ابتدایی را با حوصله و دقت انجام دهید تا در مراحل بعد دچار مشکل نشوید. (عزیزانی که با زبان عربی آشنایی دارند می‌توانند از دروس اوّلیه و تمرینات آن با سرعت بیشتری بگذرند و یا احیاناً آن را انجام ندهند.)

برای سهولت قرائت کلمات و جملات عربی علائمی به کار می‌رود اگر چه این علائم برای روانی قرائت به کار می‌رود گاه‌مشاهده‌این علائم که به آن اعراب کلمات می گویند سبب اضطراب خواننده می‌شود. به‌عنوان مثال کلمات

إضْطِراب ـ تَمَلُّک ـ مُسْتَحیل ـ غُصْنُ اللّهِ الْأَعْظَم ـ إسْتِشْهاد ـ مُسْتَوْجِب و ...

و ترکیباتی از قبیل مَعَ ذٰلِکَ ـ مَعَ هٰذا ـ عَلیٰ أیِّ حال ـ کَأَنْ لَمْ یَکُنْ ...

را بدون گذاردن اعراب در فارسی به کار می‌بریم ولی وقتی اعراب روی آن قرار گرفت تا سبب راحت شدن قرائت شود گاه موجب می شود که از خواندن متن صرفنظر کنیم که البته نباید چنین باشد.

اکنون بر آن هستیم که این علائم را بیشتر بشناسیم و در تلفظ صحیح آیات از آنها استفاده نماییم. مثالهایی که در این جزوه آمده است همه از کلمات و آیات کتاب اقدس می‌باشد.

به‌همراه این جزوه نواری موجود است که لازم است جهت قرائت صحیح کلمات و عبارات و انجام تمرینات با متن کتبی توأماً استفاده شود.

قابل توجه است که قواعد مذکور در این جزوه محدود به قواعد کلّی که قرائت آیات کتاب اقدس را تسهیل می‌نماید اکتفا شده است.

۱ ـ حرکات
۲ ـ سکون
۳ ـ حروف لین
۴ ـ همزه
۵ ـ حروف مد (صداهای کشیده)
۶ ـ تشدید
۷ ـ تنوین
۸ ـ حروف ناخوانا
۹ ـ حروف شمسی و قمری
۱۰ ـ اشباع
۱۱ ـ وقف

حرکات

حرکات علائمی هستند که بر روی حرف و یا زیر آنها گذاشته می‌شود و به کمک آنها حروف با صداهای مختلف خوانده می‌شوند و عبارتند از:

الف ـ فتحه یا زِبَر با علامت ـَـ مانند: بَ ، تَ . حرف دارای فتحه را مفتوح گویند.

تمرین ۱: حروف الفبا را یک بار بنویسید و حرکت فتحه را روی کلیه حروف گذاشته و با صدای بلند بخوانید.

توجه داشته باشید که الفبای عرب ۲۸ حرف است و چهار حرف پ، چ، ژ، گ در عربی وجود ندارد.

ب ـ کسره یا زیر با علامت ـِـ مانند: بِ ، سِ ، لِ . حرف دارای کسره را مکسور می گویند.

تمرین ۲: حروف الفبا را یک بار بنویسید و علامت کسره را در زیر کلیه حروف بگذارید و سپس با صدای بلند آن را بخوانید.

تمرین ۳: دو حرف را کنار هم گذاشته و دو حرکتی را که آموخته‌اید با هم ادا کنید. (ممکن است این کلمات دارای معنی هم باشد) مانند: لِ + مَ ← لِمَ فَ + مِ ← فَمِ بِ + کَ ← بِکَ

ج ـ ضمه یا پیش با علامت ـُـ مانند: نُ، کُ. ضمه واو کوچکی است که بالای حروف گذاشته می‌شود. به حرف دارای ضمه مضموم می گویند.

تمرین ۴: حروف الفبا را نوشته علامت ضمه را بر آنها بگذارید و با صدای بلند بخوانید.

تمرین ۵: کلمات ذیل را ابتدا بخش (تفکیک) کنید و بعد با صدای بلند بخوانید و جدول را با کلمات دیگری تکمیل کنید. سپس ۴۰ کلمه دیگر از کتاب اقدس انتخاب کرده به‌صورت تفکیک (مانند نمونه‌ها) نوشته چند بار با صدای بلند بخوانید تا تلفظ کلمات به روانی انجام گیرد.

ترکیب	تفکیک یا بخش کردن		
مُنِعَ	عَ	نِ	مُ
حَکَمَ	مَ	کَ	حَ
سَبَبَ	بَ	بَ	سَ
غَفَلَ	لَ	فَ	غَ
کَتَبَ	بَ	تَ	کَ
هُوَ		وَ	هُ
سَمِعَ	عَ	مِ	سَ
سَبَقَ	قَ	بَ	سَ
طُوِیَ	یَ	وِ	طُ
أَمَلَ	لَ	مَ	أَ
رُقِمَ	مَ	قِ	رُ

سکون

حرفی که فاقد حرکات ضمه، فتحه و کسره است را ساکن می گویند و علامتی که روی آن قرار می گیرد علامت سکون است. سکون را با یکی از علائم ـْـ ـْـ نشان می‌دهند. حرف ساکن با حرف متحرک قبل از خود خوانده می‌شود و حرف متحرک و حرف ساکن بعد از آن مجموعاً یک بخش هستند مانند: مِنْ + کُمْ ← مِنْکُمْ

حرف ساکن هیچگاه در اول کلمه نمی آید و نیز به‌تنهایی تلفظ نمی‌شود.

تمرین ۶: کلمات ذیل را به‌صورت تفکیک و با صدای بلند بخوانید و سپس به‌صورت ترکیب بخوانید. سپس ۳۰ کلمه دیگر از کتاب اقدس انتخاب کرده و به‌همین صورت تمرین را انجام دهید. (کلماتی که علائم فتحه، کسره، ضمه و سکون دارد.)

تفکیک				ترکیب
نَفْ	سِ			نَفْس
فُزْ	تَمْ			فُزْتُمْ
لَ	يُنْ	فِ	قُ	لَيُنْفِقْ
نَسْ	مَ	هَ		نَسْمَهَ
اشْ	رَ	قَتْ		أَشْرَقَتْ
يَا	مُ	ر		يَأْمُرْ
غَ	رُ	بَتْ		غَرُبَتْ
شَمْ	سُ			شَمْسُ
سُ	تِ	رَتْ		سُتِرَتْ
لِ	يَتْ	بِ	تْ	لِيَثْبُتَ
مَشْ	رِ	قَ	ةِ	مَشْرِقَةِ
شَأْ	نِ			شَأْنِ

حروف لین

حروف لین، واو و یاء ساکن باشند و حرف قبل از آنها مفتوح باشد در این صورت واو و یاء به‌نرمی تلفظ می‌شوند و لذا به آنها لین می گویند. مانند: لَوْ، حَوْل، بَيْنَ، بَيْن، يَرَوْن

همزه

شکل اصلی همزه به‌صورت عدد شش کوچک است ء مانند همزه در کلمه ورقاء. این حالت همزه را اصطلاحاً حالت پیاده می گویند مانند: سماء، یشاء

گاهی همزه سواره است که در این صورت ممکن است سوار ا باشد مانند: أهل، يَأْتی، قَرَأَ

یا گاهی همزه سوار بر (ی، ی) است مانند: بَصَائِر، خَزَائِن، أَفْئِدَة، شَاطِئ

و گاهی سوار بر و است مانند: يُؤَيِّدُ، بُؤْس

بنا بر این همزه به این صورتها نوشته می‌شود: ئ، ئ، ؤ، ء، أ، يا إ

حرفی که در اوّل کلمات عربی به‌صورت الف نوشته می‌شود در واقع همزه است زیرا الف قبول حرکت نمی کند و همیشه ساکن است و در عربی کلمه با حرف ساکن شروع نمی‌شود. بنا بر این اگر در کلمه‌ای الف را بدون شش کوچک ء دیدیم ولی حرکت داشت باید متوجه باشیم که در حقیقت آن حرف همزه است نه الف. مانند: أَمَرَ که گاهی به‌صورت اَمَرَ نوشته می‌شود.

تمرین ۷ : ۲۰ کلمه از کتاب اقدس بیابید که دارای همزه و یا الف باشد. آن را به‌صورت تفکیک بنویسید و به‌صدای بلند بخوانید. دقّت کنید که الف قبول حرکت نمی کند و ساکن است لذا باید با

حرف قبل از خود خوانده شود مانند: کِتابِ ← کِ + تا + ب

حروف مدّ (صداهای کشیده)

با قرار گرفتن حرکات روی حروف صداهای کوتاه ایجاد می‌شود مثل: بَ، بِ، بُ. حروف مد یا صداهای کشیده همان صداهای کوتاه هستند که با مقداری کشش تلفّظ می‌شوند و به‌صورت حروف نوشته می‌شوند و باعث کشش صدای ماقبل خود می‌شوند. حروف مد عبارتند از:

الف ـ فتحه کشیده یا الف مدی که علامت آن الف کوچکی است که معمولاً کنار الف نوشته می‌شود:

نٰاس، عٰالم. ولی اغلب به‌صورت ـَا یعنی فتحه کوچک قبل از الف نوشته می‌شود مانند: ناس، عَالم

گاهی نیز الف مدی را بخاطر اختصار به‌صورت الف کوچک روی حرفی که قرار است کشیده تلفّظ شود می‌نویسند. مانند: رحمٰن که خوانده می‌شود رَحمٰان

تمرین ۸: حروف الفبا را با الف مدی نوشته و تلفّظ نمایید مانند: اٰ، بٰا، تٰا

ب ـ یا مدی یا کسره کشیده

علامت آن به‌صورت ـِی نوشته می‌شود مانند فی، یَأْتِي ولی اغلب به‌صورت ـِی نوشته می‌شود مانند: یَأْتِی

تمرین ۹: حروف الفبا را با یا مدی نوشته و چند بار با صدای بلند بخوانید: اِی، بِی، پِی

ج ـ واو مدّی یا ضمّه کشیده

ضمّه کشیده یا واو مدّی به‌صورت ـُو نوشته می‌شود مانند: یَکُونُ، بُحُورُ

تمرین ۱۰: حروف الفبا را با واو مدّی نوشته و چند بار با صدای بلند بخوانید.

تمرین ۱۱: از کتاب اقدس کلماتی بیابید که دارای حرکات مدی است. آنها را به‌صورت تفکیک نوشته چند بار بخوانید.

تمرین ۱۲: کلمه‌ها و ترکیبات ذیل را که از کتاب اقدس انتخاب شده به‌صورت تفکیک نوشته چند بار بخوانید تا بتوانید ترکیب را با سهولت تکرار کنید مانند چند مثال اوّلیه.

ترکیب	تفکیک							
يَكُونَ						نْ	كُو	يَ
يَجِدُ						دُ	جِ	يَ
عَظَمَتِي					تِي	مَ	ظَ	عَ
إِذَا							ذَا	إِ
كَانَ مَقَامُ نَفْسِه	ه	سِ	نَفْ	مَ	قَا	مُ	نَ	كَا
إِذَا غَرَبَتْ شَمْسُ جَمَالِي و سُتِرَتْ سَمَاءُ هَيْكَلِي	جَ مَا	سُ سَ	شَمْ رَتْ	بَتْ تِ	رَ سُ	غُ وَ كَ	ذَا لِي هَيْ	إِ مَا ءَ

و نُنْصَرُ مَنْ قَامَ عَلَى نُصْرَةِ أَمْرِي، بِمَا أَخَذْتُهَا خَلَاوَةَ بَيَانِ رَبِّكُمْ، كَذَلِكَ يَأْمُرُكُمْ هَلْ عَلِمْتُمْ، لَا وَ عُمْرِي لَوْ عَرَفْتُمْ، كَذَلِكَ هَطَلَتْ مِنْ سَمَاءِ أَمْطَارِ مَكْرُمَتِي، تَخْتَلِفُ أَحْكَامُهَا، إِذْ كُنْتُمْ رُقَدَاءَ أَيْقَظَكُمْ بِهَا يَجِدُونَ عَرْفَ عَوَالِمِي، لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَشْرَبَ مَا يُذْهِبُ، لَا مَا يُرْتَكِبُ كُلُّ إِذَا غَيْضُ بَحْرٍ، قُضِيَ كِتَابٌ، لَا تَمْنَعُ عِبَادَكَ عَنْ فُيُوضَاتِ بَحْرِ رَحْمَتِكَ، قَدْ اسْتَجَبْنَا مَا أَرَادَ، لَوْ يَنْقُشُ عَلَيْهَا، مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَ، قَدْ كُتِبَتْ عَلَيْكُمْ، قَدْ عُفِيَ ذَلِكَ عَنْكُمْ قَدْ نَرَى مِنْكُمْ مَنْ يَأْخُذُ، كَذَلِكَ يَعِظُكُمْ.

تشدید

با تشدید در فارسی کاملاً آشنا هستید. همانند تشدید در کلمات عزّت، همّت، مُسَلَّم. در واقع اگر دو حرف مثل هم در یک کلمه اوّلاً کنار هم قرار گیرند و ثانیاً حرف اوّل ساکن و حرف دوّم متحرّک باشد در این صورت حرف اوّل را که ساکن است حذف کرده و به‌جای آن علامت تشدید بر روی حرف دوّم قرار می‌دهیم و علامت تشدید در واقع بجای حرف ساکن است که حذف شده است. به حرفی که دارای تشدید باشد حرف مشدّد گویند. حرف مشدّد را باید با شدّت بیشتری ادا کرد.

مانند: أَوَّلُ ← أَوْلُ عِزَّةٍ ← عِزْزَةٍ إِنَّ ← إِنْنَ

به دو نکته باید توجّه نمود:

۱ـ حرف مشدّد هیچگاه در اوّل کلمه نمی‌آید.

۲ـ حرف مشدّد هیچگاه به‌تنهایی خوانده نمی‌شود و همیشه با حرف حرکت دار قبلش خوانده می‌شود مثل عِزَّة (عِزْزَة) که زْ با حرف ء خوانده می‌شود.

تمرین ۱۳: کلمات ذیل را به‌صورت تفکیک بنویسید و سپس بلند بخوانید.

تَكَلَّمَ ـ تَحْسَبُنَّ ـ إِنَّا ـ نُزِّلْنَا ـ رُبَّهُمْ ـ اتَّبَعَ ـ تَحَدَّدَتْ ـ أَيَّامَ ـ خَمْسَ مِرْآت ـ فَضَّلْنَا ـ يُمَرُّ ـ إِنَّا ـ الَّذِي ـ الَّتِي ـ سُجِّرَتْ ـ نُزِّلَ ـ انْشَقَّ ـ قَيُّوم ـ إِيَّاكُمْ.

مثال: دِقْ + قَتْ ← دِقَّتْ

توجه: اگر حرف مشدّد کسره داشت می‌توانیم کسره را زیر تشدید بگذاریم مانند: مُعَلِّم = مُعَلَّم
سُجِّرَت = سُجُّرَت

تنوین

تنوین نون ساکنی است که در آخر کلمه خوانده می‌شود ولی نوشته نمی‌شود و بر سه قسم است:

الف – تنوین نصب

تنوین نصب با علامت دو فتحه کنار هم و در بالای حرف آخر نشان داده و خوانده می‌شود: ـً مثل اَمْراً که خوانده می‌شود: اَمْرَنْ

توجه نمایید که تنوین نصب معمولاً با الف همراه است ولکن آن الف تلفظ نمی‌شود مانند کَرِیماً که خوانده می‌شود کَرِیمَنْ.

گاهی بعد از تنوین نصب یا قرار می گیرد مانند: هُدًی که در این صورت ی خوانده نمی‌شود.
هَدًی که خوانده می‌شود هُدَنْ

و در حالات زیر نیز تنوین نصب همراه با الف نمی آید:

۱ ـ هنگامی که کلمه به همزه ختم شود مانند: سَماء ← سَماءً خوانده می‌شود سَمائَنْ

۲ ـ هنگامی که به ة ختم می‌شود مانند: کاملة ← کاملةً خوانده می‌شود: کاملتَنْ

ب – تنوین رفع

تنوین رفع با علامت ـٌ نشان داده و خوانده می‌شود. مثل: احدٌ که خوانده می‌شود: احدُنْ

ج – تنوین جرّ

تنوین جر با علامت دو کسره کنار هم و در زیر حرف نوشته و خوانده می‌شود. مثل مَلِکٍ که خوانده می‌شود: مَلِکِنْ

تمرین ۱۴: کلمات و عبارات ذیل را به‌صورت تفکیک نوشته و بخوانید و تکرار نمایید تا به روانی بخوانید.

یَنْبَغی لِکُلِّ نَفْسٍ اَنْ یَتَّبِعَ مَا اُمِرَ، لِاَنَّهُمَا مَعاً لا یُقْبَلُ اَحَدُهُمَا اِنَّهُ مِنْ هَمَجِ رَعاعٍ، لَوْ یَجِدُ اَحَدٌ حَلاوَةً لِیُثْبِتْ اَمْراً لِکُلِّ اَنْ یَتَّبِعُوهُا وَلَوْ بِاَمْرٍ تَنْفَطِرُ عَنْهُ سَمٰواتٌ، عِنْدَ کُلِّ حَجَرٍ و شَجَرٍ و مَدَرٍ، وَ لا یَتَضَوَّعُ مِنْهُ عَرْفُ رِضائی لَنْ یُقْبَلَ اَبَداً.

تمرین ۱۵: به این سؤالات پاسخ دهید:

۱ ـ آیا حرف ساکن در آغاز کلمه می آید؟ چرا؟

۲ ـ واو و یاء چه هنگامی حرف مد و چه هنگامی حرف لین می‌باشند؟

۳ ـ صداها بر چند قسم هستند؟ نام ببرید.

۴ ـ فرق اصلی صداهای کوتاه و صداهای کشیده چیست؟

۵ ـ آیا تنوین نصب همیشه با حرف الف نوشته می‌شود ؟

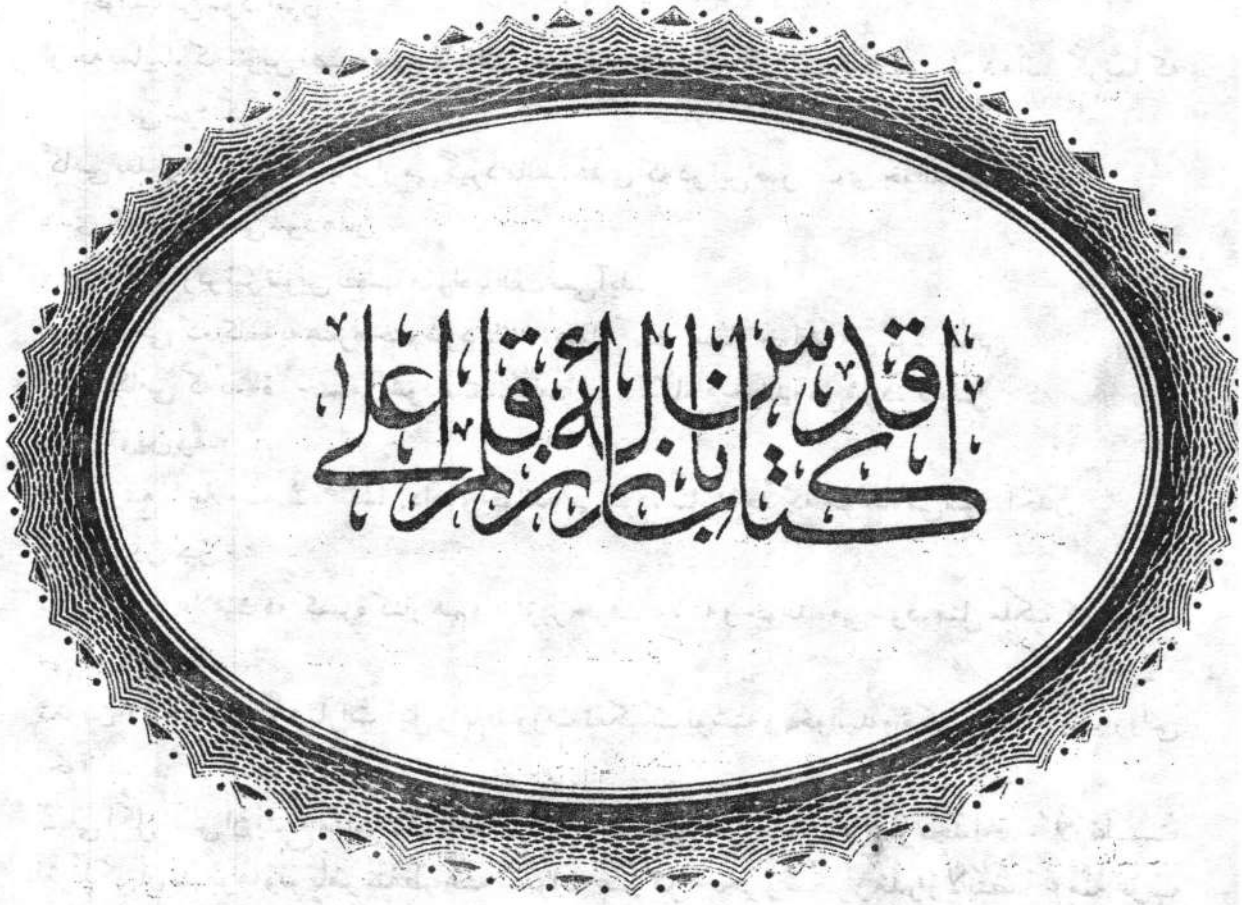

حروف ناخوانا

همان طور که در زبان فارسی حرف و در بعضی از کلمات نوشته می‌شود ولی خوانده نمی‌شود مانند: خواب که خوانده می‌شود خاب در زبان عربی نیز حروفی وجود دارد که نوشته می‌شود ولی خوانده نمی‌شوند. این حروف عبارتند از: چهار حرف و، ی، أ، ل که هر گاه علامت (حرکت) نداشته باشند (علائم فتحه، کسره و یا ضمّه) خوانده نمی‌شوند و به‌عنوان حروف ناخوانا شناخته شده‌اند و انواع حالات آن عبارتند از:

۱ ـ هر گاه و، ی، ی بعد از علامت ا (الف) مدی کوچک قرار گیرد و هیچگونه علامتی نداشته باشند خوانده نمی‌شوند مانند: صَلوٰة که خوانده می‌شود صلاة. مَوْلیٰهم که خوانده می‌شود مَوْلاٰهم. حیٰوتِکُم که خوانده می‌شود حَیاتِکُم.

۲ ـ حرف واو در چند کلمه نوشته می‌شود ولی خوانده نمی‌شود. آن کلمات عبارتند از:

اولِی (به‌معنی صاحبان) خوانده می‌شود ← اُلِی اُولوا (به‌معنی صاحبان) ← اُلُو

اُولا (به‌معنی اینها) ← اُلا

این سه کلمه را حفظ کنید و با تکرار بخاطر بسپارید. اولاء در مواردی با ه در ابتداء نوشته می‌شود یعنی هٰؤلاء که خوانده می‌شود: هٰاؤُلاٰء و همان معنی اولاء را دارد و گاهی با حرف ک در انتهاء نوشته می‌شود یعنی أُولٰئِکَ که خوانده می‌شود أُلاٰئِکَ به‌معنی آنها می‌باشد.

تمرین ۱۶: کلمات و عبارات ذیل را به‌صورت تفکیک نوشته چند بار بخوانید تا به‌سهولت بتوانید به‌صورت ترکیب بخوانید.

مثال: یُؤَیِّدُکُم بِسُلْطٰانٍ کانَ ... مُحیطاً

یـ ءْ یْ یِ دُ کُمْ بِ سَلْ طٰا نِنْ کٰا نَ مُ حی طَنْ

أَوْ بِشَیْءٍ آخَرَ إِنّٰا مٰا أَرَدْنٰا مِنْکُمْ شَیْئاً لاتَحْزَنی مِنْ شَیْءٍ وَ کَذٰلِکَ سُئِلْنٰا مِنْ قَبْلُ فی سِنینَ مُتَوٰالِیاتٍ قَدْ کُتِبَ عَلَیْکُمْ تِسْعَ رَکَعٰاتٍ وَ عَفَوْنٰا عِدَّةً أُخْریٰ أَمْراً فی کِتٰابِ اللّٰهِ وَلَوْ بِأَمْرٍ تَنْفَطِرُ عَنْهُ سَمٰوٰاتُ أَفْئِدَةِ الْأَدْیٰانِ کَذٰلِکَ یُبَیِّنُکُمْ وَ نَبْذُوا مٰا عِنْدَهُمْ وَلَوْ کٰانَ کُنُوزَ الْأَرْضِ کُلَّهٰا لِیَذْکُرَهُمْ مَوْلیٰهُمْ قُلْ هَلْ رَأَیْتُمْ لِمٰا عِنْدَکُمْ مِنْ قَرٰارٍ أَوْ وَفٰاءٍ لاٰ وَ نَفْسِی الرَّحْمٰنِ تَمُرُّ أَیّٰامُ حَیٰوتِکُمْ کَمٰا تَمُرُّ الْأَرْیٰاحُ لِتُذْکِرَ أَسْمٰائَهُمْ أُولٰئِکَ أَوْلِیٰاءُ النَّصْرِ إِنَّهُ أَرٰادَ أَنْ یَرٰیکُمْ لِئَلاّٰ تَقَعَ أَرٰادَ أَنْ یُؤَلِّفَ لَنْ تَضُرَّنٰا سَیِّئٰاتُکُمْ کَمٰا لاٰتَنْفَعُنٰا حَسَنٰاتُکُمْ إِنَّمٰا نَدْعُوکُمْ لِوَجْهِ اللّٰهِ نَحْنُ بُرَآءُ مِنْهُ إِنَّهُ اتَّبَعَ أَمْرَ مَوْلیٰهُ کَمٰا تَحْفَظُونَ أَبْنٰائَکُمْ هٰذٰا أَمْرٌ لایُعٰادِلُهُ ظَهَرَ کُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٍّ مِنْ لَدُنْ فُصِّلَ کُلُّ أَمْرٍ مَخْتُومٍ الَّذی خَلَقَکُمْ بِکَلِمَةٍ لاٰنُریدُ أَنْ نَتَصَرَّفَ فی مَمٰالِکِکُمْ بَلْ جِئْنٰا لِتَصَرُّفِ طُوبیٰ لِمَلِکٍ قٰامَ عَلیٰ نُصْرَةِ أَمْری فی مَمْلِکَتی یَنْبَغی لِکُلِّ أَنْ یُعَزِّزُوهُ وَ یُوَقِّرُوهُ وَ یَنْصُرُوهُ کُنّٰا مَعَکَ فی کُلِّ وَ وَجَدْنٰاکَ مُتَمَسِّکاً إِنَّ رَبَّکَ عَلیٰ مٰا أَقُولُ شَهیدٌ بِمٰا رَأَیْنٰاکَ تَدُورُ لِإِسْمِنٰا وَ لاٰتَعْرِفُنٰا أَمٰامَ وَجْهِکَ أَذْکُرْ مَنْ کٰانَ أَعْظَمَ مِنْکَ شَأْناً وَ أَکْبَرَ مِنْکَ مَقٰاماً أَیْنَ هُوَ وَلَوْ إِنَّهٰا الْیَوْمَ عَلیٰ عِزٍّ مُبینٍ قَدْ جَعَلَکَ أَلاٰ أَنَّهُ مِنْ جَوْهَرِ طُوبیٰ لِیَوْمٍ فیهِ تُنْصَبُ رٰایٰاتٌ إِنَّ فی ذٰلِکَ لَحِکَمٌ وَ مَصٰالِحُ لَمْ یُحِطْ بِهٰا عِلْمُ أَحَدٍ قُلْ بِذٰلِکَ أَرٰادَ تَطْهیرَ أَمْوٰالِکُمْ وَ تَقَرُّبَکُمْ إِلیٰ مَقٰامٰاتٍ لاٰیُدْرِکُهٰا إِلاّٰ مَنْ شٰاءَ کَذٰلِکَ یُذَکِّرُکُمْ مَنْ عِنْدَهُ لَوْحٌ

حَفیظٌ وَ أَمْسَکْنا حِکْمَةً مِنْ لَدُنّا اِلیٰ اَنْ حَضَرَتْ کُتُبٌ مِنْ أَنْفُسٍ مَعْدوداتٍ فی تِلْکَ الْأَیّام.

۳ ـ همزه وصل همزه‌ای است که خوانده نمی‌شود و علامت ناخوانا بودن آن صاد کوچکی است که روی آن گذاشته می‌شود و مفهوم این صاد آن است که حرف قبل از همزه به حرف بعد از آن وصل می‌شود مانند: بِسْمِهِ الْحاکِم که خوانده می‌شود: بِسْمِهِلْ حاکِم

فی عالَمِ الْأَمْرِ وَ الْخَلْق ← فی عالَمِلْ أَمْرِ وَلْخَلْق

اِنَّ الَّذی ← اِنْ نَلْ لَذی ← اِنْلَذی

وَ ارْتِفاعِ کَلِمَتی ← وَرْتِفاعِ کَ لِ مَ تی

تمرین ۱۷ : آیات ذیل را بخوانید و به همزه وصل توجه کنید. برای روانی کار می‌توانید ابتدا بصورت تفکیک بنویسید. بعد از چند بار خواندن به‌صورت ترکیب نوشته و بخوانید.

قَدْ أَذِنَ اللّهُ لَکُم یا مَلَاءَ الْأَرْضِ تَاللّهِ قَدِ انْفَجَرَتْ مِنَ الْأَحْجارِ هٰذا یَوْمٌ فیهِ فازَ الْکَلیمُ بِأَنْوارِ الْقَدیمِ وَ شَرِبَ زُلالَ الْوِصال.

۴ ـ هر گاه الف در آخر کلمه و بدون علامت باشد مانند: اِعْمَلُوا که خوانده می‌شود: اِعْمَلُو به این الف ناخوانا در اصطلاح الف جمع می گویند زیرا این الف معمولاً بعد از واو آخر کلمه می‌آید که دلالت بر جمع می کند.

تمرین ۱۸ : آیات ذیل را تفکیک نموده بقدری به‌صورت تفکیک تمرین نمایید که به‌سهولت به‌صورت ترکیب بخوانید:

اِنَّ الَّذینَ نَکَثُوا عَهْدَ اللّهِ فی أَوامِرِهِ وَ نَکَصوا عَلیٰ أَعْقابِهِم أُولٰئِکَ ... لَوْ یَجِدُ أَحَدٌ حَلاوَةَ الْبَیانِ الَّذی ظَهَرَ مِنْ فَمِ مَشِیَّةِ الرَّحْمٰنِ لَیُنْفِقُ ما عِنْدَهُ وَلَوْ یَکُونُ خَزائِنُ الْأَرْضِ کُلَّها لِیُثْبِتَ أَمْراً مِنْ أَوامِرِهِ الْمُشْرِقَةِ مِنْ اُفُقِ الْعِنایَةِ وَ الْأَلْطافِ قَلَّ مِنْ حُدُودی یَمُرَّ عَرْفُ قَمیصی وَ بِها تُنْصَبُ أَعْلامُ النَّصْرِ عَلَی الْقُنَنِ وَ الْأَتْلالِ.

۵ ـ قبلاً با حروف مد آشنا شده‌اید. حروف مد عبارت بودند از: ا، و، ی. هر گاه این حروف یا صداهای کشیده قبل از همزه وصل قرار گیرند خوانده نمی‌شوند و صداهای کشیده تبدیل به صداهای کوتاه می‌شوند مانند:

بِهٰذَا الْمَقامِ که خوانده می‌شود بِهٰ ذَلْقَمام دقت کنید که الف مدی هذا و همزه المقام هر دو در قرائت حذف شد.

یا اُولِی الْأَلْباب ← یا اُلِلْأَلْباب توجه دارید که قاعده اُولی قبلاً ذکر شده است و حرف مد (ی) در اولی به حرف کوتاه تبدیل شده است: اُولِ

وَ جَعَلْنا اشْتِغالَکُم خوانده می‌شود ← وَ جَعَلْنَشْتِغالَکُمْ همزه وصل اشتغال و الف مدی جَعَلْنا هر دو در قرائت حذف شد.

یَدَّعِی الْباطِن خوانده می‌شود: یَدَّعِلْباطِن

می‌توانید توضیح دهید چرا فِی الْأَرْض خوانده می‌شود فِلْأَرْض

بلی حرف مدی در فی حذف شده تبدیل به حرف کوتاه می‌شود یعنی ف و همزه وصل الْأَرْض در

قرائت حذف می‌شود.
مانند: ذِی الْجَلال ← ذِلْجَلال
و خَافُوا اللّه ← خَافُلّه

حروف شمسی و قمری

حروف شمسی حروفی هستند که هر گاه أل بر سرشان بیاوریم لام خوانده نمی‌شود و حرف شمسی بعد از لام تشدید می گیرد. حروف شمسی عبارتند از:
ت ـ ث ـ د ـ ذ ـ ر ـ ز ـ س ـ ش ـ ص ـ ض ـ ط ـ ظ ـ ل ـ ن
مانند: اَلْ + سَبَبَ ← اَلسَّبَبَ خوانده می‌شود: اَسَّبَبَ
اَلضَّلال ← اَضَّلال

حروف قمری حروفی هستند که هر گاه أل بر سرشان بیاید لام خوانده می‌شود و حرف قمری بعد از لام هم به‌صورت بدون تشدید خوانده می‌شود.
حروف قمری عبارتند از: ء ـ ب ـ ج ـ ح ـ خ ـ ع ـ غ ـ ف ـ ق ـ ک ـ م ـ و ـ ه ـ ی
مانند: اَلْقَمَر ـ اَلْبَاب ـ اَلْکِتَاب
یکی از روشهای از بَر کردن حروف قمری عبارت زیر است که تمام حروف قمری در آن به کار رفته است: اِبْغِ حَجَّکَ وَخَفْ عَقِیمَه
تمرین ۱۹: به متون تمرین ۱۶ مراجعه کنید و موارد حروف شمسی و قمری را استخراج کرده جداگانه بنویسید.

اشباع

به تبدیل کردن صدای کوتاه به کشیده اشباع گفته می‌شود و بر دو نوع است:
۱ ـ تبدیل کسره به یاء مدّی مانند: بِه که در تلفظ حرکت هِ به‌صورت یاء مدی تلفظ می‌شود.
بِه خوانده می‌شود: بِهی
۲ ـ تبدیل ضمه به واو مدی مانند: مَالُهُ که در تلفظ هُ به‌صورت هُو تلفظ می‌شود.
مَالُهُ ← مَالُهُو
به چند مورد خاص که بیشتر در آیات کتاب اقدس به کار رفته اشاره می‌شود.
اشباع ها ضمیر هر گاه اوّلاً حرف ماقبل هاء ضمیر دارای یکی از حرکات کوتاه باشد و ثانیاً بعد از هاء همزه وصل وجود نداشته باشد هاء اشباع می‌شود یعنی حرکت آن کشیده می‌شود. این قضیه دو حالت دارد:
الف ـ اگر قبل از هاء فتحه و یا ضمه باشد به‌صورت واو مدی تلفظ می‌شود.
مانند: اِنَّهُ ← اِنْ + نُ + هو لاتَقْعِدْهُ ← لا + تَقْعِدْ + هو

ب ـ اگر کسره باشد به‌صورت یاء مدی تلفظ می‌شود و اعراب آن به‌صورت الف کوچکی زیر ها نشان داده می‌شود:

وَحْیِهِ ← وَحْ + یِ + هی　　أوامِرِهِ ← أوامِر + هی

با توجه به قاعده فوق در مثالهای زیر هاؤ ضمیر اشباع نمی‌شود چرا؟ زیرا بعد از آن همزهٔ وصل قرار گرفته است.

فِیهِ النُّفُوس ← فِي + هِنْ + نُ + فُو + س　　جَعَلَهُ اللّه ← جَعَلَهُلْ لَاهْ

بِأَمْرِهِ الْمُبْرَم ← بِ + أَمْ + رِ + هِلْ + مُبْ + رَمْ　　هٰذِهِ الْآیَة ← هٰا + ذِهِلْ + آیَهْ

زیرا قبل از آن یک حرف مد قرار گرفته است:

قَدَّرناهُ ← قَدْ + دَرْ + ناهْ　　مَلِکْتُمُوهُ ← مَلِکْتُمُوهْ

لاتَجْعَلُوهُ ← لاتَجْعَلُوهْ　　ثُمَّ اشْکُرُوهُ ← ثُمْ + مَشْ + کُ + رُ + وهْ

احکام اشباع در خصوص هاء ضمیر است و اگر هاء جزء حروف اصلی کلمه باشد از قاعده اشباع خارج است مانند یَنْتَبِهُ.

هٰذِهِ را باید همواره به‌صورت هٰا ذِهی خوانده و فقط در موقعی که قبل از همزه وصل قرار گیرد حرکت آن به حرکت کوتاه تبدیل می‌شود مانند: هٰذِهِ السَّماء ـــ هٰا ذِهِسْ سَ مٰا

تمرین ۲۰: به‌صورت تفکیک نوشته و بخوانید تا به‌سهولت بتوانید به‌صورت ترکیب قرائت کنید.

قَدْ کُتِبَ عَلَیْکُمْ تَزْکِیَةُ الْأَقْوٰاتِ وَ مٰا دُونَهٰا بِالزَّکوٰة هٰذا مٰا حَکَمَ بِهِ مُنْزِلُ الْآیات فِي هٰذَا الرَّقِّ الْمَنِیعِ سَوْفَ یُفَصِّلُ لَکُمْ ثَصابَهٰا اِذْ شٰاءَ اللّٰهُ وَ أَرٰادَ اِنَّهُ یُفَصِّلُ مٰا یَشٰاءُ بِعِلْمٍ مِنْ عِنْدِهِ اِنَّهُ لَهُوَ الْعَلّٰامُ الْحَکِیمُ لٰا یَحِلُّ السُّؤالُ وَ مَنْ سَئَلَ حَرَمَ عَلَیْهِ الْعَطاء قَدْ کُتِبَ عَلَی الْکُلِّ اَن یَکْسِبَ وَ الَّذِي عَجَزَ فَلِلوَکَلاءِ وَ الْأَغْنِیاء اَنْ یَعِینُوا لَهُ مٰا یَکْفِیهِ اِعْمَلُوا حُدُودَاللّٰهِ وَ سُنَنَهُ ثُمَّ احْفَظُوهٰا کَمٰا تَحْفَظُونَ أَعِنَّتَکُمْ وَ لاتَکُونُنَّ مِنَ الْخٰاسِرِینَ قَدْ مُنِعْتُمْ فِي الْکِتٰابِ عَنِ الْجِدالِ وَ النِّزاعِ وَ الضَّرْبِ وَ أَمْثٰالِهٰا عَمّٰا تَحْزَنُ بِهِ الْأَفْئِدَةُ وَ الْقُلُوب مَنْ یَحْزَنْ أَحَداً فَلَهُ أَنْ یُنْفِقَ تِسْعَةَ عَشَرَ مِثْقالاً مِنَ الذَّهَبِ هٰذا مٰا حَکَمَ بِهِ مَوْلَی الْعٰالَمِینَ اِنَّهُ قَدْ عَفٰا ذٰلِکَ عَنْکُمْ فِي هٰذَا الظُّهُورِ وَ یُوصِیکُمْ بِالْبِرِّ وَ التَّقْوی أَمْراً مِنْ عِنْدِهِ فِي هٰذَا اللَّوْحِ الْمُنِیرِ لاتَرْضَوا لِأَحَدٍ مٰا لاتَرْضَونَهُ لِأَنْفُسِکُمْ اِتَّقُوا اللّٰهَ وَ لاتَکُونُنَّ مِنَ الْمُتَکَبِّرِینَ کُلُّکُمْ خُلِقْتُمْ مِنَ الْمٰاءِ وَ تَرْجِعُونَ اِلَی التُّرٰابِ تَفَکَّرُوا فِي عَوٰاقِبِکُمْ وَ لاتَکُونُنَّ مِنَ الظّٰالِمِینَ.

با توجه به اینکه این تمرین آخرین تمرین جزوه قرائت است اگر هنوز در قرائت آثار اعراب شده مشکل دارید باید تمرینات بیشتری را با نوشتن به‌صورت تفکیک و خواندن با صدای بلند انجام دهید.

وقف

وقف در لغت به‌معنی ایستادن است و در اصطلاح علم قرائت به‌معنی قطع کردن نفس و صدا یا به‌عبارت دیگر ساکن ساختن حرف آخر کلمه می‌باشد. وقف معمولاً در خاتمه جمله صورت می گیرد. از آنجا که شرایط وقف نیاز به توضیحات مفصل دارد از آن صرفنظر می‌شود و تنها به

معرفی انواع آن می‌پردازیم ولیکن با شنیدن نوار قرائت کتاب اقدس تا حدودی به مواضیع و شرایط آن آشنا خواهید شد.

الف ـ بدون تغییر ب ـ وقف به اسکان ج ـ وقف به ابدال

الف – وقف بدون تغییر : اگر حرف آخر کلمه ساکن و یا یکی از حروف مد باشد هنگام وقف هیچ تغییری در آخر کلمه حاصل نمی‌شود مانند:

یا مَلَاءَ الْاَرْضِ اعْمَلُوا انّ ... وقف در قسمت اعملوا بدون تغییر انجام می گیرد.

مِنْ سَماءِ مشیَّةِ رَبِّکُمْ مالِکِ وقف در قسمت ربکم بدون تغییر انجام می گیرد.

ب – وقف به اسکان :

۱ ـ اگر حرف آخر کلمه متحرک به یکی از حرکتهای کوتاه باشد هنگام وقف ساکن می گردد مانند: لاتَحْسَبَنَّ انّا نَزَّلْنا لَکُمُ الْاَحْکامَ بل ... فتحه م در کلمه احکام تلفظ نمی‌شود. احکام ساکن قرائت می‌شود و احکامْ خوانده می‌شود.

بِسْمِهِ الْحاکِمِ عَلیٰ ما کانَ وَ ما یَکُونُ که ضمه ن در یَکُونُ اعمال نمی‌شود و یکونْ خوانده می‌شود.

کانَ مَقامَ نَفْسِهِ فی عالَمِ الْاَمْرِ وَ الْخَلْقِ که کسره ق در خلْقِ تلفظ نمی‌شود و خَلقْ خوانده می‌شود.

نکته : ضمایر هُوَ و هِیَ در هنگام وقف به‌صورت مدی خوانده می‌شود مانند: لا اله الاّ هُو یا هِیَ به‌صورت هِی خوانده می‌شود.

۲ ـ اگر حرف آخر کلمه تنوین رفع و یا جر داشته باشد هنگام وقف تنوین حذف و حرف آخر ساکن می گردد مانند: هٰذا یَوْمٌ فیهِ فُصِلَ کُلُّ اَمْرٍ حَکیمٍ م ساکن تلفظ می‌شود حَکیمْ

۳ ـ اگر حرف آخر کلمه مشدّد باشد هنگام وقف ساکن می گردد ولی تشدید آن باقی می‌ماند و باید با فشاری که بر روی حرف آخر آورده می‌شود تشدید را ادا کرد مانند قَدْ اَحَبَّ اللّٰهُ جُلُوسَکُمْ عَلَی السُّرُرِ وَ الْکَراسِیّ که حرف ی در کراسی ساکن شده ولی با تاکید ادا می‌شود یعنی به‌صورت کراسیّ خوانده می‌شود.

ج – وقف به ابدال : ابدال در لغت به‌معنی بدل آوردن است و منظور از وقف به ابدال آن است که به‌جای حرف یا حرکت حذف شده چیزی را به‌عنوان بدل و جانشین آن می آوریم.

موارد به ابدال :

۱ ـ اگر حرف آخر تاء گردة باشد هنگام وقف به‌صورت هاء ساکن تلفظ می‌شود.

لِاَنَّهُ بُدِءَ الطاء الْمُدِلَّةِ ← مُدِلَّه

۲ ـ اگر حرف آخر کلمه تنوین نصب داشته باشد هنگام وقف تنوین را حذف کرده و به‌جای آن یک الف مدی می‌خوانیم مانند: اتَّخِذُوهُ لِاَنْفُسِکُمْ مُعیناً کلمه معیناً مُعینا خوانده می‌شود.

جدول ضمائر

ضمایر منفصل (جدا)		ضمایر متّصل (چسبیده)	
هُوَ	او (آن یک مرد)	هُ	او، او را (آن یک مرد) آن، آن را
هُما	آن دو، آنها (آن دو مرد)	هُما	آنها، آنها را (آن دو مرد) آن دو، آن دو را
هُمْ	ایشان، آنها (آن مردان)	هُمْ	ایشان، آنها، آنها را (آن مردان)
هِیَ	او (آن یک زن)	هَا	او، او را (آن یک زن) آن، آن را
هُما	آن دو، آنها (آن دو زن)	هُما	آنها، آنها را (آن دو زن) آن دو، آن دو را
هُنَّ	ایشان، آنها (آن زنان)	هُنَّ	ایشان، آنها، آنها را (آن زنان)
اَنْتَ	تو (تو یک مرد)	کَ	تو، تو را (تو یک مرد)
اَنْتُما	شما (شما دو مرد)	کُما	شما، شما را (شما دو مرد)
اَنْتُمْ	شما (شما مردان)	کُمْ	شما، شما را (شما مردان)
اَنْتِ	تو (تو یک زن)	کِ	تو، تو را (تو یک زن)
اَنْتُما	شما (شما دو زن)	کُما	شما، شما را (شما دو زن)
اَنْتُنَّ	شما (شما زنان)	کُنَّ	شما، شما را (شما زنان)
اَنَا	من	ی	من، مرا
نَحْنُ	ما	نا	ما، ما را

مثالها:

اَیْنَ هو ؟ — او کجاست ؟

مشرقِ وحیه — محل اشراق وحی او

لِاَنَّهُما معاً — برای اینکه آن دو با همند

لایَنْفَعُ النّاسَ ما عندَهُم — به مردم نفع نمی‌رساند آنچه نزد ایشان است

فاحت منها نفحات الفضل — نفحات فضل از آن منتشر شد

... هی الحیوان — ... آن حیوان است

لَکُمْ و لَهُنَّ فی الاسفار ... — بر شما مردان و زنان واجب است که در سفرها ...

انتَ نبذتَ المذکورَ — تو مذکور را رها کردی

کُنّا مَعَک — با تو بودیم

اَنْتُمُ امواجُ البحرِ الاعظم — شما امواج بحر اعظمید

قد جَعَلَکِ اللّهُ مطلعَ فرحِ العالمین — خدا تو را مطلع فرح عالمیان قرار داد

لا اله الاّ انا الفرد الواحد العلیم الخبیر — هیچ خدایی نیست جز من که یکتا و یگانه و دانا و آگاهم

سُرُجُ عنایتی
انّا (ان + نا) نری بعض النّاس

چراغهای عنایت من
همانا ما بعضی از مردم را می‌بینیم ...

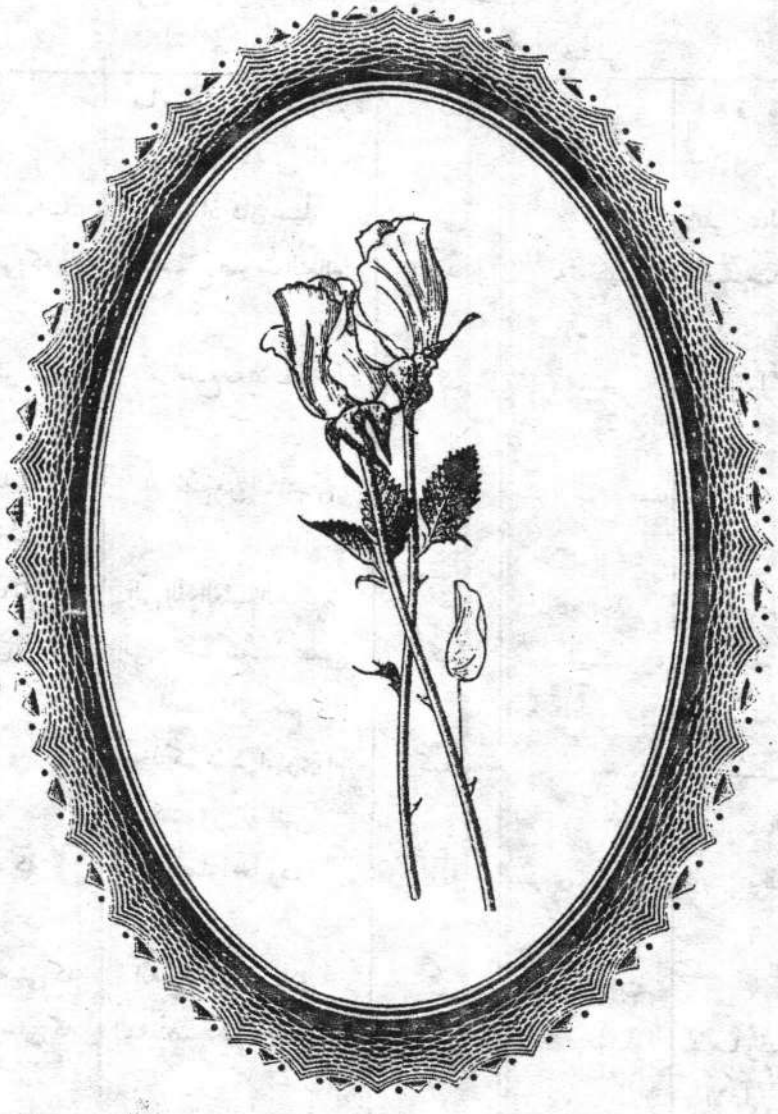

جدول کلماتی که در آیات کتاب اقدس کاربرد فراوان دارند

چنانچه در مقالهٔ قرائت فارسی و عربی ذکر شد در زبان عربی مانند همهٔ زبانها یک سری کلمات وجود دارند که کاربرد فراوان داشته و در جملات مکرّراً مورد استفاده قرار می گیرند. در جدول ذیل شما با تعدادی از این کلمات که در آیات کتاب مستطاب اقدس بسیار به کار رفته‌اند، آشنا می گردید. چنانچه معانی این لغات را بخاطر بسپارید در درک مفهوم آیات بسیار مفید خواهد بود.

لازم به ذکر است که بعضی از این کلمات معانی دیگری نیز دارند ولی در این جدول فقط به معانیی که در آیات کتاب اقدس به کار رفته است اکتفا شده است.

لغت	معنی	مثال	لغت	معنی	مثال
أ	آیا	أما تَسْمَعونَ صَریرَ قَلَمِیَ الأعلیٰ	فَ	پس	فَارْجِعوه الی الله
إذ	هنگامی که، اینکه	بَعْدَ إذْ کانَ غنیّاً	فی	در	فی عالَمِ الأمرِ و الخلق
إذا	هنگامی که	إذا سَمِعَ صوتَ النِّعالِ	قَدْ	به تحقیق	قَدْ ماجَتْ بُحورُ الحکمة
إلّا	بجز	مَا اطَّلَعَ به إلّا نَفْسُهُ	کَ	مانند	کونوا کالأصابِعِ فی الیَدِ
ألا	بدان (بدانید)، آگاه باش (باشید)	ألا أنّهُم مِنَ المُبتین	کَأنَّ	مانند این است که، گویی	
إلیٰ	بسوی، به، تا اینکه	إلَی اللهِ العلیمِ الحکیم	کَمْ	چه بسا	کَمْ مِنْ عَبدٍ اعْتَزَلَ
إلیٰ مَ	تا کی؟	إلیٰ مَ اعْتَکَفْتُمْ علیٰ أصنامِ أهوائِکم	کَمٰا	همانطور، همانطور که	تَمُرُّ ایّامُ حَیٰوتِکُمْ کَمٰا تَمُرُّ الأرْیاحُ
أمْ	با	أأخَذَکُمْ سَکْرُ الهویٰ ام کنتم من الغافلین	کَیْفَ	تا چه رسد	و کَیْفَ هٰذا العالَمُ الصَّغیرُ
أنْ	اینکه، که	أنِ اعْمَلوا حدودی	لِ	برای، برای اینکه، تا	و المُلْکُ لِلّهِ
إنَّ، أنَّ	همانا، بدرستی که	انّهُ مِنْ أهْلِ الضَّلالِ	لَ	البته، هر آینه	لَیُنْفِقُ
إنَّما	همانا، بدرستی که	انّما نُنْصِحُکُمْ لِوَجْهِ اللهِ	لا	نه، نیست	لا ما رُقِمَ مِنَ القَلَمِ الأعلیٰ، لا بَأْسَ عَلَیْهِ
أوْ	یا	قَرارٍ أوْ وفاءٍ	لابُدَّ	ناچار، ناگزیر	لابُدَّ لَها مِنْ راعٍ

لغت	معنی	مثال	لغت	معنی	مثال
اَیّ	کدام	هَلْ تَعْرِفونَ مِنْ اَیِّ اُفُقٍ یُنادیکُمْ	لَدُنْ	نزد	مِنْ لَدُنْ مالِکِ القَدَرِ
اَیْنَ	کجاست ؟	اَیْنَ ایّامُکُمُ الماضیةُ؟	لَدیٰ	جانب، نزد	لَدَی الْغَنیِّ الْمُتَعالِ
بَلْ	بلکه	بَلْ جِئْنا لِنَصْرُفَ القلوبَ	لِذا	بنا بر این	لِذا عَلَّقْنا بِاِذْنِ الاَبَوَیْنِ
بِمٰا	بخاطر آنکه، به‌علت آنکه	بِمٰا رَأَیْناکَ تَدورُ لِاَسْمِنا	لَعَلَّ	شاید که	لَعَلَّ النّاسَ بِاَحْکامِ رَبِّهِمْ یَعْمَلونَ
تَ	قسم به	تَاللّٰهِ الْحَقِّ	لَمّا	هنگامی که	لَمّا جاءَ الوَعْدُ
ثُمَّ	سپس	ثُمَّ اشْکُروهُ	لَوْ	اگر	لَوْ یَجِدُ اَحَدٌ حَلاوَةَ البیان ...
حَوْلَ	به‌دور، گرد	اِنَّه یَطوفُ حَوْلَ اَوامِری	ما	آنچه، چیز	ما اُمِرْ به
دون	بدون، غیر، غیر از	وَ کَیْفَ الاَوْساخُ المُنْجَمِدَةُ وَ دونَها	مَعَ	همراه	اِنّا مَعَکُم
سِواء	غیر	وَانْقَطَعْ عَنْ سِوائی	مِنْ	از	مِنْ اُفُقِ هٰذِهِ السَّماء
طوبیٰ لِ	خوشا بحال	طوبیٰ لِحَبیبٍ وَجَدَ عَرْفَ المَحْبوبِ	مَنْ	هر کس، که، چه کسی؟	مَنْ فازَ بِهِ قَدْ فازَ بِکُلِّ الخیر، مَنْ اَنْتَ؟
عَلیٰ	بر	عَلَی الْفَنَنِ وَ الْاَثْلالِ	وَ	و، قسم به	فی العَشِیِّ وَ فی الاِشْراقِ، وَ نَفْسِیَ الرَّحْمٰنِ
عَمّا	از آنچه	لایُسْئَلُ عَمّا شاءَ	وَراء	پشت سر	اِنَّه نَبَذُوا لَوْحَ اللّٰهِ وَراءَهُ
عَنْ	از	عَنْ شَأْنِ الاَدَبِ وَ الوَقارِ	وَلَوْ	حتّی اگر، اگرچه	اِنَّ اللّٰهَ اَرادَ اَنْ یُؤَلِّفَ بَیْنَ الْقُلوبِ وَلَوْ بِاَسْبابِ السَّمٰواتِ وَ الاَرْضینَ
عِنْدَ	نزد	ما عِنْدَهُ	وَیْلٌ لِ	وای بر	وَیْلٌ لِلْمُعْرِضینَ
هَلْ	آیا	هَلْ رَأَیْتُمْ لِمٰا عِنْدَکُمْ مِنْ قَرارٍ اَوْ وَفاءٍ؟	هَنیئاً لِ	خوشا بحال	هَنیئاً لِمَنْ شَرِبَ رَحیقَ الحیوانِ
یٰا	ای	یٰا اُولِی الاَلْبابِ	یٰا اَیُّها، یٰا اَیَّتُها	ای	یٰا اَیُّها المَرْدودُ

محفوظات

- بِسْمِهِ الْحاكِمِ عَلىٰ ما كانَ و ما يَكُونُ اِنَّ اَوَّلَ ما كَتَبَ اللّٰهُ عَلَى الْعِبادِ عِرْفانُ مَشْرِقِ وَحْيِهِ وَ مَطْلَعِ اَمْرِهِ الَّذِي كانَ مَقامَ نَفْسِهِ فى عالَمِ الْاَمْرِ وَ الْخَلْقِ. مَنْ فازَ بِهِ قَدْ فازَ بِكُلِّ الْخَيْرِ وَ الَّذى مُنِعَ اِنَّهُ مِنْ اَهْلِ الضَّلالِ وَلَوْ يَأْتى بِكُلِّ الْاَعْمالِ. اِذا فُزْتُمْ بِهٰذَا الْمَقامِ الْاَسْنىٰ وَ الْاُفُقِ الْاَعْلىٰ يَنْبَغِي لِكُلِّ نَفْسٍ اَنْ يَتَّبِعَ ما اُمِرَ بِهِ مِنْ لَدَى الْمَقْصُودِ لِاَنَّهُما مَعاً لا يُقْبَلُ اَحَدُهُما دُونَ الْآخَرِ هٰذا ما حَكَمَ بِهِ مَطْلَعُ الْاِلْهامِ. (بند ۱)

- لَوْ يَجِدُ اَحَدٌ حَلاوَةَ الْبَيانِ الَّذى ظَهَرَ مِنْ فَمِ مَشِيَّةِ الرَّحْمٰنِ لَيُنْفِقُ ما عِنْدَهُ وَلَوْ يَكُونُ خَزائِنَ الْاَرْضِ كُلِّها لِيُثْبِتَ اَمْراً مِنْ اَوامِرِهِ الْمُشْرِقَةِ مِنْ اُفُقِ الْعِنايَةِ وَ الْاَلْطافِ. (بند ۳)

- قَدْ تَكَلَّمَ لِسانُ قُدْرَتِي فى جَبَروتِ عَظَمَتى مُخاطِباً لِبَرِيَّتى اَنِ اعْمَلُوا حُدُودى حُبّاً لِجَمالى. طُوبىٰ لِحَبِيبٍ وَجَدَ عَرْفَ الْمَحْبُوبِ مِنْ هٰذِهِ الْكَلِمَةِ الَّتى فاحَتْ مِنْها نَفَحاتُ الْفَضْلِ عَلىٰ شَأْنٍ لا تُوصَفُ بِالْاَذْكارِ. (بند ۴)

- يا عِبادَ الرَّحْمٰنِ قُومُوا عَلىٰ خِدْمَةِ الْاَمْرِ عَلىٰ شَأْنٍ لا تَأْخُذُكُمُ الْاَحْزانُ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَطْلَعِ الْآياتِ. (بند ۳۵)

- لا تَجْعَلُوا الْاَعْمالَ شَرَكَ الْآمالِ وَ لا تَحْرِمُوا اَنْفُسَكُمْ عَنْ هٰذَا النَّوالِ الَّذى كانَ اَمَلَ الْمُقَرَّبِينَ فى اَزَلِ الْآزالِ. قُلْ رُوحُ الْاَعْمالِ هُوَ رِضائِي وَ عُلَقُ كُلِّ شَيْءٍ بِقَبُولِي اِقْرَئُوا الْاَلْواحَ لِتَعْرِفُوا ما هُوَ الْمَقْصُودُ فى كُتُبِ اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْوَهّابِ. (بند ۳۶)

- قُلْ هَلْ رَأَيْتُمْ لِما عِنْدَكُمْ مِنْ قَرارٍ اَوْ وَفاءٍ لا وَ نَفْسِي الرَّحْمٰنِ لَوْ اَنْتُمْ مِنَ الْمُنْصِفِينَ. تَمُرُّ اَيّامُ حَيٰوتِكُمْ كَما تَمُرُّ الرِّياحُ وَ يُطْوىٰ بِساطُ عِزِّكُمْ كَما طُوِيَ بِساطُ الْاَوَّلِينَ. تَفَكَّرُوا يا قَوْمِ اَيْنَ اَيّامُكُمُ الْماضِيَةُ وَ اَيْنَ اَعْصارُكُمُ الْخالِيَةُ طُوبىٰ لِاَيّامٍ مَضَتْ بِذِكْرِ اللّٰهِ وَ لِاَوْقاتٍ صُرِفَتْ فى ذِكْرِهِ الْحَكِيمِ. (بند ۴۰)

- قُلْ يا قَوْمُ لا يَأْخُذَكُمُ الْاِضْطِرابُ اِذا غابَ مَلَكُوتُ ظُهُورِي وَ سَكَنَتْ اَمْواجُ بَحْرِ بَيانِي اِنَّ فى ظُهُورِي لِحِكْمَةً وَ فى غَيْبَتِي حِكْمَةٌ اُخْرىٰ ما اطَّلَعَ بِها اِلَّا اللّٰهُ الْفَرْدُ الْخَبِيرُ وَ نَراكُمْ مِنْ اُفُقِ الْاَبْهىٰ وَ نَنْصُرُ مَنْ قامَ عَلىٰ نُصْرَةِ اَمْرِي بِجُنُودٍ مِنَ الْمَلَاِ الْاَعْلىٰ وَ قَبِيلٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ. (بند ۵۳)

- هَلْ تَعْرِفُونَ مِنْ اَيِّ اُفُقٍ يُنادِيكُمْ رَبُّكُمُ الْاَبْهىٰ وَ هَلْ عَلِمْتُمْ مِنْ اَيِّ قَلَمٍ يَأْمُرُكُمْ رَبُّكُمْ مالِكِ الْاَسْماءِ لا وَ عُمْرِي لَوْ عَرَفْتُمْ لَتَرَكْتُمُ الدُّنْيا مُقْبِلِينَ بِالْقُلُوبِ اِلىٰ شَطْرِ الْمَحْبُوبِ وَ اَخَذَكُمُ اهْتِزازُ الْكَلِمَةِ عَلىٰ شَأْنٍ يَهْتَزُّ مِنْهُ الْعالَمُ الْاَكْبَرُ وَ كَيْفَ هٰذَا الْعالَمُ الصَّغِيرُ. (بند ۵۵)

- لَيْسَ لِاَحَدٍ اَنْ يَعْتَرِضَ عَلَى الَّذِينَ يَحْكُمُونَ عَلَى الْعِبادِ دَعُوا لَهُمْ ما عِنْدَهُمْ وَ تَوَجَّهُوا اِلَى الْقُلُوبِ. (بند ۹۵)

- زَيِّنُوا رُؤُسَكُمْ بِاِكْلِيلِ الْاَمانَةِ وَ الْوَفاءِ وَ قُلُوبَكُمْ بِرِداءِ التَّقْوىٰ وَ اَلْسِنَتَكُمْ بِالصِّدْقِ الْخالِصِ وَ هَيْاكِلَكُمْ بِطِرازِ الْآدابِ كُلُّ ذٰلِكَ مِنْ سَجِيَّةِ الْاِنْسانِ لَوْ اَنْتُمْ مِنَ الْمُتَبَصِّرِينَ. (بند ۱۲۰)

- قُلِ الْحُرِّيَةَ فى اِتِّباعِ اَوامِرِي لَوْ اَنْتُمْ مِنَ الْعارِفِينَ. (بند ۱۲۵)

- عاشِرُوا مَعَ الْاَدْيانِ بِالرَّوْحِ وَ الرَّيْحانِ لِيَجِدُوا مِنْكُمْ عَرْفَ الرَّحْمٰنِ اِيّاكُمْ اَنْ تَأْخُذَكُمْ حَمِيَّةُ الْجاهِلِيَّةِ

بَيْنَ الْبَرِيَّةِ كُلُّ بَدءٍ مِنَ اللّٰهِ وَ يَعودُ اِلَيهِ اِنَّهُ لَمَبْدَءُ الْخَلْقِ وَ مَرْجِعُ الْعالَمينَ. (بند ۱۴۴)
- قَدِ اضْطَرَبَ النَّظْمُ مِنْ هٰذَا النَّظْمِ الْاَعْظَمِ وَ اخْتَلَفَ التَّرْتيبُ بِهٰذَا الْبَديعِ الَّذى ما شُهِدَتْ عَيْنُ الْاِبْداعِ شِبْهَهُ. (بند ۱۸۱)

توجّه: از آیه «بسمه الحاکم ...» (بند ۱) تا «... کیف هذا العالم الصغیر» (بند ۵۵) مربوط به قسمت میان دوره و بقیه آیات مربوط به پایان دوره می‌باشد.

نمونه سؤالات امتحانی

۱ ـ لغات و اصطلاحات زیر را معنی کنید. (هدف آموزشی ۲)

الف : مَشْرِق ب : حدود ج : اَسْنیٰ د : هَمَج رَعاع

۲ ـ کدام معنی فاحَتْ را در جمله «فاحَتْ مِنها نَفَحاتُ الْفَضلِ» نشان می‌دهد؟ (هدف آموزشی ۲)

الف : بوی خوش ب : دریافت ج : منتشر شد د : تحقّق یافت

۳ ـ مضمون کلّی آیه زیر را به زبان خود بیان نمایید. (هدف آموزشی ۳)

«اِنَّ الَّذی وَجَدَ عَرْفَ الرَّحْمنِ وَ عَرَفَ مَطْلَعَ هٰذَا الْبَیانِ اِنَّهُ یَسْتَقْبِلُ بِعَیْنَیْهِ السِّهامَ لِاِثْباتِ الْاَحْکامِ بَیْنَ الْاَنامِ طُوبیٰ لِمَنْ اَقْبَلَ وَ فازَ بِفَصْلِ الْخِطابِ»

۴ ـ مفهوم کدام نص، شباهت و نزدیکی بیشتری با آیهٔ ذیل دارد؟ (هدف آموزشی ۴)

«اِنَّ النّاسَ نِیامٌ لَوِ انْتَبَهُوا سَرِعُوا بِالْقُلُوبِ اِلَی اللّهِ الْعَلیمِ الْحَکیمِ»

الف : «طوبی از برای نفسی که سبحات و حجبات و اشارات اهل ظنون او را از عرفان اسم ظاهر مکنون منع ننمود. امروز مالک اسماء به ایادی بیضاء کوثر بقا عطا می‌فرماید.»

ب : «قلب عالم از اصغاء کلمهٔ الهی به نار حبّ مشتعل ولکن افسردگان در قبور غفلت و نیسان مانده‌اند.»

ج : «بعضی از ناس را غرور منع نموده و برخی را زخارف و حزبی را اوهام و ظنون و گروهی را بغی و فحشاء، و سبب و علّت کلّ علمای عصر بوده و هستند.»

۵ ـ سه مورد از ویژگیهای کتاب اقدس را فهرست نموده و یکی از آنها را توضیح دهید. (هدف آموزشی ۵)

۶ ـ توضیح دهید چرا کتاب اقدس فقط کتاب احکام نیست ؟ (هدف آموزشی ۵)

۷ ـ کتاب اقدس در چه سالی و در کجا نازل شده است ؟ (هدف آموزشی ۶)

۸ ـ کدام یک از عبارات ذیل القاب کتاب مستطاب اقدس نیست ؟ (هدف آموزشی ۶)

الف : رقّ منشور ب : موجد الف سنه منتظر

ج : مرجع اعلیٰ د : بساط الاوّلین

۹ ـ الف : به‌فرموده جمال قدم باید به چه کارهایی اشتغال ورزید ؟ (هدف آموزشی ۷)

ب : فواید اشتغال به کسب و کار را توضیح دهید.

۱۰ ـ منظور از فصل الخطاب چیست ؟ (هدف آموزشی ۸)

۱۱ ـ مفهوم ختم رحیق مختوم چیست ؟ توضیح دهید. (هدف آموزشی ۸)